۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۸/۲۰۵۵

شماره پرونده: ۲۰۵۵-۱۳۹-۹۸ح

استعلام:

اگر دادگاه در خصوص موضوع دعوای طرفین رسیدگی و مبادرت به صدور رأی کند و سپس طرفین در مرحله اجرای حکم در اجرای احکام مدنی به مؤسسه داوری مراجعه کنند و آن مرجع در خصوص موضوع دعوای طرفین که سابقاً از طرف دادگاه رسیدگی و اتخاذ تصمیم شده است، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی کند و این رأی مورد پذیرش محکوم‌له پرونده اجرایی نباشد، تکلیف اجرای احکام در باب اجرای حکم چیست؟ آیا مکلف به اجرای حکم دادگاه است یا باید رأی داوری را اجرا کند؟

پاسخ:

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۷۲۱/۲۴۵۲/۹۰۱۲ مورخ ۴/۱۲/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۲۰۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با عنایت به اصل تأخیرناپذیری اجرای حکم قطعی دادگاه، فرض استعلام که در مرحله اجرای حکم قطعی دادگاه، طرفین موضوع را به داوری ارجاع و منجر به صدور رأی داور شده است، از شمول ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است؛ لذا موجبی برای عدم اجرای رأی قطعی دادگاه که بر مبنای آن اجرائیه صادر شده است، وجود ندارد و واحد اجرای احکام باید به تکلیف قانونی خود عمل کند؛ مگر این‌که حکم دادگاه به طریق قانونی و از طریق مرجع صالح بلااثر شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۸/۲۰۴۴

شماره پرونده: ۲۰۴۴-۶۶-۹۸ع

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید به موجب ماده ۶ قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ هر نوع نقل و انتقال اعم از رسمی و عادی تفکیک، افراز، صدور سند مالکیت و تغییر کاربری از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون ممنوع و در ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون مصوب ۱۰/۴/۱۳۸۳ بر عدم امکان ساخت مسکن تأکید شده است و از طرفی به موجب ماده ۵۹ قانون رفع موانع تولید و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۴ در تبعیت از ماده واحده تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۷ با اصلاحات اخیر و آرای مکرر صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با تأکید بر قاعده فقهی تسلیط و در صورت انقضای مهلت ۱۸ ماهه مقرر از زمان ابلاغ رسمی طرح مصوب عمومی و عمرانی و در صورتی که اجرای طرح تملک املاک به ۵ سال بعد موکول شده باشد، کلیه حقوق مالکانه اعم از احداث، تجدید، تعمیر و فروش را برای مالکین املاک منظور داشته است و شهرداری باید در صورت عدم اجرای طرح با کاربری مورد نیاز دستگاه اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با پایان مهلت قانونی بدون نیاز به موافقت دستگاه اجرایی ذی‌ربط با تقاضای مالک خصوصی یا تعاونی با پرداخت عوارض و بهای خدمات قانونی طبق قوانین و مقررات مربوطه پروانه ساختمانی صادر کند. با توجه به تأخر و تقدم قوانین در تعارض با حقوق مالکانه اشخاص حقیقی و حقوقی که عملاً املاکی که بعد از تاریخ ۶/۵/۱۳۸۱ نقل و انتقال یافته باشند، امکان طرح در کمیسیون ماده ۵ قانون زمین شهری و تغییر کاربری و یا صدور پروانه ساخت نخواهد داشت که این مهم بر خلاف نظر مقنن و نظریه مشورتی آن مرجع محترم موضوع نامه شماره ۱۲۷۳/۹۸/۷ مورخ ۷/۱۱/۱۳۹۸ است با عنایت به مراتب ممذکور آیا املاکی که به دلیل مغایرت کاربری مشمول قانون منع فروش باشند فارغ از زمان نقل و انتقال به متقاضی به موجب قوانین و آرای هیدت عمومی دیوان عدالت اداری یاد شده مستحق اعطای حقوق مالکانه خواهند بود؟

پاسخ:

شهردار محترم محمد شهر (استان البرز)

با سلام و دعای خیر؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به استعلام شماره ۵۶۴۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۰ به شماره ثبت وارده ۲۰۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۵۹ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ مبنی بر تکلیف شهرداری به صدور پروانه در صورت سپری شدن مهلت مقرر قانونی و عدم اجرای طرح با کاربری مورد نیاز دستگاه‌های اجرایی به صرف درخواست مالک خصوصی یا تعاونی و با پرداخت عوارض و بهای خدمات قانونی و بدون نیاز به موافقت دستگاه اجرایی ذی ربط، ناظر بر املاک موضوع قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی است و قابل تسری به اراضی موضوع قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ نیست.

ثانیاً، به موجب ماده ۲ قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱، فروش زمین‌های فاقد کاربری مسکونی فقط با صدور گواهی که اعتبار آن به مدت دو سال تعیین شده، مجاز شناخته شده است؛ چگونگی این گواهی و شرایط آن در مواد ۳ و ۴ این قانون امده است؛ وجود طرح پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون هرچند مانع فروش آن باشد، از نظر رعایت مقررات مذکور تأثیری نخواهد داشت. مالک در صورت تمایل می‌تواند ملک خود را که فاقد کاربری مسکونی است به منظور صنعتی، کشاورزی، تجاری، اداری و امثال آن که غیرمسکونی باشد، واگذار کند. همچنین است در مواردی که گواهی‌های لازم برای وی صادر شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۸/۱۹۸۵

شماره پرونده: ۱۹۸۵-۶۶-۹۸ع

استعلام:

با عنایت به درخواست تعدادی از شهروندان مبنی بر ایجاد راه‌بند و مسدود کردن کوچه‌های بن‌بست به شورای ترافیک شهرستان و مخالفت اداره حقوقی شهرداری با درخواست موصوف به دلیل این‌که معابر بن‌بست بالای دو و سه خانوار در طرح تفصیلی شهر زنجان به عنوان معبر عمومی شناخته شده و شهرداری و دیگر نهادهای خدمات‌رسان اقدام به ارائه خدمات عمومی و تملک املاک واقع در طرح معبر به طرق مقتضی کرده‌اند؛ لذا بر این اساس ساکنین کوچه‌های فوق‌الاشاره هیچ‌گونه مالکیتی در عرصه معبر ندارند و علاوه بر آن با ایجاد راه‌بند در کوچه کنترل دیگر کوچه‌های بن‌بست نیز میسور نبوده و عملاً امکان خدمات‌رسانی به موقع در هنگام بروز خطر مقدور نخواهد بود و جان همشهریان را در معرض تهدید قرار می‌دهد.خواهشمند است با لحاظ توضیحات موصوف مراتب بررسی و امکان یا عدم امکان اجازه ایجاد راه بند برای کوچه‌های بن‌بست بالای دو الی سه خانوار که دارای کوچه اختصاصی نیست، جهت بهره‌برداری لازم به این شهرداری اعلام شود.

پاسخ:

معاون قضائی محترم رئیس کل دادگستری استان زنجان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۳۷/۳۲۲۲۵/۴ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ به شماره ثبت وارده ۱۹۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۶، در رابطه با استعلام شماره ۲۷۵۷۹/۱/۹۸/ص مورخ ۲/۶/۱۳۹۸ شهردار محترم زنجان نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال چنانچه کوچه بن‌بست اختصاصی در مالکیت مالکان واحدها و ساختمان‌های آن کوچه باشد، مطابق مفهوم ماده ۲۴ قانون مدنی معبر عمومی محسوب نمی‌شود و در تملک مالکان است؛ تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مؤید این معنی است؛ اما در هر صورت ایجاد مانع و راه‌بند توسط مالکان موصوف نباید مانع از انجام خدمات‌رسانی شهرداری از جمله در اجرای بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون مذکور شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۸/۱۹۲۱

شماره پرونده: ۱۹۲۱-۱/۷۶-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه بعض از مبیع مستحق للغیر درآید آیا بایع علاوه بر استرداد ثمن باید از عهده تمام غرامات ثمن معامله بر مبنای شاخص بانک مرکزی و نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۴/۷/۴۰۶ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه برآید یا فقط غرامت ثمن آن قسمت از مبیع که مستحق‌للغیر درآمده باید پرداخت شود؟ به عنوان مثال یک قطعه زمین به مساحت ۲۰۰ متر مربع و با ثمن ۲۰۰ هزار تومان، نیمی از آن مستحق‌للغیر درآمده است. با توجه به ضمان درک آیا بایع باید علاوه بر استرداد تمام مورد معامله غرامات نصف ارزش زمین را بپردازد یا از عهده تمام غرامات ۲۰۰ هزار تومان ثمن معامله دریافت شده برآید؟

پاسخ:

مستشار محترم شعبه ۲۲ دادگاه تجدید نظر استان گیلان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۱۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۹۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از مواد ۳۹۱ و ۳۹۲ قانون مدنی آن است که مقررات راجع به ضمان درک در خصوص مواردی که قسمتی از مبیع مستحق‌للغیر باشد نسبت به همان قسمت مجرا است و بایع باید از عهده غرامات وارده به نسبت جزئی که مستحق‌للغیر درآمده برآید و در احتساب میزان ثمن ضابطه مقرر در ماده ۴۴۲ قانون مدنی ملاک عمل قرار می‌گیرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۸/۱۶۹۶

شماره پرونده: ۱۶۹۶-۱۱۵-۹۸ ح

استعلام:

در شرکت‌های سهامی خاص که با مصوبه مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت منحل می‌شود، سؤالات زیر مطرح است

۱- مدیر تصفیه که از طرف مجمع مشخص می‌شود.

الف- آیا لزوما باید سهامدار باشد؟

ب- آیا دوران مدیریت وی می‌تواند بیش ا ز دو سال باشد؟

ج- چنانچه در طی دو سال مأموریت وی عملیات تصفیه خاتمه نیابد مدیریت وی چگونه باید تمدید شود؟ آیا اداره سهامداری که حساب ایشان تسویه شده و رضایت آنان اخذ شده است، می تواند در تمدید ماموریت مدیر تصفیه نقش داشته باشد یا خیر؟

د- آیا مدیر تصفیه می تواند وکالت اداری برخی از سهامداران را بر عهده بگیرد؟

۲- آیا بعد از عملیات تصفیه دعوت مجدد سهامداران و ارائه گزارش پیرامون عملیات تصفیه و تنظیم صورت مجلس آگهی آن ضروری است؟

۳- چنانچه ختم تصفیه انجام گرفت و برخی از تعهدات شرکت در حال تصفیه باقی ماند مانند آن‌که مدیر تصفیه املاک شرکت را منتقل کند؛ اما در اداره ثبت، ملک همچنان به نام شرکت به ثبت نرسیده باشد، آیا پس از ختم تصفیه می توان علیه شرکت یا مدیر تصفیه یا سهامداران دعوای الزام به انتقال سند نمطرح کرد؟

۴- چنانچه به هر دلیلی در انتخاب مدیر تصفیه رعایت مقررات و اساسنامه صورت نگرفته است، آیا این ایرادات متوجه اشخاص ثالث که اموال شرکت را با حسن نیت خریداریکرده و سپس و بعدا انتقال داده اند می شود؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۲۳۴۱۲/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۹ به شماره ثبت وارده ۱۶۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- الف- برابر ذیل ماده ۲۰۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، شرایط خاصی برای مدیر تصفیه در فرض سؤال مقرر نشده است؛ لذا لزومی به سهامدار بودن مدیر تصفیه وجود ندارد؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب و ج- با توجه به ماده ۲۱۴ لایحه قانونی یادشده، مدت مدیریت مدیران تصفیه نمی‌تواند بیش از دو سال باشد؛ لکن این مدت با رعایت شرایط مقرر در ماده یادشده قابل تمدید است. شایسته ذکر است که وفق ماده ۲۲۴ این لایحه قانونی تا پیش از ختم تصفیه، امکان تسویه حساب با سهامداران شرکت وجود ندارد و لذا فرض سؤال منتفی است.

د- هرچند منظور از وکالت اداری مشخص نیست؛ لکن چنانچه مقصود وکالت جهت شرکت در مجمع عمومی باشد، علی‌الاصول منعی در اعطای وکالت به (مدیر تصفیه) از سوی برخی سهامداران وجود ندارد؛ مگر این‌که در اساسنامه به نحو دیگری مقرر شده باشد.

۲- مستفاد از ماده ۲۱۷ لایحه یادشده آن است که پس از عملیات تصفیه، ختم تصفیه باید اعلام شود و موجبی برای دعوت مجدد از سهامداران و ارائه گزارش از عملیات تصفیه وجود ندارد؛ زیرا برابر ماده ۲۰۸ این لایحه قانونی با ختم تصفیه، شخصیت حقوقی شرکت زایل می‌شود.

۳- به موجب ماده ۲۰۸ لایحه قانونی فوق‌الذکر اعلام ختم تصفیه منوط به اجرای تعهدات شرکت است و مدیر تصفیه نمی‌تواند پیش از اتمام تعهدات، ختم تصفیه را اعلام کند؛ لذا در فرض سؤال که مدیر تصفیه در اجرای تعهدات شرکت معامله جدیدی انجام داده و ملک شرکت را به ثالث انتقال داده است؛ بدون آن‌که سند رسمی انتقال را تنظیم کرده باشد، ذی‌نفع می‌تواند با ادعای بطلان تصمیم به ختم تصفیه، دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال را به طرفیت شرکت در حال تصفیه مطرح کند.

۴- با عنایت به ماده ۲۱۲ لایحه قانونی فوق‌الذکر که مدیران تصفیه را نماینده شرکت در حال تصفیه دانسته است و همچنین با اتخاذ ملاک از ماده ۱۲۶ این لایحه قانونی که تصمیمات و اقدامات مدیر عاملی که بر خلاف مفاد این ماده انتخاب شده است را در مقابل صاحبان سهام و اشخاص ثالث معتبر دانسته است و با توجه به اطلاق ماده ۱۳۵ لایحه قانونی مذکور که تمام اقدامات و اعمال مدیران و مدیرعامل شرکت را در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر دانسته است و به صراحت اعلام کرده است نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب، اعمال و اقدامات چنین مدیرانی را غیرمعتبر دانست، لذا چنانچه در انتخاب مدیر تصفیه مقررات قانونی و یا اساسنامه شرکت رعایت نشده باشد، اقدامات صورت گرفته از سوی چنین مدیرانی در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۸/۱۶۹۵

شماره پرونده: ۱۶۹۵-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

در مواردی که برخی از طلبکاران مدعی هستند صدور چک از ناحیه بدهکار به صورت صوری و جهت تضییع حقوق آنان نموده است، چنانچه رأی قطعی دائر بر ذی‌حقی دارنده چک صادر شود، آیا طلبکاران باید ابطال چک یا اگر معامله‌ای وجود داشته باشد، ابطال معامله منشأ چک و ابطال چک را درخواست کنند و یا صرفاً اعتراض ثالث از سوی طلبکاران کافی بوده و دادگاه به آن رسیدگی می‌کند در صورتی که صادرکننده تاجر ورشکسته یا غیر تاجر باشد، آیا تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۲۱۵۵۱/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۶۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال چنانچه اثبات شود معامله منشأ چک، صوری و به قصد فرار از ادای دین منعقد شده است، ابطال معامله از سوی بستانکاران به استناد ماده ۲۱۸ قانون مدنی امکان‌پذیر است و اگر صادرکننده چک، تاجر ورشکسته باشد، با توجه به ماده ۴۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که دلالت بر ممنوعیت مداخله تاجر ورشکسته در تمام اموال خود دارد، معامله منشأ چک باطل است. در هر حال با توجه به اصول حاکم بر اسناد تجاری از جمله وصف تجریدی بودن و اصل استقلال امضائات، ابطال چک امکان‌پذیر نیست؛ همچنین مورد از شمول اعتراض ثالث خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۸/۱۶۵۱

شماره پرونده: ۱۶۵۱-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای طرفین به قرارداد اجاره‌ای استناد کرده‌اند که به موجب آن اجاره‌بها ۱۳/۶۰۰/۰۰۰ تومان برای هر ماه تعیین شده است؛ ضمنا مقرر شده است مبلغ ۴۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان به عنوان رهن معادل ۱۲/۶۰۰/۰۰۰ تومان محاسبه و یک میلیون تومان نیز به صورت نقد به شکل ماهیانه از طرف مستاجر به موجر پرداخت شود. در دعوای مطروحه این قرارداد فاقد وجه شرعی اعلام و ادعای بطلان آن مطرح شده است.

با توجه به این‌که در قرارداد مذکور برای یک میلیون تومان ۳٪ معادل ۳۰۰/۰۰۰ ریال به عنوان اجاره‌بهای ماهیانه تعیین شده است، آیا قرارداد اجاره موصوف منطبق با موازین شرعی است؟ یا این‌که ربوی محسوب و قرارداد اجاره باطل است؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون محترم قضایی رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱/۳۸۷۳۱/۹۰۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۶۵۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که در قرارداد اجاره طرفین توافق کرده‌اند از بابت وجوهی که از طرف مستأجر به موجر پرداخت می‌شود، بخش معینی از مال‌الاجاره کسر شود، صرف‌نظر از این‌که موضوع، مصداقی و ناظر به تفسیر قرارداد است و در هر مورد احراز موضوع با قاضی رسیدگی‌کننده است: اولاً، شرط مقرر از جمله شرایط باطل و یا مبطل عقد نیست و اصل بر صحت عقد اجاره است؛ ثانیاً، در خصوص ربوی بودن یا نبودن مازاد پرداختی، موضوع از مصادیق معامله ربوی نیست و می‌تواند مصداق عقد قرض باشد و در واقع موجر توافق کرده است که در ازای قرضی که مستأجر به وی داده است، بخشی از ذمه مستأجر را ابراء کند. لذا عقد اجاره منعقده از اعتبار قانونی برخوردار و بین طرفین، نافذ و معتبر است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۸

۷/۹۸/۱۶۴۵

شماره پرونده: ۱۶۴۵-۶۰-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به این‌که اکثر بانک‌های دولتی و خصوصی طی گزارش‌هایی به این دادسرا اعلام می‌دارند که از سوی تسهیلات‌گیرندگان بانکی املاکی بابت تضمین تسهیلات دریافتی در قالب عقد رهن و .. در توقیف بانک‌ها می‌باشد در مرحله ارزیابی جهت انجام عملیات مزایده از طریق اجراییات ثبت در اغلب موارد مالکین و متصرفین این املاک اجازه ورود به داخل املاک را نداده و عملا اجرای عملیات اجراییات ثبت را با مانع و مشکل مواجه می‌سازند. با توجه به این‌که در اجرای ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبتاسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اسلاحات و الحاقات بعدی ارزیابی املاک مورد وثیقه ضروری است و مطابق ماده ۹۵ همان قانون ضابطین دادگستری و سایر قوای دولتی مکلف به همکاری با مأمورین اجرای اسناد رسمی می‌باشند، از دادستانی درخواست می‌کنند که طی دستور قضایی ضمن صدور حکم ورود به داخل املاک مورد نظر که ممکن است مسکونی، تجاری، اداری خالی از سکنه و .. باشد، دستور داده شود که نیروی انتظامی در این رابطه با کارشناسان رسمی دادگستری همراهی و همکاری کند. لذا خواهشمند است با کسب نظر مشورتی اعضای محترم اعلام فرمایید آیا در چنین مواردی با وحدت ملاک از ماده ۴۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور امکان صدور دستور قضایی مبنی بر حضور مامورین نیروی انتظامی به عنوان ضابط و دستور قضایی جهت گشودن درب و رفع موانع جهت ورود کارشناسان به این قبیل املاک وجود دارد؟ آیا این قبیل دستورات قضایی مطابق مقررات قانونی است؟

پاسخ:

معاون محترم دادستان و سرپرست ناحیه ۳۲ دادسرای عمومی و انقلاب تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۶۹۱/۲۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۶۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض استعلام که در مرحله ارزیابی ملک جهت انجام عملیات مزایده از طریق اداره اجرای ثبت، مالکین و متصرفین اجازه ورود به ملک مربوط را به کارشناس نداده‌اند و به همین علت اجرای عملیات اجرایی با مانع مواجه شده است، مطابق قسمت اخیر ماده ۹۸ اصلاحی آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۶/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۸/۱۶۲۲

شماره پرونده: ۱۶۲۲-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱-چنانچه حکم به الزام تمکین علیه زوجه صادر شود و پس از قطعیت حکم، زوجه مجنون شود، این امر چه تاثیری بر روند اجرای حکم دارد؟ آیا

می‌توان فعل غیرمالی را بر مجنون تحمیل کرد یا خلاف کرامت انسانی است؟ چنانچه حین انشاء عقد زوجه مجنون باشد و با مجوز خاص پزشکی نکاح منعقد شود و اختلاف در نکاح ایجاد شود، آیا با درخواست زوج می‌توان زوجه مجنونه را به تمکین محکوم کرد یا به سبب فقدان عقل، نشوز تلقی نمی‌شود و امکان صدور حکم نیست؟

۲-در دیگرمواردی که فردبه فعل قائم به شخص امانندنقاشی یا مهارت خاصی محکوم شده است و محکوم‌علیه در فرآیند اجرای حکم و پس از صدور اجراییه مجنون شود این امر چه تأثیری در اجرای حکم دارد؟ آیا اجبار به فعل محکومیت یافته با توجه به زوال عقل ممکن است؟

پاسخ:

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۳۵۹۷/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۶۲۲ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در فرض سؤال که دادگاه در جریان رسیدگی به پرونده الزام به تمکین، جنون زوجه را احراز کند قانوناً محملی برای صدور رأی مبنی بر الزام زوجه به تمکین وجود ندارد و چون تکلیف زوجه به تمکین در چنین حالتی متصور نیست لذا دعوای طرح شده قابلیت استماع ندارد؛ همچنین چنانچه زوجه پس از با قطعیت حکم تمکین دچار جنون شود، عدم اجرای حکم را نمی‌توان به وی منتسب کرد؛ بنابراین آثار نشوز نیز بر وی مترتب نخواهد شد.

۲- در فرض سؤال که فرد به انجام عملی که قائم به شخص وی است محکوم و در جریان اجرای حکم مجنون شده است، به نظر می‌رسد که حکم صادره قابلیت اجرایی خود را از دست خواهد داد و اجرای آن غیرممکن خواهد شد؛ چرا که برابر ماده ۴۷ و تبصره آن از قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در صورتی که انجام عمل موضوع حکم قائم به شخص محکوم‌علیه باشد و از اجرای آن امتناع کند، دادگاه برای مدت معینی محکوم‌علیه را به پرداخت روزانه مبلغی معین محکوم خواهد کرد و در فرض سؤال اولاً، امکان امتناع مجنون از اجرای حکم متصور نیست؛ چرا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که امتناع امری ارادی و نفسانی است که مجنون فاقد آن است؛ بنابراین امتناع مجنون از اجرای حکم موضوعاً منتفی و راجع به مجنون قابل تصور نیست.

ثانیاً، با توجه به متصور نبودن امتناع مجنون از اجرای حکم و ممنوعیت وی از تصرف در اموالش، دادگاه نمی‌تواند برابر تبصره ماده ۴۷ یادشده روزانه مبلغی را به عنوان جریمه تأخیر تعیین کند

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۴۲۱

شماره پرونده: ۴۲۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

سلامٌ‌علیکم؛

احتراماً، بازگشت به استعلام شماره ۵/۳۲۵۱/۹۰۱۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ به شماره ثبت وارده ۴۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۹ رییس کل محترم دادگستری استان مازندران، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

سوال ۱- هرگاه جرایم ارتکابی سه فقره از یک نوع و سه فقره از نوع دیگر باشد، برای مثال سه فقره کلاهبرداری و سه فقره سرقت، مجازات مرتکب چگونه تعیین میشود؟

۱- در مورد جمع جرایم متعدد مشابه با جرایم متعدد مشابه از نوع دیگر، ابتدا برای هر یک از جرایم مشابه مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان جرایم مشابه تعیین کیفر می‌شود و برای جرایم متعدد مشابه دیگر نیز مطابق همان بند تعیین کیفر می‌شود و چون در نهایت این جرایم غیر همنوع نیز محسوب می‌شوند، حسب مورد با توجه به تعداد آن‌ها مطابق بندهای «ب» یا «پ» ماده ۱۳۴ اصلاحی مذکور تشدید می‌شود. بنابراین در فرض سؤال که جرایم مختلف دو نوع بیشتر نیست، مطابق بند «ب» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین کیفر می‌شود.

سوال۲- در بند «ب» ماده ۱ قانون اخیر، مجازات بزه آدم‌ربایی از صلاحیت دادگاه کیفری یک خارج و در صلاحیت دادگاه به کیفری دو قرار گرفته است و این ابهام وجود دارد که اگر جرم آدم‌ربایی با رفتار در حکم حیله و تقلب صورت گیرد، مشمول قسمت نخست این بند است یا قسمت دوم؟

۲- صرف نظر از این‌که منظور از عبارت در «حکم حیله و تقلب» در فرض سؤال دارای ابهام است، عنصر مادی بزه آدم‌ربایی در صورتی که «به عنف یا تهدید» نباشد، مشمول عبارت قسمت دوم ماده ۶۲۱ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سوال ۳- در بند «ت» ماده ۱ قانون اخیر التصویب، تعیین ارزش مال موضوع جرم تخریب و نحوه ارزیابی آن چگونه است و قیمت زمان وقوع جرم ملاک است یا زمان پرداخت؟

۳- ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است.

سوال ۴- در تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ طبق قانون اخیر، در فرضی که علت صدور حکم به بیش از حداقل نوشته نشود، غیر از ضمانت اجرای انتظامی آیا موجب نقض یا اصلاح حکم در مرجع بالاتر است؟ و آیا این مقررات در خصوص مجازات شلاق یا جزای نقدی که دارای حداقل و حداکثر باشد هم لازم الاجرا است؟

۴- اگر دادگاه بدوی بدون ذکر علت، مجازات را حبس بیش از حداقل قانونی تعیین کند، صرف نظر از مجازات انتظامی مقرر برای این تخلف در تبصره الحاقی (۲۳/۲/۱۳۹۹) و ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنانچه پرونده در دادگاه تجدید نظر مطرح شود، این دادگاه باید حکم بدوی را از این حیث با لحاظ ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاح کند. در هر حال تخلف مذکور موجب نقض اساس دادنامه بدوی نیست و مقررات این تبصره به مجازات شلاق و جزای نقدی تسری ندارد و طبق تصریح قانون صرفاً مربوط به مجازات حبس است.

سوال ۷- در تبصره الحاقی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی (تمام حبس‌های غیر حدی مقرر در قانون) آیا واژه «قانون» اطلاق دارد و شامل قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان هم می‌شود.

۷- اطلاق تمام حبس‌های ابد غیر حدّی در تبصره ۶ ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ شامل کلیه حبس‌های ابد مقرر در تمام قوانین (مانند حبس ابد مقرر در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری است)؛ اعم از قانون عام و خاص است. همچنین مطابق ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۹۶ در جرایم موضوع این قانون، مجازات حبس ابد حسب مورد به اعدام یا حبس و جزای نقدی درجه دو تبدیل شده است؛ بنابراین مجازات حبس ابد در قانون اخیرالذکر منتفی است.

سوال ۹-آیا ماده ۲۸ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ و عبارت «تمام جرایم و تخلفات از جمله جزای نقدی»، به مجازات تخلفات صنفی اداره تعزیرات حکومتی و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز هم تسری دارد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۹- ماده ۲۸ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدون استثناء شامل تمام قوانین از جمله مجازات تخلفات صنفی موضوع صلاحیت تعزیرات حکومتی و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌شود.

سوال ۱۰- در بند «الف» ماده ۳۷ در خصوص تقلیل مجازات حبس با درجات مختلف تعیین تکلیف شده است ولی به حبس درجه هشت اشاره‌ای نشده است تکلیف چیست؟

۱۰- حبس تعزیری درجه هشت (تا سه ماه) طبق ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود.

سوال ۱۱-در ماده ۶ قانون موضوع تبدیل و تقلیل حبس درجه هفت به جزای نقدی، با بند ۲ ماده ۲ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، معارض است؟

۱۱- حبس درجه هفت با توجه به میزان آن (نود و یک روز تا شش ماه) مشمول ماده ۲ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ (ناظر به جرایمی که حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این است) نمی‌شود؛ بنابراین تعارضی بین مقررات مذکور وجود ندارد.

سوال ۱۴- با توجه به بند «ب» ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در نظر گرفتن ماده ۶۶ همان قانون، نحوه تعیین مجازات در حبس‌های درجه هفت چگونه است؟

۱۴- در مورد نحوه تعیین مجازات در حبس‌های قانونی درجه هفت حسب مورد و اقتضای هر پرونده، ممکن است دادگاه بخواهد در احراز جهات تخفیف ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ طبق ماده ۳۷ این قانون مجازات را تخفیف دهد که باید مطابق بند «ب» این ماده اقدام کند یا در صورت عدم اقتضای، تخفیف و تشخیص دادگاه به تعیین مجازات حبس مطابق ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌شود؛ بنابراین در اعمال این دو نهاد ارفاقی تعارضی وجود ندارد و هر کدام حسب اقتضاء به انتخاب دادگاه صادرکننده رأی مورد استناد و عمل قرار می‌گیرد.

سوال ۱۵- منظور از تعلیق بخشی از مجازات در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در تبصره ماده ۷ قانون اخیرالذکر چیست؟

۱۵- منظور از «تعلیق بخشی از مجازات» در تبصره ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تعلیق قسمتی از مجازات مندرج در حکم و به هر میزان که دادگاه تشخیص دهد است و نه تمام مجازات.

سوال ۱۶- چنانچه در اعمال ماده ۶۲ آیین‌نامه موجود حکم بر مجازات حبس تحت نظارت صادر شود، با توجه به این‌که در تبصره الحاقی ماده ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بهوضع آیین‌نامه اشاره شده است، آیا تا زمان وضع آیین‌نامه، مقررات آیین‌نامه موجود قابل اعمال است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۶- آیین‌نامه موضوع تبصره ۳ ماده ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ناظر به استفاده از ظرفیت بخش خصوصی است که با موضوع آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۳۹۷ رییس قوه قضاییه متفاوت است؛ لذا مقررات آیین‌نامه اخیرالذکر کماکان قابل اعمال است.

سوال ۱۷- در خصوص قابل گذشت بودن بزه توهین به مأمور دولتی، آیا مأمور باید گذشت کند یا مافوق اداری وی؟

۱۷- توهین به مأمور دولت، توهین به اداره محسوب نمی‌شود و با توجه به قابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و لحاظ ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مأمور باید شخصاً اقامه شکایت و یا اعلام گذشت کند.

سوال ۱۸- آیا قید تعلق املاک و اراضی به اشخاص خصوصی موضوع ماده ۶۹۰ اصلاحی ۱۳۹۹/۲/۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به جرایم موضوع مواد ۶۹۲ و ۶۹۳ قانون مذکور نیز تسری دارد؟

۱۸- بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق طبق ماده ۱۰۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی غیر قابل گذشت است؛ بنابراین ارتکاب مجدد این جرایم پس از اجرای حکم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی، غیر قابل گذشت است؛ چون جرم مجدد این جرایم نیز همان تصرف عدوانی و مزاحمت ... است. در نتیجه اطلاق قابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل اراضی و املاک دولتی نمی‌شود.

سوال ۱۹- با توجه به عبارت « و جرایم انتقال مال غیر و کلاهبرداری موضوع ماده ۱ به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ این قانون بیشتر نباشد»، آیا رعایت نصاب فقط در بزه کلاهبرداری است یا بزه انتقال مال غیر را نیز در بر می‌گیرد؟

۱۹- نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با توجه به نحوه نگارش ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹) شامل مجازات انتقال مال غیر هم می‌شود.

سوال ۲۰ - در خصوص کلاهبرداری و جرایم در حکم آن با توجه به عبارت «داشتن بزه‌دیده» در متن ماده ۱۰۴ اصلاحی: الف- با توجه به تعریف جرم قابل گذشت که با شکایت شاکی آغازمی‌شود و هر زمان گذشت کند تعقیب موقوف می‌شود، فرض مخالفِ نداشتن بزه‌دیده در جرم کلاهبرداری چیست؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- اگر قبلاً به لحاظ جنبه عمومی جرم «کلاهبرداری» تعقیب و محاکمه صورت گرفته و حکم در حال اجرا باشد، در مواردی که جرم مذکور قابل گذشت است تکلیف چیست؟

۲۰ الف- در بزه کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و ... که بردن مال غیر به نحو متقلبانه است، فرض نداشتن بزه‌دیده قابل تصور نیست و در ماده ۱۰۴ اصلاحی (۲۳/۲/۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بزه کلاهبرداری فقط به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیشتر نباشد، قابل گذشت اعلام شده است و عبارت «در صورت داشتن بزه‌دیده» ناظر به جرایم «در حکم کلاهبرداری» و جرایمی است که «مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است» و یا «طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود».

۲۰ ب- با لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و اخف بودن این قانون به استناد ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌شود.

سوال ۲۳- در ماده ۱۱ قانون جدید در بزه سرقت موضوع مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، با توجه به قابل گذشت بودن آن با فرض وجود شرایط مقرر، در عمل با این اشکال مواجه هستیم که در صورت دستگیری متهم در محل سرقت، در صورت نبود شاکی خصوصی موضوع قابلیت تعقیب ندارد. ضابط در بزه سرقت مشهود چگونه ارزش مال مسروقه را محاسبه کند تا با احراز این‌که موضوع جرم(تعزیرات) بیش از بیست میلیون تومان است، به عنوان جرم غیر قابل گذشت به وظیفه خویش عمل نماید؟

۲۳- با توجه به این‌که اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت است، لذا ضابط دادگستری در جرایم مشهود باید به وظایف قانونی خود مطابق ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عمل کند.

سوال ۲۴- در ماده ۱۱ قانون در باب بزه‌های موضوع مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، با عنایت به لحاظ ارزش ریالی مال در شروع به جرم و نیز معاونت در آن، عملا قابلیت تعقیب با اشکال همراه است؛ چه آن که میزان مال مسروقه در حالی که سرقت هنوز تمام نشده است و همین گونه در معاونت قابلیت تقویم ندارد.

۲۴- مجازات شروع به جرم با توجه به مجازات قانونی مقرر برای همان جرم که به نحو تام ارتکاب می‌یابد تعیین می‌شود. در صورتی‌که رفتار ارتکابی شروع به جرم محسوب شود ولی برای تطبیق آن با گونه‌های مختلف یک جرم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مانند سرقت‌های مختلف، دلایل و قرائن لازم موجود نباشد، باید به قدر متیقن اکتفاء و مبتنی بر سبک‌ترین عنوان مجرمانه اتخاذ تصمیم کرد.

سوال ۲۷–چنانچه که قبلاً مطابق مقررات ماده ۱۳۴ یا در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری با نقض همه احکام با رعایت قواعد تعدد برای هر جرم مشابه و غیر مشابه تعیین مجازات شده است و با لحاظ مساعد بودن مقررات اصلاحی ماده ۱۳۴ فعلی، آیا باید بار دیگر آخرین دادگاه صادر کننده حکم در مجازات تعیین شده بازنگری کند؟

۲۷– ملاک اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون سابق است؛ بنابراین در فرض سؤال که طبق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی پیش از اصلاح و یا در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادرسی کیفری با نقض همه احکام تعیین مجازات شده است، در صورت اخف بودن قانون لاحق باید طبق مقررات بند «ب» ماده ۱۰ عمل کرد.

سوال ۲۸– آیا اطلاق واژه عفو در بند «ت» ماده ۱۳۴ اصلاحی شامل عفو خاص موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی هم می‌شود؟

۲۸– واژه عفو در بند «ت» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ عفو خصوصی موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

سوال ۲۹–آیا مجازات تا هفتاد چهار ضربه دارای حداقل نیست یا این که حداقل آن یک ضربه است؟

۲۹– با عنایت به بند «ج» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات تا هفتاد و چهار ضربه شلاق فاقد حداقل است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۴۰۳

شماره پرونده: ۴۰۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در جرم کلاهبرداری که مجازات آن درجه چهار بوده و شامل حبس، جزای نقدی و رد مال است اگر مباشر به حبس محکوم شد آیا دادگاه می‌تواند برای معاون جرم از مجازات جزای نقدی به جای حبس استفاده کند؟ یا اینکه مجازات معاون باید از نوع مجازات مباشر باشد؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۶۲/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۵ به شماره ثبت وارده ۴۰۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مطابق ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و بند «ت» آن، در جرایم موجب تعزیر چنانچه در شرع برای معاون مجازات دیگری تعیین نشده باشد، مجازات معاون یک تا دو درجه پایینتر از مجازات جرم ارتکابی است و طبق تبصره ۱ این ماده، مجازات معاون از نوع مجازات قانونی جرم ارتکابی است و در مورد مصادره اموال، انفصال دایم و انتشار حکم محکومیت هم تکلیف خاصی مقرر شده است. بنابراین در جرایم تعزیری اگر مجازات قانونی جرم، مجموع چند نوع مجازات باشد، مجازات معاون نیز از همه آن مجازاتها؛ ولی با یک تا دو درجه پایینتر تعیین میشود و چنانچه درجات پایینتر فاقد بعضی از انواع مجازات قانونی جرم باشد، به همان نوع یا انواعی که وجود دارد اکتفا می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۳۹۸

شماره پرونده: ۳۹۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

اگر دادگاه در رای خود حکم به مجازات جایگزین حبس صادر کند آیا می‌تواند نسبت به مجازات جایگزین نیز تخفیف اعمال کند؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو شهرستان اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۹۰۳/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۴ به شماره ثبت وارده ۳۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۴/۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصولاً تعیین مجازات جایگزین حبس در جهت اعمال تخفیف در مجازات متهم است و با لحاظ تبصره ۲ ماده ۳۸ قانون فوق‌الذکر، اعمال تخفیف مجدد مجازات جایز نیست؛ بنابراین دادگاه هنگام صدور حکم به مجازات جایگزین حبس نمی‌تواند هم‌زمان این مجازات را تخفیف دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۳۹۶

شماره پرونده: ۳۹۶-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

آیا شرکت بیمه متعهد به پرداخت خسارات صدمات بدنیحادثه رانندگی می‌تواند به نرخ روز مستند به مواد ۳۱ و ۳۶ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و به لحاظ عدم ارایه مدارک توسط زیان‌دیده خودداری کند؟ توضیح آن‌که که رأی صادره به شرکت مربوطه ابلاغ و اجرای احکام کیفری نیز چندین مرتبه مهلت بیست روزه پرداخت را به شرکت اخطار کرده است اما این شرکت توجهی به پرداخت دیه نداشته و مبلغ دیه را در سال ۱۳۹۹ به نرخ سال ۱۳۹۸ پرداخت کرده است.

پاسخ:

دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان گرمه استان خراسان شمالی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۱۷۵۲۱/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۴ به شماره ثبت وارده ۳۹۶ مورخ ۱۳۹۹/۴/۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

حکم مقرر در ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر تکلیف زیاندیده، اولیای دم یا وراث قانونی جهت مراجعه به شرکت بیمه برای تکمیل مدارک پس از قطعی شدن مبلغ خسارت، متضمن ایجاد حقی برای بیمه‌گر جهت عدم پرداخت خسارت و به صرف عدم مراجعه اشخاص فوق‌الذکر نیست؛ زیرا در ادامه همین ماده، بیمه گر مکلف شده است ظرف بیست روز از تاریخ قطعی شدن خسارت، مبلغ دیه را پرداخت و در صورت عدم مراجعه اشخاص یادشده، این مبلغ را به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی واریز و قبض مربوط را به مرجع قضایی ذی‌ربط تحویل دهد. لذا در فرض سؤال که رأی صادره به شرکت بیمه ابلاغ شده و اجرای احکام کیفری نیز با چندین نوبت ارسال اخطاریه، بر تکلیف شرکت بیمه به پرداخت دیه تأکید کرده است؛ شرکت مذکور مکلف به پرداخت دیه به نرخ روز است. حکم مذکور در ماده ۱۳ قانون فوق‌الذکر مبنی بر پرداخت دیه به بهای روز نیز بر این امر تأکید دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۹

۷/۹۹/۳۸۵

شماره پرونده: ۳۸۵-۱۲۲-۹۹ح

استعلام:

آیا بانک مهر اقتصاد در حال حاضر بانک دولتی است یا خصوصی؟

پاسخ:

مستشار محترم شعبه دوم دادگاه تجدید نظر دادگستری کل استان همدان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۹۰۲۸۰۰۱۳۸۲۶۷۵ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۵ به شماره ثبت وارده ۳۸۵ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲، اعلام می‌شود:

با توجه به تغییرات انجام شده در اساسنامه بانک‌های وابسته به دستگاه‌های نظامی از جمله بانک مهر اقتصاد و ادغام آن‌ها در بانک سپه، شایسته است مراتب آخرین وضعیت بانک مورد استعلام در خصوص دولتی یا غیر دولتی بودن، را از معاونت نظارت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران استعلام شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۴

۷/۹۹/۳۷۵

شماره پرونده: ۳۷۵-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص مالی یا غیر مالی بودن دعوای (استرداد لاشه چک) بین شعب محترم محاکم تجدیدنظر استان آذربایجان‌غربی نظرات متفاوتی وجود دارد برخی از شعب با پذیرش غیرمالی بودن موضوع دعوی مطروحه در ماهیت امر رسیدگی نموده و رای قطعی صادر نموده است اما در شعب دیگر عقیده بر مالی بودن آن دارند.

پاسخ:

سرپرست محترم معاونت قضایی دادگستری استان آذربایجان غربی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۵۰۴۴/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ به شماره ثبت وارده ۳۷۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۳۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تمیز دعاوی مالی و غیرمالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه حاصله از دعوا آثار مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت غیرمالی است. بر این اساس دعوای استرداد سند و استرداد لاشه چک غیرمالی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۹/۳۷۳

شماره پرونده: ۳۷۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری « پس از آن‌که متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند ...» و مطابق ماده ۱۷ قانون مذکور « دادگاه مکلف است ضمن صدور رای کیفری در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رای مقتضی صادر کند مگر...».حال سوال اینجاست که در پرونده تصادف جرحی، شاکی نسبت به ایراد صدمات خود شکایت تنظیم و نسبت به خسارت وارده به اتومبیل خود نیز تا قبل از اعلام ختم دادرسی دادخواست حقوقی تنظیم و تقدیم دادگاه می‌کند. آیا اقدام شاکی در تنظیم دادخواست مطالبه ضرر و زیان از دادگاه کیفری در فرض مذکور صحیح است؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۴/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ به شماره ثبت وارده ۳۷۳ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض استعلام که شاکی ضمن طرح شکایت کیفری «ایراد صدمه بدنی غیرعمدی ناشی از تخلفات رانندگی» در اجرای بند «ب» ماده ۹ و مواد ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دعوای خصوصی مطالبه ضرر و زیان مادی ناشی از ارتکاب جرم (خسارت وارد شده به خودرو) را با تقدیم دادخواست مطالبه کرده است، دادگاه کیفری با استناد به ماده ۱۷ قانون موصوف، به دعوای ضرر و زیان شاکی خصوصی (خسارت وارد شده به خودرو) رسیدگی می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۹/۳۷۲

شماره پرونده: ۳۷۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

لطفا به سوال ذیل مستدلا پاسخ و با توجه به طرح پرونده در این مرجع قضایی در ارسال نتیجه تسریع فرمایید.

مطابق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات هر کس عمدا به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مبنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد.

چنانچه فی‌المثل در ایراد ضرب و جرح عمدی نقض عضو حاصل و پرونده از دادسرا با صدور کیفر خواست و صرفا نسبت به پرداخت دیات به دادگاه کیفری ارسال و هیچ اشاره‌ای به ماده ۶۱۴ و جنبه عمومی جرم نمی‌شود دادگاه نیز در مقام رسیدگی ضمن تعیین دیات نسبت به جنبه عمومی جرم مذکور وفق ماده ۶۱۴ اقدام می‌نماید آیا این اقدام دادگاه صحیح است یا اینکه جنبه عمومی جرم می‌بایست در دادسرا اثبات و با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شد اگر دادگاه با وجود عدم ذکر ماده ۶۱۴ در کیفرخواست خود را راسا شرایط آن را احراز و مبادرت به صدور رای کند آیا دارای اشکال قانونی است؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۵/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ به شماره ثبت وارده ۳۷۲ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تشخیص این که اقدام متهم موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران است، با دادگاه رسیدگی‌کننده به موضوع است و دادسرا در این خصوص مداخله‌ای ندارد؛ بنابراین، چنانچه دادگاه تشخیص دهد که مورد از مصادیق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ است، علی‌رغم عدم درخواست دادسرا، نسبت به صدور حکم مقتضی اقدام می‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۳۶۶

شماره پرونده: ۳۶۶-۸۸-۹۹ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در پرونده‌های با خواسته صدور اجراییه در خصوص چک بلامحل (قانون چک جدید)، در مرحله اجرای حکم و اخذ نیم‌عشر دولتی، دادگاه‌ها رویه‌های متفاوتی دارند؛ برخی از شعب این نوع پرونده‌ها را غیرمالی و هزینه اجرا را به مأخذ پرونده‌های غیرمالی اخذ و برخی دیگر آن را مالی و بر این اساس نیم عشر دریافت می‌کنند. خواهشمند است ضمن بررسی موضوع در این خصوص اعلام نظر بفرمایید.

پاسخ:

قاضی محترم شعبه ۱۸۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران (مجتمع قضایی شهید مطهری)

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۹۱۶۸۰۰۹۳۳۷۱۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۱ به شماره ثبت وارده ۳۶۶ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مقنن در ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳) تصریح‌کرده است که اجراییه طبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذاشته می‌شود؛ قانون اخیرالذکر از لواحق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و از جمله در ماده یک آن به اقدام مطابق قانون اجرای احکام مدنی و در تبصره یک ماده ۳ آن به استیفای هزینه‌های اجرایی علاوه بر محکوم‌به تصریح شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد اجرای اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدرالذکر، مستلزم پرداخت نیم‌عشر اجرایی برابر بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۹/۳۶۰

شماره پرونده: ۳۶۰-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

در نتیجه حکم صادره از دادگاه تجدیدنظر مبایعه نامه ای فسخ و مالکیت خریدار زایل شده است؛ متعاقب آن مالک علیه فرد متصرف که مستاجر خریدار سابق بوده و قرارداد اجاره وی پس از فسخ معامله، تمدید نشده است، طرح دعوا کرده است؛ در فرض سؤال آیا مالک باید دادخواست خلع ید تقدیم کند یا دادخواست تخلیه؟

پاسخ:

جناب آقای توکلی

معاون محترم مدیر کل دفتر دادگاه عالی انتظامی قضات

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۳۵۸۸/۶۰۰/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۱ به شماره ثبت وارده ۳۶۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مطابق ماده‌ی ۴۵۴ قانون مدنی «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود ...»؛ مستفاد از این ماده و فراز نخست ماده‌ی ۴۵۵ این قانون، فسخ معامله تأثیری در حقوقی که از سوی مشتری و پیش از فسخ به دیگری واگذار شده است ندارد. بنابراین در فرض سؤال که متصرف براساس قرارداد اجاره ملک را در تصرف دارد، با توجه به وجود رابطه استیجاری، دعوای خلع ید فاقد مجوز قانونی است و مالک رسمی می‌تواند با اقامه دعوای تخلیه حقوق خود را استیفا کند و این‌که رابطه استیجاری متصرف عین مستأجره ناشی از قرارداد با مالک رسمی نبوده، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۳۵۹

شماره پرونده: ۳۵۹-۲۱۵-۹۹ ع

استعلام:

با توجه به تصویب مصوبات شورای اسلامی در کمیسیون تطبیق وفق ماده ۶ مصوبه آیین‌نامه اجرایی ماده ۸۰ قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی، آیا انتخاب شهرداران نیز مشمول این بند است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نظر به این‌که رویه مرسوم فعلی متضمن عدم ارسال مصوبه در انتخاب شهردار به کمیسیون تطبیق است، وضعیت قانونی شهردارانی که بدون تنفیذ کمیسیون تطبیق شروع به کار نموده‌اند را بررسی و اظهارنظر فرمایید.

پاسخ:

جناب آقای حمیدیان

مدیر کل محترم امور استان‌ها و سازمان‌های وابسته و سرپرست اداره کل امور نمایندگی‌های قوه قضاییه

با سلام و احترام؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۵۹/۱۰۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۵ به شماره ثبت وارده ۳۵۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و۲- صرف‌نظر از این‌که نسبت به نحوه انتخاب شهردار و چگونگی اعتراض به انتخاب مزبور در قانون ترتیب خاصی پیش‌بینی شده است، مستفاد از ماده ۹۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی این است که ماده مزبور ناظر به مصوباتی است که موجد حق و تکلیف بوده و به عبارت دیگر تصمیم شورای اسلامی شهر در مورد آنها «مقرره» محسوب می‌شود؛ بنابراین تصمیم شورای اسلامی شهر در انتخاب شهردار از مقوله «مصوبات» موضوع ماده ۹۰ قانون صدرالذکر خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۳۵۸

شماره پرونده: ۳۵۸-۵۸-۹۹ع

استعلام:

چنانچه مستخدم بر خلاف آیین‌نامه مرخصی‌ها مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی و با تاخیر بعد از مدت مقرر، مدارک پزشکی راجع به مرخصی استعلاجی را ارائه کند، آیا مدت غیبت به عنوان مرخصی استحقاقی منظور می‌شود یا مرخصی استعلاجی؟ ضمانت اجرای این ترک فعل چیست؟

پاسخ:

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۹۴۳/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۳ به شماره ثبت وارده ۳۵۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اگرچه تأخیر در ارائه گواهی پزشک می‌تواند با لحاظ ماده ۲ آیین‌نامه مرخصیها مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی از مصادیق تخلف موضوع بند ۲ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ (نقض قوانین و مقررات مربوط) باشد که احراز آن با لحاظ اوضاع و احوال بر عهده مرجع رسیدگیکننده است؛ اما این امر فی‌نفسه نمیتواند موجب کانلم‌یکن شدن گواهی پزشک و محرومیت مستخدم فرض سؤال از مرخصی استعلاجی شود. بدیهی است مقام ذی‌ربط در صورت عدم درخواست مرخصی استحقاقی برای ایام غیبت و نیز عدم ارائه اسناد مربوط به مرخصی استعلاجی در مهلت مقرر قانونی، مکلف به اعلام غیبت این فرد خواهد بود و تبعاتی که از این حیث متوجه فرد مستنکف از ارائه اسناد شده است، مسئولیتی را متوجه مقام ذی‌ربط نخواهد کرد؛ اما در فرایند رسیدگی به تخلف این فرد دایر بر غیبت، ارائه اسناد مربوط (گواهی پزشک) قابل ترتیب اثر خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۲

۷/۹۹/۳۵۵

شماره پرونده: ۳۵۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه قرار بازداشت موقت متهم به اتهام قتل عمدی به وسیله بازپرس صادر و توسط دادگاه کیفری یک نیز تایید شده باشد و پس از تکمیل تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست، پرونده در دادگاه کیفری یک مطرح و اعضای دادگاه قرار بازداشت موقت سابق‌الصدور را ابقاء و تمدید کنند، آیا ابقاء و تمدید این قرار قابل اعتراض است؟

پاسخ:

رئیس و مستشار محترم شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان‌شرقی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۸ به شماره ثبت وارده ۳۵۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تکلیف مقرر در قسمت نخست ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (فک، تخفیف یا ابقای قرار تأمین) صرفاً ناظر به مرحله پیش از صدور کیفرخواست در دادسرا و منصرف از مرحله دادرسی در دادگاه است و لذا در مواردی که پرونده امر متعاقب صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال میشود، تکلیفی از این حیث متوجه مقام قضایی دادگاه نیست.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۰

۷/۹۹/۳۵۳

شماره پرونده: ۳۵۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

الف- چنانچه دادرس دادگاه در خصوص موضوعی انشاء حکم نموده لیکن در دادگاه تجدیدنظر قرار تلقی و نقض شود چنانچه خواهان مجددا دعوی دیگری با همان موضوع و به طرفیت همان اصحاب مطرح کند شمول بند «د» ماده فوق خواهد بود؟

ب-هنگام دادرسی یکی از اصحاب دعوی شکایت انتظامی و یا دعوی حقوقی علیه دادرس دادگاه مطرح می‌کند آیا این مورد از موارد رد دادرس است؟

پاسخ:

معاون قضایی محترم رییس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران و سرپرست مجتمع قضایی شهید باهنر

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۳۴/۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۳ به شماره ثبت وارده ۳۵۳ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۴، درباره استعلام رئیس محترم شعبه ۱۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

الف- در مواردی که دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند، باتوجه به بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۵۳ این قانون، دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدیدنظر است و از جهات رد دادرس و صدور قرار امتناع از رسیدگی نمی‌باشد.

ب- اولا، با عنایت به تبصره ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شکایت انتظامی از جهات رد دادرس نیست. ثانیاً، مطرح بودن پرونده مدنی یا جزایی در زمان دادرسی برای رد دادرس کافی است و لازم نیست که دعوا از قبل مطرح شده باشد. ثالثاً، در مواردی که اصحاب دعوا علیه قاضی دادخواست حقوقی تقدیم می‌کنند و یا برعکس، با توجه به این‌که برابر بند «ه» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آن‌چه موجب رد قاضی است، مطرح بودن دعوای حقوقی بین او و یکی از اصحاب دعوا است و صرف تقدیم دادخواست به معنای «مطرح بودن دعوای حقوقی» نیست؛ زیرا اگر دادخواست ناقص باشد، برابر ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به جریان نمی‌افتد، بنابراین زمانی مطرح بودن دعوای حقوقی صدق می‌کند که برابر ماده ۶۴ قانون یاد شده مدیر دفتر پس از تکمیل پرونده آن را در اختیار دادگاه قرار دهد و دادگاه در صورتی که آن را کامل بداند، دستور تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ دادخواست را صادر کند، در نتیجه در فرض سؤال به محض صدور این دستور، جهت رد حادث و قاضی مربوط باید از رسیدگی امتناع کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۳۵۲

شماره پرونده: ۳۵۲-۳/۱-۹۹ح

استعلام:

در خصوص دستور فروش: ۱-آیا صرفا در اموال غیر منقول قابلیت صدور دارد؟

۲- آیا امکان صدور دستور فروش اعیانی ملکی که عرصه آن وقف است و اعیانی ملکی که جزء مشاعی از آن وقف است، وجود دارد؟

۳- آیا دستور فروش قابل عدول است؟

۴-چنانچه پس از صدور دستور فروش مشخص شود احدی از مالکان رسمی در دادرسی شرکت داده نشده دادگاه و اجرای احکام با چه تکلیفی مواجه‌اند؟

۵- آیا دستور فروش قطعی یا قابل اعتراض است؟

۶- آیا خواهان دستور فروش می‌تواند بعد از صدور دستور فروش و حین اجرای دستور مثلاً در حین عملیات اجرایی آگهی مزایده درخواست خود را استرداد و از ادامه عملیات اجرایی بدون رضایت دیگر مالکین مشاعی منصرف شود؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۵۶۰۶/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۱ به شماره ثبت وارده ۳۵۲ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۲۲/۸/۱۳۵۷ صرفاً ناظر بر اموال غیرمنقول (املاک) است و در مورد اموال منقول، مقررات قانون مدنی در مورد شرکت جاری است و شریک مال مشاع می‌تواند مستقیماً از دادگاه درخواست تقسیم مال مشترک و عنداللزوم فروش آن و تقسیم حاصل فروش را بنماید.

۲- در خصوص فروش اعیانی که عرصه آن وقف است با توجه به جواز فروش اعیان احداثی در اراضی موقوفه با رعایت مقررات مربوط، افراز یا فروش بنای احداثی فاقد اشکال است.

۳ و ۵- با توجه به این‌که دستور فروش مشمول مقررات مربوط به آراء دادگاه نبوده و در ردیف دستورات قضایی به شمار می‌آید، لذا قابل تجدیدنظرخواهی نبوده و درصورتی‌که دادگاه تشخیص دهد دستور صادره واجد اشکال قانونی است می‌تواند به نحو مستدل از آن عدول کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴- با عنایت به مواد اول و چهارم قانون صدر الذکر و ماده ۹ آیین‌نامه این قانون، دستور فروش ملک مشاع، با تقاضای یک شریک نیز صادر می‌شود؛ اما در مرحله اجرا و مزایده، واحد اجرای احکام مدنی طبق مقررات، مالکین را مطلع می‌کند.

۶- با عنایت به این‌که وفق اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار به غیر قرار دهد و با توجه به این‌که برابر ماده ۹ آیین‌نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، اجرای فروش ملک مشاع مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به عمل می‌آید، اعمال حق متقاضی فروش مبنی بر اعلام رضایت کتبی نسبت به تعطیل، توقیف، قطع و تأخیر اجرا مذکور در ذیل ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باید به گونه‌ای باشد که موجب اضرار غیر، اعم از دیگر شرکای مالک و اشخاص ثالث نشود. بنابراین و به عنوان مثال پس از انتشار آگهی مزایده با توجه به این‌که ممکن است از جهت پرداخت هزینه نشر آگهی و دیگر جهات ضرری متوجه سایر مالکین مشاعی و به سبب تهیه مقدمات لازم از سوی کسانی که قصد شرکت در مزایده را دارند، مانند اقدام موضوع ماده ۱۳۶ قانون اخیرالذکر موجب تضرر ایشان شود، موافقت با درخواست متقاضی فروش برای تعطیل، توقیف، قطع یا تأخیر اجرا موجه نیست؛ مگر آن‌که از جهت دیگری دادگاه درخواست وی را موجه بداند (ماده ۱۲۴ قانون یادشده). محدودیت حق محکوم‌له مبنی بر تبدیل مال توقیف شده برای یک‌بار مذکور در ماده ۵۳ این قانون در همین راستا است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۳۳۹

شماره پرونده: ۳۳۹-۱۳۹-۹۹ ح

استعلام:

در صورت تقدیم درخواست ابطال رأی داوری توسط محکوم‌علیه، آیا ابلاغ رأی داوری به محکوم‌علیه در جهت رسیدگی به خواسته ابطال رای داوری موضوعیت دارد؟ برای مثال رأی داوری صادر شده است و به محکوم‌علیه ابلاغ نشده است؛ اما محکوم‌علیه به طریقی از آن مطلع شده است.

پاسخ:

جناب آقای طاهری

دادرس محترم شعبه دوم دادگاه‌های حقوقی شهرستان رباط کریم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۹۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۸ به شماره ثبت وارده ۳۳۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به این که طبق ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ابلاغ رأی توسط داور از طریق دادگاه یا به طریق پیش‌بینی شده توسط طرفین، تکلیف داور است و از سوی دیگر اعتراض ذی‌نفع به رأی داور طبق ماده ۴۹۰ این قانون مقید به بیست روز از تاریخ ابلاغ است و به موجب ماده ۴۹۲ قانون یادشده، اعتراض خارج از موعد قانونی، موجب صدور قرار رد درخواست از سوی دادگاه است، ابلاغ رأی داور به لحاظ آثار قانونی فوق‌الذکر، موضوعیت دارد و صرف اطلاع محکوم‌علیه رأی داوری دارای اثر قانونی نیست؛ بنابراین دادگاه در مقام رسیدگی به دعوای ابطال رأی داوری و درخواست اجرای رأی داور، باید ابلاغ این رأی را احراز کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۹/۳۳۷

شماره پرونده: ۳۳۷-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

آیا ظهرنویسی نسبت به چک الکترونیکی امکان‌پذیر؟

پاسخ:

دادرس محترم شعبه دوم دادگاه‌های حقوقی شهرستان رباط کریم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۹۲ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۸ به شماره ثبت وارده ۳۳۷ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

برابر تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، دو سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، صدور و پشت‌نویسی چک در وجه حامل ممنوع است و ثبت انتقال در سامانه صیاد جایگزین پشت‌نویسی چک در وجه شخص معین خواهد شد. در نتیجه پس از اجرای مقررات مزبور صرفاً پشت‌نویسی که به طریق مقرر در این قانون انجام شود، معتبر است بنابراین با فرا رسیدن مهلت مزبور امکان ظهرنویسی چک الکترونیکی در سامانه صیاد وجود دارد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۰

۷/۹۹/۳۳۶

شماره پرونده: ۳۳۶-۳/۱-۹۹ ح

استعلام:

حسب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸ رسیدگی به اعتراض ثالث به عملیات اجرایی و تایید صحت مزایده در صلاحیت دادرس اجرای احکام مدنی می‌باشد؟ آیا دادرس اجرای احکام مدنی باید ابلاغ ویژه در این خصوص داشته باشد یا اینکه صرف تعیین دادرس توسط رئیس دادگستری به عنوان دادرس اجرای احکام مدنی کافی به مقصود می‌باشد؟

پاسخ:

جناب آقای طاهری

دادرس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان رباط کریم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۹۱ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۸ به شماره ثبت وارده ۳۳۶ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.» بنابراین احراز صحت مزایده، دستور تملیک و معرفی نماینده جهت امضای سند، رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی و احراز مستثنیات دین و رسیدگی و رفع اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال توقیفی با شأن و نیاز محکوم‌علیه و دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله برای استیفای محکوم‌به، با توجه به این‌که از امور قضایی مربوط به اجرا است، بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است.

۲- نظر به این‌که دادرس اجرای احکام اختیاراتی فراتر از دادرس علی‌البدل دادگاه ندارد ولذا تعیین احدی از دادرسان علی‌البدل دادگستری به عنوان دادرس اجرای احکام یک یا چند شعبه از شعب محاکم حقوقی توسط ریاست دادگستری بلامانع است و انجام وظیفه دادرس علی‌البدل دادگاه در اجرای احکام حقوقی مستلزم داشتن ابلاغ انتصاب ویژه از طرف ریاست محترم قوه قضاییه نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۳۳۴

شماره پرونده: ۳۳۴-۱۴۱-۹۹ ح

استعلام:

شخصی نسبت به دادنامه صادره از دادگاه به عنوان ثالث اعتراض می کند.

پس از اخذ پرونده ملاحظه می‌شود دادنامه‌ای که نسبت به آن اعتراض شده قبلا توسط فرد دیگری مورد اعتراض واقع و به نفع وی تماماً نقض شده است:

۱- تکلیف دادگاه در خصوص اعتراض ثالث واصله چیست؟

۲-شخص اخیر برای احقاق حقوق خود چه اقدامی می‌باید انجام دهد؟

پاسخ:

رئیس محترم دادگستری شهرستان بندر انزلی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۷/۳۲۱/۳۴۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۷ به شماره ثبت وارده ۳۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۸ در مورد استعلام شماره ۹۹۰۰۰۶ مورخ ۱۳/۳/۱۳۹۹ رئیس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان بندر انزلی ، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث فقط تمام یا بخشی از حکم صادرشده را که به ضرر شخص ثالث است، در صورت وارد بودن ادعای ثالث نقض می کند و حکم جدیدی به نفع ثالث صادر نمی کند. بنابراین اعتراض شخص دیگر به حکمی که پس از رسیدگی به اعتراض ثالث صادر شده است، عملاً قابل پذیرش نیست؛ زیرا صرف نقض حکمی که در دعوای بین دو شخص دیگر صادر شده است، نمی‌تواند مخل حقوق شخص دیگر باشد. بنابراین در فرض سؤال دادگاه باید اعتراض ثالث را رد کند.

۲- بدیهی است در فرض سؤال، شخص ثالث می‌تواند بر مبنای قرارداد به طرفیت فروشنده طرح دعوا کرده و حقوق قانونی خود را مطالبه کند

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۳۳۳

شماره پرونده: ۳۳۳-۱۹۲-۹۹ک

استعلام:

وفق ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۸۵ هر گونه تغییر کاربری در قالب ایجاد بنا، برداشتن یا افزایش شن و ماسه و سایر اقداماتی که بنا به تشخیص وزارت جهاد کشاورزی تغییر کاربری محسوب شود چنانچه غیر مجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک این قانون انجام شود جرم بوده و مأموران جهاد کشاورزی مکلفند نسبت به توقف عملیات اقدام لازم را معمول و نتیجه را به اداره متبوع خود منعکس نمایند.

حال این ابهام وجود دارد که رعایت ماده ۳ قانون به ماده‌ی ۱۰ آن تقدم دارد یا خیر؟ آیا قلع و قمع بنا و مستحدثات نیاز به رأی دادگاه دارد یا صرف تبصره۲ ماده ۱۰ قانون فوق در قالب درخواست جهاد کشاورزی و نماینده دادسرا بدون رأی دادگاه برای قلع و قمع کفایت می‌کند؟

پاسخ:

جناب آقای سید امیر مرتضوی

معاون قضایی محترم رییس کل دادگستری خراسان رضوی در امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۲۳۵۵/د پ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۷ به شماره ثبت وارده ۳۳۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در بزه تغییر کاربری غیر مجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور توسط مأموران جهاد کشاورزی، پس از رسیدگی قضایی و صدور حکم به تبع امر کیفری امکان‌پذیر است و دلایل این نظر که نظریه اکثریت کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل نیز می‌باشد، ذیلاً اعلام می‌شود:

۱- در ماده ۳ اصلاحی (۱/۸/۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها آمده است «...علاوه بر قلع و قمع بنا به پرداخت جزای نقدی ... محکوم خواهند شد». عبارت «محکوم خواهند شد» شامل قلع و قمع بنا و جزای نقدی (هر دو) می‌باشد که مختص دادگاه است. رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیر مجاز را جزء لاینفک حکم کیفری دانسته است.

۲ -مطابق ماده ۱۰ الحاقی (۱/۸/۱۳۸۵) قانون مورد بحث و ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی آن، اختیار مأمورین جهاد کشاورزی صرفاً در حد «توقف عملیات» و تنظیم صورت‌مجلس و «گزارش به اداره متبوع» جهت انعکاس به مراجع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قضایی است و طبق تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون مذکور و تبصره ۱ ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی آن، چنانچه مرتکب پس از اعلام مأمورین جهاد کشاورزی به اقدامات خود ادامه دهد، نیروی انتظامی ایران موظف است با درخواست مأمورین جهاد کشاورزی از ادامه عملیات متخلف جلوگیری نماید؛ این امر نیز دلالت به اختیار «قلع و قمع بنا» توسط مأمورین جهاد کشاورزی ندارد؛ زیرا «توقف عملیات» در مواد اشاره‌شده غیر از «قلع و قمع مستحدثات» است.

۳- آنچه در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی آن آمده است (رأساً نسبت به قلع و قمع بنا اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند)، ناظر به چگونگی اجرای حکم صادره از مراجع قضایی در این خصوص است؛ زیرا طبق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و طبق تبصره ۳ این ماده، اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش بر عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است؛ اما مقنن در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را بر عهده مأموران جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین علت کلمه «رأساً» در این تبصره به کار رفته است.

نظر اقلیت کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل نیز به شرح ذیل می‌باشد:

هرچند مطابق اصول حقوقی، اعمال هرگونه مجازات و واکنش و تعدی بر اموال اشخاص، منوط به صدور حکم قطعی است؛ اما قانونگذار به دلیل ضرورت حفظ کاربری اراضی کشاورزی و باغ‌ها در ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، مصوب ۱۳۷۴ و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن، احکام خاصی وضع کرده است؛ با این توضیح که مطابق صدر ماده مذکور، مأموران جهاد کشاورزی مکلف به توقیف عملیات هستند و چنانچه مرتکب، پس از اعلام سازمان جهاد کشاورزی به اقدامات خود ادامه دهد، مطابق تبصره ۱ ماده مذکور نیروی انتظامی مکلف به جلوگیری از ادامه عملیات است و در صورتی که مرتکب باز هم به اقدامات خود ادامه دهد، برابر تبصره ۲ ماده مذکور مأموران جهاد کشاورزی با حضور نماینده دادسرا یا دادگاه، رأساً نسبت به قلع و قمع بنا و مستحدثات اقدام می‌کنند و این اقدام با توجه به صراحت تبصره ۲ نیاز به صدور حکم ندارد. ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صرفاً ناظر بر عدم لزوم تقدیم دادخواست برای صدور حکم قلع و قمع است. بدیهی است صدور حکم از طرف مرجع قضایی مربوط به مواردی است که مرتکب به تذکرات مأموران جهاد کشاورزی و نیروی انتظامی توجه کرده و اقدامات خود را متوقف کرده باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۳۳۲

شماره پرونده: ۳۳۲-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

در مورد عوارض کمیسیون ماده ۷۷ مالک ساختمان برای پرداخت آن به شهرداری مراجعه می‌کند، در سال ۱۳۹۸ مالک پس از رؤیت صورت حساب نسبت به آن در کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری اعتراض می‌کند. رای در سال آتی صادر می‌شود و بخشی از عوارض کاهش می‌یابد مالک برای پرداخت مبلغ نهایی تقلیل یافته به شهرداری مراجعه می‌کند؛ اما عوارض مطابق نرخ سال جدید و با استدلال به این‌که تاکنون عوارض پرداخت نشده و باید به نرخ جدید پرداخت شود، تقاضای پرداخت به نرخ روز دارد.

۱- آیا استدلال شهرداری درست است و می‌تواند پرداخت عوارض به نرخ جدید را مطالبه کند؟

۲- آیا استنکاف شهرداری از اجرای رای کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری هی واجد وصف مجرمانه است؟

پاسخ:

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۸۸۰/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۷ به شماره ثبت وارده ۳۳۲ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در فرض استعلام با توجه به لازم‌الاجرا بودن رأی قطعی کمیسیون موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص میزان عوارض دریافتی و چگونگی آن، شهرداری مکلف به اجرای رأی کمیسیون یادشده است و نمی‌تواند برخلاف رأی قطعی مزبور رفتارکند؛ بدیهی است رفع ابهام و اجمال از رأی صادره و یا رفع اشکال ناشی از اجرای رأی بر عهده کمیسیون مذکور است که رأی موضوع پرسش را صادر کرده است.

۲- نظریه مشورتی اکثریت کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل: صرف استنکاف کارکنان شهرداری از اجرای رأی قطعی کمیسیون موضوع ماده ۷۷ یادشده در قوانین عادی جرم‌انگاری نشده است؛ بدیهی است در صورت جلوگیری از اجرای آرای موصوف توسط مقامات و دیگر کارکنان شهرداری مطابق ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۳۳۱

شماره پرونده: ۳۳۱-۱۱۵-۹۹ ح

استعلام:

۱-آیا دعوای اقلیت سهامداران دائر بر مطالبه سود بیشتر از مصوب (ده درصد) موضوع ماده ۹۵ لایحه قانون تجارت مسموع است؟

۲-آیا تقسیم سود به صورت علی‌الحساب توسط هیات مدیره قانونی است؟

۳-در دعوای آیا مذکور دادگاه می‌تواند کنترل قضایی کند که ترازنامه درست است یا خیر یا این‌که به صرف ترازنامه مثبت مصوبه مجمع برای تقسیم سود قابل تقسیم به میزان ده درصد یا بیشتر الزام‌آور است؟

پاسخ:

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۸۷۹/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۷ به شماره ثبت وارده ۳۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- از آن‌جا که تقسیم سود سهام بین صاحبان سهام وفق ماده ۹۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مستلزم تصویب مجمع عمومی عادی است، ابتدا باید مجمع عمومی به منظور تصویب ترازنامه و تقسیم سود تشکیل شود. مواد ۸۹ و ۹۵ لایحه قانونی یادشده سازکار تشکیل مجمع عمومی عادی را مشخص کرده است و در فرض سؤال، چنان‌چه سهامدار شرایط مقرر در ماده ۹۵ یادشده را داشته باشد، می‌تواند مجمع عمومی عادی را به منظور تصویب ترازنامه و تقسیم سود دعوت کند. بنابراین دادگاه نمی‌تواند پیش از طی تشریفات قانونی، سود سهام را تعیین کند و دعوای مطالبه سود مازاد بدون رعایت مقررات فوق قابل پذیرش نیست. شایسته ذکر است در صورتی که به هر علت مجمع عمومی تشکیل نشود، سهامدار می‌تواند به موجب بند ۲ ماده ۲۰۱ لایحه قانونی یادشده جهت انحلال شرکت به دادگاه مراجعه کند.

۲- با توجه به مراتب فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است و هیأت مدیره اختیار تقسیم سود به صورت علی‌الحساب را ندارد.

۳- با توجه به مراتب فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۳۲۹

شماره پرونده: ۳۲۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

شخصی در آپارتمان محل سکونت خود سر و صدای شدیدی دارد و موجب آزار و اذیت همسایه طبقه پایین شده و شکایتی را مبنی بر ایجاد مزاحمت مطرح و دادگاه بدوی مطابق ماده ۶۹۰ متهم را محکوم به تحمل حبس کرده است. آیا استناد به ماده مذکور در فرض سوال است؟ چنانچه عمل متهم با ماده مذکور مطابقت ندارد آیا دارای وصف کیفری است؟ اگر وصف کیفری دارد، مستند قانونی آن چیست؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۴۶/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۳ به شماره ثبت وارده ۳۲۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

صرف ایجاد صدا از سوی ساکنان یک واحد آپارتمان مشمول ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نمی‌باشد، لیکن در صورت جمع بودن شرایط لازم برای تحقق جرایم موضوع ماده ۶۱۸ قانون یادشده و یا ماده ۲۹ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶، می‌تواند مصداق این عناوین مجرمانه بوده و از این حیث قابل مجازات باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۹/۳۲۷

شماره پرونده: ۳۲۷-۹/۲-۹۹ح

استعلام:

۱- آیا صدور حکم طلاق و اجرای آن مانع از طرح دعوای فسخ نکاح ناشی از تدلیس و عیب و ... است؟ توضیح آن‌که زوج پس از طلاق نسبت به تدلیس یا عیب مخفی منجر به عدم سازش و در نهایت تحمیل طلاق توافقی آگاهی یافته است، آیا پس از صدور حکم طلاق و اجرای آن موجبات دادخواهی برای فسخ عقد فراهم است؟

۲- چنانچه فسخ ممکن نباشد، با توجه به تفاوت آثار فسخ و طلاق در مهریه و غیره شخص متضرر از تدلیس چگونه باید دادخواهی کند؟

پاسخ:

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۷۷۸/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۲ به شماره ثبت وارده ۳۲۷ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- مطابق ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی فسخ و طلاق از جهات انحلال عقد نکاح است و اقامه هر یک از این دو دعوا منوط به بقای عقد نکاح است؛ بنابراین در فرض استعلام که عقد نکاح به سبب اجرای صیغه طلاق منحل شده است و پس از آن، زوج به تدلیس و یا عیب موجود در زوجه آگاهی یافته و مدعی است این امر به عدم سازش و تحمیل طلاق توافقی بر وی منجر شده است، صرف‌نظر از این‌که صرف سکوت زوجه نسبت به عیب موجود یا وصف کمال مفقود، موجد حق فسخ نکاح به سبب تدلیس نیست و همچنین صرف‌نظر از این‌که حکم فسخ نکاح دارای جنبه اعلامی است و دادگاه صرفاً پس از احراز جهت موجب فسخ و شرایط آن، حکم بر فسخ صادر می‌کند و در واقع فسخ نکاح از تاریخ اراده ذی‌حق بر فسخ، تحقق می‌یابد؛ به سبب انحلال قبلی نکاح، دعوای فسخ نکاح قابل استماع نیست؛

۲- ارائه راهکار برای نحوه استیفای حقوق خواهان در فرض استعلام از شمول وظایف این اداره کل خارج است

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۳۲۰

شماره پرونده: ۳۲۰-۷/۱-۹۹ ح

استعلام:

احدی از ورثه سهم‌الارث خود را به ثالث منتقل کرده است؛ آیا دعوای تقسیم ترکه از سوی فرد مذکور قابل پذیرش است؟

پاسخ:

دادرس محترم علی‌البدل دادگاه عمومی بخش خرم آباد استان مازندران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۱۴/۷۳۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۰۱ به شماره ثبت وارده ۳۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

به موجب ماده ۳۰۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ «ولی و وصی و قیم هر وارثی که محجور باشد و امین غائب و جنین و کسی که سهم‌الارث بعضی از ورثه به او منتقل شده است و ...»، حق درخواست تقسیم را دارند و مطابق ماده ۳۰۹ قانون یادشده، اشخاص ذینفع می‌توانند در دادگاه حاضر شده به تراضی قراری راجع به مقدمات تقسیم یا طرز تقسیم اموال بگذارند. بنابراین در فرض سؤال که احدی از ورثه سهم‌الارث خود را به ثالث منتقل نموده است، درخواست تقسیم ترکه از سوی منتقل‌الیه قابلیت استماع دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۳۱۴

شماره پرونده: ۳۱۴-۵۹-۹۹ح

استعلام:

شخصی یک قطعه زمین مزروعی را در زمان حیات خویش با قرارداد عادی خریداری کرده است. چند سال بعد از فوت وی برخی ورثه مطلع شده‌اند که سند رسمی مالکیت این ملک از طریق هیأت موضوع ماده ۱۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک به نام اشخاص ثالثی صادر شده و چون ورثه سهم خود از ملک را انتقال نداده بودند، در خصوص سند مالکیت صادره اقامه دعوا کرده و دادگاه حکم بر ابطال سند مالکیت به نسبت سهم آن‌ها صادر کرده است. با توجه به مراتب وراثی که حکم به نفع آن‌ها صادر شده است از چه طریقی باید درخواست انتقال سند رسمی به نام خود بنمایند؟ از طریق اقامه دعوا در محاکم حقوقی یا ارائه درخواست به هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰؟

پاسخ:

رئیس محترم کانون وکلای دادگستری استان همدان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۹/۱۸۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۴ به شماره ثبت وارده ۳۱۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که به تعابیری چون «دعوا» و «رسیدگی به آن برابر قانون» اشاره دارد و دعوا نیز دارای تعریف و ارکان خاص خود است (طرح ادعایی که مورد انکار طرف مقابل قرار گیرد)، به نظر می‌رسد که دادگاه صرفاً وظیفه رسیدگی به دعاوی (امور ترافعی مانند اختلاف در اساس مالکیت) را بر عهده دارد و مطابق مقررات مواد ۹ به بعد قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چگونگی درخواست و صدور سند مالکیت از شؤون و تکالیف واحد ثبتی محل وقوع ملک است و نه دادگاه. ضمناً از آنجا که در سؤال و فرض مطروح درباره اعتراض به ثبت و صدور سند مالکیت از طریق مقررات ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک، دادگاه حکم بر ابطال سند صادر و فارغ از رسیدگی است، موضوع از شمول مقررات مواد ۱۷ تا ۱۹ این قانون نیز خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۱

۷/۹۹/۳۱۰

شماره پرونده: ۳۱۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

حکم بر پرداخت وجه سند تجاری (چک) از سوی دادگاه حقوقی «الف» صادر و قطعی شده است. محکوم‌علیه ضمن مراجعه به دادسرا و دادگاه کیفری حکم قطعی بر جعلیت مندرجات چک دریافت کرده و به استناد بند ۶ ماده ۴۲۶ و مواد ۴۲۷ و ۴۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی تقاضای اعاده دادرسی از رأی صادره از شعبه «الف» تقدیم کرده و این شعبه به لحاظ خارج از فرجه بودن تقاضای اعاده دادرسی، قرار رد دعوی صادر کرده و این قرار قطعی شده است. آیا به استناد ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان گفت که مفاد این ماده بر مواد ۴۲۷ و ۴۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکومت دارد و دادگاه «الف» و مرجع تجدید نظر از رای این شعبه، در زمانی که حکم کیفری بر جعلیت سند صادر شده بود نمی‌بایست حکم مبتنی بر یک سند جعلی را معتبر دانسته و بر اساس آن اعاده دادرسی را رد کند؛ بلکه می‌بایست به استناد ماده ۱۸ مذکور این حکم را نقض می‌کرد؟ چنانچه پاسخ منفی باشد، تکلیف محکومی که طبق یک سند جعلی محکوم به پرداخت وجه شده است چیست؟

پاسخ:

معاون محترم قضایی دادگستری استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۳۹/۵۰۰۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۰ به شماره ثبت وارده ۳۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، حکم مذکور در ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به مواردی است که دعوی حقوقی در جریان رسیدگی باشد. در این‌صورت، با احراز شرایط مقرر در این ماده، حکم قطعی دادگاه کیفری برای دادگاه حقوقی لازم‌الاتباع خواهد بود؛ اما فرض سؤال که دعوی حقوقی به صدور حکم قطعی منتهی و حکم کیفری متعاقباً صادر شده است، از شمول حکم مذکور در این ماده خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، در مفروض سؤال که اعاده دادرسی بدون ورود به ماهیت امر و صرفاً به لحاظ عدم تقدیم درخواست اعاده دادرسی در مهلت قانونی رد شده است، ذی‌نفع می‌تواند مطابق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری عمل کند.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۳۰۸

شماره پرونده: ۳۰۸-۷۹-۹۹ح

استعلام:

۱- آیا مدیر تصفیه به دلیل اجرایی نشدن قرارداد در شرکت ورشکسته می‌تواند دادخواست بطلان قرارداد را از دادگاه تقاضا کند؟

۲- با توجه به قید ضمانی بودن وجه چک، تقاضای استرداد لاشه چک ضامن از اختیارات مدیر تصفیه است یا شخص ضامن صادرکننده چک؟

۳- تکالیف اداره تصفیه در خصوص پیگیری و توقف عملیات اجرایی املاک ضامنین و راهنین شرکت ورشکسته چیست؟

۴- آیا ر بین ضامنین و راهنین تاجر ورشکسته با اداره تصفیه ابطه حقوقی وجود دارد؟

۵- آیا دریافت خسارت تاخیر تادیه از ضامنین و راهنین شرکت ورشکسته بعد از تاریخ توقف توسط بانک مجاز است؟ مدیر تصفیه در خصوص خسارت تاخیر تادیه اخذ شده از ضامنین چه تکلیفی دارد؟

۶- با توجه به این‌که ورشکستگی شرکت ملازمه‌ای با ورشکستگی شرکاء ندارد و با فرض این‌که ورشکستگی و عدم ایفای تعهدات شرکت به مدیران سبب ورشکستگی مدیران شریک شده باشد، می‌توان از دادگاه صادرکننده حکم توقف و ورشکستگی تقاضای صدور حکم ورشکستگی تبعی مدیران تاجر را تقاضا؟ این تقاضا با مدیر تصفیه است یا مدیران شرکت؟

پاسخ:

دادرس محترم مجتمع دادگاه های خانواده شیراز

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۹/۴۷/۷۲۲ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۱ به شماره ثبت وارده ۳۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- صرف نظر از اینکه در سؤال مشخص نیست قرارداد قبل یا بعد از تاریخ توقف شرکت ورشکسته منعقد شده است، علی‌الاصول صرف عدم امکان اجرای قرارداد از موجبات بطلان قرارداد نیست؛ مگر این‌که قرارداد پس از تاریخ توقف منعقد شده و مشمول بندهای سه‌گانه ماده ۴۲۳ قانون تجارت باشد و یا این‌که ورشکستگی شرکت به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تقلب باشد که برابر ماده ۵۵۷ این قانون که قراردادهای بعد از توقف باطل هستند، در فرض سؤال مدیر تصفیه فقط می‌تواند قراردادهای مشمول مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ را باطل کند.

۲ و ۳- مدیر یا اداره تصفیه مسؤول تصفیه اموال، مطالبات و دیون تاجر ورشکسته است و نه ضامن و وثیقه‌گذار تسهیلات دریافتی از ناحیه تاجر؛ لذا مدیر یا اداره تصفیه نمی‌توانند نسبت به توقف عملیات اجرایی علیه ضامن یا راهن یا فک رهن یا استرداد لاشه چک ضامن اقدام کنند؛ بلکه ضامن برابر مقررات می‌تواند استرداد لاشه چک را از دادگاه صالح تقاضا کند.

۴- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤال روشن است و بین اداره(مدیر) تصفیه با ضامن یا راهن ورشکسته رابطه حقوقی وجود ندارد.

۵- اولاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، از تاجر ورشکسته (مدیون اصلی) نمی‌توان خسارت تأخیرتأدیه و جریمه مطالبه کرد؛ بنابراین از ضامن تاجر ورشکسته نیز نمی‌توان خسارت تأخیر تأدیه دین ورشکسته را مطالبه کرد؛ زیرا وی آن‌چه را ضمانت کرده است که مدیون اصلی باید بپردازد؛ بنابراین وقتی که مدیون اصلی نباید خسارت تأخیر بپردازد، ضامن هم از آن معاف است؛ اما چنان‌چه پس از مطالبه دین اصلی از ضامن و تحقق مسؤولیت، از پرداخت امتناع کند و از او مطالبه خسارت تأخیر تأدیه شود، دادگاه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و دیگر مقررات مربوط، از تاریخ مطالبه دین از ضامن حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه صادر می‌کند و در این فرض ورشکستگی تاجر تأثیری در مسؤولیت ضامن ندارد؛ زیرا این خسارت ناشی از تأخیر خود ضامن است و نه مدیون اصلی (تاجر).

ثانیاً، مدیر تصفیه در قبال خسارت تأخیر تأدیه اخذ شده از ضامن ورشکسته تکلیفی ندارد؛ بلکه خود ضامن باید برابر مقررات اقدام کند .

۶- اولاً، برابر ماده ۱۲۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ «ورشکستگی شرکت ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکا و ورشکستگی بعضی از شرکا ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکت ندارد». این حکم که ناشی از استقلال شخصیت حقوقی شرکت است به عنوان یک اصل کلی در خصوص مدیران شرکت و اشخاص دیگر نیز ساری و جاری است. بنابراین در صورت ورشکستگی شرکت تجارتی، مدیران، ضامنین و شرکای شرکت که تاجر هستند، ورشکسته تلقی نخواهند شد و صرف ورشکستگی شرکت تجارتی از موجبات ورشکستگی آنان نخواهد بود و خصوص بین انواع شرکت‌های تجارتی تفاوتی وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، بر فرض ورشکستگی مدیران شرکت، تقاضای ورشکستگی آنان برابر ماده ۴۱۵ قانون تجارت توسط یک یا چند نفر از طلبکاران یا حسب تقاضای تاجر یا دادستان امکان‌پذیر است و مدیران شرکت ورشکسته یا مدیر تصفیه تکلیفی در این خصوص ندارند

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۲

۷/۹۹/۳۰۷

شماره پرونده: ۳۰۷-۱۳۹-۹۹ع

استعلام:

آیا قضاتی که به هر دلیلی به موجب رأی صادره از سوی دادگاه عالی رسیدگی‌کننده به صلاحیت قضات ضمن سلب صلاحیت قضایی حسب مورد بازنشسته یا بازخرید می‌شوند، می‌توانند توسط دادگاه‌های یا اشخاص به عنوان داور تعیین شوند؟

پاسخ:

معاون قضایی محترم رییس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۷۲/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۰ به شماره ثبت وارده ۳۰۷ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

بر اساس ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «انتخاب شدن به سمت داوری» در زمره حقوق اجتماعی است و محرومیت افراد از حقوق اجتماعی مجازات تبعی است که تنها در موارد مصرح قانونی قابل اعمال است. بنابراین با عنایت به مواد ۴۶۶ و ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ سلب صلاحیت قضایی از طریق بازنشسته یا بازخرید کردن قاضی موضوع بندهای ۲ و ۳ ماده ۴۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ قانوناً موجب ممنوعیت انتخاب وی به عنوان داور نیست؛ مگر در موارد مشمول ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که عنوان مجازات تبعی داشته باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۲

۷/۹۹/۲۸۰

شماره پرونده: ۲۸۰-۱۵۲-۹۹ک

استعلام:

آیا مرور زمان مندرج در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مشمول جرایم قابل گذشت و مستمر مانند تصرف عدوانی و ترک انفاق می‌شود؟ با توجه به این‌که از تاریخ اطلاع از وقوع جرم تا زمان شکایت جرم در حال استمرار است؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو شهرستان اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۵۴۰/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱ به شماره ثبت وارده ۲۸۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

سقوط حق شکایت کیفری مذکور در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مربوط به جرائم آنی است، نه جرائم مستمر؛ بنابراین در جرایم مستمر نظیر ترک انفاق و تصرف عدوانی، مادام که مرتکب در حال ارتکاب عنصر مادی جرم است، حق تعقیب کیفری برای شاکی و متضرر ازجرم کماکان باقی است و مشمول مرور زمان تعقیب شکایت به استناد ماده یادشده نخواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۲

۷/۹۹/۲۷۸

شماره پرونده: ۲۷۸-۱/۱۸-۹۹ع

استعلام:

در حوزه قضایی شهرستان تیران و کرون در قسمت محاکم تنها دو شعبه شامل یک شعبه کیفری دو و یک شعبه حقوقی دایر است که تصدی شعبه حقوقی با ریاست دادگستری و تصدی شعبه کیفری دو با دادرس محترم است که ابلاغ رسیدگی به پرونده‌های حقوقی و کیفری دو و انقلاب را نیز دارا است؛ غالباً حجم فعالیت‌های اداری ریاست دادگستری و نیز تعداد پرونده‌های حقوقی در این شهرستان از نظر کمی و کیفی بیشتر از پرونده‌های کیفری است و نوع پرونده‌های حقوقی نیز به صورتی است که زمان بیشتری را می‌طلبد. آیا جهت جلوگیری از اطاله دادرسی و سردرگمی دفاتر شعب در نظارت بر پرونده‌ها و مدیریت بایگانی آن‌ها و تعدیل حجم کار موجود، ارجاع پرونده‌های حقوقی برای ثبت در شعبه کیفری با وجود دادرس با ابلاغ‌های مذکور امکان‌پذیراست و نیز با توجه به این‌که ریاست دادگستری علاوه بر انتصاب به عنوان ریاست شعبه اول حقوقی دارای ابلاغ به عنوان دادرس انقلاب و خانواده و کیفری دو و اطفال نیز می‌باشد، آیا امکان ثبت این پرونده‌ها در شعبه حقوقی وجود دارد؟

پاسخ:

رئیس محترم دادگستری شهرستان تیران و کرون

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۷۴/۶۲۰۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱ به شماره ثبت وارده ۲۷۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، با توجه به این‌که وفق ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی تقسیم میشود و به موجب این قانون، صلاحیت هر یک از این دادگاه‌ها برای رسیدگی به امور کیفری مشخص شده است و با عنایت به این‌که به موجب ماده ۵۷۰ این قانون، موادی از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از جمله ماده یک آن در حدی که مربوط به امور کیفری است، نسخ صریح شده است و با توجه به این‌که تجویز ارجاع پرونده‌های حقوقی به شعب کیفری دادگاه‌های عمومی و پرونده‌های کیفری به شعب حقوقی این دادگاهها در موارد ضرورت، به موجب ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی به این علت بود که شعب کیفری و حقوقی، هر دو شعبی از دادگاه‌های عمومی بودند؛ اما با اجرای قانون آیین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادرسی کیفری جدید از تاریخ ۱/۴/۱۳۹۴ و تشکیل دادگاه‌های کیفری به شرح فوق‌الذکر، صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی و دادگاه‌های کیفری، از نوع صلاحیت ذاتی است؛ بنابراین، ذیل ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز نسخ ضمنی شده است. ضمن آن‌که بر دادگاه‌های کیفری، اعم از کیفری دو و یک، عنوان «شعبه جزایی» مذکور در ذیل ماده ۴ یاد شده اصولاً قابل اطلاق نیست؛ بلکه بر آن‌ها عنوان «دادگاه کیفری» اطلاق می‌شود.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۳۳۸ و ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دیگر مقررات مرتبط، پرونده به «شعبه» ارجاع می شود و نه «دادرس شعبه». بنابراین و با توجه به آنچه در بند اولاً آورده شد، ارجاع پرونده‌های حقوقی به دادگاه کیفری و یا بالعکس ارجاع پرونده‌های کیفری به دادگاه حقوقی فاقد وجاهت قانونی است؛ هرچند متصدی دادگاه کیفری یا حقوقی دارای ابلاغ دادرس هر یک از دادگاه‌های کیفری و حقوقی باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۹/۲۷۳

شماره پرونده: ۲۷۳-۱۹۲-۹۹ح

استعلام:

چنانچه ملکی در طرح ملی واقع شود و دستگاه اجرایی بر تملک آن طبق لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب اقدام کند لیکن مالک ملک به توافق با دستگاه متولی اجرای طرح نرسد و دستگاه اجرایی مذکور به علت استنکاف مالک از توافق و انجام معامله برای تملک و اجرای طرح به استناد ماده ۸ لایحه قانونی فوق‌الذکر هیأت کارشناسی تعیین کند و پس از ارزیابی، معادل ارزش ریالی تعیین شده ورقه اسناد خزانه اسلامی با سررسید مؤجل یک الی دو سال از تاریخ تودیع در صندوق ثبت تودیع کند و پس از آن معرفی نماینده دادستان جهت تحویل عرصه و اعیان و انتقال اسناد ثبتی به نام دستگاه اجراییرا درخواست کند؛

۱- نظر به این‌که طبق ماده ۸ لایحه قانون نحوه خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ بباید شورای انقلاب ارزش تقویمی ملک که طبق نظر هیأت کارشناسی تعیین شده است در صندوق ثبت تودیع شود، آیا اسناد خزانه اسلامی مؤجل به شرح فوق‌الذکر نیز ارزش تقویمی و بهای عادله مدنظر قانونگذار محسوب می‌شود؟

۲- نظر به این‌که در فرض سؤال اسناد خزانه اسلامی مؤجل به عنوان ارزش تقویمی در صندوق ثبت تودیع شده است، آیا پیش از حلول سررسید و حال شدن اسناد خزانه اسلامی، دادستان می‌تواند به صرف تقاضای دستگاه اجرایی نماینده خود را برای تحویل ملک متنازع فیه ارزش‌گذاری شده طبق نظر هیات کارشناسی و انتقال اسناد ثبتی به نام دستگاه اجرایی معرفی کند؟

پاسخ:

رئیس محترم حوزه قضایی شهرستان کوثر استان اردبیل

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۹۱۰۰۰۹ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ به شماره ثبت وارده ۲۷۳ مورخ ۱۳۹۹/۲/۳۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و ۲- پرداخت مبلغ اسمی اسناد خزانه اسلامی در سررسید مستلزم طی فرایند خاصی است؛ این در حالی است که در لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شورای انقلاب با اصلاحات بعدی، تملک اراضی مستلزم تعیین و پرداخت بهای عادله روز تقویم به شرح مذکور در این لایحه قانونی و پرداخت مستقیم قیمت به ذی‌حق یا تودیع در صندوق ثبت محل (در فرض ماده ۸ این لایحه قانونی) است که ظهور در پرداخت نقدی دارد؛ حتی در فرض تصرف و اجرای طرح پیش از انجام معامله قطعی (موضوع ماده ۹ لایحه قانونی مذکور) قانون‌گذار مهلت حداکثر تا سه ماه از تاریخ تصرف را برای پرداخت یا تودیع قیمت عادله پیش‌بینی کرده است. بنابراین در فرض استعلام تحویل اسناد خزانه اسلامی در قبال تملک اراضی، پرداخت بهای عادله مدنظر قانون‌گذار در لایحه قانونی یاد شده محسوب نمی‌شود و مستلزم موافقت مالک است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۹/۲۷۲

شماره پرونده: ۲۷۲-۷۵-۹۹ ح

استعلام:

یکی از خواسته‌های خواهان الزام به تنظیم سند رسمی یک پلاک ثبتی است. دادگاه نسبت به استعلام سوابق ثبتی از اداره ثبت اقدام کرده و پاسخ واصله حکایت از آن دارد که ملک به نام خوانده بوده و هیچ‌گونه سابقه بازداشت به نفع اشخاص ثالث را ندارد. به جهت این‌که خواهان درخواست صدور دستور موقت مبنی بر منع نقل و انتقال را مطرح نکرده بود، در طول جریان رسیدگی دادگاه از طریق ارسال لایحه‌ای از خوانده مطلع می‌شود که پلاک ثبتی مذکور توسط تعدادی از اشخاص ثالث به جهت طلب از خوانده بازداشت شده است. با توجه به این‌که در هنگام طرح دادخواست و نیز استعلام اولیه از اداره ثبت، ملک در بازداشت بوده ولی در جریان دادرسی پلاک ثبتی بازداشت شده است، تکلیف دادگاه چیست؟ آیا بدون توجه به بازداشتی‌های اخیر به خواسته خواهان رسیدگی و حکم به نفع وی صادر می‌کند؟ یا این‌که در حالت اخیر نیز باید قرار عدم استماع صادر شود؟

پاسخ:

رییس محترم دادگستری شهرستان بندر انزلی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۷/۲۱۹/۳۴۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۳۰ به شماره ثبت وارده ۲۷۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۳۱ در خصوص استعلام شماره ۹۹۰۰۰۴ مورخ ۲۹ ۲/۱۳۹۹ رییس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی بندر انزلی، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که بنا به اعلام اداره ثبت املاک و اسناد، ملک متنازعٌ‌فیه در جریان رسیدگی به نفع یکی از بستانکاران خوانده توقیف شده است، دادگاه منعی برای صدور حکم مبنی بر الزام به تنظیم سند رسمی انتقال با حفظ حقوق توقیف‌کننده ندارد. بدیهی است محکوم‌له در این فرض می‌تواند با اقامه دعوا در مرجع صالح، در خصوص ابطال توقیف به عمل آمده از ناحیه ثالث اقدام لازم را معمول دارد؛ اما تا زمانی که این توقیف ابطال نشده باشد، اجرای حکم فوق‌الاشعار وفق عمومات، فرع بر رفع توقیف است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۹/۲۵۹

شماره پرونده: ۲۵۹-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

مطابق ماده ۱۶ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴/۳/۳۱ رسیدگی به شکایت کارمندان جانباز در این کمیسیون صورت می‌گیرد ولی مقرراتی برای اجرای احکام صادره پیش‌بینی نشده است بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۲/۲۲۶۵/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۸ معاون اول رئیس قوه قضاییه نیز اشاره دارد که در صورت شکایت جانبازان مبنی بر تعقیب متخلف به علت عدم اجرای به موقع تصمیمات کمیسیون ماده ۱۶ مذکور و ضرورت ایجاد وحدت رویه در سطح کشور شعبه‌ای از اجرای احکام کیفری جهت اجرای آرای قطعی این کمیسیون تعیین گردد حال با توجه به این دو ضابطه مذکور آیا بخشنامه داخلی معاون اول رئیس قوه قضاییه برای دستگاه‌های مجری حکم سازمان تامین اجتماعی لازم‌الاجرا است؟ نامه شماره ۱۷۸/۹۸/۱۰۰۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۴ سازمان تامین اجتماعی یزد و بخشنامه معاون اول قوه قضاییه به پیوست می‌باشد.

پاسخ:

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۴۹۷/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۷ به شماره ثبت وارده ۲۵۹ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

صرف‌نظر از این‌که تفسیر بخشنامه با مرجع صادرکننده آن است؛ مستفاد از قسمت اخیر ماده ۱۶ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، عدم اجرای به موقع تصمیمات قطعی کمیسیون موضوع این ماده، خلاف قانون محسوب و در مراجع ذی‌صلاح قابل تعقیب است و از سوی دیگر با عنایت به مواد ۱، ۴۸۴ و ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دیگر مواد مربوط در ذیل بخش پنجم این قانون، اجرای احکام کیفری وظیفه اجرای آرای قطعی صادره از سوی دادگاه‌های کیفری را دارد؛ بنابراین چنانچه جلوگیری از اجرای آرای کمیسیون فوق‌الذکر ناظر به ارتکاب جرایم پیش‌بینی شده در قوانین جاری نظیر ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بوده و به حکم قطعی کیفری در محکومیت اشخاص خاطی منجر شده باشد، اجرای حکم قطعی مزبور بر عهده اجرای احکام کیفری است و در صورت تعیین شعب تخصصی در اجرای ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در شعب تخصصی اجرا خواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۰

۷/۹۹/۲۳۰

شماره پرونده: ۲۳۰-۱۶۴-۹۹ح

استعلام:

عطف به نامه شماره ۷/۹۷/۲۷۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۵/۷ و پیرو نامه شماره ۲۶۰۴ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۸ ضمن تشکر از پاسخ از آن اداره مبنی بر خروج موضوعی دعاوی راجع به حق سرقفلی یا کسب و پیشه از ذیل بند ۱۲ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳ خواهشمند است همان‌طور که در نامه پیروی اعلام گردیده نحوه محاسبه هزینه دادرسی این‌گونه دعاوی موضوع نامه پیروی را به این دادگاه ارشادا اعلام نمایند.

پاسخ:

دادرس محترم شعبه چهارم دادگاه انقلاب اسلامی تهران ویژه اصل چهل و نه قانون اساسی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۲۶۰۴/۴ مورخ ۱۳۹۹/۲/۷ به شماره ثبت وارده ۲۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۱، درباره استعلام شماره ۲۶۰۴ مورخ ۲۳/۵/۱۳۹۸ آن مرجع، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که دعوا راجع به حق سرقفلی یا حق کسب و پیشه یا تجارت مطرح شده است با توجه به این‌که دعوا در زمره دعاوی غیرمنقول تلقی نمی‌شود و خواهان راجع به عین ادعایی ندارد، بنابراین ملاک پرداخت هزینه دادرسی، تقویم خواهان است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۲۲۳

شماره پرونده: ۲۲۳-۷/۱-۹۹ح

استعلام:

در دعاوی مانند تقسیم ترکه و دستور فروش ملک مشاع به لحاظ غیر قابل تقسیم بودن چنانچه خواهان و یا محکوم‌له بعد از قطعیت حکم درخواست صدور اجراییه ننماید آیا خواندگان یا احدی از آنها به لحاظ ذی‌نفع بودن در موضوع حق درخواست صدور اجراییه و یا تعقیب عملیات اجرایی و یا درخواست مزایده و امثال آن را دارند یا خیر؟

خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع در کمیسیون‌های تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون جهت ارشاد و بهره‌برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد.

پاسخ:

رییس محترم دادگستری شهرستان فلاورجان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۹۵/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۰ به شماره ثبت وارده ۲۲۳ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، در فرض سؤال، چنانچه پلاک‌های مورد درخواست افراز، طبق رأی اداره ثبت اسناد و املاک قابلیت افراز نداشته باشد و دادگاه به درخواست احدی از شرکا دستور فروش صادر کرده باشد، وفق ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاعی مصوب ۱۳۵۷ و نیز ماده ۹ آئین‌نامه اجرایی این قانون، به درخواست هر یک از شرکا، پلاک موضوع دستور فروش، از طریق مزایده فروخته خواهد شد و ضرورت ندارد که منحصراً متقاضی دستور فروش، تقاضای فروش پلاک یا پلاک‌های مذکور را کرده باشد؛ مگر این‌که شرکا به نحو دیگری توافق کرده باشند.

ثانیاً، صرف تقسیم ترکه از امور غیر ترافعی بوده و با تقدیم تقاضا از طرف هر یک از وراث به طرفیت ادیگر ورثه قابل طرح است؛ در فرض سؤال برخی از ورثه علیه دیگر ورثه تقسیم ماترک را درخواست کرده‌اند و دادگاه با ارجاع امر به کارشناس و احراز غیرقابل تقسیم بودن آن وفق ماده ۳۱۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، حکم به فروش ماترک و تقسیم ثمن حاصله بین وراث به قدرالسهم هر یک از آن‌ها از طریق مزایده صادر کرده است، اما خواهان‌ها اقدامی جهت درخواست اجرای حکم نکرده‌اند و خواندگان اصرار به اجرای حکم فروش دارند. با توجه به این‌که هریک از ورثه ذینفع بوده و می‌توانند تقاضای اجرای آن را بنمایند، لذا به نظر می‌رسد موضوع منصرف از ماده ۲

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بوده و اجرای حکم منوط به صدور اجراییه به تقاضای خواهان‌ها نیست و نیازی هم به صدور اجراییه ندارد و با تقاضای هر یک از ورثه حکم فروش ماترک قابل اجراست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۲۱۰

شماره پرونده: ۲۱۰-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

در صورتی که رای حقوقی قابلیت تجدیدنظرخواهی نداشته باشد یا اساساً تجدیدنظرخواه متضرر از رأی نباشد، در صورت تجدیدنظرخواهی در هر یک از فروض بالا دادگاه تجدیدنظر چه تکلیفی دارد؟ قرار رد یا عدم استماع تجدیدنظرخواهی صادر می‌شود یا آن‌که دادگاه تجدیدنظر با تکلیفی مواجه نیست؟

پاسخ:

مستشار محترم شعبه ۲۲ دادگاه تجدید نظر استان گیلان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ به شماره ثبت وارده ۲۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

به موجب ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مقرراتی که در دادرسی بدوی رعایت می‌شود در مرحله تجدیدنظر نیز جاری است؛ مگر این‌که به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. بنابراین در فرض سؤال چنانچه تقاضای تجدیدنظرخواهی نسبت به موضوعی صورت گرفته باشد که با لحاظ مقررات قانونی قابلیت تجدیدنظرخواهی نداشته و یا تجدیدنظرخواه متضرر از رأی صادره نباشد و یا به عبارتی ذی‌نفع در طرح تجدیدنظرخواهی نباشد، حسب مورد با لحاظ ماده ۲ قانون یادشده و یا بند ۱۰ ماده ۸۴ و ذیل ماده ۸۹ این قانون تصمیم مقتضی اتخاذ می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۰

۷/۹۹/۱۹۸

شماره پرونده: ۱۹۸-۵۴-۹۹ک

استعلام:

۱- مطابق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری محاکم ا ز رسیدگی غیابی به جرایمی که فقط جنبه حق‌الهی دارند منع شده‌اند و به جهت اینکه دادسرا در معیت دادگاه انجام وظیفه می‌نماید آیا دادسرا می‌تواند در خصوص جرایمی مثل مواد مخدر که مجازات قانونی اعدام دارد اقدام به صدور کیفرخواست غیابی نماید یا اینکه تا زمان دسترسی به متهم پرونده در دادسرا مفتوح باشد؟

۲-مطابق ماده ۴۵ اصلاحی الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ در جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام است چنانچه به متهم دسترسی نباشد تکلیف دادسرا جهت صدور کیفرخواست و دادگاه جهت رسیدگی به پرونده چیست؟

۳-آیا پرونده‌های مربوط به مواد مخدر مطابق ماده ۴۵ قانون اخیرالذکر صرفاًجنبه حق‌الهی دارد؟

پاسخ:

رییس محترم حوزه قضایی شهرستان میناب

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۳/۲۷۰۷/۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون آین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، منظور از جرایمی که «فقط جنبه حق‌الهی دارند» در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، آن دسته از جرایمی است که منشأ آن‌ها تجاوز به حدود و مقررات الهی است.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۲، ۹۴، ۱۰۴، ۱۷۴ و ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که تحقیقات مقدماتی در دادسرا باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و با توجه به فوریت تحقیقات مقدماتی، عدم حضور متهم یا وکیل وی مانع از انجام تحقیقات نیست و دادسرا باید اقدام لازم را معمول دارد و با احضار متهم از طریق درج در جراید و غیره، تحقیقات مقدماتی را ولو به طور غیابی انجام دهد و مقررات ماده ۳۵۰ این قانون که مربوط به مرحله دادرسی به معنای اخص است، ناظر به رسیدگی در دادگاه بوده و قابل تسری به دادسراها نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، چنانچه دادگاه متهم را در حکم مفسد فی‌الارض بداند، امکان رسیدگی غیابی وجود ندارد ولی هرگاه دادگاه با توجه به دلایل و قراین موجود، اتهام را از مصادیق افساد فی‌الارض نداند و یا محتوای پرونده، مجرمیت متهم را اثبات نکند و تحقیق از متهم ضروری نباشد (عقیده به برائت متهم داشته باشد) رسیدگی غیابی فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۹

۷/۹۹/۱۹۷

شماره پرونده: ۱۹۷-۸۸-۹۹ح

استعلام:

به موجب ذیل ماده ۲۳ اصلاحی (۹۷/۸/۱۳) قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۵۵/۴/۱۶«اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعاوی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن چک یا تحصیل چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا دیگر جرایم در مراجع قضایی اقامه کند؛ اقامه دعوی مانع از جریان عملیات اجرایی نخواهد شد؛ مگر در مواردی که مرجع قضایی ظن قوی پیدا کند از اجرای سند مذکور ضرر جبران ناپذیر وارد گردد که در این صورت با اخذ تأمین مناسب قرار توقف عملیات اجرایی صادر می‌نماید. در صورتی که دلیل ارائه شده مستند به سند رسمی باشد یا این‌که صادرکننده یا قائم مقام قانونی مدعی مفقود شدن چک بوده و مرجع قضایی دلایل ارائه شده را قابل قبول بداند، توقف عملیات اجرایی بدون اخذ تامین صادر خواهد شد به دعاوی مذکور خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد» پرسش این است چنانچه صادرکننده یا قائم مقام قانونی وی بابت عناوینی چون خیانت در امانت یا کلاهبرداری در دادسرا شکایت کیفری مطرح کند و همزمان برای چک مذکور در اجرای احکام حقوقی در راستای قانون فوق‌الذکر نیز اجراییه صادر شود، در صورت تقاضا برای صدور قرار توقف عملیات اجرایی مرجع صالح جهت رسیدگی به تقاضای مذکور کدام است؟ مرجع دادسرا یا دادگاه؟

پاسخ:

جناب آقای میرحاجی

معاون محترم قضایی رییس کل و سرپرست معاونت برنامه‌ریزی دادگستری کل استان چهار محال و بختیاری

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۳/۱۳/۶۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۷، در مورد استعلام شماره ۹۸/۱۷۰۹/۹ مورخ ۱۲/۱۱/۱۳۹۸ دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان بروجن، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض استعلام که صادرکننده چک یا قائم‌مقام قانونی او در دادسرا شکایت کیفری مبنی بر خیانت در امانت یا کلاهبرداری در خصوص چک مزبور مطرح کرده است؛ و همزمان در اجرای احکام حقوقی در راستای ماده ۲۳ اصلاحی(۱۳/۸/۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ برای چک موضوع شکایت نیز اجراییه صادر شده است، با عنایت به این‌که عبارات «ظن قوی پیدا کند» و «از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد» در ماده ۲۳

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون صدور چک اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ اموری است که باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده احراز شود و اصولاً این امر توسط مرجع قضایی صادرکننده اجراییه که در مقام رسیدگی به ادعاهای طرفین نمی‌باشد، قابل احراز نیست؛ بنابراین مرجع قضایی صادرکننده قرار توقف عملیات اجرایی، حسب مورد دادسرا، دادگاه کیفری یا دادگاه حقوقی است که به دعاوی مذکور رسیدگی می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۹/۱۹۲

شماره پرونده: ۱۹۲-۹۸-۹۹ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۲۴۷ قانون تجارت در صورتی که دارنده چک در ظهر چک وکالت در وصول را قیدکند:

الف- آیا وکیل فاقد پروانه وکالت حق تقاضای تأمین خواسته و طرح دعوی را اصالتاً بدون ذکر مشخصات دارنده در دادخواست به عنوان خواهان دارد؟

ب- در فرض موصوف در صورتی که وکیل در وصول حکم دارای پروانه وکالت باشد، اما قرارداد وکالت با دارنده تنظیم نشده باشد آیا اصالتاً حق اقامه دعوی به طرفیت صادرکننده را دارد؟

پاسخ:

جناب آقای بشکنی

دادرس محترم محاکم حقوقی کیفری دادگاه انقلاب دادگستری بجنورد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۵۵۳۳۸/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۹۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

برابر مواد ۲۴۷ و ۳۱۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، در ظهرنویسی به عنوان وکالت انتقال صورت نمی‌گیرد؛ لذا شخص وکیل که سند را در اختیار دارد، نمی‌تواند اصالتاً طرح دعوا کند؛ اعم از این‌که وکیل پروانه وکالت داشته یا نداشته باشد و یا قرارداد وکالت بین وکیل و اصیل (ظهرنویس) وجود داشته یا نداشته باشد.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۲

۷/۹۹/۱۸۰

شماره پرونده: ۱۸۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

طبق ماده ۱۲ قانون تعریف محدوده حریم شهر و روستا، تخلف از مقررات قانون فوق جرم بوده و ضمانت اجرای آن، تخریب ساخت و سازهای خلاف قانون موصوف و اعمال مجازات‌های مقرر در قانون است. منظور از جرم و مجازات در این ماده کدام است؟ در مواردی که ماده ۱۲ اعلام کرده جرم است لیکن مجازات آن تعیین نشده است، آیا می‌توان مطابق ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی حکم به مجازات جایگزین حبس داد؟ آیا این قانون، مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون شهرداری را نسخ ضمنی کرده است؟

پاسخ:

رییس محترم حوزه قضایی بخش آفتاب

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۳/۵۱۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۸۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

هرگونه تخلف ارتکابی از سوی شخص حقیقی یا حقوقی که نتیجه آن به هم زدن محدوده‌ها و حریم شهر و روستا باشد، طبق ماده ۱۲ «قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها» به عنوان تجاوز به حقوق عمومی و جرم محسوب شده است و اگر رفتار واجد عنوان مجرمانه خاص و مجازات مشخصی باشد، به مجازات مقرر در قانون مربوط محکوم می‌شود و در غیر این صورت با استناد به ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات جایگزین حبس برای مرتکب تعیین می‌شود؛ بنابراین مقررات مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها که صرفاً ناظر به تخلفات ساختمانی است، از شمول مقررات ماده ۱۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها خارج است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۱۷۵

شماره پرونده: ۱۷۵-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۹۱ به اتهام دو فقره جعل سند رسمی به تحمل دو فقره یک سال حبس و به اتهام کلاهبرداری به تحمل هفت سال حبس تعزیری، رد مال و جزای نقدی محکومیت قطعی حاصل کرده است دادیار اجرای احکام کیفری درسال ۱۳۹۷ در راستای مواد ۱۰ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲پرونده را جهت تخفیف مجازات و تعیین تکلیف نسبت به اجرای مجازات اشد به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال نموده است

۱-آیا موضوع منطبق با ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲است؟

۲-آیا امکان تخفیف مجازات وجود دارد؟

۳-چنانچه دادگاه خود را با تکلیف مواجه ندانسته و پرونده را اعاده کند تکلیف دادیار اجرای احکام در راستای اجرای احکام چیست؟

۴- آیا دادگاه بایستی رای صادر کند یا در قالب تصمیم اتخاذ تصمیم کند؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون محترم قضایی رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۴۹۸۸۷/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۷۵ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱، ۲، ۳، ۴- صرف‌نظر از این‌که فرض سؤال از این جهت که چرا شخص در سال ۱۳۹۱(در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) به اتهام دو فقره جعل سند رسمی به تحمل دو فقره یک سال حبس محکوم شده است با ابهام مواجه است، برابر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون حاکم در زمان وقوع جرم ملاک عمل خواهد بود، مگر در مواردی که طبق ماده ۱۱ همان قانون استثناء شده یا قانون جدید خفیف‌تر یا مساعد تر به حال مرتکب باشد، در تعدد جرایم تعزیری به‌طور مطلق نمی‌توان گفت که مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص اخف از مقررات قانون مجازات اسلامی سابق مصوب ۱۳۷۰ است؛ زیرا مقررات تعدد موضوع ماده ۱۳۴ قانون لاحق در کلیه جرایم موجب تعزیر اعم از مشابه و غیر مشابه اجرا می‌شود و چون پیش از حاکمیت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون لاحق در جرایم ارتکابی مشابه (غیر مختلف) طبق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ فقط یک مجازات باید برای مرتکب تعیین شود، لذا ماده ۱۳۴ قانون لاحق که در تعدد این‌گونه جرایم مجازات شدیدتری پیش بینی کرده است به جرایم مشابه ارتکابی پیش از تصویب قانون تسری ندارد.

در خصوص تعدد جرایم غیر مشابه (مختلف) موجب تعزیر، طبق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قاعده جمع مجازات‌ها حاکمیت داشته؛ در حالیکه با توجه به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای هر یک از جرایم ارتکابی متهم باید مجازات جداگانه‌ای بر اساس این ماده تعیین و فقط مجازات اشد قابل اجرا است؛ بنابراین در هر مورد که متهم جرائم مختلف موجب تعزیر را پیش از حاکمیت قانون لاحق مرتکب شده است باید موضوع مورد بررسی گیرد تا مشخص شود که آیا مجموع مجازات‌های تعیین‌شده بر اساس قانون سابق بیشتر از مجازات اشدی است که قانون‌گذار در ماده ۱۳۴ قانون لاحق پیش‌بینی کرده است یا خیر ودر صورت اخف بودن، مطابق بند «ب» ماده ۱۰ قانون موخر

عمل شود و قاضی اجرای احکام مطابق همین بند موظف است پیش از شروع به اجرا یا حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم قطعی اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۴

۷/۹۹/۱۶۳

شماره پرونده: ۱۶۳-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

خواهان از قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی در مهلت مقرر قانونی تجدیدنظرخواهی نموده و در لایحه تجدیدنظرخواهی به اشکال در اسکن مدارک از سوی دفتر خدمات الکترونیک قضایی با وجود ارائه اصل مدارک اشاره نموده است.

۱-آیا با وجود خوانا بودن اصول مدارک ارائه شده به دفتر دادگاه بدوی یا دفاتر خدمات الکترونیک قضایی دادگاه مجاز به صدور قرار رد دادخواست می‌باشد؟

۲-آیا دادگاه تجدیدنظر مجاز به اعاده پرونده به دادگاه بدوی جهت الصاق رونوشت خوانای مدارک می‌باشد؟

پاسخ:

جناب آقای جلالوند

معاون قضایی محترم رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۵۱۱۵۴/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- چنانچه که صورت یا محتوای الکترونیک سند در سامانه مدیریت پرونده قضایی (سمپ) وجود داشته و خوانا باشد با توجه به ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کافی و معتبر بوده و ناخوانا بودن نسخه چاپ شده که ممکن است ناشی از اشکال دستگاه چاپگر یا سایر دلایل فنی باشد تکلیفی برای خواهان یا تجدیدنظرخواه ایجاد نمی‌کند و دادگاه می‌تواند با مطالعه نسخه الکترونیک سند رسیدگی نماید. در صورت ناخوانا بودن نسخه الکترونیک مستندات با توجه به این که در مورد خوانا و مصدق بودن پیوست‌های دادخواست بین اوراق ارسالی از دفاتر خدمات و مواردی که توسط شخص خواهان یا خوانده تقدیم می‌شود تفاوتی وجود نداشته و در هرصورت به لحاظ ضرورت امکان مطالعه مستندات برای مقام قضایی، در صورت ناخوانا بودن این تصاویر یا رونوشت تقدیمی، حسب مورد مشمول مواد ۵۴ یا ۳۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بوده و در صورت عدم رفع نقص در مهلت قانونی موجب صدور قرار رد دادخواست می‌شود.

۲- با توجه به پاسخ ارائه شده در بند ۱، پرسش مطرح شده منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۹

۷/۹۹/۱۶۲

شماره پرونده: ۱۶۲-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-آیا صرف دعوت مردم در فضای مجازی به تجمعی که دارای مجوز قانونی نیست جرم است ؟ اگر جرم است مستند قانونی آن کدام است؟

۲-آیا صرف شرکت در تجمعی که دارای مجوز قانونی نیست بدون سر دادن شعار و بدون تخریب اموال و هر گونه تمرد در مقابل مامورین حاضر در تجمع جرم است؟ اگر جرم است مستند قانونی آن کدام است؟

پاسخ:

دادرس محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۵۷۱۵۶/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۶۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- صرف فراخوان و دعوت عموم به حضور در تجمع فاقد مجوز اعم از آن‌که در فضای مجازی باشد یا غیر آن، جرم محسوب نمی‌شود؛ لیکن چنانچه فراخوان همراه با شرایط مندرج در ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (تبانی با دیگران برای ارتکاب جرم بر ضد امنیت داخلی یا خارجی) باشد و یا مفاد فراخوان متضمن تحریک مردم به جنگ (ماده ۵۱۲ همان قانون) یا تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران باشد و تحت عنوان «فعالیت» موضوع ماده ۵۰۰ قانون پیش‌گفته قرار گیرد؛ و مانند آن، حسب مورد از این حیث می‌تواند قابل تعقیب کیفری و مجازات باشد.

۲- با توجه به اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و هم‌چنین نظر بر این‌که طبق اصل بیست و هفتم قانون اساسی، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح و به شرط آن‌که مخل مبانی اسلام نباشد آزاد است و نبود نص قانونی بر جرم‌انگاری حضور در تجمعات فاقد مجوز، لذا صرف حضور در تجمعی که مجوز موضوع بند ۶ ماده ۱۱ قانون فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب ۱۳۹۵ را اخذ نکرده است جرم نبوده و از این حیث قابل تعقیب و مجازات نیست

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۱۴۱

شماره پرونده: ۱۴۱-۲۱۹-۹۹ک

استعلام:

در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۳۲ در مجموع جرایم ارتکابی مشابه از ناحیه یک نفر مثل تعدد سرقت محاکم برای هر یک فقره سرقت حداکثر مجازات و یا بیش از حداکثر مجازات تعزیری تعیین می‌کنند که در غایت حین اجرای حکم یک فقره از مجازات‌های تعیین شده اجرا می‌شود ؛و حال آن که این شیوه صدور حکم خلاف نظر مقنن به نظر می‌رسد چه مصداقی می‌توان برای این فرض آورد و ملاک عمل قرار داد؟ آیا تعیین مجازات تعزیری برای هر یک از جرایم مشابه خلاف منظور مقنن نیست ؛ همچنین آیا تعیین مجازات برای متهم به بیش از حداکثر مجازات تعزیری مقرر در قانون بدون این‌که نص صریحی در این خصوص وجود داشته است فاقد وجاهت قانونی نیست؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه دهم دادگاه تجدید نظر استان گیلان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۱۶۶۸۷/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۴۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

صرف نظر از این‌که مستند قانونی ذکر شده در استعلام (تبصره ۲ ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) ارتباطی به موضوع سؤال ندارد، چنانچه جرایم ارتکابی از نوع مشابه و شمار آن کمتر از سه مورد باشد، بر اساس صدر ماده ۱۳۴ قانون یادشده؛ و چنانچه تعداد جرایم ارتکابی مشابه بیش از سه فقره باشد، برابر ذیل همین ماده تعیین مجازات می‌شود و در نهایت مجازات اشد قابل اجرا است؛ هر چند که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۲۳/۲/۱۳۹۹ (منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۲۸۶ مورخ ۲۶/۳/۱۳۹۹) که به زودی لازم‌الاجرا می‌شود، حکمی متفاوت از این ماده مقرر داشته است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۱

۷/۹۹/۱۳۳

شماره پرونده: ۱۳۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

خواهان به استناد سند عادی در دادگاه حقوقی دعوی مطرح می‌کند چنانچه خوانده در مقام دفاع اعلام نماید در خصوص ما نحن فیه شکایت کیفری مرتبط از قبیل جعل و استفاده از سند مجهول، کلاهبرداری، خیانت در امانت، تحصیل مال از طریق نامشروع، ربا، سرقت و امثال آن در دادسرای عمومی و انقلاب مطرح کرده و دادسرا در حال رسیدگی به شکایت مرتبط است، آیا دادگاه حقوقی باید رسیدگی به دعوی حقوقی را تا زمان صدور رای قطعی در خصوص شکایت کیفری مذکور متوقف کند؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه چهاردهم دادگاه عمومی حقوقی قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۳۱ به شماره ثبت وارده ۱۳۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال، ادعای خوانده مبنی بر طرح شکایت کیفری تحت عناوین مجرمانه نظیر خیانت در امانت یا سرقت یا رباخواری و یا کلاهبرداری مرتبط با موضوع مطروحه در پرونده حقوقی، موجب توقف رسیدگی در دادگاه عمومی حقوقی نبوده و موضوع منصرف از ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است و دادگاه عمومی حقوقی باید به رسیدگی خود ادامه داده و با توجه به دلایل و مدارک موجود دال بر استحقاق یا عدم استحقاق خواهان، مبادرت به صدور رأی کند و مجاز به صدور قرار توقف رسیدگی نیست. بدیهی است، اگر در جریان رسیدگی و پیش از صدور حکم دادگاه حقوقی، رأی قطعی کیفری مؤثر در امر حقوقی صادر شود، این رأی برای دادگاه حقوقی متبع خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۷

۷/۹۹/۱۱۱

شماره پرونده: ۱۱۱-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند به موجب دو دادنامه جداگانه بدواً حکم بر فسخ قرارداد و به تبع آن در دادنامه دوم حکم بر ابطال سند مالکیت صادر شده و متعاقباً شخصی که سه دانگ مالکیت وی باطل شده است، دادخواست اعتراض ثالث نسبت به دادنامه موضوع فسخ قرارداد تقدیم دادگاه کرده که نتیجتاً رأی معترض‌عنه فسخ قرارداد تا میزانی که مخل و در تعارض با حق مالکیت شرعی و قانونی معترض ثالث بر رقبه متنازع‌فیه است نقض و ملغی اثر شده است؛ اکنون معترض ثالث یادشده به عنوان متقاضی اعاده دادرسی به استناد بند ۶ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از دادنامه موضوع ابطال سند مالکیت سه دانگ خود به استناد رأی صادره در دعوای اعتراض ثالث دادخواست اعاده دادرسی تقدیم کرده است. آیا رأی صادره در پرونده اعتراض ثالث که به نفع مستدعی اعاده دادرسی است و دادنامه فسخ قرارداد را که منشاء و دلیل صدور حکم بر ابطال سند مالکیت ایشان است و اکنون نسبت به وی ملغی و نقض شده است، می‌تواند عنوان جعلی بودن اسناد و مدارک خواندگان اعاده دادرسی باشد؟ به عبارت بهتر آیا موضوع مشمول بند ۶ ماده ۴۲۶ قانون یادشده است؟

پاسخ:

مستشار محترم شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه پیروی شماره ۹۰۳۱/۲۵۷۴/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۰۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۰ در خصوص استعلام شماره ۱۳۹۸۰۲۲۰۰۰۹۷۰۷۰۸ مورخ ۲۷/۱۱/۱۳۹۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال، رأی صادره مبنی بر الغای بخشی از دادنامه صادره نسبت به فسخ معامله متعاقب رسیدگی به اعتراض ثالث نمی‌تواند از مصادیق جعل موضوع بند ۶ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تلقی و از موجبات اعاده دادرسی معترض ثالث نسبت به دادنامه‌ای باشد که سابقاً به عنوان خوانده طرف دعوا قرار گرفته و حکم بر ابطال سند او صادر شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۹

۷/۹۹/۱۰۹

شماره پرونده: ۱۰۹-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در فرضی که دادگاه دستور فروش را صادر و با شروع عملیات اجرایی، فردی غیر از طرفین دعوی با مراجعه به اجرای احکام مدنی مدعی مالکیت ملک موضوع دستور فروش شده است و موضوع جهت رسیدگی به دادگاه صادرکننده دستور ارسال شده است؛ در هریک از دو فرض که دستور فروش توسط واحد اجرای احکام مدنی به طور کامل اجرا شده یا نشده باشد، در خصوص صدور تصمیم شایسته و قانونی توسط دادگاه ارشاد فرمایید؟ و با توجه به اینکه ماهیتا اعتراض مذکور اعتراض ثالث اجرایی نیست و از طرفی دادگاه اقدام به صدور دستور نموده است، آیا امکان طرح اعتراض ثالث حکمی وجود دارد؟

پاسخ:

رییس محترم دادگستری شهرستان مهریز

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۶۲۲/۳۸۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۹ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

دستور فروش، رأی به معنای مذکور در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیست، بنابراین از شمول عنوان رأی مذکور در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون یاد شده خارج است. در نتیجه، طرح دعوای اعتراض ثالث به استناد مواد یاد شده نسبت به دستور فروش منتفی است، اما با توجه به این‌که «دستور» علی‌الاصول قابل عدول است، چنانچه مرجع صادرکننده، به هر دلیلی از جمله اعتراض ثالث که مدعی حقی در مال است، عدول از آن را لازم تشخیص دهد، می‌تواند مستدلاً از این دستور عدول کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۹

۷/۹۹/۸۸

شماره پرونده: ۸۸-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

در اجرای قرار تامین خواسته به استناد چک یک میلیارد ریالی، پلاک ثبتی محکوم‌علیه توقیف و دو سال دیگر رای قطعی نسبت به اصل خواسته و خسارات دادرسی و تاخیر تادیه صادر می‌شود. با عنایت به بند اول ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی، در صورت توقیف موخر ملک توسط طلبکاران دیگر و عدم کفایت ارزش ملک نسبت به همه توقیف‌ها، آیا همه محکوم‌به (اصل و خسارات) از محل پلاک توقیفی قابل وصول خواهد بود یا فقط تا مبلغ اعلامی در حین توقیف (یک میلیارد ریال) بوده که صرفاً اصل را شامل می‌شود قابل استیفا است؟

پاسخ:

سر پرست محترم اجرای احکام مدنی دادگستری تبریز

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۷۵۶۹/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۵ به شماره ثبت وارده ۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۲/۹، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که قرار تأمین‌خواسته معادل مبلغ چک صادر شده است، به نظر در فرض تعدد توقیف، دارنده چک صرفاً معادل مبلغ مذکور در قرار تأمین خواسته بر دیگر طلبکاران مقدم است و از آن‌جایی که قائل شدن به حق تقدم مستلزم حکم قانونی است، در فرضی که مبلغ قرار مشخص بوده و معادل آن مال توقیف شده باشد، محملی برای تقدم توقیف‌کننده بر دیگران به میزانی بیش‌تر از مبلغ مندرج در قرار وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۶۱

شماره پرونده: ۶۱-۱۴۱-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۳۵ و ۱۴۰ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی

اولا:، چنانچه دعوای اصلی در مرحله بدوی باشد، اما دعوای جلب ثالث خارج از مهلت مقرر سه روزه مطرح شود، آیا دادگاه باید در اجرای ماده ۸۹ قانون فوق ناظر به بند ۱۱ ماده ۸۴این قانون قرار رد دعوی و یا رد دادخواست جلب ثالث را به اعتبار خارج از مهلت بودن آن صادر کند یا آن‌که به دعوای جلب ثالث مذکور که خارج از مهلت مقرر مطرح شده است، باید به صورت جداگانه رسیدگی کند؟

ثانیاً، در فرضی که قائل به صدور قرار رد دادخواست یا رد دعوای جلب ثالث به اعتبار طرح آن خارج از مهلت قانونی باشیم، آیا باز هم قرار مذکور در اجرای ماده ۱۴۰ این قانون به همراه حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد؟

ثالثاً، چنانچه در خصوص خواسته اصلی حکم صادر و نسبت به آن تجدیدنظرخواهی گشود و پیش از ارسال پرونده به مرجع تجدیدنظر، تجدیدنظرخواه دادخواست جلب ثالث را مطرح کند، آیا دادگاه بدوی با این استناد که دعوای جلب ثالث خارج از مهلت مقرر مطرح شده است، حق صدور قرار رد دادخواست جلب ثالث را دارد؟ یا آن‌که اساساً رسیدگی به دعوای جلب ثالث خارج از صلاحیت دادگاه بدوی است؟

رابعاً، چنانچه در فرض سؤال دادخواست تجدیدنظرخواهی خارج از مهلت مقرر ۲۰ روزه مطرح شود و پیش از آن‌که دادگاه بدوی در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی را صادر کند، تجدیدنظرخواه دادخواست جلب ثالث را نیز مطرح کند، آیا دادگاه بدوی به صورت همزمان حق دارد نسبت به هر دو دادخواست به لحاظ خارج از مهلت مقرر بودن قرار رد دادخواست صادر کند یا آن‌که به اعتبار تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی ولو خارج از مهلت رسیدگی به دعوای جلب ثالث با دادگاه تجدیدنظر است؛ به عبارت دیگر مقصود از عبارت دعوی در مرحله تجدیدنظر باشد، مذکور در ماده ۱۳۵ قانون یادشده چیست؟ آیا صرف دادخواست تجدیدنظرخواهی ولو به صورت ناقص و خارج از مهلت بودن را شامل می‌شود؟

پاسخ:

رییس محترم دادگستری شهرستان فلاورجان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۷/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۲۶ به شماره ثبت وارده ۶۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۳۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً و ثالثاً، با توجه به صراحت ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در صورت عدم اظهار جهات و دلایل تا پایان جلسه اول دادرسی و تقدیم دادخواست جلب ثالث ظرف سه روز پس از آن، دادگاه نمی‌تواند دادخواست تقدیم شده را به عنوان دادخواست جلب ثالث بپذیرد؛ بلکه با فرض رعایت شرایط قانونی باید به عنوان دعوای مستقل به آن رسیدگی کند.

در فرضی که دادخواست جلب ثالث پس از صدور رأی بدوی و پیش از قطعیت آن تقدیم شده است، به نظر می‌رسد چنانچه در مهلت تجدیدنظرخواهی دادخواست تجدیدنظر تقدیم شود، با عنایت به ذیل ماده ۱۳۵ یادشده باید به دادخواست جلب ثالث نیز در دادگاه تجدیدنظر رسیدگی شود؛ اما اگر در مهلت مزبور دادخواست تجدیدنظر تقدیم نشود، برابر ذیل پاسخ فوق مستقلاً در دادگاه صالح بدوی به آن رسیدگی شود.

ثانیاً، با توجه به پاسخ بند اولاً، منتفی است.

رابعاً، با توجه به پاسخ ارائه شده در بند اولاً منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۸

۷/۹۹/۵۳

شماره پرونده: ۵۳-۳/۷-۹۹ح

استعلام:

در اجرای مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در صورتی که عملیات اجرایی شامل توقیف اموال، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و جلب و زندانی شدن محکوم‌علیه در پرونده انجام شود و محکوم‌له پس از طی مراحل مذکور اعلام رضایت کند و موضوع پرونده به سازش منجر گردد و موضوع پرونده به سازش منجر گردد، در شرایط فعلی باید نصف نیم‌عشر دولتی اخذ شود و یا تمام آن؟

پاسخ:

قاضی محترم اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان دهگلان استان کردستان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۴۸۰۰۱۰۰۲۲۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۰ به شماره ثبت وارده ۵۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۳۱، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که مراحل توقیف مال و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، انجام شده است و سپس موضوع به سازش منجر شده است، با عنایت به ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، فقط نصف نیم‌عشر دولتی اخذ می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۳

۷/۹۹/۴۱

شماره پرونده: ۴۱-۳/۷-۹۹ح

استعلام:

در مواردی که موضوع اجراییه دستور فروش مال مشاع است و پس از طی تشریفات قانونی وفق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در واحد اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ منتهی به فروش ملک موضوع اجراییه شده است، نحوه محاسبه نیم عشر دولتی هزینه اجرا چگونه است؟ آیا هزینه اجرا بر اساس بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی بر اساس قیمت فروش ملک قابل محاسبه و دریافت است؟

پاسخ:

معاون محترم آمار و فناوری اطلاعات دادگستری کل استان مازندران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۳۷/۶۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۱/۲۴ به شماره ثبت وارده ۴۱ مورخ ۱۳۹۹/۱/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

دستور فروش ملک مشاعی، حکم نیست تا اجرای آن نیاز به صدور اجراییه داشته باشد؛ بنابراین پنج درصد مبلغ محکوم‌به موضوع ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که بابت حق اجرای حکم بعد از اجرا وصول می‌شود، در فرض سؤال قابلیت وصول نداشته و وصول حق اجرا در این فرض سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۰۱

۷/۹۹/۳۳

شماره پرونده: ۳۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

شخصی با هویت معلوم و تبعه کشور جمهوری اسلامی آذربایجان به اتهام دخالت در امر پزشکی توسط مرجع انتظامی دستگیر و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه انقلاب ارجاع شده است و نظر به این‌که در اخذ آدرس به کشور و شهر اکتفاء شده است و به رغم این‌که موجبات رسیدگی فراهم نبوده است، دادرس وقت شعبه مبادرت به صدور رأی غیابی کرده است؛ لیکن امکان ابلاغ رأی به متهم به لحاظ نقص آدرس مخاطب از طریق اداره کل امور بین‌الملل مقدور نیست و کفیل نیز آدرس دقیق متهم را نمی‌داند. با توجه به مراتب مذکور و نظر به این‌که نشر آگهی برای اتباع خارجی متصور نیست، نحوه ابلاغ به متهم تبعه خارجی فاقد آدرس مشخص به چه نحو است؟

پاسخ:

دادرس محترم دادگاه انقلاب شهرستان گرمی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۵۲۱/۰۰۰۷۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۱۷ به شماره ثبت وارده ۳۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که محکوم تبعه یک کشور مشخص خارجی است ولی آدرس دقیق وی در پرونده مشخص نیست، چنانچه با لحاظ قرارداد همکاری متقابل میان جمهوری اسلامی ایران و کشور متبوع محکوم‌علیه و قوانین مربوط در آن کشور، امکان ابلاغ دادنامه به محکوم وجود داشته، در چارچوب قرارداد، ابلاغ صورت می‌گیرد و در صورت فقدان قرارداد همکاری متقابل و یا عدم امکان ابلاغ برابر آن با توجه به حکم مقرر در مواد ۱۷۴ و ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و لحاظ آن‌که عدم ارائه نشانی از سوی محکوم به گونه‌ای که امکان ابلاغ را فراهم آورد موجب مجهول‌المکان تلقی کردن وی خواهد بود و اعلام وی مبنی بر اقامت در یک کشور معین موجب رفع جهل از نشانی وی نیست، ابلاغ از طریق نشر آگهی در ایران به عمل می‌آید.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۳

۷/۹۸/۲۰۰۳

شماره پرونده: ۲۰۰۳-۷۶-۹۸ح

استعلام:

احتراماً با توجه به دستورالعمل اجرایی مشارکت مدنی منظور از سود مورد انتظار چیست؟ آیا در صورت عدم بازدهی و ضرر دهی طرح مشارکت مدنی اخذ سود مورد انتظار از شریک دوم یا وام گیرنده صحیح است یا خیر؟ نحوه محاسبه سود دهی طرح موصوف صرفاً بر اساس سود دهی آن است یا اعیانی یا تجهیزاتی که خریداری شده مورد کارشناسی قرار می‌گیرد.

پاسخ:

رئیس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان خرم‌آباد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۵/۲۵۵۷/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ به شماره ثبت وارده ۲۰۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، منظور از سود مورد انتظار در قراردادهای مشارکت مدنی به عنوان یکی از عقود بانکی، میزان سوددهی انجام قرارداد است که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با لحاظ وضعیت اقتصادی جامعه، تورم، ملاک‌های نوعی و موضوع قرارداد، کمینه و بیشینه آن را تعیین و به بانک عامل اجازه می‌دهد تا بر مبنای آن اقدام به انعقاد قرارداد مشارکت نماید.

ثانیاً، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نرخ سود مورد انتظار را بین حداقل و حداکثر تعیین کرده است؛ در ماده ۸ دستورالعمل مشارکت مدنی مصوب ۱۹/۱/۱۳۶۳ نیز تعیین حداقل و حداکثر سود مشارکت مدنی به شورای پول و اعتبار واگذار شده است. لذا دریافت‌کننده تسهیلات مکلف است سود مورد انتظار موضوع توافق را در صورتی‌که بیش از نرخ اعلامی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نباشد، پرداخت کند و چنانچه مدعی باشد که به سبب عدم بازدهی طرح مشارکت مدنی، کمتر از حداقل سود مورد انتظار موضوع قرارداد حاصل شده است، در صورتی که قصد مشترک طرفین بر این امر قرار گرفته باشد، این ادعا باید به اثبات برسد و در صورت اثبات، محاسبه و مطالبه سود به کمتر از حداقل سود مورد انتظار امکان‌پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، بر اساس ماده ۱۲ فرم قرارداد مشارکت مدنی مصوبه جلسه مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۲ شورای پول و اعتبار (موضوع بخشنامه شماره ۲۰۶۵۴۶/۹۲ مورخ ۱۱/۷/۱۳۹۲ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران) در پایان مدت قرارداد، پس از وضع تمام هزینه‌های مشارکت و سپس برداشت سرمایه هر یک از شرکا، مانده حساب مشترک مشارکت مدنی به عنوان سود مشارکت محسوب می‌شود. لذا تمام هزینه‌های انجام‌شده اعم از سهم‌الشرکه‌های پرداخت شده بانک، آورده نقدی و غیرنقدی و تعهدات انجام شده شریک در محاسبه سود مشارکت لحاظ می‌شود. بدیهی است در صورت اختلاف، دادگاه در خصوص محاسبه سوددهی و هزینه‌های صورت گرفته، موضوع را به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع می‌دهد

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۶

۷/۹۸/۲۰۰۲

شماره پرونده: ۲۰۰۲-۲/۱-۹۸ح

استعلام:

با عنایت به بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، و ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲،که مقرر کرده دیه به قیمت یوم‌الادا پرداخت می‌شود؛ آیا پرداخت هزینه دادرسی باید بر اساس تقویم خواهان صورت پذیرد و یا آن‌که به سبب یوم‌الادا بودن دیه باید بر این اساس هزینه دادرسی واریز شود معیار چیست؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان خرم آباد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۵/۲۵۵۵/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ به شماره ثبت وارده ۲۰۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که خواهان با تقدیم دادخواست، دیه صدمات وارده را مطالبه می‌کند، دعوا مالی است؛ اما از آن‌جا که در زمان تقدیم دادخواست میزان خواسته به سبب یوم‌الادا بودن دیه (ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) مشخص نیست، موضوع مشمول حکم مقرر در بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و با توجه به مفاد حکم این بند، در زمان اجرای حکم میزان هزینه دادرسی به صورت قطعی تعیین و وصول می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۷/۹۸/۱۸۶۷

شماره پرونده: ۱۸۶۷-۳/۲-۹۸ ح

استعلام:

به موجب ماده ۷۷۱ قانون مدنی: «رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد. رهن‌دهنده را راهن و طرف دیگر را مرتهن می‌نامند». بر اساس منطوق و مفهوم ماده مذکور مال‌الرهن از طرف مدیون داده می‌شود نه شخص ثالث و حتی ممکن است این مال متعلق به شخص ثالث باشد؛ اما مدیون است که به عنوان راهن مال مرهونه را ارائه می‌دهد. با این تفسیر و با توجه به ماده ۷۸۴ قانون مدنی که بیان داشته تبدیل رهن به مال دیگر به تراضی طرفین جایز است، آیا تعویض وثیقه در دفتر اسناد رسمی بدون حضور و رضایت مدیون سند رهنی و صرفاً با توافق مرتهن و شخص غیر مدیون که مالک وثیقه و مال‌الرهن است امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

مدیرکل محترم امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۲۰۰۴۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۸۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به مواد ۷۷۱ و ۷۸۴ قانون مدنی برای تحقق عقد رهن وجود مالی که راهن در وثیقه مرتهن بگذارد، ضروری است؛ اما این امر به این معنی نیست که وثیقه لزوماً باید متعلق به مدیون باشد؛ بلکه ثالث هم می‌تواند مال خود را به وثیقه مرتهن بدهد. در این صورت شخص ثالث در مورد وثیقه راهن محسوب می‌شود و لذا مسأله ضم ذمه به ذمه که ایجاد تضامن می‌کند، منتفی است. بنابراین در فرض سؤال وثیقه‌گذار و مرتهن می‌توانند در دفتر اسناد رسمی نسبت به تعویض وثیقه اقدام کنند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۴

۷/۹۸/۱۳۲۷

شماره پرونده: ۱۳۲۷-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱- آیا در دعوای ابطال سند یا اعتراض به ثبت بین نوع اخذ سند از حیث قابلیت استماع دعوا تفاوت است ؟ با این توضیح که آیا تفاوتی وجود دارد در این که ثبت عمومی بوده یا در راستای اخذ سند از بنیاد مسکن یا املاک فاقد سند رسمی؟

۲- در صورتی که محکوم‌علیه با اخذ وثیقه به مرخصی برود و غیبت کند، آیا مقررات مواد ۲۳۰ و ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جاری است یا صرفاً با مزایده از محل وثیقه محکوم‌به استیفاء و مازاد به وثیقه‌گذار مسترد می‌شود؟

۷- چنانچه محکوم‌علیه جلب شود و در اجرای احکام با ارائه قبوض و رسیدهایی مدعی پرداخت مقدار یا تمام محکوم‌به باشد؛ اما محکوم‌له منکر آن باشد و این پرداختی‌ها را بابت دین دیگری بداند، آیا بررسی ادعای محکوم‌علیه و اعمال ماده ۲۸۲ قانون مدنی امکان‌پذیر است؟ یا این‌که محکوم‌علیه در هر صورت مکلف به پرداخت محکوم‌به است و اگر ادعایی بر پرداخت دارد، باید دادخواست مستقل طرح کند؟

پاسخ:

دادرس محترم علی‌البدل دادگاه بخش خرم‌آباد استان مازندران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۳۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در فرض سؤال بین دعوای ابطال سند یا اعتراض به ثبت از حیث قابلیت یا عدم قابلیت استماع دعوا تفاوت است؛ زیرا، چنانچه سند در اجرای ثبت عمومی موضوع قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی صادر شود، پس از انقضای مدت اعتراض، دعوای راجع به تضییع حق پذیرفته نخواهد شد و این دعوی مسموع نیست؛ اما چنانچه صدور سند در اجرای ثبت عمومی نباشد و در اجرای برخی الزامات قانونی از جمله مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ صادر شود، با توجه به قوانین موضوعه از جمله ماده ۳ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اخیرالذکر سند مالکیت صادر می‌شود؛ اما این امر مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست و این‌گونه دعاوی قابل استماع است.

۲- با عنایت به ماده ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اصلاحی ۲۱/۲/۱۳۸۹ و رأی وحدت رویه شماره ۶۸۰ مورخ ۲۵/۵/۱۳۸۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اصولاً اعطای مرخصی به محکومان مالی با اخذ تأمین مناسب و اقدامات و ضمانت اجراهای ناظر به تخطی از آن، تابع احکام مربوط به قرارهای تأمین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی است؛ بر همین اساس، در صورت غیبت زندانی باید مطابق مقررات مربوطه از جمله مواد ۲۲۹، ۲۳۰ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تشریفات قانونی صدور اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار حسب مورد جهت معرفی محکوم‌علیه (زندانی) ظرف یک ماه از تاریخ اخطاریه رعایت و اجرا شود و در صورت تخطی، دستور اخذ وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه صادر و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن استیفاء شود. همچنین با توجه به مراتب فوق، اعمال مقررات ماده ۲۳۶ قانون اخیرالذکر که جنبه ارفاقی دارد، نسبت به محکومان مالی که مرتکب غیبت از مرخصی شده‌اند، «با فرض فراهم شدن اقتضای آن» (حضور

طوعاً محکوم‌علیه یا معرفی ایشان توسط وثیقه‌گذار) تا پیش از اتمام عملیات اجرایی مربوط به اخذ وثیقه امکان‌پذیر است.

۷- به موجب ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مادامی که ابراء ذمه محکوم‌علیه از ناحیه محکوم‌له یا پرداخت محکوم‌به محرز نباشد، حکم قطعی لازم‌الاجرا است. بنابراین چنانچه رسید و قبوض پرداختی مورد ادعای محکوم‌علیه پیش از تاریخ صدور حکم قطعی باشد، با توجه به این‌که وی می‌توانسته این مدارک را در جریان دادرسی بدوی و تجدیدنظر ارائه کند، برابر مواد یاد شده واحد اجرای احکام مدنی برابر مقررات مکلف به اجرای حکم است و محکوم‌علیه برای اثبات ادعای خود باید طرح دعوا کند. در صورتی که اسناد و قبوض ادعایی دایر بر پرداخت محکوم‌به یا بخشی از آن مربوط به پس از تاریخ صدور حکم قطعی باشد، چنانچه این اسناد، رسمی و یا مورد قبول محکوم‌له باشد و یا به نحوی باشد که احراز صحت آن مستلزم رسیدگی قضایی نباشد، واحد اجرای احکام به آن‌ها ترتیب اثر می‌دهد؛ اما در صورتی‌که احراز ادعای محکوم‌علیه مستلزم رسیدگی قضایی باشد، رأی مطابق مقررات اجرا می‌شود و محکوم‌علیه می‌تواند در خصوص اسناد ادعایی دعوای مستقل مطرح کند

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷/۹۹/۵۱۹

شماره پرونده: ۵۱۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اینکه با تصویب قانون جدید کاهش مجازات حبس‌های تعزیری در تاریخ ۱۳۹۹/۳/۲۴ برخی جرایم از جمله کلاهبرداری و خیانت در امانت قابل گذشت محسوب می‌گردد حال چنانچه فردی قبل از تصویب قانون اخیر و پس از گذشت یک سال از وقوع جرایم مذکور اقدام به طرح شکایت نموده باشد و تاکنون منتهی به صدور حکم نشده باشد آیا شکایت مطرحه به استناد ماده ۱۰ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲/۲/۱مشمول مرور زمان طرح شکایت ماده ۱۰۶ قانون اخیر می‌گردد یا آنکه چون جاری شدن مرور زمان در خصوص جرایمی که سابقا غیر قابل گذشت بوده اما با وضع قانون جدید جزء جرایم قابل گذشت شده است با حقوق مکتسب شاکی در تعارض است لذا شکایت مطروحه را نمی‌توان مشمول مرور زمان طرح شکایت دانست خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع در کمیسیون تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون جهت ارشاد و بهره برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد.

پاسخ:

رئیس محترم دادگستری شهرستان فلاورجان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۲۰۱/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۳ به شماره ثبت وارده ۵۱۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض استعلام که شاکی پیش از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم، شکایت خود را مطرح کرده است، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت به موجب قانون لاحق (ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مروز زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به فرض استعلام وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷/۹۹/۵۰۸

شماره پرونده: ۵۰۸-۱۵۲-۹۹ک

استعلام:

نظر به اینکه به موجب مواد ۱ و ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات برخی از جرایم و به تبع آن درجه قانونی جرم مربوط تقلیل یافته است و برخی از جرایم نیز از غیر قابل گذشت به قابل گذشت تبدیل شده‌اند؛ نحوه احتساب مواعد مربوط به مرور زمان در همه انواع آن (شکایت، تعقیب و اجرا) راجع به جرایمی که تا قبل از لازم الاجرا شدن قانون فوق به وقوع پیوسته‌اند اعم از اینکه در دادگاه مطرح یا در آینده مطرح شوند چگونه خواهد بود؟ به عنوان مثال جرم انتقال مال غیر با مبلغ کمتر از یک میلیارد ریال در سال ۱۳۹۰ به وقوع پیوسته و شاکی نیز از آن مطلع بوده در این حالت مبدا احتساب مرور زمان یک ساله موضوع ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی کماکان تاریخ اطلاع است که منقضی شده و یا تاریخ لازم الاجرا شدن قانون اخیرالتصویب؟ در فرض عدم اطلاع، مهلت تعقیب این جرم ده سال است (مهلت تعقیب جرم درجه چهار) و یا هفت سال (مهلت تعقیب جرم درجه پنج)؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان سمنان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۲۹/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۵ به شماره ثبت وارده ۵۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، با توجه به بند «ت» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی قوانین مربوط به مرور زمان نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجراء می‌شود. بنابراین با لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نسبت به کلیه جرایم تعزیری که در نتیجه کاهش درجه مجازات آنها، مواعد مرور زمان نیز کاهش یافته باشد، مواعد انواع مرور زمان ـ شکایت، تعقیب، دادرسی و اجرای حکم ـ مطابق درجات جدید مجازات محاسبه می‌شود.

ثانیاً، مبدأ مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حکم خاصی در خصوص مبدأ مرور زمان شکایت ندارد و از سوی دیگر تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت در قانون لاحق در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از مصادیق قوانین مساعد به حال متهم موضوع ماده ۱۰ این قانون محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر شاکی تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شکایت خود را مطرح نکرده باشد، چنانچه تا این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تاریخ مواعد مذکور در ماده ۱۰۶ این قانون سپری شده باشد، موجب قانونی جهت تعقیب کیفری متهم وجود نداشته و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود اما اگر شاکی پیش از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم، شکایت خود را مطرح کرده باشد، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت به موجب قانون لاحق (ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مروز زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به فرض استعلام وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۹

۷/۹۹/۴۹۹

شماره پرونده: ۴۹۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به تبصره الحاقی ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود و با توجه به بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین که وفق آن جزای نقدی اختیاری است و ماده ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی چنانچه حداقل مجازات جرمی با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری سه ماه یا زیر سه ماه حبس باشد و دادگاه وفق تبصره الحاقی ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی بخواهد حداقل حبس را در نظر بگیرد آیا دادگاه می‌تواند مجازات حبس را مورد حکم قرار دهد یا اینکه الزاما بایستی جزای نقدی یا جایگزین حبس مورد حکم قرار گیرد؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری دو شهرستان اراک

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۰۵۴/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۳ به شماره ثبت وارده ۴۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ در مقام تخفیف مجازات است؛ در حالی که مقررات مواد ۶۶، ۶۷ و ۷۳ قانون مذکور در مقام تعیین مجازات جایگزین حبس است؛ بنابراین در اعمال این دو نهاد ارفاقی تعارضی وجود ندارد و هر کدام حسب اقتضاء از سوی دادگاه صادرکننده رأی مورد استناد و عمل قرار می‌گیرد. چنانچه در اجرای بند «ب» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات حبس درجه شش به میزان دو درجه تقلیل یابد و طبق تبصره ذیل همان ماده حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به استناد تبصره مذکور و رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ و ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین مجازات جایگزین مربوط به سه ماه حبس و کمتر الزامی است.

ثانیاً، در مواردی که مجازات قانونی جرمی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ کاهش یافته باشد در واقع این مجازات (که جایگزین مجازات سابق شده است) مجازات قانونی جرم بوده و معیار تعیین درجه مجازات (از جمله بند ۲ ماده ۳ قانون مذکور در فرض استعلام) است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، بر اساس تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ (موضوع ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) چنانچه حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود. بنابراین دادگاه بر اساس مواد ۷۰ و ۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین کند تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جزای نقدی با رعایت ماده ۸۱ این قانون مجازات حبس اجرا شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۷/۹۹/۴۸۹

شماره پرونده: ۴۸۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در مواردی که راشی و مرتشی تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و پس از صدور رای مقتضی محکوم‌علیهم با جمیع شرایط مقرر در اجرای ماده مذکور، تقاضای تخفیف مجازات موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری کنند آیا دادگاه می‌تواند تخفیف مورد بحث را به مال الرشاء هم تسری و حکم به مسترد کردن یک چهارم آن به نفع راشی دهد؟

پاسخ:

بازپرس محترم شعبه اول دادسرای نظامی استان کرمانشاه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۹۹۸۹۰۶۱۱/۴۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۴ به شماره ثبت وارده ۴۸۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

برابر تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «ضبط اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است، از شمول این ماده و بند (ب) ماده ۲۰ خارج و در مورد آن‌ها برابر ماده ۲۱۵ این قانون عمل خواهد شد.» در ماده ۳۷ قانون یادشده بر خلاف «مصادره اموال» امکان تخفیف در ضبط اموال پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین ضبط مال ناشی از جرم ارتشاء موضوع ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، حکم خاص مقنن است و از شمول مقررات تخفیف خارج است و ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در این خصوص قابل اعمال نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۸

۷/۹۹/۴۸۷

شماره پرونده: ۴۸۷-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

چنانچه فردی علاوه بر اختلاس، مرتکب بزه دریافت رشوه نیز شود و قبل از صدور کیفرخواست مال مورد اختلاس را مسترد کند بین همکاران محترم در برداشت از عبارت ... حبس را معلق می‌نماید تفاسیر متفاوتی وجود دارد به گونه‌ای که عده‌ای حبس معلق شده را نوعی تعلیق مجازات می‌دانند و برابر بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون کاهش مجازات حبس تعزیزی مصوب۱۳۹۹/۲/۲۳ آن را اجرا شده تلقی می‌کنند که با این وجود نباید نوبت به اشد بعدی یعنی مجازات رشوه برسد. عده‌ای هم معتقدند منظور از معلق نمودن حبس، منصرف از تعلیق مجازات بوده و یک حکم خاص و استثنایی و از مصادیق معاذیر قانونی معاف کننده مجازات به شمار می‌آید با این استدلال که در مجازات‌های تعلیقی موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یک سری ضوابط و شرایط از حیث مدت تعلیق و ... با ضمانت اجراهای مترتب در نظر گرفته شده که این امر در ماده ۲۲ قانون مرقوم نه تنها لحاظ نشده بلکه متن ماده به عمومات و شرایط تعلیق مجازات هم احاله ننموده در نتیجه با معلق شدن مجازات حبس مورد اشاره، اشد بعدی یعنی مجازات رشوه باید مورد حکم و اجرا قرار گیرد نظریه ارشادی آن اداره کل در این خصوص چیست؟

پاسخ:

بازپرس محترم شعبه اول دادسرای نظامی استان کرمانشاه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۹۹۸۹۰۶۱۱/۴۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۸ به شماره ثبت وارده ۴۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مفروض آن است که قانون‌گذار حکم موضوع تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و ماده ۱۲۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ را با اشراف به معانی واژه‌های «معافیت» و «تعلیق اجرای مجازات» انشاء و مقرر کرده است؛ بنابراین با عنایت به عام بودن مقررات تعلیق اجرای مجازات و نبود نص قانونی بر مستثنی شدن تعلیق موضوع تبصره ۳ ماده ۵ و ماده ۱۲۲ قوانین پیش‌گفته از عمومات تعلیق، دادگاه حین تعلیق مجازات باید مدت آن را مشخص کند تا چنانچه محکوم در این مدت مرتکب جرم دیگری شد، برابر ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام و مجازات تعلیق‌شده به اجرا درآید. مضافاً مطابق قسمت اخیر بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ تعلیق اجرای مجازات در حکم اجراست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شایسته ذکر است ضبط مال ناشی از ارتشاء به عنوان تعزیر رشوه‌دهنده موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری با اجرای حکم اشد منافات ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷/۹۹/۴۸۵

شماره پرونده: ۴۸۵-۱۱۵-۹۹ح

استعلام:

با توجه به ماده ۸۸ قانون اصلاح بخشی از قانون تجارت علی الخصوص بند دوم آن در مورد انتخاب مدیر ان آیا احدی از سهامداران که دارای یک سهم و به طبع دارای یک برگه رای می‌باشد می‌تواند چنانچه قرار است از بین پنج نفر از اعضاء کاندیداهای هیات مدیره انتخاب عضو نماید نام یک نفر از کاندیداها را پنج بار نوشته و به زعم خود از فحوای ماده ۸۸ بند دوم پنج رای محاسبه نماید و یا در تکمیل سوال حقیر معروض دارم اگر سهامداری دارای پنج سهم و پنج برگه رای می‌باشد آیا می‌تواند اسم یکی از کاندیداها را ۲۵ بار نوشته و ۲۵ رای برای کاندیدا مورد نظر خود قائل شود یا خیر؟

پاسخ:

رییس هیات مدیره مرکز کانون وکلای قوه قضاییه استان گیلان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۹/۱۸۷/۲۸۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۴ به شماره ثبت وارده ۴۸۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با عنایت به اینکه برابر تبصره ماده ۷۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی ازقانون تجارت هر سهم دارای یک رای است و برابر ماده ۸۸ لایحه قانونی یاد شده «در مورد انتخاب مدیران تعداد آرای هر رأی دهنده در عدد مدیرانی که باید انتخاب شوند ضرب می‌شود وحق رأی هر رأی دهنده برابر حاصل ضرب مذکور خواهد بود» لذا در فرض سوال چنان‌چه تعداد مدیران پنج نفر باشند هر سهم پنج رأی دارد که دارنده یک سهم می‌تواند تمام پنج رأی خود را به یک داوطلب بدهد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۸

۷/۹۹/۴۸۱

شماره پرونده: ۴۸۱-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اولاً، حد نصاب موضوع ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آیا صرفا مربوط به عناوین انتقال مال غیر و کلاهبرداری است یا عناوین در حکم کلاهبرداری با مجازات کلاهبرداری و جرایمی که کلاهبرداری محسوب می‌شوند نیز مقید به حد نصاب مذکور جهت قابل گذشت بودن می‌باشند؟

ثانیا: شروع و معاونت در تمام جرایم مزبور مطلقا قابل گذشتند یا مقید به حد نصاب مذکور می‌باشند؟

ثالثا: در صورت فقدان بزه دیده جرایم مذکور در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات تعزیری و تکلیف دادسرا در شروع به تحقیق تعقیب و اصدار کیفرخواست چه خواهد بود؟ آیا این جرایم بدون وجود بزه دیده قابل تعقیب‌اند؟

پاسخ:

جناب آقای دکتر اسدیان

معاون محترم نظارت و بازرسی دادسرای عمومی و انقلاب تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۲۵۲/۲۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۲ به شماره ثبت وارده ۴۸۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، قابل گذشت بودن جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، مشروط به نصاب خاصی نیست.

ثانیاً، قابل گذشت بودن شروع و معاونت در جرایم «در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبردار محسوب می‌شود» نیز مشروط به نصاب خاصی نیست و در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت هستند.

ثالثاً، با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرایمی که در حکم کلاهبرداری هستند یا مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است، در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت و در غیر این صورت قابل گذشت نمی‌باشند. دادسرا باید تحقیقات مقدماتی بزه‌های مذکور را انجام و در صورت انتساب اتهام به متهم، کیفرخواست صادر نماید.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۳

۷/۹۹/۴۷۰

شماره پرونده: ۴۷۰-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل یافته است که از جمله جرم تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت ملکی یا تصرف ملک دیگری با قهر و غلبه یا سرقت تعزیری است که ارزش مال مسروقه بیش از دویست میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه موثر کیفری باشد و یا بزه تخریب که میزان خسارت وارده کمتر از حد نصاب تعیین شده باشد. با تغییر میزان مجازات قانونی، رسیدگی به این جرایم مستقیماً در صلاحیت دادگاه کیفری دو خواهد بود. با توجه به این‌که منظور قانونگذار از تصویب قانون جدید، کاهش مجازات‌های حبس بوده است، آیا این قانون در مقام تغییر صلاحیت محاکم و دادسرا در رسیدگی به جرایم نیز بوده است؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو شهرستان لاهیجان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۰ به شماره ثبت وارده ۴۷۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با توجه به این‌که طبق بندهای «الف» و «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قوانین مربوط به صلاحیت و شیوه دادرسی نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود و از طرفی به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، بر عهده دادگاه مربوطه است؛ لذا در فرض سؤال ادامه انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عهده دادگاه کیفری ذی‌صلاح است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۸

۷/۹۹/۴۶۹

شماره پرونده: ۴۶۹-۵۴-۹۹ک

استعلام:

آیا قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در قسمت کاهش مجازات‌های مربوط به تعدد و تکرار جرم و ... شامل جرایم مربوط به قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان‌ها هم می‌شود؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه چهل و پنجم دیوان عالی کشور

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۶ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۶ به شماره ثبت وارده ۴۶۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عام است وعلی‌الاصول باید در کلیه جرایم رعایت گردد. و قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون خاص است. لذا در هر مورد که حکم خاصی دراین قانون وجود دارد باید براساس همین قانون عمل شود و در مواردی که قانون مذکور ساکت است باید طبق مقررات عام قانون مجازات اسلامی عمل شود. درخصوص تعدد جرم، در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مقررات خاصی وجود ندارد، لذا ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در مورد تعدد جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر.... نیز قابل اعمال است. ولی درخصوص تکرار جرم، چون در قانون مزبور طبق مواد۲، ۵، ۶، ۹، ۱۴ و۳۹ مقررات خاصی پیش‌بینی شده است، باید طبق این مقررات عمل شود.

بنا به مراتب فوق احکام مقرر در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۲۳/۲/۱۳۹۹ ناظر بر تغییر مقررات مربوط به تعدد جرم مندرج در قانون مجازات اسلامی در خصوص جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر نیز اصولاً مجرا خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷/۹۹/۴۶۱

شماره پرونده: ۴۶۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در اعمال تبصره ۲ ماده ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری آیا ابلاغ دادنامه به نحو حضوری مستلزم تحویل یک نسخه از رای است؟ و منظور از استنساخ چیست؟ چنانچه به ذی نفع ابلاغ جهت حضور شود و او حاضر نشود آیا اخطار، ابلاغ محسوب می‌شود و اثر آن چیست؟

پاسخ:

معاون قضایی محترم رییس کل دادگستری و سرپرست دادگاه‌های تجدید نظر استان گلستان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۴۳۱/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۵ به شماره ثبت وارده ۴۶۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، مطابق ماده ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری رأی دادگاه باید به طرفین پرونده یا وکیل آنان و دادستان ابلاغ شود. نحوه ابلاغ نیز مطابق تبصره یک این ماده، ارسال یک نسخه از دادنامه برای ذی‌نفع است و چنانچه رأی به صورت حضوری ابلاغ شود، دادن نسخه‌ای از رأی یا تصویر مصدق آن الزامیست. استثنائاً در موارد مذکور در تبصره ۲ این ماده، ابلاغ دادنامه به کیفیت مذکور ممنوع است و ذی‌نفع می‌تواند جهت استحضار از رأی با حضور در دادگاه آن را مطالعه و از آن استنساخ نماید.

ثانیاً، منظور از «استنساخ» رونویسی یا نسخه‌برداری از رأی است.

ثالثاً، عدم حضور ذی‌نفع جهت ابلاغ دادنامه در موارد مذکور در تبصره ۲ ماده ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری متعاقب ارسال احضاریه به منزله ابلاغ رأی نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۷/۹۹/۴۵۳

شماره پرونده: ۴۵۳-۶۶-۹۹ع

استعلام:

همان‌طوری که استحضار دارید برابر طرح جامع شهری کاربری‌های مختلفی بر روی اراضی و املاک متعلق به افراد حقیقی و بعضا شهرداری‌ها گذاشته است و در برخی مواقع بر حسب نیاز و اضطرار و بر اساس تصمیم مدیریت شهری و با تصویب شورا اجازه فروش و مزایده ملک تحت تملک و تصرف شهرداری با کاربری عمومی فرهنگی اداری و البته منفک از کاربری فضای سبز داده می‌شود حال آیا شهرداری می‌تواند ملک متعلق به خود را با قید نوع کاربری در زمان فروش و اخذ تضمین از خریدار با شروطی چون تقبل تغییر کاربری و یا اجرای پروژه بر اساس کاربری مصوب بر روی ملک قابل فروش اقدام نماید یا خیر مستدعی است ارائه طریق فرمایید.

پاسخ:

جناب آقای خلج طایفه

شهردار محترم آبگرم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۹/۲۷۸۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۲ به شماره ثبت وارده ۴۵۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

فروش املاک در شهرداری میباید مطابق ترتیبات مقرر قانونی ازجمله آیین‌نامه مالی و معاملاتی، قانون شهرداری و قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی شهر و انتخاب شهرداران صورت پذیرد. از آنجا که تعیین نوع کاربری املاک در محدوده و حریم شهرها در اختیار شهرداری نیست و این موضوع باید در طرح جامع یا تفصیلی شهرها در شورای عالی شهرسازی و معماری حسب مورد تعیین تکلیف گردد و از سوی دیگر تغییرات جزیی در طرح نیز نیازمند کسب مجوز از کمیسیون ماده ۵ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری است، لذا فروش املاک شهرداری میباید با همان کاربری موجود در طرح جامع و تفصیلی صورت پذیرد. از آنجا که تغییر در کاربری در اختیار شهرداری نیست درج تقبل هزینه تغییر کاربری یا اجرای پروژه بر اساس کاربری مصوب بعدی با عنایت به عدم تصریح این اختیار برای شهرداری در قوانین و مقررات مربوطه، صحیح نیست و با استعانت از اصل عدم صلاحیت مجوزی نیز برای این اقدام وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۹

۷/۹۹/۴۴۹

شماره پرونده: ۴۴۹-۵۴-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است بررسی واعلام نظر فرمایید:

در صورتی که دادگاه درخواست اجرای احکام یا محکوم‌علیه به اعمال تخفیف موضوع ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ که در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی به عمل آمده است را قابل پذیرش نداند و آن را رد کند.

آیا تصمیم دادگاه در این خصوص قابل اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی است یا خیر؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه چهل و پنجم دیوان عالی کشور

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۴ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۴ به شماره ثبت وارده ۴۴۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

درخواست اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص احکام محکومیت قطعی دادگاه‌ها است و فرض استعلام از شمول این حکم خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۷/۹۹/۴۴۸

شماره پرونده: ۴۴۸-۵۴-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است بررسی واعلام نظر فرمایید:

آیا درخواست اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی حسب مورد از سوی دادستان یا محکوم‌علیه پرونده یا شخص ثالث در خصوص خودرویی که در اجرای ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی ضبط شده است یا حکم به استرداد آن صادر شده است قابل پذیرش است یا خیر؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه چهل و پنج دیوان عالی کشور

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۳ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۴ به شماره ثبت وارده ۴۴۸ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولا، در صورتی که شخص ثالث نسبت به حکم دادگاه کیفری راجع به ضبط مال معترض باشد، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل خواهد شد.

ثانیا، در فرض استعلام، شخص ثالث، محکوم‌علیه موضوع بند «الف» ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب نمی‌شود تا حق درخواست اعاده دادرسی داشته باشد، ولی محکوم‌علیه (متهم اصلی) و دادستان مربوطه می‌تواند در مورد اصل صدور حکم بر ضبط مال یا عدم ضبط (استرداد) طبق موارد مقرر در ماده ۴۷۴ قانون مرقوم درخواست اعاده دادرسی کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۸

۷/۹۹/۴۴۶

شماره پرونده: ۴۴۶-۲۴-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که قاضی دیوان عالی کشور قبلا در زمان حاکمیت ماده ۲۲ منسوخ شده قانون مبارزه با مواد مخدر عنوان دادیار یا معاون قضایی دادستان کل کشور در خصوص موضوع پرونده اظهارنظر کرده باشد آیا برای رسیدگی به فرجام‌خواهی فعلی همان پرونده، مشمول بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌شود و مردود از رسیدگی است؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه چهل و پنج دیوان عالی کشور

با سلام و احترام؛

بازگشت به استعلام شماره ۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۴ به شماره ثبت وارده ۴۴۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از ماده ۳ و بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اظهارنظر ماهوی دادرس در امر کیفری تحت هر عنوان یا سمت از موارد رد دادرس است. بنابراین اطلاق بند «ت» ماده ۴۲۱ این قانون شامل موردی که دادرس قبلاً به عنوان دادیار یا معاون قضایی دادستان کل کشور در زمان حاکمیت ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مخدر (که در حال حاضر نسخ شده است) اظهارنظر ماهوی کرده باشد، نیز می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۳

۷/۹۹/۴۴۰

شماره پرونده: ۴۴۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

اولا:با توجه به ماده ۴۶۷ آیا تفاوتی بین ارش و دیه وجود دارد؟ آیا می‌توان طفل را در جنایت کمتر از موضحه به پرداخت ارش محکوم کرد؟

ثانیا: چنانچه طفل به پرداخت دیه یا ارش محکوم شود و اموالی از وی یافت نشود، مطابق اصول حقوقی و قانونی از جمله قانون مسئولیت مدنی، آیا می‌توان در پرونده کیفری از اموال ولی توقیف و نسبت به پرداخت دین طفل اقدام کرد؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۷۲/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۴ به شماره ثبت وارده ۴۴۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، با توجه به ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «ارش، دیه غیر مقدر است... و مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر این‌که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد»؛ بنابراین حکم مقرر در ماده ۴۶۷ قانون یادشده مبنی بر این‌که «عاقله مکلف به پرداخت دیه جنایت‌های کمتر از موضحه نیست هر چند مرتکب نابالغ یا مجنون باشد»، به ارش نیز تسری دارد.

ثانیاً، در مواردی که قانونا خود طفل ضامن پرداخت دیه (دیه جراحات کمتر از موضحه) است، دادگاه اطفال و نوجوانان با دعوت ولی یا قیم وی و استماع مدافعات آن‌ها، حکم به پرداخت دیه از اموال طفل را صادر می‌کند. ضمناً با توجه به مواد ۱۱۸۳ و ۱۲۱۶ قانون مدنی، ولی طفل ملزم نیست خسارات وارده از ناحیه طفل را از مال خود جبران کند؛ مگر این‌که مورد، مشمول ماده ۷ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ باشد. لذا در صورت وجود مسؤولیت مدنی طفل در پرداخت خسارت، ادای آن از مال طفل بر عهده ولی اوست و چون ولی، شخصاً متهم نیست، موجب قانونی جهت محکومیت وی نیز وجود ندارد و صرفاً عهده‌دار پرداخت خسارت خواهد بود مفاد ماده ۴۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مؤید این مطلب است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۱

۷/۹۹/۴۳۸

شماره پرونده: ۴۳۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ جرایمی که تا تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون در دادگاه‌های مربوطه ثبت شده است از نظر صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت است؛ از سوی دیگر، طبق بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانون مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون جدید فورا اجراء می‌شود. حال با توجه به تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ صلاحیت رسیدگی به برخی از جرایم از دادگاه کیفری یک به دادگاه کیفری دو تغییر یافته و برخی جرایم نیز قابلیت رسیدگی مستقیم در دادگاه را خواهند داشت. نظر به موارد فوق، آیا شعب دادگاه‌های کیفری یک و دادسرا نسبت به پرونده‌های جاری ثبت‌شده قبل از وضع این قانون قرار عدم صلاحیت به صلاحیت محاکم کیفری دو صادر خواهند کرد؟

پاسخ:

رییس محترم دادگستری شهرستان خوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۴۵۵/۳۴۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۴ به شماره ثبت وارده ۴۳۸ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، هر چند طبق بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به صلاحیت نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود؛ لکن در فرض سؤال، با توجه به ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک تبصره ۳ ماده ۲۹۶ این قانون، دادگاه کیفری یک که رسیدگی به جرم درجه سه را شروع کرده است با تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ علی‌رغم تغییر درجه جرم از درجه سه به چهار، طبق قانون اخیرالذکر مکلف به ادامه رسیدگی است و نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند.

ثانیاً، با توجه به این‌که طبق بندهای «الف» و «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قوانین مربوط به صلاحیت و شیوه دادرسی نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود و از طرفی به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، به عهده دادگاه مربوطه است؛ لذا در فرض سؤال ادامه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عهده دادگاه کیفری ذی‌صلاح است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۴۳۷

شماره پرونده: ۴۳۷-۲۶-۹۹ح

استعلام:

نظر به این‌که در پرونده مطروحه در واحد اجرای احکام حقوقی، اداره اوقاف و امور خیریه به پرداخت دین محکوم شده است، آیا اداره مذکور مشمول ماده واحده قانون پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۵۶ است و احتیاج به رعایت مهلت هجده ماهه جهت پرداخت دین می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

رئیس محترم دادگستری شهرستان گراش (استان فارس)

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۶۸۰۰۰/۸۰۰/۹۰۱۹ مورخ ۱۱۱۳۹۹/۰۴/ به شماره ثبت وارده ۴۳۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در صورتی که اداره اوقاف اصالتاً طرف دعوا باشد نه به عنوان قائم‌مقام و حکم محکومیت وی صادر و قطعی شده باشد، اداره مذکور مشمول ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ است؛ لیکن اگر اداره اوقاف به عنوان نماینده موقوفه در مواردی که رقبه فاقد متولی است طرف دعوا قرار گرفته باشد و محکومیت قطعی حاصل کرده باشد، اجرای احکام می‌تواند از حساب‌های اداره اوقاف مربوط به همان رقبه برداشت کند و در این وضعیت اداره اوقاف از شمول ماده واحده مذکور خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۱

۷/۹۹/۴۳۶

شماره پرونده: ۴۳۶-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در تصادف منجر به فوت، پزشکی قانونی هفتاد درصد بیماری قلبی و سی درصد استرس ناشی از تصادف را علت تامه فوت تشخیص داده است .با عنایت به مفهوم بند «پ» ماده ۲۹۰ و مواد۳۷۱ ،۵۲۶،۳۷۲، ۵۳۶، ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی ،آیا محکومیت صد درصدی متهم ا پرونده صحیح است؟

پاسخ:

رییس محترم دادگستری شهرستان چالداران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۲/۳۸۶/۵۶۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۲ به شماره ثبت وارده ۴۳۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۴، در خصوص استعلام بازپرس محترم شعبه اول دادسرای عمومی و انقلاب آن حوزه قضایی، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

با لحاظ ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که طی آن دیه، احکام وآثار مسؤولیت مدنی را دارد، و نظر به اینکه مطابق ماده ۴۹۲ این قانون جنایت در صورتی موجب دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد، بنابراین در حوادث رانندگی اصولاً مسئول جبران خسارت (و پرداخت دیه) کسی است که بین رفتار او و ایجاد خسارت (جنایت) رابطه مستقیم یا سببیت (علیت) موجود باشد و لذا در فرض استعلام، حادثه رانندگی، عامل ایجاد حادثه است و بیماری‌های زمینه‌ای را نمی‌توان بخشی از اسباب و عوامل حادثه دانست و در نتیجه، هر چند مجنی‌علیه به علت بیماری، زمینه خطرناکی از لحاظ جسمی داشته است، لکن هرگاه تصادف واقع نمی‌شد، چه بسا (مشارالیه) سالها زنده می‌ماند. بنابراین تصادف، موجب قتل غیرعمدی ناشی از رانندگی گردیده است و پرداخت دیه آن به عهده مقصرحادثه می‌باشد. ضمنا فرض سؤال منصرف از ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که ناظر به رفتار مرتکبین (سبب و مباشر) غیر از مجنی‌علیه می‌باشد، است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۶

۷/۹۹/۴۳۰

شماره پرونده: ۴۳۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه بازپرس با موافقت دادستان پرونده را در راستای اجرای ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری و با کیفرخواست شفاهی به دادگاه ارسال کند.

الف: با توجه به صراحت ماده مذکور مبنی بر تکلیف دادگاه به اخذ قرار تامین آیا دادگاه می‌تواند با تذکر این که تحقیقات ناقص است، از تفهیم اتهام و اخذ قرار تامین خودداری کند و این امر را به دادسرا محول کند یا می‌بایست پس از تفهیم اتهام و اخذ قرار تامین چنانچه تحقیقاتی مد نظر بود، پرونده جهت تکمیل تحقیقات به دادسرا اعاده شود؟

ب: در فرض «الف»، تکلیف مقامات دادسرا پس از اعاده پرونده با توجه به صراحت ماده صدرالذکر چیست؟

پاسخ:

جناب آقای مددی

دادستان محترم عمومی و انقلاب مرکز استان البرز

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۷۳/۴۰۲۰/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰ به شماره ثبت وارده ۴۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۱، در خصوص استعلام بازپرس محترم دادسرای عمومی و انقلاب کرج، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

الف و ب- برابر ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورت تکمیل تحقیقات مقدماتی و بدون صدور کیفرخواست و با شرایط گفته شده درآن پرونده یا به تشخیص شخص دادستان و یا با پیشنهاد بازپرس و با اعزام متهم به دادگاه، در صورت حضور شاکی همراه او، دعوای کیفری به صورت شفاهی مطرح می‌شود و غیر از انجام تحقیقات مقدماتی و پیشنهاد ارسال پرونده به دادگاه، وظیفه دیگری برای بازپرس متصوّر نیست. کما این‌که اگر تحقیقات از نظر دادگاه کامل نباشد، می‌تواند انجام آن را از ضابطان یا مقامات دادسرا بخواهد؛ ولی اخذ تأمین دراین حالت نیز با دادگاه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۹

۷/۹۹/۴۲۷

شماره پرونده: ۴۲۷-۹/۲-۹۹ح

استعلام:

اگر زوج همسر خود را از دیدار با پدر و مادر خود منع نماید این می‌تواند مجوزی برای طلاق وی باشد و به حاکم رجوع نماید و خویش را مطلق سازد واگر بنا به نظر حضرت امام خمینی (ره) که می‌فرماید دیدار با پدر و مادر ایجاد حقی نمی‌نماید زن بدون اجازه از منزل همسرش بیرون رود ناشزه محسوب می‌شود یا خیر؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی خرم آباد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۵/۷۴۱/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۰ به شماره ثبت وارده ۴۲۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، محروم کردن زوجه از ملاقات با پدر و مادر و دیگر بستگان نزدیک از قبیل خواهر و برادر با توجه به میزان وابستگی عاطفی زوجه به ایشان می‌تواند آثار مخرب روحی- روانی برای زوجه به همراه داشته باشد و نوعاً یک فرد متعارف را در وضعیت عسر و حرج قرار دهد؛ بنابراین در فرض سؤال که مرد همسرش را از ملاقات با پدر و مادر محروم کرده است، دادگاه رسیدگی‌کننده با لحاظ سن زوجه، میزان علقه وی به هر یک از والدین، نحوه تعامل زوج با او و دیگر اوضاع و احوال، باید در خصوص عسر و حرج وی اتخاذ تصمیم کند و تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی کننده است.

ثانیاً، با توجه به اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و لحاظ آن که هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد، زوج نمی‌تواند با تمسک به تکالیف زوجه ناشی از عقد ازدواج، وی را از حقوق اولیه از جمله دیدار با پدر و مادر محروم کند؛ مگر آن‌که در دادگاه صالح اثبات کند که ملاقات وی با پدر یا مادر مخل مصالح خانوادگی است و موجبات اختلافات خانوادگی را فراهم می‌کند؛ که در این صورت نیز باید با نظر دادگاه محدودیت‌های لازم در این خصوص اعمال شود و صرف ملاقات زوجه با والدین و ترک منزل مشترک با زوج در حدودی که عرفاً مخل روابط زناشویی نباشد از مصادیق نشوز قلمداد نمی‌شود و تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۶

۷/۹۹/۴۲۶

شماره پرونده: ۴۲۶-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

چنانچه موضوع اجراییه الزام به تحویل عین معین مانند تحویل آپارتمان از پلاک ثبتی معین باشد و به دلیل امتناع محکوم‌علیه و پس از اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احاکم مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبلغی از حساب محکوم‌علیه برداشت شده باشد و در این حین شخص ثالث برای اجرای حکم اعلام آمادگی کندو مدارک مالکیت خود را جهت انجام عمل خاص تحویل آپارتمان از همان پلاک ثبتی معین ارائه کند،آیا می‌توان از اعمال ماده یاد شده عدول کرد؟

پاسخ:

معاون محترم قضایی رییس کل دادگاههای عمومی و انقلاب تهران و سرپرست مجتمع قضایی عدالت

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۲۱/۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۴/۸ به شماره ثبت وارده ۴۲۶ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰، در مورد استعلام دادرس محترم شعبه اول اجرای احکام مدنی آن واحد قضایی، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، با توجه به این‌که محکوم‌له نسبت به عین معین (آپارتمان) حق عینی دارد تا زمانی‌که عین معین وجود دارد و امکان دسترسی به آن باشد، باید عین به وی مسترد شود و صرف استنکاف و امتناع محکوم‌علیه موجب زایل شدن حق عینی محکوم‌له نیست؛ لذا در فرض سؤال با وجود آپارتمان موضوع حکم و امکان دسترسی به آن، صرف امتناع محکوم‌علیه از تحویل آپارتمان موجب اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و تبدیل عین به قیمت نیست، بنابراین تا زمانی‌که آپارتمان (محکوم‌به) موجود است اجرای احکام باید حکم را اجرا و آپارتمان موضوع حکم را تحویل محکوم‌له دهد و نوبت به اعمال ماده ۴۶ یاد شده نیست و اگر دادگاه با اعمال این ماده، قیمت را مشخص کرده است، ادامه عملیات اجرایی ناظر بر استیفای محکوم‌به از قیمت اموال متعلق به محکوم‌علیه منتفی و قابل عدول است.

ثانیاً، در فرض سؤال چنانچه منظور این باشد که ثالث برای تحویل آپارتمان موضوع حکم اعلام آمادگی کند، به نظر با مانع قانونی مواجه نیست؛ زیرا محکوم‌له نسبت به آپارتمان حق عینی دارد و هر شخص می‌تواند با وی در احقاق این حق همکاری کند. اما اگر منظور تحویل آپارتمان دیگری غیر از آپارتمان موضوع حکم باشد، موضوع منصرف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است؛ زیرا دخالت ثالث صرفاً در محکوم‌به غیرمعین ممکن است و در مواردی که محکوم‌به عین معین باشد، امکان معرفی مال دیگری از ناحیه ثالث نیست؛ زیرا این به منزله تبدیل محکوم‌به است که مستلزم توافق طرفین است و بر فرض توافق طرفین برابر ماده ۴۰ این قانون نیز توسط واحد اجرای احکام قابل ترتیب اثر نیست؛ چراکه در مرحله اجرا دادگاه تکلیفی جز اجرای حکم صادره ندارد و این توافق خارج از عملیات اجرایی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۴۲۴

شماره پرونده: ۴۲۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در مورد پرونده‌های مطروحه در کمیسیون جبران خسارات استانی که در کمیسیون مربوطه دیوان عالی کشور منتج به قطعیت رای شده است بفرمایید مراتب نحوه اجرای حکم به چه صورت بایستی انجام شود؟

پاسخ:

سرپرست محترم کل دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۶۶/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۹ به شماره ثبت وارده ۴۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

شیوه اجرای آراء کمیسیون‌های جبران خسارات استانی و ملی موضوع مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، وفق فصل چهارم «آیین‌نامه شیوه رسیدگی و اجرای آراء کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت مصوب ۱/۱۰/۱۳۹۵ رئیس قوه قضائیه»، حسب مورد طی مواد ۲۱ الی ۲۴ تشریح شده است. بنابراین با عنایت به موضوع حکم کمیسیون و شیوه جبران خسارت، شیوه اجرای آراء کمیسیون‌های مزبور طی مواد پیش‌گفته آیین‌نامه خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۸

۷/۹۹/۴۱۹

شماره پرونده: ۴۱۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اینکه در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی تعزیرات بر خلاف قوانین سابق در باب تصرف عدوانی در مقام وضع عنصر قانونی بزه تصرف عدوانی «واژه متعلق به دولت یا ...» به متن قانون اضافه شده است و بر خلاف گذشته با افزودن شدن این قید، مالکیت شاکی در احراز بزه تصرف عدوانی یکی از ارکان بزه تصرف عدوانی است اعلام فرمایید در احراز بزه تصرف عدوانی آیا صرفا احراز مالکیت شاکی کافی است؟ یا با توجه به اینکه در متن ماده ، مالکیت شاکی به تصرف عدوانی یعنی ضرورت احراز سبق تصرف شاکی و لحوق تصرف مشتکی‌عنه افزوده شده است علاوه بر مالکیت شاکی، احرازسبق و لحوق تصرفات نیز ضروری است؟

پاسخ:

مدیر محترم آموزش دادگستری کل استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۴۱/۶۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۸ به شماره ثبت وارده ۴۱۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

برای احراز جرم تصرف عدوانی، ایجاد مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، احراز مالکیت شاکی و عدوانی بودن تصرفات مشتکیعنه ضرورت دارد و نیازی به کشف و احراز سبق تصرف شاکی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۴

۷/۹۹/۴۱۶

شماره پرونده: ۴۱۶-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

در پرونده‌ای پس از قطعیت رأی و در حین اجرا محکوم‌علیه مدعی می‌شود اظهارنظر کارشناس رسمی دادگستری اشتباه ناشی از سهو قلم داشته است و تقاضای اصلاح رأی قطعی را می‌نماید با این توضیح که کارشناس نیز در اظهارنظری پس از قطعیت رأی به این اشتباه اذعان داشته و آن را به دادگاه اعلام می‌دارد علت این اشتباه را نیز اضافه شدن یک صفر به مبلغ ارزیابی صورت گرفته و غلط تایپی عنوان می‌دارد؛ صحت و سقم این ادعا و اعلام کارشناس مورد یقین نیست.

۱- آیا حکم صادره اساساً قابل اصلاح و تصحیح است؟ به عبارت دیگر آیا فرض سؤال از مصادیق ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونگی آن را با توجه به قاعده فراغ دادرس مشخص فرمایید؛ به عبارت دیگر آیا نیازمند رسیدگی و ورود در ماهیت این مهم است؟ چگونه؟ آیا نباید این اظهار اصلاحی کارشناس به خواهان محکوم‌له اخطار شود و در صورت اعتراض، مراتب به هیات کارشناسان رسمی دادگستری ارجاع شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ با توجه به قاعده فراغ دادرس چگونه باید عمل شود؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه نهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۲۵۹/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۹ به شماره ثبت وارده ۴۱۶ مورخ ۱۳۹۹/۴/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و ۲- صدور رأی تصحیحی موضوع ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر سهو قلم و انشاء ناشی از اشتباه در تحریر است و در فرض سؤال که نظریه کارشناسی به طرفین ابلاغ شده و دادگاه نیز مطابق با مبلغ مندرج در نظریه مبادرت به صدور رأی نموده است، از موارد صدور رأی تصحیحی نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۷/۹۹/۴۱۴

شماره پرونده: ۴۱۴-۵۸-۹۹ع

استعلام:

با توجه به مواد ۱ و ۲ قانون جذب نیروی انسانی به نقاط محروم و دور افتاده و مناطق جنگی مصوب۱۳۶۷/۱۲/۷ بیان فرمایید که اولا فوق‌العاده جذب و نگهداری به سبب خدمت در مناطق محروم و دور افتاده و ثانیا یک ماه مرخصی مازاد بر مرخصی استحقاقی در ازای هر سال خدمت در مناطق یاد شده و یا دریافت حقوق و مزایای مربوط به آن در صورتی که شخص از آن استفاده نکند به کارکنان اداری و قضات دادگستری تعلق می‌گیرد.

پاسخ:

رییس محترم شعبه اول دادگاه عمومی بخش شهرستان صالح‌آباد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱/۴۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۹ به شماره ثبت وارده ۴۱۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

الف- در مورد قضات

مطابق ماده ۱ قانون جذب نیروی انسانی به نقاط محروم و دورافتاده و مناطق جنگی مصوب ۱۳۶۷، مستخدمین مشمول قانون استخدام کشوری و مقررات استخدامی شرکت‌های دولتی مشمول این قانون هستند و قضات وفق بند (ج) ماده ۲ قانون استخدام کشوری و ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مشمول این قوانین نیستند و مقررات استخدامی خاص دارند. از آنجا که در مواد ۲ و ۳ قانون نقل و انتقال دوره‌ای قضات مصوب ۱۳۷۵، ضوابطی در باب وظیفه قضات مبنی بر خدمت حداقل ۱۵ سال در محل‌های واحدهای قضایی درجه ۱، ۲ و ۳ از نظر محرومیت، دوری از مرکز و بدی آب و هوا آمده، قضات مشمول قانون جذب یادشده نیستند و بالطبع، فوق‌العاده جذب و نگهداری و مازاد مرخصی به ایشان تعلق نمی‌گیرد.

تبصره بند (چ) ماده ۲ قانون استخدام کشوری نیز به این تصریح دارد که مستخدمین مشمول بند (ج) در هر مورد که قانونی برای تعیین تکلیف آنان وجود نداشته باشد یا طبق قوانین مربوط تابع احکام‌عمومی قوانین استخدام کشوری شده باشند، مشمول مقررات این قانون خواهند بود؛ که در مورد قضات مصداق ندارد، زیرا قانون خاص جذب نیروی انسانی وجود دارد و محلی برای اعمال تبصره مذکور نمی‌باشد. امری که آرای هیات عمومی دیوان عدالت اداری (دادنامه ۵۹۳ – ۳/۹/۱۳۸۷ و ۷۴- ۱۸/۲/۱۳۹۱) نیز مؤید آن است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب- در مورد کارکنان اداری دادگستری

با توجه به اینکه کارکنان اداری قوه قضاییه مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نیز قانون جذب نیروی انسانی به نقاط محروم و دورافتاده و مناطق جنگی مصوب ۱۳۶۷ می باشند و با عنایت به ماده ۷۸ قانون مدیریت خدمات کشوری که مقرر می‌دارد کلیه مبانی پرداخت خارج از مقررات و ضوابط این فصل (فصل دهم- حقوق و مزایا) ... با اجرای این قانون لغو می‌گردد و نظر به اینکه فصل دهم قانون اخیرالذکر طبق جزء «ب» بند ۱۱ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۸۸ کشور از ۱/۱/۱۳۸۸ اجرایی شده است لذا پرداخت فوق‌العاده و مازاد مرخصی موضوع استعلام (قانون جذب ...) قبل از سال ۱۳۶۸ و بعد از سال ۱۳۸۸ فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۱

۷/۹۹/۴۱۳

شماره پرونده: ۴۱۳-۵۸-۹۹ع

استعلام:

۱-طبق حکم بند «ج» ماده ۱۶۴ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶، بند «ج» ماده ۱۹۲ قانون استخدام نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۲ و بند «ج» ماده ۱۸۲ قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و همچنین بند ۳ ماده ۱۳ آیین‌نامه تأمین اجتماعی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ فرماندهی معظم کل قوا (مدظله العالی) اولاد اناث در صورتی که شغل و شوهر نداشته باشند از حقوق مستمری بهره مند می‌شوند.

۲- به استناد تبصره یک ماده ۱۳ آیین‌نامه تأمین اجتماعی نیروهای مسلح خواهر، اولاد و نوادگان اناث مطلقه یا بیوه که از حقوق بازنشستگی یا مستمری همسر متوفای خود در هر یک از صندوق‌های بازنشستگی برخوردار یا شاغل باشند، در زمره مستمری بگیران قرار نمی‌گیرند.

۲- به صراحت قانونی بند «د» ماده ۱۶۴ قانون استخدامی ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶، و مواد مشابه در دیگرقوانین نیروهای مسلح و برابر بند ۴ ماده ۱۳ آیین‌نامه مذکور پدر و مادری که با تأیید مراجع قانونی در کفالت متوفی بوده‌اند، مستمری‌بگیر محسوب می‌شوند و والدینی که شاغل هستند یا از حقوق بازنشستگی یا مستمری برخوردارند و همچنین پدری که کمتر از شصت سال سن دارد، در زمره مستمری بگیران قرار نمی‌گیرند.

۴- برابر ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده زوجه متوفی در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق وظیفه مستمری بازماندگان به زوجه در اثر آن از مستمری که مبلغ آن بیشتر است، برخوردار خواهد شد و همسر متوفی مکلف است در این موارد مراتب برخورداری از مستمری دوم را به صندوق‌های بازنشستگی مربوط اطلاع دهد و در صورت عدم اقدام و دریافت مستمری مضاعف صندوق بازنشستگی که مستمری پرداختی آن کمتر است مجاز خواهد بود کلیه مستمری‌های پرداختی و دیگر هزینه‌هایی را که من غیر حق دریافت شده است بر اساس آخرین مستمری دریافتی و تعرفه‌های جاری مربوط به دیگر هزینه‌ها از زوجه وصول کنند.

۵- طی هم پوشانی‌های بیمه‌ای این سازمان با دیگر صندوق‌های بازنشستگی و دستگاه‌های اجرایی کشور مشخص شده است که تعدادی از مستمری‌بگیران این سازمان بازنشسته، وظیفه‌بگیر و یا مستمری‌بگیر یا شاغل در دیگر دستگاه‌های دولتی یا بخش خصوصی بوده‌اند و از آن طریق حقوق بازنشستگی یا وظیفه یا مستمری یا اشتغال دریافت می‌کرده‌اند و بر همین اساس این سازمان با استناد به احکام قانونی پیش‌گفته نسبت به قطع حقوق یا پرداخت‌های آنان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در سازمان بازنشستگی نیروهای مسلح اقدام کرده است؛ آیا مستمری‌بگیرانی که با کتمان حقیقت و به صورت من غیر حق و توأمان از این سازمان و صندوق یا دستگاه اجرایی دیگری حقوق اشتغال، بازنشستگی، وظیفه و یا مستمری دریافت می‌کرده‌اند، در راستای صیانت از بیت‌المال کسر اضافه دریافتی آن‌ها از محل حقوق اشتغال، بازنشستگی، وظیفه و یا مستمری قانونی آنان در دستگاه یا صندوق بازنشستگی متبوعه و پس از انجام هماهنگی‌های لازم با دستگاه بابت ایامی که از این سازمان حقوق من غیر حق دریافت کرده‌اند، بدون حکم مرجع قضایی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

رییس محترم سازمان بازنشستگی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۴۸۶۰/۲/۹۹/۱۰/۶۵۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۴ به شماره ثبت وارده ۴۱۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اصولاً هرگونه برداشت از محل حقوق اشتغال، بازنشستگی، وظیفه و یا مستمری قانونی توسط شخصی غیر از ذینفع آن، نیازمند حکم مرجع قضایی است و خلاف این امر مستلزم وجود مقرره قانونی است. لذا در خصوص فرض سؤال که در قوانین مورد اشاره، تصریحی وجود ندارد و ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۳ نیز صرفاً به امکان وصول اشاره کرده است؛ کسر اضافه دریافتی از محل حقوق اشتغال، بازنشستگی، وظیفه و یا مستمری قانونی توسط تأمین اجتماعی نیروهای مسلح بدون حکم مرجع قضایی امکانپذیر نیست. لذا در صورت تحقق دریافت من غیر حق باید از طریق مراجع قضایی صالح اقدام شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷/۹۹/۴۱۰

شماره پرونده: ۴۱۰-۶۶-۹۹ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند اداره محترم راه و شهرسازی اراضی ملی شده را به موجب ماده ۱۱ قانون زمین شهری تفکیک و قطعه بندی نموده و به استناد ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون موصوف معابر و فضاهای سبز خدماتی مورد نیاز را نیز رعایت و قطعات تفکیکی واقع شده در حاشیه همین معابر را نیز به اشخاص ثالث واگذار کرده است این درحالی است که متعاقبا در اثر اعتراض مالکین اصلی به برگ تشخیص اراضی ملی نهایتا این اراضی به عنوان اراضی مستثنیات مالکین تشخیص داده می‌شوند که طبیعتا مالکان اصلی به مراجع قضایی مراجعه و تقاضای محکومیت دولت و شهرداری‌ها به پرداخت معوض اراضی خود را مطرح می‌نمایند علیهذا با توجه به اینکه شهرداری‌ها در تفکیک این نوع اراضی دخالتی نداشته‌اند و معابر و فضای سبز واقع شده در محدوده این اراضی توسط اداره کل راه و شهرسازی رعایت شده‌اند و قانونگذار نیز با علم به این موضوع در تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی صراحتا دولت را مکلف به پرداخت معوض این نوع اراضی نموده است از این رو به نظر آن مرجع محترم آیا بابت این نوع از معابر و فضای سبزها مسئولیت متوجه شهرداری‌ها خواهد بود یا خیر؟

پاسخ:

سرپرست محترم اداره کل حقوقی شهرداری مشهد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۵۰/۹۹/۱۶۶۶ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ به شماره ثبت وارده ۴۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در موضوع سؤال که در اجرای ماده ۱۱ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶، املاک اشخاص تملک شده و بخشی از املاک یاد شده در معابر و فضای سبز و خدماتی قرار گرفته است و در نتیجه و عملاً به شهرداری واگذار شده است، در صورتی که به موجب آرای قضایی حکم به اعاده ملک (قسمت مربوطه) به مالکان اولیه صادر شده باشد، شهرداری باید نسبت به اعاده ملک به مالکان یادشده و یا جلب رضایت آنان و دادن عوض ملک یا پرداخت قیمت آن بر اساس نظریه کارشناسی اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۴۰۹

شماره پرونده: ۴۰۹-۵۴-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که متهم دارای سابقه محکومیت قطعی به تحمل ده سال حبس به اتهام حمل بیست کیلوگرم تریاک موضوع بند چهار ماده پنج قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی باشد و در مرتبه دوم مرتکب جرم حمل دویست کیلوگرم تریاک موضوع بند شش ماده پنج قانون مزبور شود آیا سابقه مزبور در تشدید مجازات مرتکب موثر است و باید با لحاظ تکرار جرم موضوع بند شش آن ماده برای وی مجازات تعیین شود؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه ۴۵ دیوان عالی کشور

با سلام و احترام؛

بازگشت به استعلام بدون شماره و تاریخ به شماره ثبت وارده ۴۰۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستنبط از بندهای ۴، ۵ و ۶ ماده ۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ این است که برای اعمال مقررات تشدید مجازات در اثر تکرار نسبت به مرتکبان جرایم موضوع بندهای موصوف، انطباق جرم مذکور در هر بند با محکومیت سابق مربوط به همان بند از حیث مقدار مواد مخدر لازم است و ملاک رای وحدت رویه شماره ۷۷۶ مورخ ۱۰/۲/۱۳۹۸ دیوان عالی کشور (در تفسیر مقررات ناظر به تکرار در جرایم مربوط به مواد مخدر) در همین راستاست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۴۰۸

شماره پرونده: ۴۰۸-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

نظر به اینکه مدیرعامل صندوق تعاونی صنفی در خصوص مطالبه اقساط معوق تسهیلات اعطایی اقدام به طرح دعوای حقوقی در شورای حل اختلاف نموده است و مدعی است صندوق مذکور از شرکت‌های تابعه کمیته امداد حضرت امام خمینی (ره) بوده و منابع مالی این صندوق از طرف آن کمیته تامین می‌شود؛لذا درخواست معافیت از پرداخت هزینه دادرسی را داشته و در راستای ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، نماینده حقوقی معرفی کرده است از طرفی رونوشت مصدق روزنامه رسمی صندوق تعاونی حکایت از شخصیت مستقل حقوقی از کمیته امداد حضرت امام (ره) داشته و آن را از شمول نهادهای ماده ۳۲ قانون یادشده خارج می کند

۱-آیا صرف تأمین منابع مالی صندوق تعاونی صنفی توسط کمیته امداد حضرت امام (ره) صندوق مذکور را در شمول قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته اهداد امام خمینی (ره) پرداخت هزینه دادرسی مصوب ۱۳۷۴ قرار می‌دهد؟

۲-آیا صندوق مذکور با وجود ثبت در اداره شرکت‌ها و انتشار در روزنامه رسمی دارای شخصیت مستقل حقوقی است و یا از نهادهای انقلاب اسلامی مصرح در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؟

پاسخ:

جناب آقای هاشم فرهادی

قاضی محترم شورا وسرپرست رسیدگی به شکایات مردمی معاونت نظارت ،بازرسی و ارزشیابی شورای حل اختلاف استان تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۹۳۷۹/۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷ به شماره ثبت وارده ۴۰۸. مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و ۲- در صورتی که صندوق تعاونی صنفی موضوع استعلام دارای شخصیت حقوقی مستقل از کمیته امداد امام خمینی (ره) باشد (آن‌گونه که در استعلام قید شده است)، نمیتواند از امتیاز معرفی نماینده حقوقی و نیز معافیت از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پرداخت هزینه دادرسی موضوع متن و تبصره یک ماده واحده قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی (ره) از پرداخت هزینه دادرسی مصوب ۷/۳/۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی برخوردار باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۷

۷/۹۹/۴۰۰

شماره پرونده: ۴۰۰-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

خواهشمند است درباره سوال ذیل ارشاد قانونی فرمایید:

با لحاظ تعریف سمت رئیس حوزه قضایی و نیز لزوم تایید رئیس حوزه قضایی جهت اجرای دستور موقت مندرج در ماده ۱۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و تبصره ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۳۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا دستور موقت صادره توسط دادگاه تجدیدنظر استان نیاز به تایید رئیس حوزه قضایی دارد یا خیر؟

در صورت مثبت بودن جواب عهده دار این وظیفه رئیس کل دادگستری استان است یا رئیس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه ۳ دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۶۱/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۴ به شماره ثبت وارده ۴۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در مواردی که دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قانون مبادرت به صدور دستور موقت می‌نماید اجرای این دستور منوط به تأیید رئیس حوزه قضایی می‌باشد اما نظر به این که وفق ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (اصلاحی ۲۸/۷/۱۳۸۱) و ماده ۷ آیین نامه همین قانون رئیس کل دادگستری استان، رئیس کل دادگاههای تجدیدنظر استان است و بر این محاکم نظارت و ریاست اداری دارد و تأیید دستور موقت صادره از ناحیه محاکم تجدیدنظر آن استان در اجرای تبصره ۱ ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی با همین مقام یا مقامی که وی تفویض می‌نماید (علی الاصول معاون و سرپرست محاکم تجدیدنظر) می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۵

۷/۹۹/۳۹۷

شماره پرونده: ۳۹۷-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ابلاغ الکترونیک اوراق قضایی پس از ابلاغ اوراق از طریق سامانه ثنا و اخذ نتیجه ابلاغ در سامانه چهار گزینه قابل رویت است

۱-درج ابلاغیه در سامانه

۲-ارسال پیامک به مخاطب

۳-تحویل پیامک به مخاطب

۴-مشاهده ابلاغیه توسط مخاطب

طبق ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ ابلاغ مصوب می‌شود رویت اوراق قضایی در سامانه ابلاغ با ثبت زمان و سایر جزئیات ذخیره می‌شود و کلیه آثار ابلاغ واقعی بر آن مترتب می‌گردد... همچنین در چاد قسمت از متن این آیین‌نامه از ثبت تلفن همراه و پست الکترونیک به نام شخص مخاطب تاکید شده است و در آیین‌نامه پیش بینی شده است چنانچه شخص فاقد تلفن همراه و یا پست الکترونیک باشد مرکز موظف است پست الکترونیک ملی قضایی برای مخاطب ایجاد کند تا اطلاع رسانی ابلاغ از طریق آن انجام پذیرد تبصره ۲ ماده ۱۵ همین آیین‌نامه همچنین طبق تبصره ۱ ماده ۱۳ همین آیین‌نامه پیش بینی شده است مخاطب در صورتی می‌تواند اظهار بی‌اطلاعی نماید که ثابت نماید به دلیل عدم دسترسی یا نقص در سامانه رایانه‌ای و یا سامانه مخابراتی از مفاد ابلاغ مطلع نشده است لذا با توجه به مستندات فوق از نظر اینجانب چون مراتب درج ابلاغیه و اوراق قضایی در سامانه باید به نحوی به اطلاع مخاطب برسد تا نامبرده به سامانه مراجعه نماید و ابلاغیه خود را دریافت و یا مشاهده نماید قانونگذار ثبت شماره تلفن همراه را به هنگام ثبت نام در سامانه ضروری دانسته است به طوری که عملا دفاتر خدمات قضایی بدون شماره تلفن همراه اقدام به ثبت نامه اشخاص اعم حقیقی و حقوقی نمی‌نمایند و این به آن منظور است تا درج ابلاغیه در سامانه از طریق مخاطب با ارسال پیامک به مخاطب اطلاع داده شود اعم از آن که مخاطب پیامک را دریافت نماید یا به دلیل خرابی دستگاه تلفن همراه خاموشی دستگاه پر بودن حافظه و ... پیامکی دریافت نکند در غیر این صورت بدون ارسال پیامک به مخاطب الزام افراد به اینکه هر روز و هر ساعت اقدام به مراجعه به سامانه ابلاغ الکترونیک نموه و از درج احتمالی ابلاغیه‌ای در سامانه مطلع شوند تکلیف مالایطاق است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مشاهده می‌شود در بسیاری مواقع به لیل قطع سیستم مخابرات شهرستان در روز و ساعت مشخصی پس از درج ابلاغیه در سامانه هیچ‌گونه پیامکی از طرف مخابرات برای مخاطب ارسال نشده است تا نامبرده برای رویت ابلاغیه و اوراق قضایی به سامانه مراجعه نماید از سویی اصل تناظر در دادرسی ایجاب می‌نماید طرفین پرونده از جلسه رسیدگی به نحو مقتضی مطلع شده تا ترتیب دفاع در وقت رسیدگی را فراهم نمایند مستفاد از ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی در این قبیل موارد ملاک ابلاغ صرف درج ابلاغیه در سامانه ثنا می‌باشد بدون ارسال پیامک یا در صورتی که پیامکی از سوی مخابرات ارسال نمی‌شود ابلاغ وجاهتی نداشته و نیاز به تجدید وقت رسیدگی و ارسال ابلاغیه است.

پاسخ:

قاضی محترم شورای حل اختلاف دادگستری کل استان کهگیلویه و بویراحمد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۹/۱۶۳/۴۵۸ مورخ ۱۳۹۹/۴/۴ به شماره ثبت وارده ۳۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۴/۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

به موجب بند «ز» ماده ۱ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵ ریاست محترم قوه قضاییه، ابلاغ الکترونیکی عبارت است از ارسال الکترونیکی اوراق قضایی و آگهی‌ها از طریق سامانه ابلاغ و مطابق ماده ۱۲ آیین‌نامه یاد شده، وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود و برابر ماده ۱۴ همین آیین‌نامه، مرکز موظف است چنان‌چه از مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در دسترس باشد، ارسال اوراق قضایی به سامانه ابلاغ را از این طریق اطلاع‌رسانی کند. بنابراین بر اساس مقررات مزبور، اولاً، آن‌چه ملاک ابلاغ الکترونیکی محسوب می‌شود، وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب است و ارسال پیامک به تلفن همراه وی صرفاً جهت اطلاع‌رسانی است و ملاک ابلاغ نیست. ثانیاً، تاریخ وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب، تاریخ ابلاغ محسوب می‌شود؛ در نتیجه مبدأ احتساب مهلت‌های اعتراض و تجدید نظرخواهی نیز همین تاریخ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷/۹۹/۳۹۵

شماره پرونده: ۳۹۵-۶۶-۹۹ع

استعلام:

خواهشمند است در خصوص موضوع زیر نظر مشورتی آن اداره محترم را به این مرجع اعلام فرمایید:

شرح موضوع: زمینی متعلق به ارتش با موافق فرماندهی معظم کل قوا از طریق مزایده به فروش می‌رسد در سه پلاک مختلف افرادی در مزایده برنده می‌شوند اشخاص حقیقی یک قطعه از این پلاک‌ها را تعاونی نیروی انتظامی از شخص حقیقی برنده مزایده خریداری می‌کند و هم اکنون که قصد و تفکیک و واگذاری آن به اعضای تعاونی را دارند معلوم می‌گردد که کاربری آن در طرح جامع حمل و نقل آموزش و فضای سبز می‌باشد با توجه به اینکه بیش از پنج سال از طرح می‌گذرد و نهادهای مربوطه اقدامی جهت تملک ملک ننموده‌اند شهرداری طی نامه‌ای به شورای شهر تقاضا نموده بنا به درخواست تعاونی که طبق ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها اقدام به تفکیک و صدور پروانه ساخت برای قطعه زمین مذکور نماید و شورای شهر طی مصوبه‌ای موافقت نموده و به کمیته تطبیق ارسال گردیده است لازم به ذکر است که در املاک دیگری نیز موارد مشابه نیز وجود دارد.

۱-با توجه به اینکه صدور پروانه ساخت و رعایت قانون از وظایف شهرداری می‌باشد و با عنایت به حقوق مالکانه مالک و عدم تملک ملک توسط نهادهای مربوطه آیا صدور پروانه ماده واحده نیاز به مصوبه شورا دارد؟

۲-با توجه به اتمام مهلت هجده ماهه ماده واحده و عدم تملک ملک توسط نهادهای مربوطه آیا نیاز به تغییر کاربری ملک یا املاک مشابه وجود دارد موضوع ماده ۵ قانون تاسیس شورای عالی شهرسازی و معماری بررسی و تصویب طرح تفصیلی شهری و تغییرات آن

۳-نظر به اینکه معمولا املاک به دو شکل برای خدمات آموزشی و ... پیش بینی می‌شوند الف- در نظر گرفتن املاک در طرح جامع شهری با کاربری خاصی که در این موارد نهادها و ادارات دولتی هیچ دخالتی در این موضوع ندارند. ب-اعلام نیاز از طرف ادارات و نهادهای مربوط جهت تملک املاک آیا تفاوتی دراین دو صورت وجود دارد و ماده واحده مشمول کلیه املاک اعم از اعلام نیاز یا پیش بینی در طرح جامع بدون اعلام نیاز می‌شود یا خیر؟

۴-با توجه به قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی آیا ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها نسخ شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

رییس محترم دادگستری شهرستان بهبهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۷۲/۷۲۱۸۳۳ مورخ ۱۳۹۹/۴/۴ به شماره ثبت وارده ۳۹۵ مورخ ۱۳۹۹/۴/۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱ و ۲- در مورد اراضی موضوع استعلام در صورتی که واگذاری آن بعد از لازم‌لاجرا شدن قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن به شرکت‌های تعاونی مسکن و سایر اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۱۳۸۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، انجام شده باشد، با توجه به این‌که در ماده ۱ این قانون آمده است: «از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون هرگونه واگذاری و نقل و انتقال به اشخاص حقیقی و حقوقی و شرکت‌های تعاونی مسکن اعم از شرکت‌های تعاونی مسکن کارمندی و اراضی کارگری و تعاونی‌های مسکن کارکنان نیروهای نظامی و انتظامی برای امر مسکن در داخل محدوده (قانونی) شهرها، شهرک‌ها و شهرهای جدید موکول به اخذ گواهی مبنی بر نداشتن کاربری معارض و ضوابط ساخت و ساز متناسب با نیاز و هدف متقاضیان در اراضی مورد نظر از مراجع مذکور در مواد (۳) و (۴) این قانون می‌باشد.» و در ماده ۶ قانون مذکور تصریح شده: «هر نوع نقل و انتقال اعم از رسمی و عادی، تفکیک و افراز، صدور سند و تغییر کاربری در مورد زمین‌های موضوع این قانون، بدون رعایت مفاد این قانون و مقررات مربوط ممنوع است...»، اولاً، شورای شهر نمی‌تواند برخلاف مقررات این قانون تصمیمی اتخاذ نماید. ثانیاً، صدور پروانه از جانب شهرداری برای اراضی مذکور برخلاف قانون و یا تغییر کاربری اراضی مشمول قانون یادشده، با استناد به مصوبه شورای شهر، وجاهت ندارد.

۳- با توجه به اطلاق ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ و تبصره ۱ ماده واحده مذکور (اصلاحی ۲۲/۱/۱۳۸۰)، مقررات این قانون در هر دو مورد لازم‌الرعایه است.

۴- با توجه به این‌که ماده ۱۰ قانون منع فروش و واگذاری اراضی فاقد کاربری مسکونی برای امر مسکن ... کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون را ملغی اعلام داشته، و بین این قانون با مقررات ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ مغایرتی مشهود نیست، هر کدام از این قوانین در حوزه شمول خود معتبر و قابل اعمال می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۳۸۸

شماره پرونده: ۳۸۸-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند مرکز نگهداری از کودکان بی‌سرپرست با عنوان بنگاه صغار و بنیاد شهید دکتر بهشتی از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۹۷ تحت نظارت مستقیم دادستان وقت تهران با بودجه اختصاص یافته از قوه قضاییه اداره می‌شده است و جذب کارکنان مرکز مذکور از طریق گزینش مستقیم دادستان وقت تهران صورت می‌گرفته است و اداره کلیه امورات مربوطه تحت نظارت مستقیم رئیس وقت قوه قضاییه بوده است. با توجه به این‌که کارمندان مرکز مذکور به دلیل منحل شدن مرکز هم اکنون در دادگستری در حال انجام وظیفه هستند، سوابق کاری آن‌ها طبق نظر کمیته منابع انسانی قوه قضاییه سوابق دولتی محسوب نشده است و هر کدام سوابق خدمتی بالایی تا ۲۰ سال در مرکز یاد شده دارند که با این تصمیم کمیته تمامی حق و حقوق کارمندان تحت‌الشعاع قرار گرفته است. با توجه به این‌که تمامی امورات بنیاد دکتر بهشتی زیر نظر قوه قضاییه اداره می‌شده است، آیا این مرکز جزء مراکز دولتی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

با سلام و احترام؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۴۷۸۰/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۲ به شماره ثبت وارده ۳۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظر به اینکه بنیاد صغار شهید دکتر بهشتی (بنگاه صغار سابق) جزو سازمان تشکیلاتی قوه قضاییه نبوده و کارکنان شاغل در بنیاد مذکور بر اساس مقررات اداری ـ استخدامی قوه قضاییه جذب نشده‌اند و فاقد ردیف استخدامی هستند، صرف اینکه برابر ماده ۶ آیین‌نامه راجع به اداره امور بنگاه صغار مصوب ۱۶/۴/۱۳۲۴ یا ماده ۴ اصلاحی موضوع اصلاح موادی از آیین‌نامه راجع به اداره امور بنیاد صغار شهید دکتر بهشتی مصوب ۱۰/۶/۱۳۹۲، بنگاه یا بنیاد یادشده تحت نظارت و مدیریت دادستان تهران اداره شده است موجب نمی‌شود تا بخشی از تشکیلات قوه قضاییه و کارکنان آن مستخدم دولت تلقی شوند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۷

۷/۹۹/۳۸۳

شماره پرونده: ۳۸۳-۶/۱۶-۹۹ک

استعلام:

نظر به این‌که حسب ماده ۳۱ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی ۱۳۸۹ رسیدگی به اعتراض به تصمیمات سازمان راهداری و شهرداری‌ها یا کمیسیون قید شده بر عهده قاضی موضوع ماده ۵ این قانون است:

۱- آیا اعتراض باید وفق ماده ۵ قانون مذکور به واحد اجراییات تحویل داده شود و وفق دستورالعمل ماده ۵ به آن رسیدگی شود؟

۲- آیا اعتراض باید مستقیماً به قاضی موضوع ماده ۵ قانون یادشده تحویل داده و رسیدگی و به مراجع قید شده اعلام شود؟

۳- آیا اعتراض باید در دادگاه و شعبه تحت تصدی قاضی موضوع ماده ۵ قانون تحویل و رسیدگی و دادنامه شود؟

۴- آیا فقط تصمیمات کمیسیون موضوع ماده ۳۱ قانون قابل اعتراض و رسیدگی توسط قاضی موضوع ماده ۵ است یا تصمیمات سازمان راهداری و شهرداری‌ها نیز قابل اعتراض است؟

پاسخ:

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۳۰/۱۰۶۵/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۱ به شماره ثبت وارده ۳۸۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۲ در رابطه با استعلام رییس محترم شعبه دوازدهم دادگاه تجدید نظر آن استان، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱، ۲ و ۳- هر چند رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیمات موضوع تبصره یک ماده ۳۱ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ توسط قاضی مذکور در ماده ۵ این قانون به عمل میآید؛ اما در قانون و دستورالعمل نحوه تشکیل و فعالیت واحدهای رسیدگی به موضوع ماده ۵ قانون یادشده مرجع مشخصی برای دریافت این اعتراض ذکر نشده است و معترض به هر کیفیت که امکان ارسال آن را برای قاضی مربوط داشته باشد می‌تواند اقدام کند و تکلیفی ندارد تا اعتراض خود را منحصراً از طریق اداره اجراییات تقدیم کند. بدیهی است تقدیم اعتراض باید بهگونه‌ای باشد که امکان ثبت آن و اخذ رسید در این خصوص میسر باشد و قاضی مربوط متعاقب رسیدگی باید رأی صادر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کند و تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی از جمله تبدیل رأی به دادنامه ضروری به نظر نمی‌رسد؛ اما در هر صورت رأی صادره باید به معترض ابلاغ شود.

۴- نظریه اکثریت: تبصره یک ماده ۳۱ قانون فوق‌الاشعار ناظر بر تصمیمات کمیسیون مندرج در این تبصره است و نه هر تصمیمی که از سوی سازمان راهداری و یا شهرداری اتخاذ می‌شود و تصمیمات متخذه از ناحیه هر کدام از دستگاه‌های مذکور که در قالب کمیسیون مقرر در این تبصره نباشد در مرجع ذی‌ربط (دیوان عدالت اداری) قابلیت اعتراض خواهد داشت.

نظریه اقلیت: با توجه به قسمت اخیر تبصره یک ماده ۳۱ قانون مذکور و مقررات مندرج در تبصره یک ماده ۱۳ و تبصره یک ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی تبصره یک ماده ۳۱ و ماده ۳۲ قانون یادشده مصوب ۱۳۹۱ اعتراض شامل همه تصمیمات است؛ اعم از اینکه از جانب سازمان حمل و نقل، شهرداری و یا کمیسیون اتخاذ شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۸

۷/۹۹/۳۷۹

شماره پرونده: ۳۷۹-۵۴-۹۹ک

استعلام:

به استحضار می‌رساند با توجه به الحاق ماده ۴۵ به قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر شده است مجازات حبس ابد به حبس و جزای نقدی درجه دو و مجازات اعدام به حبس درجه یک تا سی سال و جزای نقدی درجه یک تا دو برابر تبدیل شود مگر اینکه یکی از شرایط مندرج در بندهای «الف» تا «ت» این ماده وجود داشته باشد که در این صورت متهم به اعدام محکوم خواهد شد در پرونده‌ای با موضوع مواد مخدر شخص «الف» مقدار بیش از ده کیلوگرم مواد مخدر هرویین و شیشه را به منزل شخص «ب» آورده و تحویل وی داده و در قبال اجراتی خواستار نگهداری مواد مخدر شده است حال از اساتید محترم خواهشمند است در صورت امکان این جانب را در مورد سوالات ذکر شده اشارد فرمایید.

۱-اجیر نمودن یا به خدمت گرفتن افراد برای ارتکاب جرایم موضوع مواد ۴ و ۵ و ۸ این قانون خود از عوامل مشدده است در غالب موارد اجیر شده به جهت میزان مواد مخدر هم چون فرض فوق به اعدام محکوم می‌شود از آن جا که بند «ت» ماده ۴۵ ناظر به مواد ۴ و ۸ است نمی‌توان نصاب مواد مخدر را در جهت اعمال مقررات اعدام به اجیر کننده تسری داد هم چنین نوعا سایر بندهای ماده ۴۵ نیز با رفتار مرتکب منطبق نمی‌باشد خواهشمند است اعلام فرمایید ۱- با توجه به اینکه رفتار اجیر کننده فی‌حد نفسه از عوامل مشدده بوده و قانونگذار در ماده ۱۸ بدان تصریح نموده است آیا دادگاه می‌تواند چنین شخصی را بدون استناد به بندهای ماده ۴۵ به اعدام محکوم نماید؟

۲-در مورد اعمال مجازات حبس و جزای نقدی به استناد ماده ۴۵ آیا دادگاه ملزم به رعایت تناسب در تعیین مجازات می‌باشد؟

پاسخ:

رییس محترم دادگاه انقلاب شهرستان اردبیل

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۷/۵۶۲۴/۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۳/۳۱ به شماره ثبت وارده ۳۷۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مواد مخدر و قاچاق این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در فرض سؤال (که ناظر به حمل بیش از ده کیلو گرم هروئین توسط شخص «الف» و تحویل آن به شخص «ب» جهت نگهداری در منزل در قبال «صرف پرداخت مبلغی وجه نقد» است) رفتار مجرمانه مرتکب شخص «الف»

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مشمول ماده ۸ و فراز سوم بند «ت» ماده ۴۵ الحاقی ۱۲/۷/۱۳۹۶ قانون مبارزه با مواد مخدر و در نتیجه مجازات اعدام مقرر در صدر ماده اخیرالذکر است و فرض سؤال از قلمرو مفهوم «پشتیبانی مالی یا سرمایه‌گذاری» مذکور در ماده ۱۸ این قانون خارج است.

۲- در مواردی که در اجرای ماده ۴۵ الحاقی مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ قانون مبارزه با مواد مخدر، دادگاه حسب مورد در مقام تعیین مجازات حبس و جزای نقدی درجه یک یا دو برای مرتکبان جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر است، مجازات متناسب «با لحاظ شاخص‌های مقرر در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ خصوصاً «نتایج زیان‌بار عمل» تعیین می‌گردد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۱

۷/۹۹/۳۷۸

شماره پرونده: ۳۷۸-۵۴-۹۹ک

استعلام:

با توجه به تبصره الحاقی به ماده ۱۸ و ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ موضوع مواد ۲ و ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که به رعایت حداقل مجازات حبس تاکید دارد، در تعیین مجازات موضوع هر بند از مواد ۴ و۵ و ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات والحاقات بعدی، آیا رعایت تناسب مجازات با مواد مکشوفه در هر بند از مواد قانون اخیرالذکر الزامی است یا بدون لحاظ میزان مواد مکشوفه باید حداقل مجازات هر بند از مواد مورد حکم قرار گیرد. در صورت تعدد جرایم مواد مخدر باید به بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی استناد کرد یا بند «ج» همان ماده قانونی؟

پاسخ:

رئیس محترم دادگستری شهرستان امیدیه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۵۳/۱۸۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۳/۳۱ به شماره ثبت وارده ۳۷۸ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، رعایت تناسب در تعیین مجازات جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر به این معناست که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه و تطبیق اتهام با هر یک از بندهای موضوع مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مذکور مجازاتی بین حداقل و حداکثر با توجه به سن، شخصیت متهم و سایر اوضاع و احوال قضیه تعیین کند.

ثانیاً، مفاد تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اساساً دلالتی بر نسخ یا عدول مقنن از لزوم رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکبین جرایم مذکور در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی نداشته و به نوعی در راستای «لزوم رعایت تناسب» در اجرای اصل تفرید مجازات‌هاست.

ثالثاً، چنانچه متهم قبل از صدور حکم قطعی در دفعات متعدد مرتکب جرایم موضوع مواد ۴ یا ۵ یا ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر شده باشد، با توجه به تعدد رفتار ارتکابی، موضوع مشمول مقررات تعدد جرم است و دادگاه مجازات مرتکب را حسب مورد برابر بندهای «ب» و «پ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی (انطباق جرایم ارتکابی با شاخص‌های مقرر) تعیین می‌کند؛ ولی چنانچه متهم با رفتار واحد مرتکب جرم شده، ولی مواد مخدر به دفعات از وی کشف شود، هرگاه مواد مکشوفه همگی از جنس موضوع یک ماده از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون مبارزه با مواد مخدر، مثلاً همگی از جنس موضوع ماده ۵ یا ۸ قانون مذکور باشد، چون بر اساس مجموع میزان مواد مکشوفه و رعایت تناسب یک مجازات تعیین می‌شود، لذا منصرف از مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی است و هرگاه مواد مکشوفه از جنس دو یا چند ماده از قانون فوق‌الذکر باشد، مجازات مرتکب مطابق مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون یادشده و شاخص‌های مقرر قابل تعیین است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۴

۷/۹۹/۳۷۴

شماره پرونده: ۳۷۴-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به این‌که قانونگذار در برخی از جرایم به دادگاه رسیدگی کننده اختیار انتخاب و تعیین یکی از مجازات‌های حبس یا شلاق یا جزای نقدی را داده است آیا پس از تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه، دادگاه تجدید نظر استان قطع نظر از وجود جهات تخفیف، مجاز به تغییر مجازات مندرج در رأی نخستین و متناسب ساختن آن از حیث لحاظ انگیزه و سوابق فردی و خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر وی وفق ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی در حد اختیار مقرر در قانون از طریق تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی و یا بالعکس است یا خیر؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۳/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ به شماره ثبت وارده ۳۷۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۳۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض استعلام که مجازات جرم به صورت متعدد و تخییری تعیین شده است، مستفاد از مواد ۴۵۴ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی و ضرورت تعیین مجازات تعزیری متناسب، دادگاه تجدید نظر در تعیین مجازات، دارای اختیارات دادگاه نخستین است؛ لذا چنانچه دادگاه تجدید نظر، مجازات مذکور در حکم نخستین را متناسب نداند، هر چند هیچ یک از جهات مخففه نظیر جهات تخفیف مذکور در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز وجود نداشته باشد، می‌تواند نسبت به انتخاب مجازات تخییری دیگر مقرر در قانون اقدام کند. بدیهی است که تغییر مجازات باید به گونه‌ای باشد که با توجه به ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موجب تشدید مجازات نشود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۶

۷/۹۹/۳۷۱

شماره پرونده: ۳۷۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱- در صورتی که در پرونده‌ای در دادگاه بخش ضرورتی جهت انجام تعیین وقت رسیدگی وجود نداشته باشد مثل اینکه در مواردی که بزه فاقد شاکی خصوصی است و با گزارش مرجع انتظامی تعقیب شروع می‌شود و تحقیقات تکمیل است و متهم نیز به ارتکاب بزه اقرار دارد و موجبی جهت انجام دادرسی به معنای اخص وجود نداشته باشد در این صورت رای دادگاه حضوری است یا غیابی؟ همچنین در فرضی که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی حاضر گردیده و تامین اخذ شده و پس از تکمیل تحقیقات مقدماتی متهم جهت اخذ آخرین دفاع احضار گردیده و لی در جلسه دادگاه حاضر نشود و پرونده معد صدور رای باشد در این فرض باید رای را حضوری اعلام کرد یا غیابی؟

۲- با توجه به ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اولاً در صورتی که در اجرای نیابت قضایی در دادگاه بخش، قرار تامین منتهی به بازداشت متهم شود آیا نیازی به اظهارنظر دادستان شهرستان وجود دارد؟ ثانیاً در صورت اعتراض متهم به قرار بازداشت صادره توسط دادگاه بخش دادگاه صالح رسیدگی کننده به اعتراض متهم کجاست؟ ثالثاً منظور از قرار بازداشت در این ماده چیست؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه اول دادگاه عمومی بخش صالح‌آباد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۰۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۱ به شماره ثبت وارده ۳۷۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- اصولاً رسیدگی کیفری دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) است که حسب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا (مواد ۲۲ و ۹۲) و دادرسی از سوی دادگاه¬های کیفری مذکور در ماده ۲۹۴ این قانون صورت می‌پذیرد؛ اما در مواردی‌که پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد؛ بنابراین دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون فوق‌الذکر به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند، بدواً باید تحقیقات مقدماتی را رأسا انجام دهد و پس از آن، چنان¬چه انجام دادرسی را ضروری تشخیص داد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین اقدام کند. در این صورت، چنانچه متهم یا وکیل او در جلسه یا جلسات رسیدگی دادگاه که در مرحله دادرسی است حضور نیابد و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

لایحه دفاعیه هم ارسال نکرده باشد، حکم صادره چنانچه بر محکومیت کیفری وی صادر شود، مطابق ماده ۴۰۷ قانون یادشده غیابی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، با توجه به تفکیک مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله دادرسی، منظور از «جلسات دادگاه» در ماده ۴۰۶ این قانون، جلساتی است که متعاقب صدور دستور تعیین وقت رسیدگی و پس از طی مرحله تحقیقات مقدماتی تشکیل شده و طی آن طرفین پرونده برای رسیدگی (مرحله دادرسی به معنای اخص) احضار می‌شوند؛ بنابراین چنانچه متهم یا وکیل وی در مرحله تحقیقات مقدماتی حاضر شوند ولی در مرحله رسیدگی (دادرسی) در جلسات دادگاه حضور نیابند و لایحه دفاعیه نیز تقدیم نکنند، رأی صادره غیابی محسوب می‌شود. ضمناً با توجه به ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری که دادگاه بخش به قائم‌مقامی دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند، در صورت وجود شرایط بند «ب» ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه بخش به کیفیت مذکور د راین ماده رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌کند.

۲- اولاً، نظر به حکم مندرج در قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و نیز مستفاد از صدر ماده ۳۳۷ این قانون، در مواردی‌که رئیس دادگاه بخش به جانشینی بازپرس عمل می‌کند، در مقام انجام تحقیقات مقدماتی از ضوابط مربوط به آن مرحله تبعیت می‌کند؛ بنابراین در فرض سوال، در صورتی که دادرس دادگاه بخش به عنوان جانشین بازپرس قرار بازداشت موقت یا قرار تأمین منتهی به بازداشت صادر کند، مطابق مفاد مواد ۲۲۶ و ۲۴۰ که در مرحله انجام تحقیقات مقدماتی توسط جانشین بازپرس حاکمیت دارد، عمل می‌شود.

ثانیاً، در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه بخش، رییس یا دادرس علی‌البدل تحقیقات مقدماتی را به جانشینی بازپرس انجام نمی‌دهد، بلکه به عنوان قاضی دادگاه مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌کند؛ بنابراین آن دسته از قرارهای بازپرس که نیازمند موافقت دادستان است، اگر در دادگاه بخش در مقام رسیدگی به جرایم موضوع صلاحیت این دادگاه صادر شود، به موافقت رئیس حوزه قضایی یا مقام دیگری نیاز ندارد. و در فرض صدور قرار بازداشت موقت یا قرار منتهی به بازداشت در جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری دو از سوی قضات دادگاه بخش، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۴۶ و بند «ب» ماده ۲۷۰ و تبصره ماده ۸۰ قانون مزبور، قرارهای یادشده در دادگاه تجدید نظر استان قابل اعتراض است.

ثالثاً، مستنبط از مواد ۹۲، ۲۲۶ و ۲۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، منظور از بازداشت متهم در ماده ۱۲۱ آن قانون، «بازداشت موقت» است و در مورد سایر قرارها از جمله قرار اخذ کفیل یا وثیقه که منتهی به بازداشت شده باشد، حسب صراحت ذیل ماده ۲۲۶ این قانون، متهم می‌تواند نسبت به اصل قرار منتهی به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه اعتراض کند و ذکر مراتب در ماده ۱۲۱ این قانون به جهت تعیین تکلیف فوری نسبت به متهمی است که قاضی مجری نیابت در مورد او قرار بازداشت موقت صادر کرده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۴

۷/۹۹/۳۷۰

شماره پرونده: ۳۷۰-۳/۱۸۷-۹۹ک

استعلام:

کارکرد ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در چه مواردی می‌باشد؟ آیا در هر موردی که پرونده به اجرای احکام واصل شده است و به محکوم‌علیه دسترسی حاصل نشود محکوم‌علیه فوت کند یا فراری باشد قاضی اجرای احکام می‌تواند مفاد ماده ۴۳۵ را در خصوص پرداخت دیه رعایت نماید یا این‌که موضوع پرداخت دیه از بیت‌المال در این موارد تنها شامل پرونده‌هایی می‌شود که دادگاه در حکم خود به آن اشاره کند؟

پاسخ:

دادیار محترم اظهار نظر دادسرای عمومی و انقلاب مرکز استان سمنان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۳۰۰۵/۴۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۲ به شماره ثبت وارده ۳۷۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از تبصره (۱) ماده ۱۳ و ماده ۸۵ و تبصره‌های ۱ و ۲ آن و تبصره ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در فرض استعلام، الزام به پرداخت دیه از اموال محکوم، عاقله و یا بیت‌المال مستلزم طرح پرونده از سوی دادستان در دادگاه و انجام رسیدگی و صدور حکم مقتضی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۵

۷/۹۹/۳۶۷

شماره پرونده: ۳۶۷-۴۲-۹۹ک

استعلام:

فردی به اتهام جرایم متعدد شامل جعل برچسب تجاری و سرقت در دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان سمنان تحت پیگرد قرار می‌گیرد با توجه به اینکه مطابق ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات طرح‌های صنعتی و علائم تجاری، رسیدگی به دعاوی مربوط به علائم تجاری در شهر تهران است آیا در راستای رسیدگی به اتهامات متعدد متهم پرونده‌های مفتوح دیگر متهم نیز باید در تهران رسیدگی گردد یا در محل وقوع جرم؟

پاسخ:

دادیار محترم جانشین دادستان دادسرای عمومی و انقلاب سمنان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۳۰۰۵/۱۵ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱ به شماره ثبت وارده ۳۶۷ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری ۱ این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

جرم «جعل برچسب علامت تجاری» مشمول نقض حقوق موضوع ماده ۶۱ ناظر به ماده ۴۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علایم تجاری مصوب ۱۳۸۶ نبوده و مشمول عنوان «جعل و تزویر» فصل پنجم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است. بنابراین سؤال مطروحه که ناظر به وقوع جرایم متعدد در یک حوزه قضایی است از فرض تشخیص صلاحیت محلی در رسیدگی به اتهامات متعدد متهم خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۹

۷/۹۹/۳۶۴

شماره پرونده: ۳۶۴-۹/۳-۹۹ح

استعلام:

مستدعی است دستور فرمایید پیرامون سوالات ذیل نسبت به ارائه نظریه حقوقی آن مرجع اقدام فرمایند.

۱-چنانچه پدر و مادر طفل جدا از یکدیگر زندگی کنند و فرزند مشترک پسر ۳ سال سن داشته باشد و نزد مادرش زندگی کند با توجه به اینکه حضانت طفل تا سن ۷ سالگی با مادر می‌باشد و طفل نیز نزد مادرش زندگی می‌کند آیا دعوی مادر به طرفیت پدر به خواسته صدور حکم حضانت نسبت به فرزند مشترک قابلیت استماع دارد یا خیر؟

۲-اگر نشانی خوانده در ثبت ثنا شهرستان آزاد شهر لیکن اقامتگاه واقعی خوانده شهرستان گنبد کاووس باشد در واقع خوانده پس از نقل مکان از آزادشهر به گنبد نشانی خود را در سامانه ثنا تغییر نداده باشد آیا ملاک صلاحیت نشانی ثبت ثنا می‌باشد یا اقامتگاه واقعی خوانده لطفا در این خصوص ارشاد فرمایید.

پاسخ:

رئیس محترم دادگستری شهرستان آزادشهر

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۳۰۹/۳۸۰۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۶ به شماره ثبت وارده ۳۶۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است» در مقام بیان حق تقدم هر کدام از والدین نسبت به حضانت است، بنابراین و با توجه به ماده ۱۱۶۸ قانون یادشده که مقرر می‌دارد «نگهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است» در فرض سؤال که پدر و مادر طفل سه ساله جدا از هم زندگی می‌کنند، دعوای مادر به طرفیت پدر طفل مبنی بر اعمال اولویت و تعیین انحصاری وی برای انجام حضانت تا سن هفت سالگی کودک قانوناً قابلیت استماع دارد.

۲- برابر ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد؛ بنابراین در فرض سؤال چنانچه برای دادگاه محرز شود که خوانده در محلی غیر از نشانی اعلام شده در سامانه ثنا مقیم است، محل اقامتگاه خوانده ملاک صلاحیت دادگاه خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۳۶۳

شماره پرونده: ۳۶۳-۶۹-۹۹ ع

استعلام:

تصاویر استعلام شماره ۱۳۹۹/۲۲۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۹ رئیس محترم هیأت مدیره شرکت پتروشیمی آبادان و پاسخ استعلام شماره ۹۹۲/۲۰/۴۵۲۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۴ مدیر محترم روابط کار اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان تهران موضوع استعلام برقراری کمک هزینه اولاد اناث مجرد بالاتر از ۱۸ سال سن در احکام ریالی مشمولین قانون تامین اجتماعی به پیوست تقدیم می‌شود.

بر این اساس هم اکنون کمک هزینه حق اولاد در احکام ریالی ده‌ها نفر از کارکنان پتروشیمی آبادان که فرزندان اناث مجرد آنان بالای ۱۸سال سن دارند و ادامه تحصیل نیز نمی‌نمایند برقرار نمی‌شود و این در حالی است که به جهت تفاسیر متفاوت از ماده ۸۶ قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با لحاظ اصلاحات و الحاقات بعدی بسیاری از شرکت‌ها سازمان‌ها و ادارات دولتی و خصوصی حق اولاد فرزندان اناث را تا زمان تأهل و بعد از فوت سرپرست نیز در صورت باقی ماندن در تجرد و یا مطلقه شدن پرداخت می‌کنند.

خواهشمند است به منظور عدم تضییع حقوق پرسنل کارگر پتروشیمی آبادان و ابهام در واژه فرزندان که به نظر می‌رسد اطلاق عام داشته و فرزندان اناث را از فرزندان ذکور مجزا نکرده است این شرکت را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

با سلام و احترام؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۴۳۹۵/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۶ به شماره ثبت وارده ۳۶۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ در رابطه با استعلام جمعی از پرسنل پتروشیمی آبادان، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از ماده ۸۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در فرض استعلام موجب قانونی جهت پرداخت کمک هزینه عائله‌مندی (اولاد) به لحاظ داشتن «فرزندان اناث مجرد بالای ۱۸ سال غیرمحصل» از سوی کارفرما وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۱

۷/۹۹/۳۶۲

شماره پرونده: ۳۶۲-۱/۱۵-۹۹ح

استعلام:

یک شرکت معدنی علیه شرکت دیگری دادخواست مطالبه طلب و خسارت را مطرح کرده است. حکم علیه شرکت خوانده صادر و به محل دفتر شرکت ابلاغ شده و اجراییه نیز به آدرس دفتر شرکت ابلاغ شده است. با معرفی معدن به عنوان مال توسط شرکت محکوم‌له کار ارزیابی انجام و نظریه کارشناسی نیز اخذ و به وکیل محکوم‌له ابلاغ حضوری شده است؛ در مورد شرکت محکوم‌علیه ابلاغیه به شرکت ارسال و به نگهبان که سمتی نداشته ابلاغ شده است؛ از طرفی یکی از مدیران که صاحب امضا بوده است در سیستم ثنا به صورت شخص حقیقی ثبت نام داشته و به نامبرده نیز در سیستم ابلاغ صورت گرفته است با فرض این‌که امر ابلاغ به نگهبان صحیح نبوده است و به یکی از مدیران صاحب حق امضا از طریق سیستم شخص حقیقی ابلاغ شده است آیا این ابلاغ به عنوان ابلاغ به شخص حقوقی شرکت معتبر است؟ یا باید ابلاغ به محل دفتر شرکت بر اساس سوابق ابلاغیه صورت گیرد؟

پاسخ:

جناب آقای اسلامی

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان کرمان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۱۱/۱/۱۳۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۵ به شماره ثبت وارده ۳۶۲ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۶، در خصوص استعلام رئیس محترم دادگستری شهرستان سیرجان، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، مطابق ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ابلاغ به اشخاص حقوقی مذکور در این ماده، به مدیر یا قائم‌مقام او یا دارنده حق امضاء صورت می‌گیرد. در صورت عدم امکان ابلاغ به اشخاص مذکور، با توجه به ماده ۶۹ قانون مزبور ابلاغ به نگهبان یا کارمند شخص حقوقی، ابلاغ قانونی محسوب می‌شود. ثانیاً، ابلاغ الکترونیک اوراق قضایی مربوط به اشخاص حقوقی به حساب کاربری که به نام این اشخاص ایجاد شده است، انجام می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۴

۷/۹۹/۳۵۷

شماره پرونده: ۳۵۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در پرونده‌ای حکم بر محکومیت زوج به تحویل فرزند شیرخوار در سه روز از ایام هفته به مادر جهت ملاقات صادر شده است؛ لیکن زوج از تحویل فرزند استنکاف می‌ورزد با توجه به این‌که در مفاد رأی قید شده است در صورت امتناع پدر از تحویل فرزند وی مشمول مقررات جلوگیری از ملاقات فرزند خواهد بود آیا امکان بازداشت محکوم‌علیه تا تحویل فرزند و اجرای حکم وجود دارد ؟

پاسخ:

قاضی محترم اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان دشتی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۴/۸۴۵۰/۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۴ به شماره ثبت وارده ۳۵۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرضی که طی حکمی، حضانت طفل به احدی از والدین سپرده شده و برای والد دیگر، حق ملاقات تعیین شده است؛ اما فردی که عهده‌دار حضانت است از اجرای حکم ملاقات استنکاف می‌ورزد، بازداشت موضوع ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در این خصوص قابلیت اعمال ندارد؛ زیرا این ماده ناظر به ضمانت اجرای «حکم حضانت» است؛ اما مجازات چنین فردی در راستای اعمال ماده ۵۴ قانون مذکور در صورت شکایت ذی‌نفع وفق مقررات آیین دادرسی کیفری بلامانع است. ضمناً قید عبارت «در صورت امتناع پدر از تحویل فرزند، مشمول مقررات جلوگیری از ملاقات فرزند خواهد بود» در حکم مربوط به ملاقات ضرورت ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۳۵۱

شماره پرونده: ۳۵۱-۵۸-۹۹ع

استعلام:

چنانچه قاضی رسمی استعفا از خدمت را درخواست کند و سپس بلافاصله و پیش از طرح در کمیسیون نقل و انتقالات و انتصابات قضات انصراف خود را اعلام و به ادامه خدمت خود مشغول شود و نظر به این‌که استعفا یک حق برای مستخدم است و حسب ماده ۶۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۲۴۵ با اصلاحات بعدی استعفا از تاریخی تحقق می‌یابد که وزارتخانه یا مؤسسه دولتی به موجب حکم رسمی با آن موافقت کندکه در خصوص قضات حسب قانون اساسی ابلاغ با امضاء رئیس محترم قوه قضاییه است، آیا:

۱-استعفای قاضی با وجود انصراف قابل طرح در کمیسیون نقل و انتقالات و انتصابات است؟

۲-در صورت تصویب کمیسیون مذکور، آیا موضوع قابل شکایت در دیوان عدالت اداری است؟

۳-در صورت امضاء توسط ریاست محترم قوه قضاییه و موافقت با استعفا، آیا موضوع همچنان جزء بند ۳ ماده ۱۰ قانون تشکیلات آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۲۹۲ محسوب می‌شود یا از موارد تصمیمات رئیس قوه قضاییه مذکور در تبصره ماده ۱۲ این قانون است؟ در صورت شمول تبصره ماده ۱۲ قانون یادشده، آیا بند ۳ ماده ۱۰ عملاً بلا استفاده نمی‌شود؟

پاسخ:

جناب آقای وزیری

معاون محترم قضایی رئیس کل دادگستری استان سیستان و بلوچستان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۳۲/۱۲۷/۲۵۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۱ به شماره ثبت وارده ۳۵۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۴ در رابطه با استعلام مستشار محترم شعبه اول محاکم تجدید نظر آن استان، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- مستفاد از بند «ج» ماده ۲ و ماده ۶۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی و لحاظ بند ۳ اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مادام‌که استعفای قاضی به موافقت رییس قوه قضاییه نرسیده است، انصراف از استعفا از سوی قاضی امکان‌پذیر است و لذا در فرض استعلام با وجود انصراف قاضی محلی برای طرح موضوع در کمیسیون مربوط وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- هرچند صرف تصویب کمیسیون در فرض استعلام به تنهایی واجد آثار حقوقی نیست، با این وجود تصمیم کمیسیون همانند دیگر تصمیمات مربوط به حقوق استخدامی قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری است.

۳- در صورت موافقت با استعفا، موضوع مستند به بند ۳ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری است؛ زیرا از مصادیق حقوق استخدامی قضات بوده و مشمول تصمیمات قضایی قوه قضاییه یا تصمیمات رئیس قوه قضاییه مذکور در تبصره ماده ۱۲ قانون یادشده، نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۷/۹۹/۳۴۸

شماره پرونده: ۳۴۸-۱۳۹-۹۹ح

استعلام:

از آن جا که مطابق ماده ۵ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، سازمان بورس و اوراق بهادار یک موسسه عمومی غیر دولتی است و بر اساس مواد ۳۶ و ۳۷ قانون مذکور هیات داوری متشکل از سه عضو قاضی با تجربه منتخب توسط رئیس قوه قضاییه و دو عضو دیگر با پیشنهاد سازمان و تایید شورای عالی بورس به اختلافات بین کارگزاران و ... رسیدگی و رای صادر می‌نماید بر اساس تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون مذکور رای صادره قطعی و لازم الاجرا در ادارات ثبت و دوایر اجرا می‌باشد چنانچه رای صادره از سوی هیات محترم داوری بورس منتهی به صدور اجراییه و ممهور به مهر اجرا گردد و عملیات اجرایی بر اساس مواد ۳۴ اصلاحی و ۹۲ و ۹۳ قانون ثبت و مواد ۲ و ۵ آیین‌نامه اجرا شروع گردد آیا هیات داوری که مرجع اداری تلقی می‌گردد، مجاز به صدور دستور توقف موقت عملیات اجرایی نسبت به رای خود که اجراییه در ثبت صادر شده و عملیات اجرایی شروع گردیده می‌باشد و آیا ثبت مکلف به اجرای دستور موقت مذکور از سوی هیات داوری مزبور می‌باشد؟ با عنایت به اینکه عملیات اجرایی جزء با دستور مقام قضایی و مقررات مقرر در مواد ۱۴۳ و ۱۹۳ آیین‌نامه اجرا مقدور نمی‌باشد مستدعی نظریه حقوقی آن مرجع محترم در خصوص مورد را جهت استفاده به این معاونت اعلام فرمایند.

پاسخ:

معاون محترم امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۹/۳۹۹۴۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۳ به شماره ثبت وارده ۳۴۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

هیأت داوری موضوع ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران یک مرجع تخصصی است و در حدود اختیارات پیش‌بینی شده توسط قانون اختیار رسیدگی و صدور رأی دارد و چون اجازه رسیدگی و صدور دستور موقت مبنی بر توقیف عملیات اجرایی به هیأت داوری مذکور داده نشده است، هیأت مذکور نمی‌تواند دستور توقیف عملیات اجرایی را صادر کند و چنین رأیی برای ادارات اجرای ثبت لازم‌الاجرا نخواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۳

۷/۹۹/۳۴۶

شماره پرونده: ۳۴۶-۷۶-۹۹ح

استعلام:

در یک پرونده اجرایی که مفاد آن استرداد عوضین به جهت انفساخ رابطه قراردادی است، یکی از عوضین در زمان انعقاد قرارداد قطعه زمینی بوده است که در مقابل عوض دیگر در قالب معوض به طرف دیگر قرارداد واگذار شده است؛ اما حکم قطعی بر انفساخ رابطه قراردادی به استرداد عوضین به مانند قبل از انعقاد عقد صادر شده و در مرحله اجرا کاشف به عمل می‌آید که قطعه زمین مورد معامله اکنون تبدیل به یک ساختمان چندین طبقه شده است. با توجه به اینکه مطابق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ عوض مورد نظر در حکم تلف قرار گرفته، باید قیمت آن به طرف مقابل پرداخت شود. توضیح آنکه ملک مذکور در زمان انعقاد قرارداد دارای کاربری آموزشی بوده که ارزش آن با توجه به این کاربری کمتر از دیگر کاربری‌هاست؛ حال پس از گذشت چندین سال این ملک به چندین واحد آپارتمان با کاربری مسکونی تبدیل شده است. بر حسب ظاهر تحویل گیرنده زمین در تغییر کاربری آن تاثیری نداشته و هزینه زیادی هم متقبل نشده است. حال در جایی که باید بهای ملک مورد نظر به طرف دیگر پرداخت شود بین کاربری آموزشی و مسکونی تفاوت قیمت فاحشی وجود دارد، آیا باید بهای زمین با کاربری زمان انفساخ ملاک عمل قرار گیرد یا زمان انعقاد قرارداد؟

پاسخ:

معاون محترم قضایی رییس کل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران و سرپرست مجتمع قضایی عدالت

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۱۴/۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۰ به شماره ثبت وارده ۳۴۶ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۱، در رابطه با استعلام معاون محترم قضایی آن مجتمع، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که به جهت انفساخ عقد بیع، حکم بر استرداد عوضین صادر شده است؛ اما مبیع که ملکی با کاربری آموزشی بوده به یک مجتمع آپارتمانی با کاربری مسکونی تبدیل شده است، چنانچه فرآیند تغییر کاربری و ساخت و ساز در ملک پیش از انفساخ معامله صورت گرفته باشد، از آنجا که این امر در زمان مالکیت خریدار انجام گرفته است، ارزش افزوده ایجاد شده به وی تعلق دارد و به سبب فراهم نبودن استرداد عین محکوم‌به، بر اساس ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت ملک بدون در نظر گرفتن تغییر کاربری و ارزش افزوده ایجاد شده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در زمان مالکیت خریدار و بر اساس کاربری آموزشی ملک تعیین و وصول می‌شود؛ اما اگر تغییر کاربری و ساخت و ساز در ملک پس از انفساخ معامله و صدور حکم قطعی صورت گرفته باشد، موضوع تابع احکام غصب است و به سبب مقدور نبودن استرداد عیـن محکوم‌به، قیمت یوم‌الادا با لحاظ کاربری مسکونی باید پرداخت شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۴

۷/۹۹/۳۳۸

شماره پرونده: ۳۳۸-۶۰-۹۹ ح

استعلام:

آیا ضمانت نسبت به چک الکترونیکی امکان‌پذیر هست یا خیر؟ آیا در صورت جواز ضمانت از چک الکترونیکی، آیا فایده عملی بر آن مترتب است؟ از آن‌جا که در صدور چک الکترونیکی تا زمانی که وجهی در حساب موجود نباشد، سامانه از صدور آن خودداری می‌کند؟

پاسخ:

جناب آقای طاهری

دادرس محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان رباط‌کریم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۹۳ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۸ به شماره ثبت وارده ۳۳۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجارت این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

پیش‌فرض مطرح شده در استعلام مبنی بر ممانعت سامانه از صدور چک الکترونیکی در صورت فقدان موجودی، مستظهر به مقررات قانونی از جمله مواد ۲ و ۳ و بند «الف» تبصره ۳ ماده ۵ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷/۸/۱۳ نیست و قانون‌گذار صدور چک الکترونیکی را تجویز کرده است؛ اما حکم خاصی در مورد ضرورت موجود بودن وجه در حساب هنگام صدور بیان نداشته است. در نتیجه تفاوتی بین چک الکترونیکی و غیر آن وجود ندارد ولذا برای صدور و ضمانت از مسئولین سند وفق مقررات قانونی در خصوص چک‌های الکترونیکی، منعی وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۱

۷/۹۹/۳۲۸

شماره پرونده: ۳۲۸-۳/۱-۹۹ح

استعلام:

۱-آیا حکم ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مختص محکوم‌به فعل معین در جایی است که وحدت مطلوب در زمان اجرای تعهد شرط است یا مطلق است و شامل همه موارد است؟

۲- در صورتی که حکم به محکومیت زوج به تهیه یک باب منزل مسکونی صادر شود و پس از صدور اجراییه زوجه درخواست بدل آن به علت استنکاف زوج از انجام فعل معین غیر قائم به شخص نکند و سپس زوجین با طلاق از همدیگر جدا شوند، تکلیف این پرونده چیست؟ آیا طلاق موجب زوال اجرا هم می‌باشد؟ چنانچه زوال اجرا نداریم آیا می‌توان حکم را اجرا کرد؟

پاسخ:

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۷۷۹/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۲ به شماره ثبت وارده ۳۲۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در مقام توسعه حقوق محکوم‌له از حیث طرق جبران خسارت وی است و نه در مقام ایجاد محدودیت برای مطالبه و دریافت خسارت از ناحیه وی؛ بنابراین در فرض سؤال صرف انقضای مدت زمان قرارداد که مبنای محکومیت محکوم‌علیه قرار گرفته است، مانع از وصول حقوق محکوم‌له نبوده و وی می‌تواند در قالب ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مابه‌ازاء مالی محکوم‌به را مطالبه و دریافت کند. ثانیاً، در خصوص فرض مطرح شده در مورد مسکن زوجه، چنانچه زوج به تهیه مسکن محکوم شده باشد؛ اما نسبت به این امر مبادرت نکرده باشد و پس از مدتی با جاری شدن صیغه طلاق، رابطه زوجیت به عنوان مبنای تعهد زوج به پرداخت نفقه زایل شده باشد، زوجه منع قانونی ندارد تا برای برهه زمانی بین صدور حکم بر الزام زوج به تهیه مسکن تا زمانی که به دلیل جریان آثار طلاق حق وی بر نفقه زایل شده است، برابر ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مابه‌ازاء مالی محکوم‌به را با لحاظ تغییر قهری تعهد مطالبه کند، مگر آن‌که در زمان طلاق و با لحاظ ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در مورد حقوق مالی زوجه ترتیب دیگری مقرر شده باشد و یا ایفای دین از جانب زوج به نحو دیگری برای قاضی مجری حکم محرز شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۱

۷/۹۹/۳۲۲

شماره پرونده: ۳۲۲-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

در صورتی که زمین توسط «الف» به «ب» فروخته شده و پس از آن توسط «ب» به «ج» فروخته شود؛ اما کهم‌چنان از سوی «الف» تحویل «ب» نشده باشد،آیا دعوی تحویل مبیع از طرف «ج» به طرفیت «ب» بنا بر انتقال موقعیت قراردادی قابل استماع است؟ لازم به ذکر است ملکهم چنان در ید «الف» قرار دارد.

آیا قائم مقامی در تعهدات این چنینی باید به ید به اول منتهی و متعهد اصلی محکوم شود و دعوی متوجه بقیه ایادی نیست؟

پاسخ:

دادرس محترم علی‌البدل دادگاه بخش خرم آباد استان مازندران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۱۵/۷۳۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۰۱ به شماره ثبت وارده ۳۲۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، دعوای «ج» به طرفیت «ب» مبنی بر الزام به تحویل مبیع، ارتباطی به انتقال موقعیت قراردادی ندارد؛ زیرا انتقال قرارداد هنگامی است که شخص ثالثی جانشین یکی از طرفین عقد می‌شود و موقعیت قراردادی یکی از طرفین با تمام حقوق و تعهدات قراردادی ناشی از آن به دیگری منتقل می‌شود و در واقع، انتقال‌دهنده از رابطه حقوقی کنار رفته و انتقال‌گیرنده جانشین وی می‌شود و بر این اساس، تضمینات برقرارشده برای عقد به قوت خود باقی است و دفاعیات انتقال‌دهنده در برابر طرف اصلی عقد به انتقال‌گیرنده انتقال می‌یابد؛ اما در فرض سؤال صرف معاملات بعدی صورت گرفته نسبت به مبیع مشمول عنوان انتقال قرارداد نیست.

ثانیاً، اصولاً دعوای الزام به تحویل مبیع به استناد سند عادی، به سبب آن‌که مستلزم احراز وقوع بیع و اثبات مالکیت خواهان است، به تنهایی قابل استماع نیست و اگر ملک دارای سند رسمی باشد، پیش از طرح دعوای الزام به تنظیم سند رسمی، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نمی‌توان دعوای مزبور (الزام به تحویل مبیع) را مطرح و استماع کرد؛ بنابراین در فرض سؤال چنان‌چه سند ملک به نام «الف» باشد دعوای الزام به تحویل مبیع و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال توأمان به طرفیت «ب» (ید ماقبل خواهان) و شخص «الف» اقامه می‌شود وگرنه دعوای الزام به تحویل مبیع به طرفیت «ب» قابلیت استماع دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۱

۷/۹۹/۳۰۹

شماره پرونده: ۳۰۹-۳۳-۹۹ح

استعلام:

با توجه به تصریح تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹، رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز در صلاحیت کمیسیون رسیدگی به آب‌های زیرزمینی قرار گرفته است. آیا صلاحیت هیأت‌های موضوع ماده ۱۹ قانون اخیرالذکر به قوت خود باقی است یا ماده موصوف نسخ و هیأت‌های موضوع آن نیز منتفی است؟

پاسخ:

جناب آقای بهرامی سامانی

رئیس کل محترم دادگستری استان چهار محال و بختیاری

با سلام و احترام؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۳/۱۴۲۸/۱ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۰ به شماره ثبت وارده ۳۰۹ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

حکم مقرر در ماده ۱۹ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر بر تکلیف وزارت نیرو به تعیین هیأت‌های سه نفره‌ای در هر محل به منظور تعیین میزان مصرف معقول آب برای امور کشاورزی، صنعتی و یا مصارف شهری از منابع آب کشور و تبدیل آن به اجازه مصرف معقول برای اشخاص حقیقی یا حقوقی است که در گذشته حقابه داشته‌اند و ارتباطی به شکایت اشخاص علیه دولت ندارد؛ هرچند ممکن است متعاقب تصمیم این هیأت‌ها اعتراضاتی نسبت به تصمیمات اتخاذ شده مطرح شود که در این صورت به موجب همین ماده، معترض اعتراض خود را به سازمان صادرکننده پروانه تسلیم و این سازمان اعتراض را به هیأت پنج نفری ارجاع می‌کند. رأی این هیأت لازم‌الاجرا است؛ اما معترض می‌تواند به محاکم صالح مراجعه کند. این در حالی است که صلاحیت کمیسیون آب‌های زیرزمینی موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹ و ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۲۸/۱/۱۳۹۰، همان گونه که از عنوان این کمیسیون مشخص است، منحصر به اختلافات و دعاوی مربوط به آب‌های زیرزمینی و جهت بررسی پرونده‌های شکایات اشخاص علیه دولت است و اختلافات و دعاوی اشخاص بر غیر دولت را شامل نمی‌شود؛ همچنان که در ادامه همین تبصره مقرر شده است که از تاریخ تصویب این قانون، تمامی دعاوی اشخاص علیه دولت مطروحه در محاکم عمومی باید به این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کمیسیون‌ها احاله شود. ضمن آن‌که به موجب تبصره ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی اخیرالذکر، رأی کمیسیون رسیدگی به امور آب‌های زیرزمینی ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل درخواست تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری است.

بنا به مرتب یاد شده، صلاحیت هیأت‌های موضوع ماده ۱۹ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی به قوت خود باقی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۴

۷/۹۹/۳۰۵

شماره پرونده: ۳۰۵-۱/۲-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه خواهان دعوای مالی خود را به لحاظ مشخص نبودن بهای تعیین خواسته و در اجرای بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی به صورت علی‌الحساب تقویم کند و در مرحله دادرسی دعوای مذکور به صلح و سازش و صدور گزارش منجر شود با توجه به این‌که برابر ماده ۵۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مورد چنین دعوایی حکم خسارت صادر نخواهد شد، آیا امکان دریافت و اخذ هزینه دادرسی از خواهان بر مبنای مبلغ مورد توافق و صلح و سازش به تبع مشخص شدن بهای خواسته وجود دارد؟

پاسخ:

رئیس محترم دادگستری شهرستان فلاورجان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۳۰/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۰۶ به شماره ثبت وارده ۳۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

حکم مقرر در بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر آن‌که « بقیه هزینه دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد » منصرف از فرضی است که خواسته برابر بند یادشده به صورت علی‌الحساب تقویم و در جریان رسیدگی با حصول سازش، گزارش اصلاحی صادر شده است. بنا به مراتب فوق خواهان در فرض سؤال تکلیفی به پرداخت هزینه دادرسی بیش از مبلغی که در زمان تقدیم دادخواست پرداخت کرده است، ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷/۹۹/۳۰۲

شماره پرونده: ۳۰۲-۱/۱۸-۹۹ک

استعلام:

دستور فرمایید تا نظریه مشورتی آن اداره کل محترم را با ذکر مستندات مربوط در خصوص سوال ذیل اعلام نمایند.

برخی از مسئولان سازمان تعزیرات حکومتی اعلام می‌دارند سازمان تعزیرات صرفا وظیفه رسیدگی به پرونده‌های تخلفات بازار ارجاعی از دستگاه‌های ناظر را دارد و سازمان تعزیرات حکومتی دستگاه اجرایی نظارت کننده بر بازار نمی‌باشد در خصوص ماده ۱۹ آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی نیز معتقدند صرف نظر از اختیاری بودن منطبق با مقررات مربوطه نمی‌باشد.

سوال: آیا سازمان تعزیرات حکومتی صرفا وظیفه رسیدگی به تخلفات اعلامی و ارسال شده سایر مراجع ناظر بر بازار را دارد یا وظیفه نظارت بر بازار را نیز به همراه سایر متولیان موضوع مثل اتاق اصناف و سازمان صنعت معدن تجارت بر عهده دارد؟

پاسخ:

جناب آقای عشقی

بازرس محترم قضایی و کل امور واحدهای قوه قضاییه و دادگستری‌های سازمان بازرسی کل کشور

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۷۱۰/۵۰۵۸۴ مورخ ۱۳۹۹/۳/۶ به شماره ثبت وارده ۳۰۲ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از تبصره ۲ ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۹/۷/۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام و مواد ۱ و ۲ تصویب نامه شماره ۴۰۲۱۴/ت/۲۸۷ مورخ ۲۳/۷/۱۳۷۳ هیأت وزیران و واگذاری امر نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات به سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات (وزارت صمت)، حکم مقرر در ماده ۱۹ آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۲۰/۷/۱۳۷۳ هیأت وزیران مبنی بر اختیار مدیران کل استان‌ها و رؤسای ادارات شهرستان‌ها به اختصاص تعدادی از شعب به صورت سیار و در صورت لزوم انجام وظیفه توسط بازرسان و مأمورین سازمان بازرسی در معیت این شعب، مؤید انجام وظیفه نظارتی توسط بازرسان و مأمورین سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات وزارت صمت (وزارت صنعت، معدن و تجارت) است و تکلیف سازمان تعزیرات حکومتی به نظارت بر بازار از طریق تشکیل شعب سیار از آن مستفاد نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۲۹۷

شماره پرونده: ۲۹۷-۱/۷۶-۹۹ ح

استعلام:

نظر به این‌که مطابق ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا قراردادهایی که در اجرای قانون مذکور منعقد می‌شود در حکم اسناد رسمی بوده و در صورتی که طرفین در مفاد آن اختلاف نداشته باشند لازم‌الاجرا می‌باشد آیا قراردادهای احصاء نشده در قانون مذکور و قراردادهایی که بانک‌ها پیش از انعقاد عقود احصاء شده در قانون مزبور و یا هم‌زمان با آن در دفاتر اسناد رسمی به منظور تعیین حد اعتبار مشتری و تعیین حداکثر میزان تسهیلات با مشتری منعقد می‌کنند، در شمول عقود معین در قانون عملیات بانکی بدون ربا قرار دارد؟ آیا می‌توان دستور اجراء را صرفاً نسبت به قرارداد مذکور قرارداد تعیین حد اعتبار مشتری و بدون مستند قرار دادن عقود معین بانکی صادر کرد یا منشأ دستور اجرا باید یکی از عقود احصاء شده در قانون عملیات بانکی بدون ربا باشد؟

پاسخ:

جناب آقای اسلامی

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان کرمان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۱/۱/۶۴۵۱ مورخ ۱۳۹۹/۳/۶ به شماره ثبت وارده ۲۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۳/۶، موضوع استعلام شماره ۲۶۷۰/۷۵۱۴/۱۳۹۸ مورخ ۱/۷/۱۳۹۸ رئیس محترم شعبه سوم دادگاه حقوقی کرمان، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، متعاقب تصویب ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ و ماده ۱۵ اصلاحی موضوع قانون اصلاح ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا و الحاق دو تبصره به آن مصوب ۱۳۶۵، قانون‌گذار در ماده ۷ قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارآیی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶، کلیه قراردادهای بانکی منعقده در اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا را به نحو اطلاق و بدون ذکر شرط عدم اختلاف طرفین، در حکم اسناد رسمی تلقی نموده است؛ لذا شرط عدم اختلاف طرفین در مفاد قرارداد حسب مورد و بر اساس زمان انعقاد قرارداد و قانون حاکم، باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده مدنظر قرار گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با عنایت به آثار و احکام مترتب بر اسناد لازم‌الاجرا و ضرورت اکتفا به موارد مصرح قانونی، از تسری این حکم به اسناد مورد تردید باید اجتناب شود؛ لذا این مقرره قانونی به قراردادهای بانکی تنظیمی پیش از قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ تسری نمی‌یابد و شامل این قراردادها نمی‌شود.

ثالثاً، حد یا سقف اعتباری مشتری، میزان امکانات تأمین مالی در قالب تسهیلات و یا تعهدات است که برای یک سال مشتری مدنظر قرار می‌گیرد و این امر موجب می‌شود حدود اختیارات شعبه در قبال مشتری افزایش یابد. در هر صورت تشخیص موضوع انطباق یا عدم انطباق قرارداد منعقده با قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات بعدی و لازم‌الاجرا بودن یا نبودن آن، امری موضوعی است که حسب مورد و بر اساس مفاد قرارداد تنظیمی و محتویات پرونده بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۰

۷/۹۹/۲۹۰

شماره پرونده: ۲۹۰-۹۷-۹۹ح

استعلام:

موضوع: تعارض بین ماده ۱۷ و قسمت «ت» از بند ۳ ماده ۱۴ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه بر اساس ماده ۱۷ آیین‌نامه یاد شده حق‌الوکاله اعتراض به آرای کیفری که مرجع رسیدگی آن دیوان عالی کشور است بر اساس تعرفه مرحله تجدیدنظر است یاد شده از جمله آرای کیفری که مرجع رسیدگی آن دیوان عالی کشور است آرای صادره از دادگاه کیفری یک استان می‌باشد مطابق قسمت «ت» از بند ۳ ماده ۱۴ آیین‌نامه یاد شده، حق‌الوکاله فرجام‌خواهی کیفری حداقل دو میلیون ریال و حداکثر دویست میلیون ریال تعیین شده است همان‌طور که ملاحظه می‌شود برای فرجام‌خواهی کیفری دو نوع حق‌الوکاله متفاوت در نظر گرفته شده است لذا با توجه به مراتب مذکور لطفا در این خصوص امعان نظر فرمایید.

پاسخ:

معاون قضایی محترم رئیس کل و سرپرست معاونت برنامه ریزی و فناوری اطلاعات استان تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۵۸۱/۱۹ مورخ ۱۳۹۹/۲/۳۱ به شماره ثبت وارده ۲۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

هر چند با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۴ مورخ ۲۵/۸/۱۳۹۵، می‌توان واژه «اعتراض» در ماده ۱۷ آیین نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ را به اعتراض نسبت به آرایی از قبیل قرار منع تعقیب صادره از دادگاه کیفری یک که قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است حمل کرد و تعارض ظاهری ماده ۱۷ مذکور و قسمت «ت» از بند ۳ ماده ۱۴ آیین نامه مذکور را توجیه کرد ولی از آن‌جایی که در برخی موارد مبلغ قابل مطالبه برای اعتراض به قرار منع تعقیب از مبلغ قابل مطالبه برای فرجام‌خواهی نسبت به آرایی که در ماهیت صادر شده است بیشتر خواهد بود به نظر اصلاح آیین نامه مذکور در خصوص فرض سؤال به صواب نزدیکتر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۷

۷/۹۹/۲۶۷

شماره پرونده: ۲۶۷-۹۷-۹۹ح

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه آیا چنانچه محکوم‌به باشد ملاک همان است که وکیل در وکالت‌نامه قید می‌کند که ممکن است مبلغ کم باشد و یا اینکه معیار محاسبه محکوم به مندرج در دادنامه است.

۲-چنانچه اصیل پرداخت هزینه‌های حق‌الوکاله پرداختی به وکیل از اموال محکوم‌علیه را درخواست کند، آیا نیاز به دادخواهی مجزا پس از صدور حکم است و یا این‌که با توجه به ملاک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می‌توان این هزینه‌ها را هزینه اجرای حکم تلقی کرد و با یک درخواست ساده در واحد اجرای احکام و بدون نیاز دادخواهی، این هزینه‌ها را و مطالبه قابل وصول دانست؟

پاسخ:

معاون محترم منابع انسانی دادگستری کل استان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۶۱۸/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۹ به شماره ثبت وارده ۲۶۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۳۰ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- منظور از «محکوم‌به» در ماده ۲۵ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۷/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه همان است که در رأی، موضوع حکم قرار گرفته است.

۲- با توجه به بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و با عنایت به این‌که حق‌الوکاله مرحله اجرا در عداد هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانند حق‌الزحمه خبره وکارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظایر آن محسوب نمی‌شود، وصول آن از محکوم‌علیه مستلزم تقدیم دادخواست و رسیدگی دادگاه است.

دکتر احمد رفیعی

سرپرست اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷/۹۹/۲۰۳

شماره پرونده: ۲۰۳-۹۳-۹۹ح

استعلام:

منزل مسکونی محکوم‌علیه جزء مستثنیات دین محسوب و به رفع توقیف آن اظهارنظر گردیده است با توجه به وضعیت جدید به لحاظ تغییر شرایط اقتصادی یا قرار گرفتن ملک در مجاورت خیابان اصلی ارزش ملک نسبت به سابق دو برابر شده است و محکوم‌له با توجه به قیمت فعلی ملک آن را عرفا در شان محکوم‌علیه در حالت اعسار ندانسته و تقاضای توقیف مجدد آن را نموده است با توجه به فرض مذکور:

۱-آیا توقیف مجدد ملک وجاهت قانونی دارد؟

۲-آیا تشخیص شان موضوع ماده مرقوم بر عهده کارشناس بوده یا قاضی صادر کننده رای بدوی یا قاضی اجرای احکام؟

پاسخ:

مستشار محترم دادگاههای تجدید نظر استان گیلان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۱۶۴۵۶/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۹ به شماره ثبت وارده ۲۰۳ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی محکوم‌علیه در صورتی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود که اولاً، علی‌الاصول محل سکونت بالفعل محکوم‌علیه باشد و ثانیاً، منزل مسکونی در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش باشد. بنابراین در فرض سوال اگر افزایش قیمت به خاطر تغییر وضعیت ملک باشد تشخیص مستثنیات یا عدم مستثنیات دین بودن منزل مسکونی و در نتیجه امکان توقیف مجدد ملک با مرجع قضایی مربوط است.

۲- اگرچه ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشته: «در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف در ماده قبلی با شؤون و نیاز محکوم‌علیه، تشخیص داگاه صادر کننده حکم لازم الاجرا، ملاک خواهد بود» اما با عنایت به اینکه ماده مذکور ناظر به ماده ۵۲۴ قانون یادشده می‌باشد و این ماده طبق ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ صریحاً نسخ گردیده و ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲۴ قانون اخیر الذکر جایگزین آن شده است و ماده ۱ قانون اخیر الذکر توقیف اموال محکوم علیه را با رعایت مستثنیات دین مقرر داشته و در ماده ۲ همین قانون مرجع اجرا کننده رأی مکلف به شناسایی اموال محکوم‌علیه و توقیف آن به میزان محکوم‌به شده و در مواد ۴ و ۲۴ نیز به مرجع اجراء اختیار استیفاء محکوم‌به از اموال توقیف شده با رعایت مستثنیات دین و فروش منزل مسکونی بیش از نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسار داده شده است، می‌توان نتیجه گرفت که با لازم الاجرا شدن قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۹۴، مرجع تشخیص نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه برابر ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع اجرای احکام مدنی مصوب ریاست قوه قضاییه، دادرس اجرا کننده حکم لازم الاجرا است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۴

۷/۹۹/۱۹۴

شماره پرونده: ۱۹۴-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

الف- در پرونده اجرایی حقوقی محکوم‌علیه بعد از قطعیت حکم ،دادخواست اعسار و تقسیط تقدیم داشته که بعد از رسیدگی مبه صدور حکم بر اعسار و تقسیط با پیش‌پرداخت و اقساط معین ماهانه منتهی شده است در اثنای اجرا محکوم‌علیه اموالی جهت اجرای حکم تعرفه نموده که در ارزیابی صورت‌گرفته کفاف محکوم‌به را می‌نموده و دو مرتبه مزایده برگزار شده است؛ اما به جهت عدم وجود خریدار و عدم قبول محکوم‌له در راستای ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اموال به محکوم‌علیه مسترد شده است، حال پرسش این است که خسارت تاخیر تادیه با وجود تعرفه اموال تا چه تاریخی باید محاسبه شودو این‌که با وجود عدم قبول اموال توسط محکوم‌له بعد از مرحله دوم مزایده، آیا هم‌چنان خسارت تأخیر تادیه باید محاسبه شود ؟آیا در صورت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه تا اجرای حکم در فرض سوال امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوی اجرای محکومیت‌های مصوب ۱۳۹۴ نسبت به مبلغ مازاد وجود دارد؟آیا با وجود قطعیت حکم اعسار و تقسیط ،آبایدخسارت تاخیر تأدیه تا تاریخ قطعیت حکم مذکور ملاک قرار گیرد ؟

ب- در پرونده اجرای حقوقی محکوم‌علیه به پرداخت خسارت قراردادی عدم تحویل مبیع به صورت روزشمار و الزام به تحویل و تنظیم سند محکوم شده است. در راستای اجرای پرونده محکوم‌علیه حسب لایحه اظهار داشته محکوم‌له مابقی ثمن که بالغ بر دو سوم کل ثمن است را هنوز پرداخت نکرده و تحویل مبیع منوط به پرداخت وجه از سوی ایشان و تکمیل از سوی محکوم‌علیه حسب قرارداد و توافق بوده است. محکوم‌له با حضور در شعبه اجرای احکام به صراحت عدم پرداخت مابقی ثمن را پذیرفته است. اولا ،اختیارات قاضی اجرای احکام مدنی که مستقل از قاضی شعبه است.حسب قانون اجرای احکام مدنی تا چه میزانی است؟ ثانیا، با عنایت به اقرار صریح محکوم‌له،آیا محاسبه خسارت قراردادی برای وی با وجود تصریح در قرارداد مبنی بر پرداخت ثمن و تکمیل ملک و اقرار محکوم‌له به آن دارای وجاهت قانونی است؟ ثالثا، آیا می‌توان تحویل یا انتقال سند رسمی را موکول به پرداخت مابقی ثمن معامله در اجرای احکام مدنی دکرد؟

ج- در پرونده‌ای محکوم‌علیهم به پرداخت محکوم‌به از محل ماترک محکوم شده‌اند. در راستای اجرای حکم قطعی بعد از شناسایی اموال دو مرحله مزایده برگزار شده است.اما محکوم‌لهم به جهت عدم وجود خریدار حاضر به قبول اموال در قبال محکوم‌به نشده‌اند و اجرا ی احکام حسب ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از اموال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موصوف رفع توقیف کرده و به وراث محکوم‌علیهم مسترد و وارث نیز در اموال دخل و تصرف کرده و آن‌ها را تبدیل کرده‌اند حال پس از گذشت چند سال محکوم‌لهم با مراجعه به اجرای احکام خواستار توقیف مجدد همان اموال شده‌اند که در مزایده مرحله دوم مسترد شده است ؛ خواهشمند است ادر خصوص اجرای این حکم ارشاد فرمایید.

پاسخ:

رئیس محترم دادگستری شهرستان آستارا

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۲۸/۱۲۲۵/۹۰۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۹۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

الف- اولاً، مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه فرع بر آن است که وی به‌رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ از سوی دیگر صدور حکم مبنی بر اعسار کلی و یا تقسیط دین از سوی دادگاه دلالت بر آن دارد که عدم پرداخت دین از طرف مدیون به علت عدم تمکن بوده و وی مستنکف از پرداخت تلقی نمی‌شود؛ بنابراین در صورت صدور حکم مبنی بر اعسار مطلق مدیون و یا صدور حکم به تقسیط دین نسبت به میزانی‌که دادگاه با احراز عدم تمکن مدیون حکم بر تقسیط آن صادر می‌کند، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد. اضافه می‌شود در فرضی که محکوم‌علیه در پرداخت اقساط تعیین شده و یا مبلغی که دادگاه تمکن مالی محکوم‌علیه نسبت به پرداخت دفعی آن را احراز کرده است تأخیر کند، ماده ۵۲۲ یاد شده قابل اعمال به نظر می‌رسد.

ثانیاً، صرف یافت شدن مالی از محکوم‌علیه پس از صدور حکم اعسار وی، دلالت بر این ندارد که وی خود را بر خلاف واقع معسر قلمداد کرده است. بنابراین در فرض سؤال با دست‌یابی به مال محکوم‌علیه مادام که به موجب حکم دادگاه از حکم اعسار رفع اثر نشده است و یا حکم به رفع عسرت محکوم‌علیه صادر نشده است، حکم اعسار صادره به اعتبار خود باقی است و در نتیجه خسارت تاخیر تأدیه برابر آن‌چه که در بند اولاً گفته شده، تعلق نمی‌گیرد.

ثالثاً، با فرض عدم اعسار محکوم‌علیه، در صورتی که مال مورد مزایده به فروش نرود و محکوم‌له نیز از قبول آن خوداری کند، به نظر می‌رسد با توجه به این‌که امتناع محکوم‌علیه از پرداخت دین به لحاظ معرفی یا شناسایی مال منتفی است، تعلق خسارت تاخیر تأدیه و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، نیز منتفی خواهد بود.

ب- اولاً، به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد».

ثانیاً و ثالثاً، با توجه به این‌که اجرای احکام وظیفه‌ای جز اجرای مدلول حکم ندارد، ل رأی دادگاه و اجراییه صادر شده باید عیناً اجرا شود. بنابراین در فرض سؤال که محکوم‌علیه مدعی عدم پرداخت مابقی ثمن معامله است، باید برابر عمومات قانونی در خصوص حقوق خود اقدام نماید.

ج- هر چند با تغییر اوضاع و احوال و گذشت زمان متعارف، درخواست مجدد توقیف همان مال ممکن است؛ اما در فرض سؤال که پس از برگزاری دو بار مزایده و قبول نکردن محکوم‌له، از مال توقیف شده رفع توقیف به‌عمل آمده است و ورثه در آن تصرف و آن مال را تبدیل کرده‌اند لذا آن مال مجدد قابل توقیف نیست و برابر ماده ۶۰۶ قانون مدنی و ماده ۴۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷/۹۹/۱۸۹

شماره پرونده: ۱۸۹-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

خواهشمند است با طرح سوالات ذیل در نشست‌های مربوطه نظر اساتید محترم را در جهت بهره‌برداری قضایی اعلام فرمایید:

۱-با توجه به اینکه در پرونده‌های اجرای احکام در خصوص زمان احتساب قیمت سکه در مواقعی که دستور توقیف حساب محکوم‌علیه و واریز آن به حساب سپرده دادگستری توسط دادورز صادر می‌شود اختلاف رویه است به نحوی که عده‌ای ملاک را زمان واریز وجه به حساب سپرده دادگستری قائل می‌شوند به عنوان مثال در پرونده‌ای دادورز اجرای احکام به اداره کل خدمت محکوم‌علیه مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۷ دستور توقیف مطالبات و پاداش محکوم‌علیه را صادر و این وجه مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۷ توقیف شده لیکن مورخ ۱۳۹۸/۱/۱۹ به حساب سپرده دادگستری واریز شده است به نظر ارزیابی قیمت سکه بر اساس کدام نظریه صائب و با موازین قانونی انطباق بیشتری دارد تاریخ توقیف یا تاریخ واریز به حساب دادگستری و یا تاریخ و واریز حساب محکوم‌له؟

۲-نظر به اینکه اجرای احکام مدنی در اجرای بخشنامه شماره ۱۰۰/۲۷۸۹/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۱/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه و به استناد بند ۲۹ ردیف ۱۴۰۱۰۱ جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های درآمدهای موضوع جدول شماره ۵ با عنوان هزینه اجرای موقت احکام در کلیه مراجع قضایی مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ریال بابت هزینه اجرای قرار تامین خواسته از خواهان دریافت می‌کند اولاً دریافت هزینه مرقوم وجاهت دارد یا خیر؟ ثانیاً در صورتی که دریافت آن الزامی است آیا جزو نیم عشر دولتی به منظور پرداخت درصدی از آن به کارکنان اجرای احکام مدنی محسوب می‌شوند یا خیر؟

۳-در پرونده‌های مزایده پس از تنفیذ اجرای احکام تکلیفی برای تحویل زمین مورد مزایده دارد یا خیر ؟

پاسخ:

جناب آقای بشکنی

دادرس محترم محاکم حقوقی کیفری دادگاه انقلاب شهرستان بجنورد

با سلام و دعای خیر؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۵۶۱۹۹/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۸۹ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی مفاد اسناد لازم‌الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱-در مواردی‌که حکم به پرداخت تعدادی سکه طلا صادر شده باشد، محکوم‌علیه موظف به تأدیه همان تعداد سکه به محکوم‌له است و در صورتی‌که از اجرای حکم امتناع کند و به مسکوکات طلا نزد محکوم‌علیه دسترسی نباشد، معادل قیمت سکه‌ها از دیگر اموال وی توقیف و به فروش می‌رسد و در این حالت مادام که معادل قیمت سکه‌ها به محکوم‌له داده نشود، محکوم‌علیه بری‌الذمه نمی‌شود (تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) بنابراین هرگاه در فاصله تقویم سکه‌ها و توقیف ملک محکوم علیه و مزایده آن و تسلیم وجه حاصل از مزایده به محکوم‌له، قیمت سکه‌ها تغییر کند، ملاک، قیمت یوم الاداء است و محکوم‌علیه بر اساس همین قیمت بری الذمه می‌شود.

۲-با عنایت به اصل پنجاه و یکم قانون اساسی و ماده ۱۱ قانون محاسبات عمومی کشور، هر گونه اخذ وجه از مردم توسط دولت تحت عنوان مالیات یا هزینه ارائه خدمات دولتی و عمومی و غیره باید به موجب قانون باشد اولاً در تعرفه‌های درآمدهای موضوع جدول شماره ۱۶ و ۵ خدمات قضایی سال ۱۳۹۶ که کماکان برای سال‌های ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ نیز قابل اجرا است برای اجرای قرار تأمین خواسته هزینه‌ای تعیین نشده و هزینه اجرای موقت احکام به مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال ناظر به احکام بوده و از شمول قرار تأمین خواسته خارج است بنابراین اخذ چنین هزینه‌ای مطابق قانون نیست. و با این توضیح، پاسخ در مورد بند ثانیاً سؤال منتفی است.

۳- مطابق ماده ۱۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ « مال غیرمنقول بعد از تنظیم صورت و ارزیابی حسب مورد موقتاً به مالک یا متصرف ملک تحویل می‌شود و مشارالیه مکلف است ملک را همان‌طوری که طبق صورت تحویل گرفته تحویل دهد» بنابراین، هرگاه اجرای احکام مطابق این ماده مال غیرمنقول را با تنظیم صورتجلسه موقتاً به مالک یا متصرف ملک تحویل داده باشد، از آنجا که وی مکلف است ملک را همان گونه که طبق صورت تحویل گرفته است تحویل دهد، بنابراین اجرای احکام نیز مکلف است ملک را از مالک یا متصرف تحویل بگیرد و به برنده مزایدهتحویل دهد. بدیهی است، چنانچه ملک تحویل متصرفی غیر از محکوم‌علیه باشد و وی به ادعای حقی حاضر به تخلیه نباشد، تخلیه ید وی مستلزم طرح دعوا و صدور حکم مقتضی است؛ ضمناً متذکر می‌شود؛ مفروض آن است، که با صدور نظریه جدید که مغایر با نظریه سابق است، از نظریه قبلی عدول شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۰

۷/۹۹/۱۸۵

شماره پرونده: ۱۸۵-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

با توجه به اینکه دادنامه‌ایی در سلیمانیه کشور عراق به صورت غیابی صادر شده است و دادنامه و اجراییه با توجه به مجهول المکان بودن محکوم‌علیه نشر آگهی شده است و در حال حاضر محکوم‌علیه در زندان اهواز به سر می‌برد با توجه به بند ۴ ماده ۳۴ توافقنامه همکاری حقوقی و قضایی در امور مدنی و احوال شخصیه مصوب ۱۳۹۱ آیا این رای قابلیت اجرا دارد؟

پاسخ:

قاضی محترم اجرای احکام مدنی شعبه ۳۰ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید مدنی تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۹۱۶۸۰۰۸۶۰۰۹۴۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۸۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

برابر بند ۴ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از جمله شرایط شناسایی و اجرای احکام صادره از دادگاه‌های خارجی در ایران «قطعی و لازم‌الاجرا بودن حکم در کشور محل صدور (نه محل اجرا) و از اعتبار نیفتادن حکم به علت قانونی» است. بر این اساس در مفروض سؤال چنانچه حکم صادره مطابق قوانین کشور عراق به نحو صحیح به محکوم ابلاغ و در نتیجه قطعی و لازم‌الاجرا شده باشد، قابل اجرا است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۳

۷/۹۹/۱۶۵

شماره پرونده: ۱۶۵-۷۶-۹۹ح

استعلام:

خواهشمند است نقطه نظرات حقوقی پیرامون سوال ذیل جهت بهره‌برداری همکاران قضایی به این دادگستری اعلام شود.

موضوع شخصی ملک تجاری خویش را در قالب عقد بیع به دیگری منتقل می‌نماید ضمن عقد شرط گردیده خریدار ظرف یک ماه از تاریخ قرار داد نسبت به افتتاح ملک و انجام امور تجاری صرفا برای فعالیت خاصی استفاده نماید در غیر این صورت خریدار ماهیانه مبلغی به عنوان خسارت به فروشنده بپردازد خریدار پس از تحویل مبیع بر خلاف شرط مزبور عمل نموده فروشنده جهت مطالبه خسارت اقامه دعوی می‌نماید.

آیا شرط فوق صحیح است یا خیر؟ در صورت منفی بودن پاسخ مبطل عقد است یا خیر؟ در صورت صحت شرط امکان مطالبه خسارت وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

جناب اقای جلالوند

معاون محترم قضایی رئیس کل دادگستری استان قزوین

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۵۴۷۸۰/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۳۰ به شماره ثبت وارده ۱۶۵ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در فرض سؤال که شخصی ملک تجاری خود را در قالب عقد بیع به دیگری منتقل و ضمن عقد شرط کرده است که خریدار ظرف یک ماه از تاریخ قرارداد ملک را افتتاح و از آن صرفاً برای فعالیت خاصی استفاده کند و در غیر این‌صورت خریدار ماهیانه مبلغی را به عنوان خسارت به فروشنده پرداخت کند؛ اولاً، شروط ضمن عقد لازم‌الوفا هستند و پس از انعقاد معامله‌ای که در آن شرط فعل قرار داده شده است، برای مشروط‌له حقی ایجاد می‌شود که در اثر آن می‌تواند انجام شرط را از مشروط‌علیه بخواهد. ثانیاً، در شروط، علم تفصیلی لازم نیست و شرط مزبور علی‌رغم این‌که برای مدت نامعلوم قرار داده شده است، غرری محسوب نمی‌شود. زیرا همان گونه‌که از ماده ۲۳۲ قانون مدنی استنباط می‌شود قانون مدنی فقط رعایت سه شرط قدرت بر تسلیم مورد شرط، داشتن نفع و فایده و مشروع بودن آن را برای صحت شرط لازم می‌داند و در خصوص شرایطی که رعایت آن‌ها در صحت معامله لازم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است (مالیت داشتن، معین بودن، مبهم نبودن، مشروعیت جهت) سکوت کرده است و سکوت در مقام بیان، قرینه بر صحت این‌گونه شروط است. همچنین هرگاه شرط مجهول ناظر به مورد عقد نباشد، مجهول بودن آن به عوضین سرایت نمی‌کند و در نتیجه شرط و همچنین عقدی که شرط، ضمن آن درج شده، صحیح خواهد بود. زیرا قانون شرط مجهول را به طور مطلق از شروط باطل نشمرده است. بنابراین در موضوع سوال، شرط ضمن عقد مذکور در صورتی که میزان خسارتی که ماهیانه باید پرداخت شود، مشخص باشد؛ صحیح و از جانب مشروط‌علیه لازم‌الوفاست و در صورت تخلف، مشمول ضمانت اجرای مذکور در مواد ۲۳۷ و ۲۳۹ قانون مدنی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۱

۷/۹۹/۱۲۸

شماره پرونده: ۱۲۸-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

در اجرای ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ آیا محکوم‌علیه نیز می‌تواند مازاد مال توقیف شده مثلاً مازاد دهم را جهت توقیف و مزایده معرفی کند یا این اختیار خاص محکوم‌له است؟

پاسخ:

معاون محترم آمار و فناوری اطلاعات دادگستری کل استان مازندران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۱۸/۱۳۴/۶۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۸ مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۳، در خصوص استعلام شماره ۷۲۰/۲۳۰ مورخ ۱۵/۲/۱۳۹۸ رییس محترم دادگستری شهرستان آمل نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

گرچه معرفی مازاد مال توقیف شده از سوی محکوم‌علیه بلامانع است؛ اما با عنایت به تصریح مقنن در مواد ۵۴ و ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف اموال مذکور در این مواد تنها در صورت درخواست محکوم‌له امکان‌پذیر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۱۲۷

شماره پرونده: ۱۲۷-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

در مواردی که مال موضوع مزایده بابت لیزینگ یا اقساط یا مالیات بدهی شهرداری بدهی معوق دارد و محکوم‌له یا برنده مزایده ابدهی‌هایی را پرداخت می‌کند، آیا به عنوان هزینه‌های اجرایی از محکوم‌علیه قابل مطالبه است یا با ارایه دادخواست جداگانه باید مطالبه شود؟

پاسخ:

معاون محترم آمار و فناوری اطلاعات دادگستری کل استان مازندران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام نامه ۹۰۱۸/۱۳۳/۶۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۱۳، در خصوص سؤال شماره ۴ استعلام رئیس محترم دادگستری شهرستان آمل نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

به نظر می‌رسد تشخیص مصادیق بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که «هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد» را جزو هزینه‌های اجرایی دانسته است، بر عهده دادگاه است و موارد مذکور در این بند مانند حق‌الزحمه خبره و کارشناس جنبه تمثیلی دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۴

۷/۹۹/۲۴

شماره پرونده: ۲۴-۶۰-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۶۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اصلاحی مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۶ریاست محترم قوه قضاییه و ارتباط آن با ماده ۶۱ قانون اجرای احکام مدنی:

۱- آیا امکان توقیف مال منقول (به عنوان مثال خودرو) فاقد سند رسمی به نام خوانده یا محکوم‌علیه ولو این‌که در تصرف وی خوانده یا محکوم‌علیه باشد وجود دارد؟ به عبارت بهتر چه اثر حقوقی برای اضافه شدن قید در مال منقول فاقد سند رسمی جهت ... در آیین‌نامه موصوف وجود دارد؟

۲- آیا مفاد ماده ۶۳ اصلاحی آیین‌نامه یاد شده قیدی را بر ماده ۶۱ قانون اجرای احکام مدنی وارد یا آن را نسخ کرده است و یا هر کدام در محل خود یکی در اجراییات اداره ثبت و دیگری واحد اجرای احکام دادگستری کاربرد دارد و آیا در این صورت برای توقیف خودرو دو شیوه اجرایی البته به اعتبار مرجع توقیف کننده وجود دارد؟

۳- چنانچه مال منقول (به عنوان مثال خودرو) فاقد سند رسمی به نام خوانده یا محکوم‌علیه باشد؛ اما در تصرف مالکانه وی باشد، آیا امکان توقیف آن حسب مورد در محاکم دادگستری و اداره ثبت وجود دارد؟ به عبارت بهتر احراز تصرفات مالکانه خوانده با محکوم‌علیه در توقیف این‌گونه اموال منقول صرفا با سند رسمی است یا این‌که به صرف تصرف فیزیکی و یا به استناد مبایعه‌نامه عادی نیز امکان‌پذیر است؟

۴- چنانچه مال منقول دارای سند رسمی مالکیت به نام خوانده با محکوم‌علیه باشد اما در تصرف غیر باشد که نسبت به آن ادعای مالکیت کند، آیا امکان توقیف آن بر اساس مواد قانونی فوق وجود دارد؟

پاسخ:

رئیس محترم دادگستری شهرستان فلاورجان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۴۱۵/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۷ به شماره ثبت وارده ۲۴ مورخ ۱۳۹۹/۱/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی و مفاد اسناد لازم‌الاجرا این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- اولاً، ماده ۶۳ اصلاحی(۶/۱۲/۱۳۹۸) آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، ناظر به بازداشت مال منقول فاقد سند رسمی است که در تصرف غیر است و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت دارد. لذا این ماده منصرف از فرض سؤال است که مال منقول در تصرف متعهد است.

ثانیاً، از ماده ۶۳ اصلاحی مذکور استفاده می‌شود که چنانچه مال منقول دارای سند رسمی باشد و سند آن به نام متعهد باشد، حتی اگر در تصرف غیر باشد و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت نیز داشته باشد، قابل توقیف است. بدیهی است حق اعتراض متصرف به قوت خود باقی است.

۲- صرف نظر از این که اساساً آیین‌نامه، همطراز با قانون نیست تا بی‌اعتباری آن مستلزم نسخ آن به طور صریح یا ضمنی از سوی مقنن باشد، بلکه قضات درصورتی که آیین‌نامه را مغایر با قانون تشخیص دهند، مطابق اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانند آن را اجرا کنند، «تشخیص مغایرت یا عدم مغایرت» آیین‌نامه مذکور در فرض استعلام، با مقررات اجرای احکام مدنی از حیطه وظایف این اداره کل خارج است.

۳- با توجه به مواد ۶۱ و بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف اموال منقول که در تصرف محکوم‌علیه است، جهت استیفای محکوم‌به فاقد اشکال قانونی است و مادام که شخص ثالث برابر ماده ۱۴۶ این قانون نسبت به مال منقول توقیف‌شده اظهار حقی نکند، گرچه سند رسمی به نام وی (شخص ثالث) باشد، عملیات اجرایی ادامه می‌یابد؛ اما اگر وی مدعی حقی باشد، باید وفق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون یاد شده، رفتار شود.

۴- در فرض سؤال در صورتی‌که سند رسمی مالکیت مال منقول به نام محکوم‌علیه باشد، چنین مالی متعلق به محکوم‌علیه تلقی می‌شود و صرف تصرف آن به وسیله شخص ثالث مانع توقیف آن نیست و طبق قسمت اخیر ماده ۱۴۶ قانون یاد شده عملیات اجرایی تعقیب می‌شود و شخص ثالث که مدعی مالکیت است باید برای اثبات ادعای خود مطابق ماده ۱۴۷ قانون یاد شده به دادگاه شکایت کند و دادگاه پس از رسیدگی به شکایت ثالث اتخاذ تصمیم می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۳۱

۷/۹۹/۴۲۵۸

شماره پرونده: ۴۲۵-۹۷-۹۹ح

استعلام:

همان‌طور که می‌دانیم مطابق آیین‌نامه شماره ۱۰۰/۱۴۷۲/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۱/۹ ریاست محترم قوه قضاییه تعرفه حق الوکاله حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مشخص شده و قابل اجرا می‌باشد.

حال سوال اینجاست که مطابق این آیین‌نامه حداقل حق‌الوکاله وکیل در مرحله تجدیدنظر پرونده‌های کیفری به چه میزان می‌باشد لطفا مبلغ ریالی و نحوه محاسبه را مستندا بیان نمایید؟

پاسخ:

رئیس محترم شعبه ششم دادگاه تجدیدنظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۶۹/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۹ به شماره ثبت وارده ۴۲۵ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

ماده ۱۴ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۹/۱/۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه، حداقل و حداکثر حق‌الوکاله رسیدگی به دعاوی کیفری را حسب مورد تعیین کرده است و به موجب تبصره یک این ماده، بیست درصد حق‌الوکاله مربوط به تجدیدنظرخواهی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۴

۷/۹۹/۴۸۸

شماره پرونده: ۴۸۸-۳/۱۸۶-۹۹ک

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق
معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

سلامٌ‌علیکم؛

احتراماً، بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۲ به شماره ثبت وارده ۴۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

سؤال ۱- آیا محکومین قطعی به حبس ابد غیر حدی (که تاریخ وقوع جرم و محکومیت قطعی آن‌ها قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ است)، مشمول مقررات تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی می‌شوند؟

پاسخ سؤال ۱- در مورد آن دسته از محکومانی که به حبس ابد غیر حدی محکوم شده‌اند، با توجه به تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ که تمام حبس‌های ابد غیر حدی مقرر در قانون به حبس درجه یک تبدیل می‌شود، چون قانون لاحق نسبت به قانون سابق خفیف می‌باشد، موضوع مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است؛ ولی چنانچه محکومیت محکوم به حبس ابد، با اعمال عفو به مجازات حبس مدت‌دار و معین تبدیل شده باشد و باقی‌مانده حبس بیش از بیست و پنج سال نباشد، به لحاظ مساعد نبودن به حال مرتکب، قانون جدید اعمال نمی‌گردد.

سؤال ۲- آیا با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، شروع به جرم‌هایی که بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم‌انگاری شده‌اند، مانند شروع به جرم مذکور در قسمت اخیر ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۰ و نیز شروع به جرم موضوع ماده ۶۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ به قوت خود باقی است؟

پاسخ سؤال ۲- با عنایت به نص ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تمام مصادیق خاص قانونی که در آن‌ها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص، تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است، نسخ شده است؛ بنابراین مورد اشاره‌شده در استعلام که قبلاً به طور خاص برای شروع به جرم، مجازات تعیین شده نیز مطابق مقررات عام مربوط به شروع جرم مذکور در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار می شود.

دکتر احمد رفیعی
مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۷/۹۹/۴۷۶

شماره پرونده: ۴۷۶-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اینکه حسب بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی سال ۱۳۹۹ مقرر شده در مواردی که جرایم مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌شود و از سوی دیگر حسب مفاد ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷ جزای نقدی، معادل مال کلاهبرداری است، در موارد تعدد جرم، آیا جزای نقدی معادل مجموع اموال کلاهبرداری شده است یا فقط به میزان یکی از موارد؟ در صورت اخیر، به دلیل اینکه ممکن است مبالغ کلاهبرداری یکسان نباشد جزای نقدی معادل کدام یک تعیین شود؟

پاسخ:

معاون محترم قضایی رییس کل دادگستری و سرپرست دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۲۳۴/۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۸ به شماره ثبت وارده ۴۷۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

در صورت ارتکاب کلاهبرداری‌های متعدد، صرفاً یک فقره مجازات جزای نقدی بر اساس بزهی که مال برده شده در آن نسبت به سایر جرایم بیشتر است تعیین می‌شود زیرا اولاً، حسب صراحت بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌شود بنابراین جزای نقدی بیشتر که جزیی از مجازات‌های کلاهبرداری است از شمول این مقرره خارج نیست. ثانیاً، عبارت پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ ناظر به ارتکاب جرم واحد بوده و منصرف از موارد تعدد جرم و قواعد مربوط به آن است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۴۶۵

شماره پرونده: ۴۶۵-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

دادسرا در مورد بزه تخریب به لحاظ این‌که میزان خسارت وارده یکصد میلیون ریال یا کمتر است و جرم درجه هفت است، پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند. چنانچه دادگاه میزان خسارت وارده را بیشتر از نصاب مقرر در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ تشخیص دهد، آیا باید به رسیدگی خود ادامه دهد یا پرونده را جهت رسیدگی و صدور کیفرخواست به دادسرا ارسال کند؟

پاسخ:

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر محمد مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

سلام‌ٌعلیکم؛

احتراماً، بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۶ به شماره ثبت وارده ۴۶۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

نظر به این‌که رسیدگی در دادگاه در فرض سؤال مستلزم صدور کیفرخواست است، لذا دادگاه پرونده را جهت رسیدگی و صدور کیفرخواست به دادسرا ارسال می‌کند و دادسرا مکلف به انجام تحقیقات مقدماتی و در صورت لزوم صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۴

۷/۹۹/۴۵۷

شماره پرونده: ۴۵۷-۱۸۶/۳-۹۹ک

استعلام:

با توجه به قانون کاهش مجازات تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ مستدعی است در پاسخ اعلام فرمایید:

جرایم تصرف عدوانی ممانعت از حق و مزاحمت ملکی و همچنین تخریب چنانچه میزان خسارات وارده ۱۰۰ میلیون ریال یا کمتر باشد در صلاحیت دادسرا است که باید با کیفرخواست به دادگاه ارسال گردند یا اینکه جزو جرایمی هستند که در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری دو می‌باشند؟

پاسخ:

دادستان محترم عمومی وانقلاب شهرستان لنگرود

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۴۵۰/۷۱۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۵ به شماره ثبت وارده ۴۵۷ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

اولاً، بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت است و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود.

ثانیاً، در فرض سؤال که مجازات جرم صرفاً جزای نقدی نسبی است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ و لحاظ قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود. ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است. با عنایت به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است. در فرض سؤال باید پرونده در دادسرا مطرح شود (مانند بزه موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که با توجه به میزان خسارت واردشده، میزان مجازات تعیین می‌شود و جرم حسب مورد درجه هفت یا شش محسوب می‌شود). چنانچه دادسرا تشخیص دهد که جرم درجه هفت است، در اجرای ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده جهت ادامه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به دادگاه ارسال می‌شود و در غیر این صورت بازپرس به انجام تحقیقات مقدماتی خود ادامه داده و در صورت صدور قرار جلب دادرسی و کیفرخواست، پرونده به دادگاه ارسال می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۷

۷/۹۹/۴۵۱

شماره پرونده: ۴۵۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

منظور از عبارت می‌تواند در بند «الف» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چیست؟ به عبارت دیگر آیا تعیین مجازات بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی در تعدد مادی تا سه جرم در جرایم مشابه و تعیین حداکثر مجازات قانونی در تعدد مادی بیش از سه جرم در جرایم مشابه مانند تعدد جرایم مختلف اجباری است یا اختیاری؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان سمنان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۲۳/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۴ به شماره ثبت وارده ۴۵۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی (۲۳/۲/۱۳۹۹)، هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود و دادگاه الزامی به تشدید مجازات ندارد. دادگاه مخیر است حسب مورد مطابق ضوابط مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده مذکور مجازات را تشدید کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۷/۹۹/۴۵۰

شماره پرونده: ۴۵۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است دستور فرمایید نظر مشورتی آن اداره در خصوص سوالات مطروحه ذیل به این دادستانی اعلام گردد:

۱-آیا جرایم موضوع ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات که فصل سوم جرایم رایانه‌ای تحت عنوان کلاهبرداری مرتبط با رایانه طبق بندی گردیده است قابل انطباق با عنوان جرایم که طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود موضوع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری می‌باشد یا خیر؟

۲-در پرونده‌هایی که در زمان تشکیل دارای مجازات قانونی بالاتر از ۷ و ۸ و در صلاحیت دادسرا بوده است و دادسرای شروع به رسیدگی نموده است لکن پس از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات و حبس تعزیری به دلیل کاهش مجازات قانونی به درجه ۷ و ۸ در صلاحیت کیفری ۲ قرار گرفته است که این آیا در پرونده‌ها ملاک صلاحیت زمان تشکیل پرونده است و دادسرا کماکان صلاحیت رسیدگی دارد یا اینکه لازم است جهت ادامه رسیدگی به دادگاه مربوطه ارسال گردد و بر فرض لزوم ارسال پرونده به دادگاه آیا این امر با دستور اداری توسط دادسرا به دادگاه ارسال گردد یا با قرار عدم صلاحیت و بر فرض عدم پذیرش ادامه رسیدگی توسط دادگاه آیا اختلاف در صلاحیت محقق می گردد و لازم است در مرجع حل اختلاف مرجع صالح تعیین گردد یا اینکه دادسرا مکلف به تبعیت از نظر دادگاه است و بر فرض تحقق اختلاف مرجع صالح برای حل اختلاف کدام می‌باشد؟

۳-مرور زمان تعدادی از عناوین مجرمانه به عنوان مثل جعل سند عادی قبل از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تابع شرایط مرور زمان تعقیب جرایم غیر قابل گذشت بوده‌اند و با رعایت موازین قانونی مذکور پرونده قضایی تشکیل و شروع به رسیدگی شده است لکن در فرایند رسیدگی با تصویب قانون کاهش مجازات تعزیری عنوان مجرمانه مزبور به قابل گذشت تبدیل گردید که مرور زمان تابع آن مقررات قانونی در رابطه با جرایم قابل گذشت می‌گردد در صورت عطف به ما سبق شدن کاشف از شمول مرور زمان جرایم قابل گذشت نسبت به آن خواهد بود آیا در این مثال مرور زمان جاری خواهد شد و لازم است قرار موقوفی تعقیب صادر گردد یا اینکه به دلیل منافات با حقوق مکتسبه مرور زمان قابل جریان نمی‌باشد؟

۴-آیا شروع جرم کلیه موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی به قابل گذشت تبدیل شده است یا اینکه ملاک قابل گذشت بودن نصاب مقرر قانونی مثلا کمتر یا بیشتر از بیست میلیون تومان در سرقت باید لحاظ گردد و بر فرض مثبت بودن پاسخ و موثر بودن نصاب در قابل گذشت بودن شروع به جرم در مواردی که عملیات مجرمانه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شروع شده لکن هنوز به مرحله وضع ید نسبت به مال شاکی جهت محاسبه ارزش مالی آن منجر شده است نحوه محاسبه نصاب مقرر قانونی به چه شکل می‌باشد؟

۵-آیا در سرقت‌های متعد ارتکابی جمع ارزش اموال مسروقه ملاک تعیین قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن است یا اینکه ارزش هر فقره سرقت ملاک می‌باشد یا اینکه میزان اموال ربوده شده از هر شاکی صرف نظر از تعداد فقرات سرقت ارتکابی ملاک می‌باشد؟

پاسخ:

دادستان محترم عمومی وانقلاب مرکز استان گیلان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۴۱۳۴/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۴ به شماره ثبت وارده ۴۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- با عنایت به این که ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی، تحت عنوان «کلاهبرداری مرتبط با رایانه» جرم انگاری شده است، جرم موصوف از جمله جرائمی است که از نظر قانونگذار کلاهبرداری محسوب می‌شود، بنابراین جرم مذکور مشمول احکام مقرر در تبصره الحاقی به ماده ۴۷ و ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (موضوع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹) می‌باشد.

۲- اولاً، با توجه به این‌که طبق بندهای «الف» و «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قوانین مربوط به صلاحیت و شیوه دادرسی نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود و از طرفی به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، به عهده دادگاه مربوطه است؛ لذا در فرض سؤال ادامه انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عهده دادگاه کیفری ذی‌صلاح است.

ثانیاً، با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درحوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌گردد و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و برعکس ، موضوعیت ندارد؛ لذا اختلاف درصلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است. درخصوص جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸، چنانچه پرونده در دادسرا مطرح باشد، بدون دخالت دادسرا و صرفاً طی دستوری پرونده به دادگاه ذی‌صلاح ارسال می‌گردد و مورد از موارد صدور قرار عدم صلاحیت نیست. همچنین درصورتی که دادگاه جرم را از جمله جرائمی تشخیص دهد که انجام تحقیقات مقدماتی آن در دادسرا صورت پذیرد، با کیفرخواست به دادگاه ارسال شود، در این صورت به دستور دادگاه، پرونده به دادسرا ارسال می‌شود و دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- در فرض استعلام که شاکی پیش از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم، شکایت خود را مطرح کرده است، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت به موجب قانون لاحق (ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مروز زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به فرض استعلام وجود ندارد.

۴- مجازات شروع به جرم با توجه به مجازات قانونی مقرر برای همان جرم که به نحو تام ارتکاب می‌یابد تعیین می‌شود. در صورتی‌که رفتار ارتکابی شروع به جرم محسوب شود ولی برای تطبیق آن با گونه‌های مختلف یک جرم مانند سرقت‌های مختلف، دلایل و قرائن لازم موجود نباشد، باید به قدر متیقن اکتفاء و مبتنی بر سبک‌ترین عنوان مجرمانه اتخاذ تصمیم کرد.

۵-در مواردی که قابل گذشت بودن جرم مشروط به نصاب ریالی معینی است، در صورت تعدد جرم، هر یک از جرایم اعم از مختلف یا غیر مختلف، جداگانه مد نظر قرار می‌گیرد؛ مگر این‌که عرفاً یک جرم محسوب شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۲۸

۷/۹۹/۴۶۰

شماره پرونده: ۴۶۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

دادستان محترم عمومی و انقلاب مرکز استان اصفهان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۵۶۳۰/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۵ به شماره ثبت وارده ۴۶۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

سوال ۱-در خصوص ماده ۶۹۳ قانون اصلاحی تعزیرات اگر ملک موضوع دعوی دولتی یا غیر خصوصی باشد دفعه اول غیر قابل گذشت بوده با توجه به مقید کردن ماده ۶۹۰ در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در حالی که ارتکاب آن برای بار دوم تکرار که مشمول ماده ۶۹۳ می‌گردد و علی الاصول مجازات باید تشدید شود قابل گذشت خواهد بود که به نظر می‌رسد منطقی نیست نحوه استدلال حل اختلاف این دو ماده با همدیگر چگونه خواهد بود؟

۱- بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی غیر قابل گذشت است؛ بنابراین ارتکاب مجدد این جرایم پس از اجرای حکم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی، غیر قابل گذشت است؛ چون جرم مجدد این جرایم نیز همان تصرف عدوانی و مزاحمت ... است. در نتیجه اطلاق قابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل اراضی و املاک دولتی نمی‌شود.

سؤال ۲- آیا ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات تعزیری با توجه به شمول مرور زمان جرایم قابل گذشت نسبت به بخشی از پرونده‌های در حال رسیدگی به استناد ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی عطف به ماسبق می‌گردد یا به استناد حقوق مکتسبه شاکی همچنان باید پرونده تحت رسیدگی باشد؟

۲ و ۱۸- در فرض استعلام که شاکی پیش از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم، شکایت خود را مطرح کرده است، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت به موجب قانون لاحق (ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مروز زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به فرض استعلام وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال ۳- در خصوص جرایمی که درجه مجازات تعزیری آنها در قانون کاهش مجازات فعلی در صلاحیت مستقیم دادگاه قرار گرفته و قبل از لازم الاجرا شدن قانون کاهش پرونده‌های آنها در دادسرا مطرح بوده چه اقدامی باید انجام داد آیا باید با این استدلال که چون پرونده در دادسرا ثبت شده باشد باید دادسرا صرف نظر از تغییر درجه رسیدگی نماید مستفاد از تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری توجه نمود یا اینکه به استناد ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری باید با اصدار قرار عدم صلاحیت پرونده به دادگاه کیفری ۲ ارسال گردد؟

۳- با توجه به این‌که طبق بندهای «الف» و «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قوانین مربوط به صلاحیت و شیوه دادرسی نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود و از طرفی به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، به عهده دادگاه مربوطه است؛ لذا در فرض سؤال ادامه انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عهده دادگاه کیفری ذی‌صلاح است.

سؤال ۴- در ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که یک تبصره ۱ را به ماده ۴۷ اضافه کرده آیا جرایم رایانه‌ای را نیز شامل می‌شود؟

۴ و ۱۳- با عنایت به این که ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی، تحت عنوان «کلاهبرداری مرتبط با رایانه» جرم انگاری شده است، جرم موصوف از جمله جرائمی است که از نظر قانون‌گذار کلاهبرداری محسوب می‌شود، بنابراین جرم مذکور مشمول احکام مقرر در تبصره الحاقی به ماده ۴۷ و ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (موضوع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹) می‌باشد.

سوال ۵- در بند «ث» ماده ۱ قانون کاهش مجازات تعزیری مجازات ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات به حبس درجه شش تغییر یافته است و در صدر ماده ۱۰۴ جدید اصلاحی قانون مجازات اسلامی به این ماده اشاره و در تبصره همین ماده حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه ۴ تا ۸ مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد آیا مجازات ماده ۶۸۴ تعزیرات اصلاحی ۹۹ که در صدر قانون جدید به حبس درجه شش تغییر یافته مجددا مستند به تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی به نصف تقلیل می‌یابد یا خیر؟

۵- طبق بند «ث» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات حبس جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، حبس تعزیری درجه شش تعیین شده است و چون این جرم طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرم قابل گذشت است، لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده اخیرالذکر نیز می‌شود (حداقل و حداکثر مجازات حبس به نصف تقلیل یافته است؛ در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع ماده مذکور سه ماه تا یک سال است).

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سوال ۶- در ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی بدوا به جرایم انتقال مال غیر و کلاهبرداری موضوع ماده یک قانون تشدید ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ این قانون بیشتر نباشد اشاره کرده است و در ادامه بیان داشته و نیز کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبردار محسوب می‌شود آیا سه مورد اخیر در حکم مجازات محسوب به دو مورد اول انتقال مال غیر و کلاهبرداری عطف می‌شود یعنی اینکه رعایت حد نصاب در آنها لازم است یا خیر و یا اینکه در سه مورد اخیر رعایت نصاب مبلغ لازم نبوده و به طور مطلق با هر مبلغی قابل گذشت می‌باشد یا خیر؟

۶- با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، قابل گذشت بودن جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، مشروط به نصاب خاصی نیست.

سوال ۷- در ماده ۷۲۸ اصلاحی قانون مجازت اسلامی مصادیق خاص قانونی که در آنها برای معاونت درجرم مجازات تعیین شده است نسخ گردیده است بسیاری از موارد معاونت‌های خاص مشخص می‌باشد ولیکن در موادی از جمله تبصره ۲ ماده ۷۰۳ قانون تعزیرات معاونت کارکنان دولت در جرایم موضوع مود ۷۰۲ و ۷۰۳ ماده ۵۸۵ قانون مجازات معاون شخص را رها کند و ماده ۷۱۰ قانون تعزیرات قبول خدمت و یا کمک به دایر کردن در حکم معاون و دارای مجازات مباشر جرم این سوال مطرح می‌شود آیا مواد مذکور نسخ شده یا اینکه جرم انگاری خاص مد نظر قانونگذار تعزیرات بوده و شامل ماده ۷۲۱ اخیرالذکر نمی‌باشد؟

۷- منظور از عبارت «تحت همین عناوین» در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ این است که قانون‌گذار برای شروع به جرم یا معاونت تحت عنوان شروع به جرم یا معاونت در جرم، تعیین مجازات کرده باشد، مانند شروع به جعل و تزویر به شرح مقرر در ماده ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و شروع به ارتشاء موضوع ماده ۵۹۴ و شروع به سرقت به شرح ماده ۶۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و معاونت در قتل عمد به شرح تبصره ماده ۶۱۲ همین قانون. در مواردی که رفتار معاون به عنوان جرم مستقل پیش‌بینی و برای آن مجازات خاصی پیش‌بینی شده است، از شمول ماده مذکور خارج است.

سوال ۸- در پرونده‌هایی که هم اکنون در دادگاه کیفری یک در حال رسیدگی است و هنوز منتهی به صدور حکم نشده است با توجه به کاهش درجه مجازات جرم آدم ربایی بدون عنف و تهدید از درجه چهار به حکم نشده است با توجه به کاهش درجه مجازات جرم آدم ربایی بدون عنف و تهدید از درجه چهار به درجه پنج دادگاه کیفری یک با چه تکلیفی مواجه است؟

۸- هر چند طبق بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به صلاحیت نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود؛ لکن در فرض سؤال، با توجه به ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۹۲ و ملاک تبصره ۳ ماده ۲۹۶ این قانون، دادگاه کیفری یک که رسیدگی به جرم درجه سه را شروع کرده است با لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ علی‌رغم تغییر درجه این جرم از درجه سه به چهار، طبق قانون اخیرالذکر مکلف به ادامه رسیدگی است و نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند.

سوال ۹- با توجه به حذف مجازات شلاق برای بزه توهین و افزودن جزای نقدی آیا می‌توان مقرره جدید را مساعد به حال متهم دانست و پرونده را جهت عطف به ماسبق شدن و اعمال ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی به دادگاه ارسال نمود؟

۹- ملاک اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون سابق است؛ نه مجازات قضایی مندرج در حکم؛ بنابراین با توجه به بند «ج» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات جرم توهین به جزای نقدی درجه شش تبدیل شده است و چون این مجازات نسبت به مجازات سابق اخف است، قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است مطابق بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست اصلاح حکم کند. بر این اساس، اجرای محکومیت سابق محکوم به شلاق تعزیری موضوعاً منتفی شده و حکم جدید اجرا خواهد شد. بدیهی است که مجازات تعیین‌شده اخیر که در اجرای بند «ب» ماده ۱۰ قانون فوق‌الذکر تعیین می‌شود، باید با لحاظ معیارهای قانونی نظیر معیارهای مذکور در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به مجازات قبلی تخفیف‌یافته محسوب شود.

سوال ۱۰- با توجه به اینکه در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری هر جا لفظ قانون به صورت مطلق به کار رفته است منظور قانون مجازات اسلامی بوده است آیا حداقل و حداکثر حبس جرایم قابل گذشت مندرج در سایر قوانین نیز مشمول مقرره مندرج در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری خواهد شد یا خیر؟

۱۰- با توجه به اطلاق تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، حکم مقرر در این تبصره شامل کلیه مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا هشت در جرایم قابل گذشت در تمام قوانین عام و خاص است.

۱۱- سؤال مطروحه مصداقی است و تشخیص آن بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

سوال ۱۲- در ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بند «ت» ماده ۳۷ اصلاحی کلمه تقلیل انفصال دائم به کار رفته است که در متن قانون کلمه تبدیل به کار رفته بود این تغییر چه نتیجه و ثمره عملی به دنبال دارد؟

۱۲- تغییر واژه «تبدیل» به واژه «تقلیل» در بند «ت» ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی فاقد ثمره عملی است و صرفاً ویرایش ادبی محسوب می‌شود.

سوال ۱۴- با عنایت به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ملاک میزان مبلغ موضوع کلاهبرداری و انتقال مال غیر زمان زمان طرح شکایت یا زمان وقوع جرم است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴- ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار تعیین ارزش مال موضوع تخریب بر اساس قیمت آن در زمان وقوع جرم است.

سوال ۱۵- با عنایت به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ملاک میزان مبلغ موضوع کلاهبرداری و انتقال مال غیر زمان طرح شکایت یا زمان وقوع جرم است؟

۱۵- در فرض سؤال، میزان مبلغ مال موضوع کلاهبرداری و انتقال مال غیر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، قیمت زمان وقوع جرم است.

سوال ۱۶-در صورتی که ملاک رسیدگی به جرم تخریب عمدی را با استدلال جزای نقدی نسبی و تشخیص خسارت کمتر از صد میلیون ریال در صلاحیت دادگاه بدانیم و دادگاه پس از بررسی اولیه متوجه شود میزان خسارت به نحوی است که جرم درجه شش و در صلاحیت دادسرا است آیا مجوز صدور قرار عدم صلاحیت در راستای بند «الف» ماده ۳۴ قانون آیین کیفری هست یا خیر؟

۱۶- نظر به این‌که رسیدگی در دادگاه در فرض سؤال مستلزم صدور کیفرخواست است، لذا دادگاه پرونده را جهت رسیدگی و صدور کیفرخواست به دادسرا ارسال می‌کند و دادسرا مکلف به انجام تحقیقات مقدماتی و در صورت لزوم صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست است.

سوال ۱۷- منظور از کلمه قانون در ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در عبارت تمام حبس‌های ابد غیر حدی مقرر در قانون کدام قانون است؟

۱۷- اطلاق تمام حبس‌های ابد غیر حدّی در تبصره ۶ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ (موضوع ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹) شامل کلیه حبس‌های ابد مقرر در تمام قوانین (مانند حبس ابد مقرر در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری) اعم از قانون عام و خاص است. همچنین مطابق ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۹۶ در جرایم موضوع این قانون، مجازات حبس ابد حسب مورد به اعدام یا حبس و جزای نقدی درجه دو تبدیل شده است؛ بنابراین مجازات حبس ابد در این قانون منتفی است. حبس‌های ابد غیر حدّی که در شرع مقرر شده است، مانند مجازات حبس ابد برای ممسک در قتل، از شمول تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون پیش‌گفته خارج است.

سوال ۱۹- با توجه به اینکه در قانون مجازات اسلامی مانند ماده ۶۸۸ بخش تعزیرات یا سایر قوانین جرایمی با مجازات فاقد حداقل و صرفا بیان حداکثر مجازات وجود دارند آیا در راستای اعمال ماده ۲ قانون کاهش مجازات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حبس تعزیری قاضی بدون وجود جهات مقرر در بندهای ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مکلف به حکم به یک روز حبس می‌باشد؟

۱۹- فرض استعلام به لحاظ نداشتن حداقل مجازات حبس در قانون از شمول تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ خارج است و مفاد بند «ج» ماده ۱۳۴ اصلاحی مؤید این امر است.

سوال ۲۰- در ارتباط با بزه آدم ربایی آیا هم چنان موارد سه گانه مشدده در ماده ۶۲۱ یعنی مجنی علیه زیر ۱۵ سال یا ایراد آسیب حیثیتی یا جسمی با توجه به مفاد بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به قوت خود باقی است؟

۲۰- با توجه به بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چنانچه ارتکاب رکن مادی بزه آدم‌ربایی موضوع ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با عنف یا تهدید باشد، مجازات حبس درجه چهار و در غیر این صورت (با حیله یا به هر نحو دیگر) مجازات مرتکب حبس درجه پنج خواهد بود و در مواردی که سنّ مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد و یا به مجنیٌ‌علیه

آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مجازات آن مطابق قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود که با توجه به نحوه تعیین مجازات طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات مرتکب مشمول قسمت دوم ماده ۶۲۱ اصلاحی ۱۳۹۹/۲/۲۳ حسب مورد، حداکثر حبس درجه چهار یا درجه پنج خواهد بود.

سوال ۲۱- چنانچه ضابط سارقی را تحت عنوان جرم مشهود دستگیر نماید و پس از حضور نزد مقام قضایی شرایط مندرج در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و در نتیجه قابل گذشت بودن فعل ارتکابی محرز گردد و دسترسی به شاکی خصوصی مقدور نشود تکلیف چیست؟

۲۱- هر چند در فرض سؤال، با توجه به ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شروع به تعقیب در جرایم قابل گذشت مشروط به شکایت شاکی است؛ در فرض عدم دسترسی به شاکی با رعایت ملاک تبصره ذیل ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مراتب باید در صورت امکان توسط دادستان به نحو مقتضی به اطلاع بزه‌دیده برسد.

سوال ۲۲- در بزه جعل امضای چک سند عادی شاکی کسی است که امضاء به او منتسب شده یا کسی که چک به او خرج شده است در بزه استفاده از سند معجول نیز همین سوال مطرح می‌گردد به عنوان مثال فرض کنید «الف» با تبانی با «ب» امضای «ب» را ذیل چک جعل و آن را در بازار به «ج» خرج می‌نماید «ج» شکایت نماید نسبت به «الف» اعلام رضایت می‌نماید که می‌بایست قرار موقوفی تعقیب صادر شود حال اگر «ج» شکایت نماید چه تصمیمی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌بایست اتخاذ شود آیا موضوع مشمول اعتبار امر مختومه شده است همین سوال در خصوص بزه فروش مال غیر با لحاظ اینکه مالک مال و خریدار در فرض بی اطلاع بودن متضرر محسوب می‌گردند مطرح است.

۲۲- با لحاظ ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، کسی که از جرم متضرر شده و تعقیب مرتکب را درخواست کند، شاکی نامیده شده و حق شکایت کیفری دارد. در هر صورت تشخیص و تعیین شاکی در هر پرونده امری موضوعی بوده که در صلاحیت مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۴۳۴

شماره پرونده: ۴۳۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-زمان احتساب میزان خسارت وارده در بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چه زمانی است؟ آیا میزان و قیمت ورود خسارت در زمان وقوع تخریب است یا زمان ارسال پرونده از اجرای احکام جهت اعمال قانون اخف؟

۲-با لحاظ تبدیل مجازات ماده ۶۰۸ قانون تعزیرات به جزای نقدی درجه شش حسب بند «ج» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، چنانچه محکوم به مجازات شلاق اعلام کند قادر به پرداخت جزای درجه شش بیش از بیست میلیون ریال تا هشتاد میلیون ریال نبوده و مناسب و اخف به حال وی اجرای مجازات شلاق است و برای اجرای حکم شلاق اعلام آمادگی کند در این وضعیت آیا همچنان تکلیف و الزام به تبدیل مجازات شلاق به جزای نقدی پابرجاست؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان قم

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۷۱/۲۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۲ به شماره ثبت وارده ۴۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث معیار، ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است.

۲- ملاک اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون سابق است؛ نه مجازات قضایی مندرج در حکم؛ بنابراین با توجه به بند «ج» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات جرم توهین به جزای نقدی درجه شش تبدیل شده است و چون این مجازات نسبت به مجازات سابق اخف است، قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است مطابق بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست اصلاح حکم کند. بر این اساس، اجرای محکومیت سابق محکوم به شلاق تعزیری موضوعاً منتفی شده و حکم جدید اجرا خواهد شد. بدیهی است که مجازات تعیین شده اخیر که در اجرای بند «ب» ماده ۱۰ قانون فوق‌الذکر تعیین می‌شود، باید با لحاظ معیارهای قانونی نظیر معیارهای مذکور در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به مجازات قبلی تخفیف‌یافته محسوب شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۶

۷/۹۹/۴۳۲

شماره پرونده: ۴۳۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با استناد به ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ آیا شروع به جرم ارتشاء موضوع قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص نظام نسخ شده و باید بر اساس بند «الف» ماده ۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ عمل شود؟

پاسخ:

رییس محترم شعبه ۱۰۰۳ دادگاه کیفری دو تهران

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۰ به شماره ثبت وارده ۴۳۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

بنا به نص ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۲۳/۲/۱۳۹۹ تمامی مصادیق خاص قانونی که در آن‌ها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص تحت همین عناوین مجازات تعیین شده، نسخ شده است. بنابراین در خصوص مجازات بزه شروع به ارتشاء با نسخ تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مطابق ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رفتار می‌شود و چنانچه با لحاظ بند «ب» ماده ۱۰ قانون اخیرالذکر، مجازات آن به موجب ماده ۱۲۲ مرقوم تخفیف‌یافته باشد مشمول مقررات بند «ب» ماده مذکور است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۴۳۱

شماره پرونده: ۴۳۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

سؤال ۱- در بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس، مجازات ماده ۶۷۷ قانون تعزیرات در صورتی که خسارات ۱۰۰ میلیون ریال یا کمتر باشد، با توجه به اینکه مجازات جزای نقدی دراین قسمت نسبی است آیا جرم مزبور بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی جرم تعزیری درجه ۷ است؟ مرجع صالح برای رسیدگی به جرم مذکور کدام است؟ ملاک ارزیابی چیست؟ و در صورت کارشناسی آیا نظریه کارشناسی قابل اعتراض است؟ آیا نظر قاضی ملاک است؟ چنانچه در احراز میزان خسارات بین دادگاه و دادسرا اختلاف شد تکلیف چیست؟ اگر در اثنای رسیدگی در دادگاه یا دادسرا مشخص شد که خسارات وارده بیشتر یا کمتر بوده است که موجب تغییر صلاحیت مرجع رسیدگی کننده و درجه جرم شود تلکیف چیست؟

سؤال ۲- در ماده ۲۸ اصلاحی، آیا نصاب‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی که ملاک تعیین درجات جرم است نیز مدنظر این ماده می‌باشد یا خیر یعنی در صورت افزایش نرخ تورم، درجه مجازات‌ها حسب ماده ۱۹ تغییر می‌کند؟ یا فقط مجازات قانونی ملاک تعیین درجه جرم است؟ ذکر کلمه تخلفات متناسب با قانون مجازات نیست علت طرح آن و مراد چیست؟

سؤال ۳- مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در جرایمی که به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی الحاق و جزء جرایم قابل گذشت محسوب شده‌اند آیا ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی جاری است یا این که غیر قابل گذشت بودن این جرایم تا قبل از این اصلاحیه، مانع و عذر موجهی تلقی می‌شود و آیا این قانون شکلی نیز عطف به ماسبق می‌شود؟

سؤال ۴- در جرایمی مانند تخریب، سرقت و کلاهبرداری که برای میزان مجازات و قابل گذشت بودن یا نبودن آن نصاب ریالی در نظر گرفته شده است چنانچه به صورت سریالی و متعدد باشد آیا ملاک، تک تک جرم‌هاست یا جمع آنها؟

سؤال ۵- در ماده ۱۳ قانون جدید (اصلاح ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی) وضعیت جرایمی که صرفاً دارای حداکثر بوده و فاقد حداقل است روشن نشده است در این خصوص تلکیف چیست؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال ۶- در ماده ۱۱ قانون جدید عبارت «داشتن بزه دیده» به چه معنی است؟ آیا بدین معناست که در صورت نداشتن بزه دیده، جرم قابل گذشت نیست؟

سؤال ۷- در ماده ۷ قانون جدید در صورت وجود تعزیرات منصوص شرعی و اعمال ماده ۱۳۷ اصلاحی آیا ممکن است تعزیرات منصوص حسب مورد کنار گذاشته شده و مجازات اشد تعزیری اجرا شود؟

سؤال ۸- در خصوص ماده ۱۱ قانون جدید که قابل گذشت بودن برخی از مصادیق جرم سرقت، نداشتن سابقه کیفری موثر است، اگر پس از گذشت مدتی از اجرای مجازات، اعاده حیثیت حاصل شده و محکوم فاقد محکومیت کیفری باشد از زمان حصول اعاده حیثیت و در صورت وجود ارزش مالی زیر بیست میلیون تومان آیا سرقت قابل گذشت محسوب می‌شود؟ به عبارت دیگر ملاک برای احراز فقدان سابق کیفری، زمان وقوع جرم است یا ابتدای زمان اجرا و یا هر زمان از اجرا؟

سؤال ۹- در خصوص ماده ۶۱۴ قانون تعزیرات که مجازات آن به حبس درجه شش کاهش یافته است چنانچه قبل از قانون کاهش مجازات، کسی به یک سال حبس محکوم شده باشد، با توجه به این‌که بر اساس قانون جدید تعیین مجازات بیش از حداقل باید توجیه شده و علت صدور حکم به مجازات حبس بیش از حداقل بیان شود آیا مورد مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی بوده است؟ و آیا دادگاه الزام به تخفیف دارد؟

سؤال ۱۰- در ماده ۱۱ قانون جدید که برای کلاهبرداری و انتقال مال غیر شرط نصاب پیش بینی شده است، آیا برای جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری برای آن مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود نیز نصاب لازم است؟

سؤال ۱۱- آیا موارد تشدید مجازات که در ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات پیش بینی شده است بر اساس قانون جدید حذف شده است؟

سؤال ۱۲- در مواردی که دادگاه قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، بر اساس ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات حبس را تخفیف داده است، آیا قاضی اجرای احکام کیفری باید وفق ماده ۱۰ قانون پیش‌گفته پرونده را به دادگاه ارسال کند؟

سؤال ۱۳- ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در چه مواردی مساعد به حال محکوم است تا قاضی اجرای احکام کیفری بر اساس ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی پرونده‌ها را به دادگاه ارسال نماید؟

سؤال ۱۴- در خصوص ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، ملاک تفکیک جرایم مختلف و غیر مختلف چیست؟ آیا ملاک، عنصر مادی است یا قانونی؟ به عنوان مثال سرقت مشدد و سرقت ساده یا جعل و استفاده از سند مجعول جرایم مشابه هستند یا مختلف؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

سلامٌ علیکم؛

احتراماً، بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۷/۱۴۵۶/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۹ به شماره ثبت وارده ۴۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۱ معاون محترم دادسرای عمومی و انقلاب زنجان، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

سؤال ۱- در بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس، مجازات ماده ۶۷۷ قانون تعزیرات در صورتی که خسارات ۱۰۰ میلیون ریال یا کمتر باشد، با توجه به اینکه مجازات جزای نقدی دراین قسمت نسبی است آیا جرم مزبور بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی جرم تعزیری درجه ۷ است؟ مرجع صالح برای رسیدگی به جرم مذکور کدام است؟ ملاک ارزیابی چیست؟ و در صورت کارشناسی آیا نظریه کارشناسی قابل اعتراض است؟ آیا نظر قاضی ملاک است؟ چنانچه در احراز میزان خسارات بین دادگاه و دادسرا اختلاف شد تکلیف چیست؟ اگر در اثنای رسیدگی در دادگاه یا دادسرا مشخص شد که خسارات وارده بیشتر یا کمتر بوده است که موجب تغییر صلاحیت مرجع رسیدگی کننده و درجه جرم شود تلکیف چیست؟

پاسخ سؤال ۱ الف- در فرض سؤال که مجازات جرم صرفاً جزای نقدی نسبی است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ و لحاظ قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود.

ب- ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است.

ج- با عنایت به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس است. در فرض سؤال باید پرونده در دادسرا مطرح شود (مانند بزه موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که با توجه به میزان خسارت واردشده، میزان مجازات تعیین می‌شود و جرم حسب مورد درجه هفت یا شش محسوب می‌شود). چنانچه دادسرا تشخیص دهد که جرم درجه هفت است، در اجرای ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده جهت ادامه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به دادگاه ارسال می‌شود و در غیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

این صورت بازپرس به انجام تحقیقات مقدماتی خود ادامه داده و در صورت صدور قرار جلب دادرسی و کیفرخواست، پرونده به دادگاه ارسال می‌شود. دادسرا مکلف است که طبق دستور دادگاه عمل نماید و اختلاف نظر بین دادسرا و دادگاه منتفی است.

سؤال ۲–در ماده ۲۸ اصلاحی، آیا نصاب‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی که ملاک تعیین درجات جرم است نیز مدنظر این ماده می‌باشد یا خیر یعنی در صورت افزایش نرخ تورم، درجه مجازات‌ها حسب ماده ۱۹ تغییر می‌کند؟ یا فقط مجازات قانونی ملاک تعیین درجه جرم است؟ ذکر کلمه تخلفات متناسب با قانون مجازات نیست علت طرح آن و مراد چیست؟

پاسخ سؤال ۲ الف– با توجه به این‌که مبالغ جزای نقدی موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز بر اساس ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ تغییر پیدا می‌کند، در نتیجه تغییری در درجه‌بندی مجازات‌ها ایجاد نخواهد کرد.

۲ ب– ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ بدون استثناء شامل تمام قوانین از جمله مجازات تخلفات صنفی موضوع صلاحیت تعزیرات حکومتی و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌شود.

سؤال ۳– مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در جرایمی که به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی الحاق و جزء جرایم قابل گذشت محسوب شده‌اند آیا ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی جاری است یا این که غیر قابل گذشت بودن این جرایم تا قبل از این اصلاحیه، مانع و عذر موجهی تلقی می‌شود و آیا این قانون شکلی نیز عطف به ماسبق می‌شود؟

پاسخ سؤال ۳– مبدأ مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حکم خاصی در خصوص مبدأ مرور زمان شکایت ندارد و از سوی دیگر تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت در قانون لاحق در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از مصادیق قوانین مساعد به حال متهم موضوع ماده ۱۰ این قانون محسوب می‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام که شاکی تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شکایت خود را مطرح نکرده است، چنانچه تا این تاریخ مواعد مذکور در ماده ۱۰۶ این قانون سپری شده باشد، موجب قانونی جهت تعقیب کیفری متهم وجود نداشته و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود.

سؤال ۴– در جرایمی مانند تخریب، سرقت و کلاهبرداری که برای میزان مجازات و قابل گذشت بودن یا نبودن آن نصاب ریالی در نظر گرفته شده است چنانچه به صورت سریالی و متعدد باشد آیا ملاک، تک تک جرم‌هاست یا جمع آنها؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ سؤال ۴- در مواردی که قابل گذشت بودن جرم مشروط به نصاب ریالی معینی است، در صورت تعدد جرم، هر یک از جرایم اعم از مختلف یا غیر مختلف، جداگانه مد نظر قرار می‌گیرد؛ مگر این‌که عرفاً یک جرم محسوب شود.

سؤال ۵- در ماده ۱۳ قانون جدید (اصلاح ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی) وضعیت جرایمی که صرفاً دارای حداکثر بوده و فاقد حداقل است روشن نشده است در این خصوص تلکیف چیست؟

پاسخ سؤال ۵- با عنایت به بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات تا هفتاد و چهار ضربه شلاق فاقد حداقل است. در فرض سؤال همانگونه که در بند «ج» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ نیز آمده است، جرم مورد نظر، جرم فاقد حداقل تلقی می‌گردد. بنابراین دادگاه می‌تواند وی را مطابق قسمت آخر ماده ۱۳۷ قانون پیش‌گفته به بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن محکوم کند.

سؤال ۶- در ماده ۱۱ قانون جدید عبارت «داشتن بزه دیده» به چه معنی است؟ آیا بدین معناست که در صورت نداشتن بزه دیده، جرم قابل گذشت نیست؟

پاسخ سؤال ۶- با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرایمی که در حکم کلاهبرداری هستند یا مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است، در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت و در غیر این صورت قابل گذشت نمی‌باشند.

سؤال ۷- در ماده ۷ قانون جدید در صورت وجود تعزیرات منصوص شرعی و اعمال ماده ۱۳۷ اصلاحی آیا ممکن است تعزیرات منصوص حسب مورد کنار گذاشته شده و مجازات اشد تعزیری اجرا شود؟

پاسخ سؤال ۷- مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در خصوص جرایم تعزیری منصوص شرعی قابل اعمال نیست؛ زیرا مجازات منصوص شرعی که به موجب شرع تعیین شده، ثابت است و بر اساس ماده مذکور قابل تشدید نیست.

سؤال ۸- در خصوص ماده ۱۱ قانون جدید که قابل گذشت بودن برخی از مصادیق جرم سرقت، نداشتن سابقه کیفری موثر است، اگر پس از گذشت مدتی از اجرای مجازات، اعاده حیثیت حاصل شده و محکوم فاقد محکومیت کیفری باشد از زمان حصول اعاده حیثیت و در صورت وجود ارزش مالی زیر بیست میلیون

تومان آیا سرقت قابل گذشت محسوب می‌شود؟ به عبارت دیگر ملاک برای احراز فقدان سابق کیفری، زمان وقوع جرم است یا ابتدای زمان اجرا و یا هر زمان از اجرا؟

پاسخ سؤال ۸- شرط نداشتن سابقه مؤثر کیفری برای قابل گذشت بودن بزه سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مربوط به زمان وقوع جرم است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال ۹- در خصوص ماده ۶۱۴ قانون تعزیرات که مجازات آن به حبس درجه شش کاهش یافته است چنانچه قبل از قانون کاهش مجازات، کسی به یک سال حبس محکوم شده باشد، با توجه به این‌که بر اساس قانون جدید تعیین مجازات بیش از حداقل باید توجیه شده و علت صدور حکم به مجازات حبس بیش از حداقل بیان شود آیا مورد مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی بوده است؟ و آیا دادگاه الزام به تخفیف دارد؟

پاسخ سؤال ۹- فرض سؤال از موارد اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است؛ زیرا مجازات جرم موضوع ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به موجب بند «الف» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تقلیل یافته است (به استثنای تبصره این ماده). اما عدم توجیه تعیین مجازات حبس بیش از حداقل مجازات قانونی مطابق قانون حاکم صورت گرفته و موجبی برای اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرفاً از حیث عدم توجیه حداقل حبس مؤثر وجود ندارد.

سؤال ۱۰- در ماده ۱۱ قانون جدید که برای کلاهبرداری و انتقال مال غیر شرط نصاب پیش بینی شده است، آیا برای جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری برای آن مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود نیز نصاب لازم است؟

پاسخ سؤال ۱۰- با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، قابل گذشت بودن جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، مشروط به نصاب خاصی نیست.

سؤال ۱۱- آیا موارد تشدید مجازات که در ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات پیش بینی شده است بر اساس قانون جدید حذف شده است؟

پاسخ سؤال ۱۱- خیر، حذف نشده است و با توجه به بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چنانچه ارتکاب رکن مادی بزه آدم‌ربایی موضوع ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با عنف یا تهدید باشد، مجازات حبس درجه چهار و در غیر این صورت (با حیله یا به هر نحو دیگر) مجازات مرتکب حبس درجه پنج خواهد بود و در مواردی که سنّ مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد و یا به مجنیٌ‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مجازات آن مطابق قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود که با توجه به نحوه تعیین مجازات طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات مرتکب مشمول قسمت دوم ماده ۶۲۱ اصلاحی ۱۳۹۹ حسب مورد حداکثر حبس درجه چهار یا درجه پنج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال ۱۲- در مواردی که دادگاه قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، بر اساس ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات حبس را تخفیف داده است، آیا قاضی اجرای احکام کیفری باید وفق ماده ۱۰ قانون پیش‌گفته پرونده را به دادگاه ارسال کند؟

پاسخ سؤال ۱۲- در تبصره ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات قانونی جرم تقلیل نیافته است تا در خصوص پرونده‌هایی که منجر به صدور حکم قطعی شده است، موجب اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شود؛ لیکن رعایت مقررات این تبصره در کلیه پرونده‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در حال رسیدگی است، لازم‌الرعایه است.

سؤال ۱۳- ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در چه مواردی مساعد به حال محکوم است تا قاضی اجرای احکام کیفری بر اساس ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی پرونده‌ها را به دادگاه ارسال نماید؟

پاسخ سؤال ۱۳- تشخیص اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون سابق حسب مورد به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

سؤال ۱۴- در خصوص ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، ملاک تفکیک جرایم مختلف و غیر مختلف چیست؟ آیا ملاک، عنصر مادی است یا قانونی؟ به عنوان مثال سرقت مشدد و سرقت ساده یا جعل و استفاده از سند مجعول جرایم مشابه هستند یا مختلف؟

پاسخ سؤال ۱۴- در موارد زیر جرایم «غیرمختلف» محسوب می‌شوند:

۱- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص.

۲- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند، مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است.

۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد.

۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است.

۵- ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود.

۶- شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان‌عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۸

۷/۹۹/۴۳۱

شماره پرونده: ۴۳۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

سؤال ۱- در بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس، مجازات ماده ۶۷۷ قانون تعزیرات در صورتی که خسارات ۱۰۰ میلیون ریال یا کمتر باشد، با توجه به اینکه مجازات جزای نقدی دراین قسمت نسبی است آیا جرم مزبور بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی جرم تعزیری درجه ۷ است؟ مرجع صالح برای رسیدگی به جرم مذکور کدام است؟ ملاک ارزیابی چیست؟ و در صورت کارشناسی آیا نظریه کارشناسی قابل اعتراض است؟ آیا نظر قاضی ملاک است؟ چنانچه در احراز میزان خسارات بین دادگاه و دادسرا اختلاف شد تکلیف چیست؟ اگر در اثنای رسیدگی در دادگاه یا دادسرا مشخص شد که خسارات وارده بیشتر یا کمتر بوده است که موجب تغییر صلاحیت مرجع رسیدگی کننده و درجه جرم شود تلکیف چیست؟

سؤال ۲-در ماده ۲۸ اصلاحی، آیا نصاب‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی که ملاک تعیین درجات جرم است نیز مدنظر این ماده می‌باشد یا خیر یعنی در صورت افزایش نرخ تورم، درجه مجازات‌ها حسب ماده ۱۹ تغییر می‌کند؟ یا فقط مجازات قانونی ملاک تعیین درجه جرم است؟ ذکر کلمه تخلفات متناسب با قانون مجازات نیست علت طرح آن و مراد چیست؟

سؤال ۳- مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در جرایمی که به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی الحاق و جزء جرایم قابل گذشت محسوب شده‌اند آیا ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی جاری است یا این که غیر قابل گذشت بودن این جرایم تا قبل از این اصلاحیه، مانع و عذر موجهی تلقی می‌شود و آیا این قانون شکلی نیز عطف به ماسبق می‌شود؟

سؤال ۴- در جرایمی مانند تخریب، سرقت و کلاهبرداری که برای میزان مجازات و قابل گذشت بودن یا نبودن آن نصاب ریالی در نظر گرفته شده است چنانچه به صورت سریالی و متعدد باشد آیا ملاک، تک تک جرم‌هاست یا جمع آنها؟

سؤال ۵- در ماده ۱۳ قانون جدید (اصلاح ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی) وضعیت جرایمی که صرفاً دارای حداکثر بوده و فاقد حداقل است روشن نشده است در این خصوص تلکیف چیست؟

سؤال ۶- در ماده ۱۱ قانون جدید عبارت «داشتن بزه دیده» به چه معنی است؟ آیا بدین معناست که در صورت نداشتن بزه دیده، جرم قابل گذشت نیست؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال ۷- در ماده ۷ قانون جدید در صورت وجود تعزیرات منصوص شرعی و اعمال ماده ۱۳۷ اصلاحی آیا ممکن است تعزیرات منصوص حسب مورد کنار گذاشته شده و مجازات اشد تعزیری اجرا شود؟

سؤال ۸- در خصوص ماده ۱۱ قانون جدید که قابل گذشت بودن برخی از مصادیق جرم سرقت، نداشتن سابقه کیفری موثر است، اگر پس از گذشت مدتی از اجرای مجازات، اعاده حیثیت حاصل شده و محکوم فاقد محکومیت کیفری باشد از زمان حصول اعاده حیثیت و در صورت وجود ارزش مالی زیر بیست میلیون

تومان آیا سرقت قابل گذشت محسوب می‌شود؟ به عبارت دیگر ملاک برای احراز فقدان سابق کیفری، زمان وقوع جرم است یا ابتدای زمان اجرا و یا هر زمان از اجرا؟

سؤال ۹- در خصوص ماده ۶۱۴ قانون تعزیرات که مجازات آن به حبس درجه شش کاهش یافته است چنانچه قبل از قانون کاهش مجازات، کسی به یک سال حبس محکوم شده باشد، با توجه به این‌که بر اساس قانون جدید تعیین مجازات بیش از حداقل باید توجیه شده و علت صدور حکم به مجازات حبس بیش از حداقل بیان شود آیا مورد مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی بوده است؟ و آیا دادگاه الزام به تخفیف دارد؟

سؤال ۱۰- در ماده ۱۱ قانون جدید که برای کلاهبرداری و انتقال مال غیر شرط نصاب پیش بینی شده است، آیا برای جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری برای آن مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود نیز نصاب لازم است؟

سؤال ۱۱- آیا موارد تشدید مجازات که در ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات پیش بینی شده است بر اساس قانون جدید حذف شده است؟

سؤال ۱۲- در مواردی که دادگاه قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، بر اساس ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات حبس را تخفیف داده است، آیا قاضی اجرای احکام کیفری باید وفق ماده ۱۰ قانون پیش‌گفته پرونده را به دادگاه ارسال کند؟

سؤال ۱۳- ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در چه مواردی مساعد به حال محکوم است تا قاضی اجرای احکام کیفری بر اساس ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی پرونده‌ها را به دادگاه ارسال نماید؟

سؤال ۱۴- در خصوص ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، ملاک تفکیک جرایم مختلف و غیر مختلف چیست؟ آیا ملاک، عنصر مادی است یا قانونی؟ به عنوان مثال سرقت مشدد و سرقت ساده یا جعل و استفاده از سند مجعول جرایم مشابه هستند یا مختلف؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

سلامٌ علیکم؛

احتراماً، بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۷/۱۴۵۶/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۹ به شماره ثبت وارده ۴۳۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۱ معاون محترم دادسرای عمومی و انقلاب زنجان، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

سؤال ۱- در بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس، مجازات ماده ۶۷۷ قانون تعزیرات در صورتی که خسارات ۱۰۰ میلیون ریال یا کمتر باشد، با توجه به اینکه مجازات جزای نقدی دراین قسمت نسبی است آیا جرم مزبور بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی جرم تعزیری درجه ۷ است؟ مرجع صالح برای رسیدگی به جرم مذکور کدام است؟ ملاک ارزیابی چیست؟ و در صورت کارشناسی آیا نظریه کارشناسی قابل اعتراض است؟ آیا نظر قاضی ملاک است؟ چنانچه در احراز میزان خسارات بین دادگاه و دادسرا اختلاف شد تکلیف چیست؟ اگر در اثنای رسیدگی در دادگاه یا دادسرا مشخص شد که خسارات وارده بیشتر یا کمتر بوده است که موجب تغییر صلاحیت مرجع رسیدگی کننده و درجه جرم شود تلکیف چیست؟

پاسخ سؤال ۱ الف- در فرض سؤال که مجازات جرم صرفاً جزای نقدی نسبی است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ و لحاظ قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود.

ب- ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است.

ج- با عنایت به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس است. در فرض سؤال باید پرونده در دادسرا مطرح شود (مانند بزه موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که با توجه به میزان خسارت واردشده، میزان مجازات تعیین می‌شود و جرم حسب مورد درجه هفت یا شش محسوب می‌شود). چنانچه دادسرا تشخیص دهد که جرم درجه هفت است، در اجرای ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده جهت ادامه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به دادگاه ارسال می‌شود و در غیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

این صورت بازپرس به انجام تحقیقات مقدماتی خود ادامه داده و در صورت صدور قرار جلب دادرسی و کیفرخواست، پرونده به دادگاه ارسال می‌شود. دادسرا مکلف است که طبق دستور دادگاه عمل نماید و اختلاف نظر بین دادسرا و دادگاه منتفی است.

سؤال ۲–در ماده ۲۸ اصلاحی، آیا نصاب‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی که ملاک تعیین درجات جرم است نیز مدنظر این ماده می‌باشد یا خیر یعنی در صورت افزایش نرخ تورم، درجه مجازات‌ها حسب ماده ۱۹ تغییر می‌کند؟ یا فقط مجازات قانونی ملاک تعیین درجه جرم است؟ ذکر کلمه تخلفات متناسب با قانون مجازات نیست علت طرح آن و مراد چیست؟

پاسخ سؤال ۲ الف– با توجه به این‌که مبالغ جزای نقدی موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز بر اساس ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ تغییر پیدا می‌کند، در نتیجه تغییری در درجه‌بندی مجازات‌ها ایجاد نخواهد کرد.

۲ ب– ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ بدون استثناء شامل تمام قوانین از جمله مجازات تخلفات صنفی موضوع صلاحیت تعزیرات حکومتی و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌شود.

سؤال ۳– مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در جرایمی که به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی الحاق و جزء جرایم قابل گذشت محسوب شده‌اند آیا ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی جاری است یا این که غیر قابل گذشت بودن این جرایم تا قبل از این اصلاحیه، مانع و عذر موجهی تلقی می‌شود و آیا این قانون شکلی نیز عطف به ماسبق می‌شود؟

پاسخ سؤال ۳– مبدأ مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حکم خاصی در خصوص مبدأ مرور زمان شکایت ندارد و از سوی دیگر تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت در قانون لاحق در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از مصادیق قوانین مساعد به حال متهم موضوع ماده ۱۰ این قانون محسوب می‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام که شاکی تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شکایت خود را مطرح نکرده است، چنانچه تا این تاریخ مواعد مذکور در ماده ۱۰۶ این قانون سپری شده باشد، موجب قانونی جهت تعقیب کیفری متهم وجود نداشته و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود.

سؤال ۴– در جرایمی مانند تخریب، سرقت و کلاهبرداری که برای میزان مجازات و قابل گذشت بودن یا نبودن آن نصاب ریالی در نظر گرفته شده است چنانچه به صورت سریالی و متعدد باشد آیا ملاک، تک تک جرم‌هاست یا جمع آنها؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ سؤال ۴- در مواردی که قابل گذشت بودن جرم مشروط به نصاب ریالی معینی است، در صورت تعدد جرم، هر یک از جرایم اعم از مختلف یا غیر مختلف، جداگانه مد نظر قرار می‌گیرد؛ مگر این‌که عرفاً یک جرم محسوب شود.

سؤال ۵- در ماده ۱۳ قانون جدید (اصلاح ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی) وضعیت جرایمی که صرفاً دارای حداکثر بوده و فاقد حداقل است روشن نشده است در این خصوص تلکیف چیست؟

پاسخ سؤال ۵- با عنایت به بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات تا هفتاد و چهار ضربه شلاق فاقد حداقل است. در فرض سؤال همانگونه که در بند «ج» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ نیز آمده است، جرم مورد نظر، جرم فاقد حداقل تلقی می‌گردد. بنابراین دادگاه می‌تواند وی را مطابق قسمت آخر ماده ۱۳۷ قانون پیش‌گفته به بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن محکوم کند.

سؤال ۶- در ماده ۱۱ قانون جدید عبارت «داشتن بزه دیده» به چه معنی است؟ آیا بدین معناست که در صورت نداشتن بزه دیده، جرم قابل گذشت نیست؟

پاسخ سؤال ۶- با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرایمی که در حکم کلاهبرداری هستند یا مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است، در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت و در غیر این صورت قابل گذشت نمی‌باشند.

سؤال ۷- در ماده ۷ قانون جدید در صورت وجود تعزیرات منصوص شرعی و اعمال ماده ۱۳۷ اصلاحی آیا ممکن است تعزیرات منصوص حسب مورد کنار گذاشته شده و مجازات اشد تعزیری اجرا شود؟

پاسخ سؤال ۷- مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در خصوص جرایم تعزیری منصوص شرعی قابل اعمال نیست؛ زیرا مجازات منصوص شرعی که به موجب شرع تعیین شده، ثابت است و بر اساس ماده مذکور قابل تشدید نیست.

سؤال ۸- در خصوص ماده ۱۱ قانون جدید که قابل گذشت بودن برخی از مصادیق جرم سرقت، نداشتن سابقه کیفری موثر است، اگر پس از گذشت مدتی از اجرای مجازات، اعاده حیثیت حاصل شده و محکوم فاقد محکومیت کیفری باشد از زمان حصول اعاده حیثیت و در صورت وجود ارزش مالی زیر بیست میلیون

تومان آیا سرقت قابل گذشت محسوب می‌شود؟ به عبارت دیگر ملاک برای احراز فقدان سابق کیفری، زمان وقوع جرم است یا ابتدای زمان اجرا و یا هر زمان از اجرا؟

پاسخ سؤال ۸- شرط نداشتن سابقه مؤثر کیفری برای قابل گذشت بودن بزه سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مربوط به زمان وقوع جرم است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال ۹- در خصوص ماده ۶۱۴ قانون تعزیرات که مجازات آن به حبس درجه شش کاهش یافته است چنانچه قبل از قانون کاهش مجازات، کسی به یک سال حبس محکوم شده باشد، با توجه به این‌که بر اساس قانون جدید تعیین مجازات بیش از حداقل باید توجیه شده و علت صدور حکم به مجازات حبس بیش از حداقل بیان شود آیا مورد مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی بوده است؟ و آیا دادگاه الزام به تخفیف دارد؟

پاسخ سؤال ۹- فرض سؤال از موارد اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است؛ زیرا مجازات جرم موضوع ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به موجب بند «الف» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تقلیل یافته است (به استثنای تبصره این ماده). اما عدم توجیه تعیین مجازات حبس بیش از حداقل مجازات قانونی مطابق قانون حاکم صورت گرفته و موجبی برای اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صرفاً از حیث عدم توجیه حداقل حبس مؤثر وجود ندارد.

سؤال ۱۰- در ماده ۱۱ قانون جدید که برای کلاهبرداری و انتقال مال غیر شرط نصاب پیش بینی شده است، آیا برای جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری برای آن مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود نیز نصاب لازم است؟

پاسخ سؤال ۱۰- با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، قابل گذشت بودن جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، مشروط به نصاب خاصی نیست.

سؤال ۱۱- آیا موارد تشدید مجازات که در ماده ۶۲۱ قانون تعزیرات پیش بینی شده است بر اساس قانون جدید حذف شده است؟

پاسخ سؤال ۱۱- خیر، حذف نشده است و با توجه به بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چنانچه ارتکاب رکن مادی بزه آدم‌ربایی موضوع ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با عنف یا تهدید باشد، مجازات حبس درجه چهار و در غیر این صورت (با حیله یا به هر نحو دیگر) مجازات مرتکب حبس درجه پنج خواهد بود و در مواردی که سنّ مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد و یا به مجنیٌ‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مجازات آن مطابق قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود که با توجه به نحوه تعیین مجازات طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات مرتکب مشمول قسمت دوم ماده ۶۲۱ اصلاحی ۱۳۹۹ حسب مورد حداکثر حبس درجه چهار یا درجه پنج است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال ۱۲- در مواردی که دادگاه قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، بر اساس ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات حبس را تخفیف داده است، آیا قاضی اجرای احکام کیفری باید وفق ماده ۱۰ قانون پیش‌گفته پرونده را به دادگاه ارسال کند؟

پاسخ سؤال ۱۲- در تبصره ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات قانونی جرم تقلیل نیافته است تا در خصوص پرونده‌هایی که منجر به صدور حکم قطعی شده است، موجب اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شود؛ لیکن رعایت مقررات این تبصره در کلیه پرونده‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در حال رسیدگی است، لازم‌الرعایه است.

سؤال ۱۳- ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در چه مواردی مساعد به حال محکوم است تا قاضی اجرای احکام کیفری بر اساس ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی پرونده‌ها را به دادگاه ارسال نماید؟

پاسخ سؤال ۱۳- تشخیص اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون سابق حسب مورد به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

سؤال ۱۴- در خصوص ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، ملاک تفکیک جرایم مختلف و غیر مختلف چیست؟ آیا ملاک، عنصر مادی است یا قانونی؟ به عنوان مثال سرقت مشدد و سرقت ساده یا جعل و استفاده از سند مجعول جرایم مشابه هستند یا مختلف؟

پاسخ سؤال ۱۴- در موارد زیر جرایم «غیرمختلف» محسوب می‌شوند:

۱- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص.

۲- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند، مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است.

۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد.

۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است.

۵- ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود.

۶- شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان‌عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۴

۷/۹۹/۴۲۸

شماره پرونده: ۴۲۸-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به صدور و ابلاغ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مستدعی است دستور فرمایند با عنایت به ابهام موجود این معاونت را در اجرای قانون ارشاد فرمایند:

در شرایط فعلی وفق بند «ت» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری بزه موضوع ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی از حیث صلاحیت در صلاحیت دادگاه کیفری یک از حیث رسیدگی قرار دارد و کلیه افراد محکوم شده به بزه مذکور قطعا برای اجرای احکام صادره تقاضای تخفیف مجازات خواهند نمود و یا پرونده جهت اجرای قانون مناسب به حال متهم به دادگاه‌ها ارسال خواهد شد.

از سوی وفق بند «ب» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مجازات بزه آدم ربایی در صورتی که به عنف و اکراه باشد به حبس تعزیری درجه ۴ و در غیر این صورت به حبس درجه پنج تبدیل شده است.

با لحاظ مراتب فوق اصولا بزه آدم ربایی از حیطه صلاحیت دادگاه کیفری یک با تصویب و اجرای قانون خارج خواهد شد حال با لحاظ این مقدمات:

۱-آیا دادگاه کیفری یک با عنایت به مصوبه اخیر صلاحیت ورود به رسیدگی به پرونده‌های تخفیف محکومیت در راستای ماده ۱۰ را در خصوص بزه آدم ربایی دارد.

۲-تکلیف پرونده‌های مطروحه در شعب کیفری یک در حال رسیدگی چه می‌باشد آیا رسیدگی ادامه یابد یا قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی کیفری دو صادر شود.

۳-در صورتی که عقیده به استمرار رسیدگی به این پرونده‌ها در کیفری یک باشد مرجع صالح جهت رسیدگی به تجدیدنظرخواهی چه مرجعی می‌باشد آیا رای قابل اعتراض در دیوان عالی کشور خواهد بود یا در دادگاه تجدیدنظر استان؟

پاسخ:

حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

با سلام و احترام؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۵۳۴۲/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۹ به شماره ثبت وارده ۴۲۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۰، در رابطه با استعلام معاون محترم قضایی رییس کل دادگستری استان کهکیلویه و بویراحمد نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

پرسش ۱- آیا دادگاه کیفری یک با عنایت به مصوبه اخیر صلاحیت ورود به رسیدگی به پرونده‌های تخفیف محکومیت در راستای ماده ۱۰ را در خصوص بزه آدم‌ربایی دارد؟

پاسخ: نظر به صراحت بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که اشعار داشته "دادگاه صادرکننده حکم قطعی" لذا در فرض سؤال با توجه به اینکه حکم قطعی از سوی دادگاه کیفری یک صادر شده و دادگاه مذکور در زمان رسیدگی صلاحیت رسیدگی را داشته است لذا اقدام بعدی مبنی بر تخفیف مجازات با لحاظ قانون جدید لاحق با همان دادگاه خواهد بود.

پرسش ۲- تکلیف پرونده‌های مطروحه در شعب کیفری یک در حال رسیدگی چه می‌باشد آیا رسیدگی ادامه یابد یا قرار عدم صلاحیت به اعتبار و شایستگی کیفری دو صادر شود؟

پاسخ: هر چند طبق بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به صلاحیت نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود؛ لکن در فرض سؤال، با توجه به ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک تبصره ۳ ماده ۲۹۶ این قانون، دادگاه کیفری یک که رسیدگی به جرم درجه سه را شروع کرده است و با تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۱۱ علی‌رغم تغییر درجه جرم از درجه سه به چهار، طبق قانون اخیرالذکر دادگاه کیفری یک مکلف به ادامه رسیدگی است و نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند.

پرسش ۳- در صورتی که عقیده به استمرار رسیدگی به این پرونده‌ها در کیفری یک باشد مرجع صالح جهت رسیدگی به تجدید نظرخواهی چه مرجعی می‌باشد آیا رای قابل اعتراض در دیوان عالی کشور خواهد بود یا در دادگاه تجدیدنظر استان؟

پاسخ: نظر به این‌که معیار قابلیت تجدید نظر یا فرجام‌خواهی آراء طبق مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «مجازات قانونی جرم است»، نه مجازات تعیین‌شده در دادنامه؛ و از طرفی به موجب بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقررات مربوط به صلاحیت فوراً اجرا می‌شود و با اخذ ملاک از رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۷۴۳ مورخ ۵/۸/۱۳۹۴، در فرض سؤال مرجع رسیدگی به اعتراض، «دادگاه تجدید نظر استان» است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۴۲۱

شماره پرونده: ۴۲۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- هرگاه جرایم ارتکابی سه فقره از یک نوع و سه فقره از نوع دیگر باشد، برای مثال سه فقره کلاهبرداری و سه فقره سرقت، مجازات مرتکب چگونه تعیین میشود؟

۲- در بند «ب» ماده ۱ قانون اخیر، مجازات بزه آدم‌ربایی از صلاحیت دادگاه کیفری یک خارج و در صلاحیت دادگاه به کیفری دو قرار گرفته است و این ابهام وجود دارد که اگر جرم آدم‌ربایی با رفتار در حکم حیله و تقلب صورت گیرد، مشمول قسمت نخست این بند است یا قسمت دوم؟

۳- در بند «ت» ماده ۱ قانون اخیر التصویب، تعیین ارزش مال موضوع جرم تخریب و نحوه ارزیابی آن چگونه است و قیمت زمان وقوع جرم ملاک است یا زمان پرداخت؟

۴- در تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ طبق قانون اخیر، در فرضی که علت صدور حکم به بیش از حداقل نوشته نشود، غیر از ضمانت اجرای انتظامی آیا موجب نقض یا اصلاح حکم در مرجع بالاتر است؟ و آیا این مقررات در خصوص مجازات شلاق یا جزای نقدی که دارای حداقل و حداکثر باشد هم لازم الاجرا است؟

۷- در تبصره الحاقی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی (تمام حبس‌های غیر حدی مقرر در قانون) آیا واژه «قانون» اطلاق دارد و شامل قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان هم می‌شود.

۹-آیا ماده ۲۸ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ و عبارت «تمام جرایم و تخلفات از جمله جزای نقدی»، به مجازات تخلفات صنفی اداره تعزیرات حکومتی و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز هم تسری دارد؟

۱۰- در بند «الف» ماده ۳۷ در خصوص تقلیل مجازات حبس با درجات مختلف تعیین تکلیف شده است ولی به حبس درجه هشت اشاره‌ای نشده است تکلیف چیست؟

۱۱-در ماده ۶ قانون موضوع تبدیل و تقلیل حبس درجه هفت به جزای نقدی، با بند ۲ ماده ۲ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، معارض است؟

۱۴- با توجه به بند «ب» ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در نظر گرفتن ماده ۶۶ همان قانون، نحوه تعیین مجازات در حبس‌های درجه هفت چگونه است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۵- منظور از تعلیق بخشی از مجازات در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در تبصره ماده ۷ قانون اخیرالذکر چیست؟

۱۶- چنانچه در اعمال ماده ۶۲ آیین‌نامه موجود حکم بر مجازات حبس تحت نظارت صادر شود، با توجه به این‌که در تبصره الحاقی ماده ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بهوضع آیین‌نامه اشاره شده است، آیا تا زمان وضع آیین‌نامه، مقررات آیین‌نامه موجود قابل اعمال است؟

۱۷- در خصوص قابل گذشت بودن بزه توهین به مأمور دولتی، آیا مأمور باید گذشت کند یا مافوق اداری وی؟

۱۸- آیا قید تعلق املاک و اراضی به اشخاص خصوصی موضوع ماده ۶۹۰ اصلاحی ۱۳۹۹/۲/۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به جرایم موضوع مواد ۶۹۲ و ۶۹۳ قانون مذکور نیز تسری دارد؟

۱۹- با توجه به عبارت « و جرایم انتقال مال غیر و کلاهبرداری موضوع ماده ۱ به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ این قانون بیشتر نباشد»، آیا رعایت نصاب فقط در بزه کلاهبرداری است یا بزه انتقال مال غیر را نیز در بر می‌گیرد؟

۲۰ - در خصوص کلاهبرداری و جرایم در حکم آن با توجه به عبارت «داشتن بزه‌دیده» در متن ماده ۱۰۴ اصلاحی:

الف- با توجه به تعریف جرم قابل گذشت که با شکایت شاکی آغازمی‌شود و هر زمان گذشت کند تعقیب موقوف می‌شود، فرض مخالفِ نداشتن بزه‌دیده در جرم کلاهبرداری چیست؟

ب- اگر قبلاً به لحاظ جنبه عمومی جرم «کلاهبرداری» تعقیب و محاکمه صورت گرفته و حکم در حال اجرا باشد، در مواردی که جرم مذکور قابل گذشت است تکلیف چیست؟

۲۳- در ماده ۱۱ قانون جدید در بزه سرقت موضوع مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، با توجه به قابل گذشت بودن آن با فرض وجود شرایط مقرر، در عمل با این اشکال مواجه هستیم که در صورت دستگیری متهم در محل سرقت، در صورت نبود شاکی خصوصی موضوع قابلیت تعقیب ندارد. ضابط در بزه سرقت مشهود چگونه ارزش مال مسروقه را محاسبه کند تا با احراز این‌که موضوع جرم(تعزیرات) بیش از بیست میلیون تومان است، به عنوان جرم غیر قابل گذشت به وظیفه خویش عمل نماید؟

۲۴- در ماده ۱۱ قانون در باب بزه‌های موضوع مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، با عنایت به لحاظ ارزش ریالی مال در شروع به جرم و نیز معاونت در آن، عملا قابلیت تعقیب با اشکال همراه است؛ چه آن که میزان مال مسروقه در حالی که سرقت هنوز تمام نشده است و همین گونه در معاونت قابلیت تقویم ندارد.

۲۷- چنانچه که قبلاً مطابق مقررات ماده ۱۳۴ یا در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری با نقض همه احکام با رعایت قواعد تعدد برای هر جرم مشابه و غیر مشابه تعیین مجازات شده است، و توجه به با لحاظ مساعد بودن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقررات اصلاحی ماده ۱۳۴ فعلی، آیا باید بار دیگر آخرین دادگاه صادر کننده حکم در مجازات تعیین شده بازنگری کند؟

۲۸- آیا اطلاق واژه عفو در بند «ت» ماده ۱۳۴ اصلاحی شامل عفو خاص موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی هم می‌شود؟

۲۹-آیا مجازات تا هفتاد چهار ضربه دارای حداقل نیست یا این که حداقل آن یک ضربه است؟

پاسخ:

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

سلامٌ‌علیکم؛

احتراماً، بازگشت به استعلام شماره ۵/۳۲۵۱/۹۰۱۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ به شماره ثبت وارده ۴۲۱ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۹ رییس کل محترم دادگستری استان مازندران، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- در مورد جمع جرایم متعدد مشابه با جرایم متعدد مشابه از نوع دیگر، ابتدا برای هر یک از جرایم مشابه مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان جرایم مشابه تعیین کیفر می‌شود و برای جرایم متعدد مشابه دیگر نیز مطابق همان بند تعیین کیفر می‌شود و چون در نهایت این جرایم غیر همنوع نیز محسوب می‌شوند، حسب مورد با توجه به تعداد آن‌ها مطابق بندهای «ب» یا «پ» ماده ۱۳۴ اصلاحی مذکور تشدید می‌شود. بنابراین در فرض سؤال که جرایم مختلف دو نوع بیشتر نیست، مطابق بند «ب» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین کیفر می‌شود.

۲- صرف نظر از این‌که منظور از عبارت در «حکم حیله و تقلب» در فرض سؤال دارای ابهام است، عنصر مادی بزه آدم‌ربایی در صورتی که «به عنف یا تهدید» نباشد، مشمول عبارت قسمت دوم ماده ۶۲۱ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است.

۳- ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است.

۴- اگر دادگاه بدوی بدون ذکر علت، مجازات را حبس بیش از حداقل قانونی تعیین کند، صرف نظر از مجازات انتظامی مقرر برای این تخلف در تبصره الحاقی (۲۳/۲/۱۳۹۹) و ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چنانچه پرونده در دادگاه تجدید نظر مطرح شود، این دادگاه باید حکم بدوی را از این حیث با لحاظ ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاح کند. در هر حال تخلف مذکور موجب نقض اساس دادنامه بدوی نیست و مقررات این تبصره به مجازات شلاق و جزای نقدی تسری ندارد و طبق تصریح قانون صرفاً مربوط به مجازات حبس است.

۷- اطلاق تمام حبس‌های ابد غیر حدّی در تبصره ۶ ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ شامل کلیه حبس‌های ابد مقرر در تمام قوانین (مانند حبس ابد مقرر در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری است)؛ اعم از قانون عام و خاص است. همچنین مطابق ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۹۶ در جرایم موضوع این قانون، مجازات حبس ابد حسب مورد به اعدام یا حبس و جزای نقدی درجه دو تبدیل شده است؛ بنابراین مجازات حبس ابد در قانون اخیرالذکر منتفی است.

۹- ماده ۲۸ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بدون استثناء شامل تمام قوانین از جمله مجازات تخلفات صنفی موضوع صلاحیت تعزیرات حکومتی و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌شود.

۱۰- حبس تعزیری درجه هشت (تا سه ماه) طبق ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود.

۱۱- حبس درجه هفت با توجه به میزان آن (نود و یک روز تا شش ماه) مشمول ماده ۲ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ (ناظر به جرایمی که حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این است) نمی‌شود؛ بنابراین تعارضی بین مقررات مذکور وجود ندارد.

۱۴- در مورد نحوه تعیین مجازات در حبس‌های قانونی درجه هفت حسب مورد و اقتضای هر پرونده، ممکن است دادگاه بخواهد در احراز جهات تخفیف ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ طبق ماده ۳۷ این قانون مجازات را تخفیف دهد که باید مطابق بند «ب» این ماده اقدام کند یا در صورت عدم اقتضای، تخفیف و تشخیص دادگاه به تعیین مجازات حبس مطابق ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌شود؛ بنابراین در اعمال این دو نهاد ارفاقی تعارضی وجود ندارد و هر کدام حسب اقتضاء به انتخاب دادگاه صادرکننده رأی مورد استناد و عمل قرار می‌گیرد.

۱۵- منظور از «تعلیق بخشی از مجازات» در تبصره ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تعلیق قسمتی از مجازات مندرج در حکم و به هر میزان که دادگاه تشخیص دهد است و نه تمام مجازات.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۶- آیین‌نامه موضوع تبصره ۳ ماده ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ناظر به استفاده از ظرفیت بخش خصوصی است که با موضوع آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۳۹۷ رییس قوه قضاییه متفاوت است؛ لذا مقررات آیین‌نامه اخیرالذکر کماکان قابل اعمال است.

۱۷- توهین به مأمور دولت، توهین به اداره محسوب نمی‌شود و با توجه به قابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و لحاظ ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مأمور باید شخصاً اقامه شکایت و یا اعلام گذشت کند.

۱۸- بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق طبق ماده ۱۰۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی غیر قابل گذشت است؛ بنابراین ارتکاب مجدد این جرایم پس از اجرای حکم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی، غیر قابل گذشت است؛ چون جرم مجدد این جرایم نیز همان تصرف عدوانی و مزاحمت ... است. در نتیجه اطلاق قابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل اراضی و املاک دولتی نمی‌شود.

۱۹- نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با توجه به نحوه نگارش ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹) شامل مجازات انتقال مال غیر هم می‌شود.

۲۰ الف- در بزه کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و ... که بردن مال غیر به نحو متقلبانه است، فرض نداشتن بزه‌دیده قابل تصور نیست و در ماده ۱۰۴ اصلاحی (۲۳/۲/۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بزه کلاهبرداری فقط به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیشتر نباشد، قابل گذشت اعلام شده است و عبارت «در صورت داشتن بزه‌دیده» ناظر به جرایم «در حکم کلاهبرداری» و جرایمی است که «مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است» و یا «طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود».

۲۰ ب- با لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و اخف بودن این قانون به استناد ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌شود.

۲۳- با توجه به این‌که اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت است، لذا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ضابط دادگستری در جرایم مشهود باید به وظایف قانونی خود مطابق ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عمل کند.

۲۴- مجازات شروع به جرم با توجه به مجازات قانونی مقرر برای همان جرم که به نحو تام ارتکاب می‌یابد تعیین می‌شود. در صورتی‌که رفتار ارتکابی شروع به جرم محسوب شود ولی برای تطبیق آن با گونه‌های مختلف یک جرم مانند سرقت‌های مختلف، دلایل و قرائن لازم موجود نباشد، باید به قدر متیقن اکتفاء و مبتنی بر سبک‌ترین عنوان مجرمانه اتخاذ تصمیم کرد.

۲۷- ملاک اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون سابق است؛ بنابراین در فرض سؤال که طبق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی پیش از اصلاح و یا در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادرسی کیفری با نقض همه احکام تعیین مجازات شده است، در صورت اخف بودن قانون لاحق باید طبق مقررات بند «ب» ماده ۱۰ عمل کرد.

۲۸- واژه عفو در بند «ت» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ عفو خصوصی موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

۲۹- با عنایت به بند «ج» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات تا هفتاد و چهار ضربه شلاق فاقد حداقل است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۷

۷/۹۹/۴۲۰

شماره پرونده: ۴۲۰-۳/۱۸۶-۹۹-ک

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۵۲۶۲/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷ به شماره ثبت وارده ۴۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۹ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

سوال ۴- نحوه نگارش تبصره ماده ۳۷ به گونه‌ای است که اختلاف برانگیز است. با این توضیح که آیا دادگاه پس از تخفیف به کمتر از ۹۱ روز حبس، باید مجددا آن را در همان دادنامه به مجازات جایگزین تبدیل کند یا نیازی به این امر نیست؟

۴- بر اساس تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ (موضوع ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) چنانچه حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود. بنابراین دادگاه بر اساس مواد ۷۰ و ۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید ضمن تعیین مجازات جایگزین، مدت مجازات حبس را نیز تعیین کند تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جزای نقدی با رعایت ماده ۸۱ این قانون مجازات حبس اجرا شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۰

۷/۹۹/۳۶۵

شماره پرونده: ۳۶۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

اگر رییس دادگاه کیفری دو در پرونده‌ای قرار امتناع از رسیدگی صادر کند؛ برای مثال با این استدلال که قبلا اظهارنظر ماهوی کرده است، آیا این قرار مستلزم موافقت رییس دادگستری یا معاون ارجاع است؟ آیا مقامات مذکور می‌توانند با قرار مذکور مخالفت کرده و دستور ادامه رسیدگی توسط همان شعبه را صادر نکنند؟

پاسخ:

رییس کل محترم دادگاه‌های عمومی و انقلاب شهرستان رشت

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۷/۱۱۷/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ به شماره ثبت وارده ۳۶۵ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷، درباره استعلام شماره ۱۰۸-۹۹-۲ مورخ ۲۱/۳/۱۳۹۹ رئیس محترم شعبه ۱۰۸ دادگاه کیفری دو رشت نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

از آنجا که تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت مقام قضایی نسبت به دعوایی که به آن ارجاع گردیده است، با خود قاضی است، اگر دادرس خود را به لحاظ وجود یکی از جهات رد، صالح نداند، قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌کند. با این حال چنانچه مقام ارجاع به عدم وجود جهات رد که موجب صدور قرار امتناع از رسیدگی شده است، معتقد باشد مراتب را به قاضی صادرکننده قرار یادآوری می‌کند؛ در صورتی‌که علی‌رغم این یادآوری، قاضی از قرار صادره عدول نکند و بر نظر خود باقی باشد، مقام ارجاع موظف است پرونده را حسب مورد به شعبه یا قاضی دیگر ارجاع کند و نمی‌تواند وی را مکلف به رسیدگی کند و ارجاع مجدد برای قاضی صادرکننده قرار امتناع از رسیدگی ایجاد صلاحیت نمی‌نماید. با عنایت به مراتب مذکور لزوم موافقت رئیس دادگستری یا معاون ایشان با قرار امتناع از رسیدگی و اختلاف بین این دو (قاضی صادر کننده قرار و مقام ارجاع) منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۴۱۷

شماره پرونده: ۴۱۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق
معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

سلام علیکم؛

احتراماً، بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۵۰۵۹/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۴ رئیس کل محترم دادگستری استان گلستان به شماره ثبت وارده ۴۱۷ مورخ ۱۳۹۹/۴/۸، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

پرسش ۵- با توجه به ماده ۳ قانون و ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر در حبس‌های ابد غیر حدی، آیا ماده ۳ یادشده ناسخ ماده ۴۵ الحاقی است یا این‌که ماده ۴۵ الحاقی مخصص ماده ۳ قانون مذکور می‌باشد؟

پاسخ ۵- مطابق ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱ مجازات مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات «حبس ابد» هستند بر حسب احراز یا عدم احراز یکی از شرایط مقرر در این ماده، به مجازات «اعدام» یا «حبس و جزای نقدی درجه ۲» حسب مورد «تبدیل» گردیده است لذا در فرض سؤال بحث نسخ یا تخصیص بین ماده مذکور و تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ (مبنی بر تبدیل تمام حبس‌های ابد غیر حدی مقرر در قانون به حبس درجه یک) اساساً سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر احمد رفیعی
مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۷

۷/۹۹/۴۱۵

شماره پرونده: ۴۱۵-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۳۸۸۵/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۰ در خصوص قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ابهامات و سوالات قضات محترم استان در خصوص قانون مذکور به شرح زیر به حضور عالی اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به تخفیفی بودن قانون و تغییر صلاحیت محاکم با کاهش مجازات حبس آیا تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص این قانون نیز تسری دارد آیا تفاوتی بین پرونده جاری و مختومه از حیث صلاحیت رسیدگی به اقدامات بعدی هم چون تخفیف مجازات وجود دارد در صورت اینکه مطابق قانون فوق‌الذکر مجازات جرمی به درجه ۷ یا ۸ تقلیل پیدا کرده باشد آیا دادسرا نیز می‌بایست مطابق تبصره ماده ۲۹۶ اقدام کند یا اینکه قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند؟

۲- با توجه به تقلیل مجازات جزء آدم ربایی در بند «ب» ماده ۱ قانون فوق‌الذکر در فرضی که سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال است یا ربودن با وسایل نقلیه بوده یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شده است آیا مطابق قسمت دوم بند «ب» حبس درجه ۵ تعیین می‌شود یا به حداکثر مجازات حبس درجه۴؟ چرا که قسمت اخیر ماده ۶۲۱ ق.م.ا موارد تشدید مجازات را بیان کرده است

۳- آیا مطابق بند «ت» ماده ۱ قانون ملاک صلاحیت و میزان خسارت در تخریب صرف اعلام شاکی است و در صورت اختلاف بین طرفین تکلیف چیست اگر در دادگاه میزان خسارت با کارشناسی یا اعلام خود شاکی کمتر از یک صد میلیون ریال برآورد گردد آیا دادگاه باید پرونده را به دادسرا ارسال نماید مضافا اینکه دو گانگی در رسیدگی دادسرا و دادگاه نسبت به یک جرم به وجود می‌آید و باعث اطاله دادرسی شده که با اصل سرعت رسیدگی در پرونده‌های کیفری منافات دارد.

۴- آیا ماده ۲ قانون از جهات مخففه موضوع ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی است و واحد اجرای احکام می‌بایست پرونده‌هایی را که مطابق ماده ۲ اقدام نگردیده است را در راستای ماده ۱۰ یاد شده به دادگاه صادرکننده رای قطعی ارسال نماید یا اینکه حسب سیاق ماده مذکور عطف به ماسبق نشده و ناظر به آینده می‌باشد؟

۵- با توجه به ماده ۳ قانون و ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر در حبس‌های ابد غیر حدی آیا ماده ۳ یاد شده ناسخ ماده ۴۵ الحاقی است یا اینکه ماده ۴۵ الحاقی مخصص ماده ۳ قانون مذکور می‌باشد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۶- آیا از عبارت حبس‌های ابد بر حدی مقرر در قانون در ماده ۳ قانون حبس‌های ابدی که در قانون ذکر نشده هم چون ممسک در قتل خارج است یا حبس‌های ابد غیر حدی خارج از قانون مجازات اسلامی هم چون مواد مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر یا قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری؟

۷- با توجه به ماده بند «ب» ماده ۶ قانون ناظر بر ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی نظر به اینکه امکان تبدیل مجازات حبس درجه‌های ۵ و ۶ وجود دارد چنانچه طی حکم سابق‌الصدور تنها مجازات متهم به لحاظ وجود جهات تخفیف تقلیل یافته است آیا با پیش بینی امکان تبدیل حبس قاضی اجرای احکام کیفری مطابق ماده ۱۰ قانون مجازات می‌بایست پرونده را جهت تبدیل به مجازات مساعدتر به دادگاه ارسال نماید یا اینکه با توجه به اختیار دادگاه به نوع تخفیف تقلیل یا تبدیل اعمال ماده ۱۰ منتفی می‌باشد؟

۸- آیا اعمال بند «ب» ماده ۶ قانون مبنی بر تبدیل حبس به مجازات‌های دیگر در حبس‌های کمتر از یک سال منوط به عدم امکان تبدیل حبس به مجازات‌ها جایگزین حبس است یا اینکه بند «ب» ماده ۶ در عرض مجازات‌های جایگزین حبس قابلیت اعمال دارد؟

۹- با توجه به ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر ناظر بر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اولا آیا جرایم درجه ۷ و ۸ با هم جمع می‌شوند یا پس از تعیین مجازات تنها اشد اجرا می‌گردد ثانیا آیا سرقت‌های موضوع مواد مختلف با مجازات متفاوت یا جرم تام و شروع به آن از مصادیق جرایم ارتکاب مختلف محسوب می‌شوند یا خیر؟ به عبارت دیگر ملاک در مختلف بودن جرایم چیست؟

۱۰- با توجه به بند «الف» ماده ۱۲ قانون ناظر بر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی چنانچه متهم جرایم مختلف قابل گذشت مرتکب گردد و یکی از شکات گذشت نماید با توجه به تنها یک مجازات تعیین می‌گردد قبل و بعد از صدور حکم چه اقدامی برای دادگاه یا واحد اجرای احکام متصور می‌باشد؟

۱۱- نظر به اینکه ارزش مال مسروقه در برخی سرقت‌ها در قابل گذشت بودن یا نبودن آن موثر است آیا ملاک اظهارات شاکی است یا در صورت اختلاف بین طرفین باید استعلام یا کارشناسی شود قبل از اعلام گذشت.

۱۲- نکته بسیار مهم این است که با توجه به عطف ماسبق شدن مقررات شکلی آیا می‌بایست کلیه پرونده‌هایی که سابقا در دادسرا مطرح شده و با تصویب این قانون مجازات تقلیل یافته و رسیدگی به آن در صلاحیت مستقیم دادگاه است از آمار دادسرا کسر و به دادگاه ارسال شود آیا دادسرا باید به تحقیقات و رسیدگی ادامه دهد و تکلیف پرونده‌های مطروحه در مرحله تجدیدنظر چیست آیا به اعتبار قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و به لحاظ صلاحیت مستقیم دادگاه آراء نقض و جهت رسیدگی مقدماتی به دادگاه ارسال شود یا همان صلاحیت اولیه دادسرا پذیرفته شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳- آیا اطلاق عبارت تبصره لحاقی به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تمام محدودیت‌ها ضوابط جایگزین‌های حبس مواد۶۶ -۶۷-۷۳ قانون مجازات اسلامی را دستخوش نسخ و تغییر کرده یا اینکه باید بین عبارات تبصره مذکور با ضوابط مجازات‌های جایگزین حبس جمع و ارتباط برقرار کرد؟

۱۴- با توجه به بند «ب» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری آیا کیفیات مشدده مندرج در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی هنوز به اعتبار خود باقی است یا خیر؟

پاسخ:

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

سلامٌ علیکم؛

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۵۰۵۹/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۴ به شماره ثبت وارده ۴۱۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۸ در خصوص استعلام شماره ۱/۳۰۱۹/۹۰۲۱ مورخ ۴/۴/۱۳۹۹ رییس کل محترم دادگستری استان گلستان، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

سؤال ۱- با توجه به وجهه تخفیف‌آمیز قانون و کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و تغییر صلاحیت محاکم با کاهش مجازات حبس، آیا تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص این قانون نیز تسری دارد؟ آیا بین پرونده جاری و مختومه از حیث صلاحیت رسیدگی به اقدامات بعدی همچون تخفیف مجازات تفاوتی وجود دارد. در صورتی که مطابق قانون فوق‌الذکر مجازات جرمی به درجه هفت یا هشت تقلیل پیدا کرده باشد، آیا دادسرا نیز باید مطابق تبصره ماده ۲۹۶ اقدام کند یا این‌که از موارد صدور قرار عدم صلاحیت است؟

پاسخ سؤال ۱ الف- هرچند طبق بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به صلاحیت نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود؛ لیکن در فرض سؤال با توجه به ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک تبصره ۳ ماده ۲۹۶ این قانون، دادگاه کیفری یک که رسیدگی به جرم درجه سه را شروع کرده است، با تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، به رغم تغییر درجه جرم از درجه سه به چهار، طبق قانون اخیرالذکر مکلف به ادامه رسیدگی است و نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند.

۱ ب- نظر به صراحت بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که اشعار داشته «دادگاه صادرکننده حکم قطعی»؛ لذا در فرض سؤال با توجه به این‌که حکم قطعی از سوی دادگاه کیفری یک صادر شده و دادگاه مذکور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در زمان رسیدگی صلاحیت رسیدگی را داشته است، لذا اقدام بعدی مبنی بر تخفیف مجازات با لحاظ قانون (جدید) لاحق، با همان دادگاه خواهد بود.

۱ ج- با توجه به بندهای «الف» و «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به صلاحیت و شیوه دادرسی نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شوند و از طرفی به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، به عهده دادگاه مربوطه است؛ لذا در فرض سؤال، ادامه انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عهده دادگاه کیفری ذی‌صلاح است.

سؤال ۲- با توجه به تقلیل مجازات جرم آدم‌ربایی در بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، در فرضی که مجنیٌ‌علیه کمتر از پانزده سال دارد یا ربودن با وسایل نقلیه بوده یا به مجنیٌ‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شده است، آیا مطابق قسمت دوم بند «ب» حبس درجه پنج تعیین می‌شود یا به حداکثر مجازات حبس درجه چهار (چرا که قسمت اخیر ماده ۶۲۱ ق.م.ا موارد تشدید مجازات را بیان کرده است)؟

پاسخ سؤال ۲- با توجه به بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چنانچه ارتکاب رکن مادی بزه آدم‌ربایی موضوع ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با عنف یا تهدید باشد، مجازات حبس درجه چهار؛ و در غیر این صورت (با حیله یا به هر نحو دیگر) مجازات مرتکب حبس درجه پنج خواهد بود و در مواردی که سن مجنیٌ‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسیله نقلیه انجام پذیرد و یا به مجنیٌ‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مجازات آن مطابق قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود که با توجه به نحوه تعیین مجازات طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات مرتکب مشمول قسمت دوم ماده ۶۲۱ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ و حسب مورد، حداکثر حبس درجه چهار یا درجه پنج خواهد بود.

سؤال ۳- آیا مطابق بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، ملاک صلاحیت و میزان خسارت در جرم تخریب، صرف اعلام شاکی است؛ در صورت اختلاف بین طرفین تکلیف چیست؟ اگر در دادگاه میزان خسارت با کارشناسی یا اعلام خود شاکی کمتر از یک صد میلیون ریال برآورد شود، آیا دادگاه باید پرونده را به دادسرا ارسال کند؟ مضافاً این‌که دوگانگی در رسیدگی دادسرا و دادگاه نسبت به یک جرم به وجود می‌آید و باعث اطاله دادرسی می‌شود.

پاسخ سؤال ۳- ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است.

با عنایت به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس است. در فرض سؤال باید پرونده در دادسرا مطرح شود؛ مانند بزه موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که با توجه به میزان خسارت واردشده، میزان مجازات تعیین می‌شود و جرم حسب مورد درجه هفت یا شش محسوب می‌شود. چنانچه دادسرا تشخیص دهد که جرم درجه هفت است، در اجرای ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده جهت ادامه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به دادگاه ارسال می‌شود و در غیر این صورت بازپرس به انجام تحقیقات مقدماتی خود ادامه داده و در صورت صدور قرار جلب دادرسی و کیفرخواست، پرونده به دادگاه ارسال می‌شود.

سؤال ۴- آیا ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از جهات مخففه موضوع ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی است و واحد اجرای احکام می‌بایست پرونده‌هایی را که مطابق ماده ۲ اقدام نشده است، در راستای ماده ۱۰ یادشده به دادگاه صادرکننده رای قطعی ارسال کند؟ یا این‌که حسب سیاق ماده مذکور عطف به ماسبق نمی‌شود و ناظر به آینده است؟

پاسخ سؤال ۴- در تبصره موضوع ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات قانونی جرم تقلیل نیافته است تا در خصوص پرونده‌هایی که منجر به صدور حکم قطعی شده است، موجب اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شود؛ لیکن رعایت مقررات این تبصره در کلیه پرونده‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در حال رسیدگی است، لازم‌الرعایه است.

سؤال ۵- با توجه به ماده ۳ قانون و ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، در حبس‌های ابد غیر حدی آیا ماده ۳ یادشده ناسخ ماده ۴۵ الحاقی است یا این‌که ماده ۴۵ الحاقی مخصص ماده ۳ قانون مذکور است؟

پاسخ سؤال ۵- مطابق ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱/۷/۱۳۹۶ مجازات مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات «حبس ابد» هستند، حسب احراز یا عدم احراز یکی از شرایط مقرر در این ماده، به مجازات «اعدام» یا «حبس و جزای نقدی درجه دو» حسب مورد «تبدیل» شده است؛ لذا در فرض سؤال، بحث نسخ یا تخصیص بین ماده مذکور و تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی اصلاحی۱۳۹۹ (مبنی بر تبدیل تمام حبس‌های ابد غیر حدی مقرر در قانون به حبس درجه یک) اساساً سالبه به انتفاء موضوع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال۶- آیا از عبارت حبس‌های ابد بر حدی مقرر در قانون در ماده ۳ قانون حبس‌های ابدی که در قانون ذکر نشده هم چون ممسک در قتل خارج است یا حبس‌های ابد غیر حدی خارج از قانون مجازات اسلامی هم چون مواد مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر یا قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری؟

پاسخ سؤال ۶- اطلاق تمام حبس‌های ابد غیر حدّی در تبصره ۶ ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ شامل کلیه حبس‌های ابد مقرر در تمام قوانین (مانند حبس ابد مقرر در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری است)؛ اعم از قانون عام و خاص است. همچنین مطابق ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر الحاقی ۱۳۹۶ در جرایم موضوع این قانون، مجازات حبس ابد حسب مورد به اعدام یا حبس و جزای نقدی درجه دو تبدیل شده است؛ بنابراین مجازات حبس ابد در قانون اخیرالذکر منتفی است. حبس‌های ابد غیر حدّی که در شرع مقرر شده است، مانند مجازات حبس ابد برای ممسک در قتل، از شمول تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

سؤال ۷- با توجه به ماده بند «ب» ماده ۶ قانون ناظر بر ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی، نظر به این‌که امکان تبدیل مجازات حبس درجه‌های پنج و شش وجود دارد، چنانچه طی حکم سابق‌الصدور تنها مجازات متهم به لحاظ وجود جهات تخفیف تقلیل یافته باشد، آیا با پیش‌بینی امکان تبدیل حبس، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌بایست پرونده را جهت تبدیل به مجازات مساعدتر به دادگاه ارسال کند؛ یا این‌که با توجه به اختیار دادگاه به نوع تخفیف، تقلیل یا تبدیل، اعمال ماده ۱۰ منتفی است؟

پاسخ سؤال ۷- نظر به این‌که در فرض استعلام، مجازات قانونی جرم تخفیف نیافته و اعمال کیفیات مخففه مورد استعلامی نیز الزامی نبوده است، لذا موجبی برای اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیست.

سؤال ۸- آیا اعمال بند «ب» ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مبنی بر تبدیل حبس به مجازات‌های دیگر در حبس‌های کمتر از یک سال منوط به عدم امکان تبدیل حبس به مجازات‌ها جایگزین حبس است؛ یا این‌که بند «ب» ماده ۶ در عرض مجازات‌های جایگزین حبس قابلیت اعمال دارد؟

پاسخ سؤال ۸- در مورد نحوه تعیین مجازات در حبس‌های قانونی درجه هفت حسب مورد، دادگاه می‌تواند در صورت وجود جهات تخفیف طبق ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مجازات را تخفیف دهد و نیز می‌تواند مطابق ماده ۶۶ این قانون نسبت به تعیین مجازات‌های جایگزین حبس اقدام کند؛ بنابراین در اعمال این دو نهاد ارفاقی تعارضی وجود ندارد و هر کدام حسب اقتضا به انتخاب دادگاه صادرکننده رأی مورد استناد و عمل قرار می‌گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال ۹- با توجه به ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر ناظر بر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی: اولاً، آیا مجازات جرایم درجه هفت و هشت با هم جمع می‌شوند یا پس از تعیین مجازات، تنها مجازات اشد اجرا می‌شود؟ ثانیاً، آیا سرقت‌های موضوع مواد مختلف با مجازات متفاوت یا جرم تام و شروع به آن از مصادیق جرایم ارتکاب مختلف محسوب می‌شوند یا خیر؟ به عبارت دیگر، ملاک در مختلف بودن جرایم چیست؟

پاسخ سؤال ۹- اولاً، در مورد تعدد جرایم درجه هفت و هشت با یکدیگر، چنانچه جرایم ارتکابی مختلف نباشند، طبق بند «الف» ماده ۱۳۴ (اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ و در صورتی که مختلف باشند، حسب مورد طبق بند «ب» یا «پ» ماده مذکور اقدام می‌شود.

ثانیاً، در فرض استعلام، مباشرت در سرقت و معاونت در همان جرم و شروع به این جرم، جرایم غیر مختلف محسوب می‌شود.

ثالثاً، در موارد زیر جرایم غیرمختلف محسوب می‌شود:

۱- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص.

۲- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است.

۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد.

۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است.

۵- ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود.

۶- شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان‌عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) ضوابط و معیارهای خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود.

سؤال ۱۰- با توجه به بند «الف» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ناظر بر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، چنانچه شخص مرتکب جرایم مختلف قابل گذشت شود و یکی از شکات گذشت کند، با توجه به این‌که تنها یک مجازات تعیین می‌شود، قبل و بعد از صدور حکم، چه اقدامی برای دادگاه یا واحد اجرای احکام متصور است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ سؤال ۱۰- در فرض سؤال، در جرایم متعدد، اعم از مختلف یا غیر مختلف قابل گذشت، چنانچه پیش از صدور حکم قطعی در خصوص یکی از دو جرم قابل گذشت، با گذشت شاکی، قرار موقوفی تعقیب صادر شود، نسبت به جرم دیگر مقررات تعدد اعمال نمی‌شود و بر اساس مقررات جرم واحد تعیین کیفر می‌شود؛ ولی چنانچه بعد از صدور حکم قطعی، یکی از شکات گذشت کند این امر تأثیری در مجازات تعیین‌شده که بر اساس مقررات تعدد صادر شده است ندارد.

سؤال ۱۱- نظر به این‌که در برخی سرقت‌ها ارزش مال مسروقه در قابل گذشت بودن یا نبودن آن موثر است، آیا ملاک اظهارات شاکی است یا در صورت اختلاف بین طرفین، باید قبل از اعلام گذشت استعلام یا کارشناسی شود ؟

پاسخ سؤال ۱۱- ارزش مال مسروقه حسب مورد، ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود و در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع سرقت در زمان و مکان وقوع جرم است.

سؤال ۱۲- با توجه به عطف ماسبق شدن مقررات شکلی، آیا کلیه پرونده‌هایی که سابقاً در دادسرا مطرح شده و با تصویب این قانون مجازات تقلیل یافته و رسیدگی به آن در صلاحیت مستقیم دادگاه است، باید از آمار دادسرا کسر و به دادگاه ارسال شود؟ آیا دادسرا باید به تحقیقات و رسیدگی ادامه دهد و تکلیف پرونده‌های مطروحه در مرحله تجدید نظر چیست؟ آیا به اعتبار قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و به لحاظ صلاحیت مستقیم دادگاه، آراء نقض و جهت رسیدگی مقدماتی به دادگاه ارسال می‌شود یا همان صلاحیت اولیه دادسرا پذیرفته است؟

پاسخ سؤال ۱۲ الف- اولاً؛ با توجه به این‌که طبق بندهای «الف» و «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به صلاحیت و شیوه دادرسی نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شوند و از طرفی به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، به عهده دادگاه مربوطه است؛ لذا در فرض سؤال، ادامه انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عهده دادگاه کیفری ذی‌صلاح است.

ثانیاً؛ با عنایت به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس است. در فرض سؤال باید پرونده در دادسرا مطرح شود (مانند بزه موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که با توجه به میزان خسارت واردشده، میزان مجازات تعیین می‌شود و جرم حسب مورد درجه هفت یا شش محسوب می‌شود)، چنانچه دادسرا تشخیص دهد که جرم درجه هفت است، در اجرای ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده جهت ادامه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به دادگاه ارسال می‌شود و در غیر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

این صورت، بازپرس به انجام تحقیقات مقدماتی خود ادامه داده و در صورت قرار جلب دادرسی و کیفرخواست، پرونده به دادگاه ارسال می‌شود.

۱۲ ب- اگر چه بر اساس بند «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قوانین مربوط به شیوه دادرسی باید فوراً اجرا شود، اما در فرض سؤال که پرونده امر در مرحله تجدید نظر قرار دارد، با توجه به این‌که در زمان انجام تحقیقات دادسرا به موجب قانون حاکم در زمان مزبور برای انجام تحقیقات صالح بوده، لذا اقدامات انجام‌شده توسط دادسرا معتبر بوده و موجبی برای نقض دادنامه تجدید نظر خواسته و تجدید تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه بدوی نیست.

سؤال ۱۳- آیا اطلاق عبارت تبصره الحاقی به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) تمام محدودیت‌ها ضوابط جایگزین‌های حبس (مواد ۶۶ و ۶۷ و ۷۳ قانون مجازات اسلامی) را دستخوش نسخ و تغییر کرده؛ یا این‌که باید بین عبارات تبصره مذکور با ضوابط مجازات‌های جایگزین حبس جمع و ارتباط برقرار کرد؟

پاسخ سؤال ۱۳- تبصره الحاقی ۲۳/۲/۱۳۹۹ به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام تخفیف مجازات است؛ در حالی که اعمال مقررات مواد ۶۶، ۶۷ و ۷۳ قانون مذکور در مقام تعیین مجازات جایگزین حبس است؛ بنابراین در اعمال این دو نهاد ارفاقی تعارضی وجود ندارد و هر کدام حسب اقتضاء از سوی دادگاه صادرکننده رأی مورد استناد و عمل قرار می‌گیرد. چنانچه در اجرای بند «ب» ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات حبس درجه شش به میزان دو درجه تقلیل یابد و طبق تبصره ذیل همان ماده حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به استناد تبصره مذکور و رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ و ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تعیین مجازات جایگزین مربوط به سه ماه حبس و کمتر الزامی است.

سؤال ۱۴- با توجه به بند «ب» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، آیا کیفیات مشدده مندرج در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی هنوز به اعتبار خود باقی است؟

پاسخ سؤال۱۴- با توجه به بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چنانچه ارتکاب رکن مادی بزه آدم‌ربایی موضوع ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با عنف یا تهدید باشد، مجازات حبس درجه چهار و در غیر این صورت (با حیله یا به هر نحو دیگر) مجازات مرتکب، حبس درجه پنج خواهد بود و در مواردی که سن مجنیٌ‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسیله نقلیه انجام پذیرد و یا به مجنیٌ‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مجازات آن مطابق قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود که با توجه به نحوه تعیین مجازات طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات مرتکب مشمول قسمت دوم ماده ۶۲۱ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ حسب مورد، حداکثر حبس درجه چهار یا درجه پنج خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۴۰۶

شماره پرونده: ۴۰۶-۲/۱۸۶-۹۹ک

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

سلامٌ علیکم؛

احتراماً، بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۲۰۲/۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۲ به شماره ثبت وارده ۴۰۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷ معاون محترم قضایی رییس کل دادگستری و سرپرست دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

پرسش ۱- پرونده‌هایی که قبل از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به دادگاه کیفری یک ارجاع شده است مانند جرم آدم‌ربایی و سپس به دلیل افزایش درجه جرم به موجب قانون یادشده، رسیدگی به این جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو قرار گرفته است، آیا باید همچنان در دادگاه مرجوع‌الیه رسیدگی شود یا به دادگاه کیفری دو ارسال شود؟

پاسخ ۱- هر چند طبق بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به صلاحیت نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود؛ لکن در فرض سؤال، با توجه به ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک تبصره ۳ ماده ۲۹۶ این قانون، دادگاه کیفری یک که رسیدگی به جرم درجه سه را شروع کرده است و با تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ علی‌رغم تغییر درجه جرم از درجه سه به چهار، طبق قانون اخیرالذکر مکلف به ادامه رسیدگی است و نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند.

پرسش ۲- چنانچه در جرم درجه سه دادگاه کیفری یک رأی صادر کرده باشد لکن به علت لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری این جرم درجه چهار محسوب شود، مرجع رسیدگی به تجدیدنظر خواهی از رأی مذکور دیوان عالی کشور است یا دادگاه تجدیدنظر استان؟

پاسخ ۲- نظر به این‌که معیار قابلیت تجدید نظر یا فرجام‌خواهی آراء طبق مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «مجازات قانونی جرم است»، نه مجازات تعیین‌شده در دادنامه؛ و از طرفی به موجب بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقررات مربوط به صلاحیت فوراً اجرا می‌شود و با اخذ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۴۰۶

شماره پرونده: ۴۰۶-۲/۱۸۶-۹۹ک

ملاک از رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۷۴۳ مورخ ۱۳۹۴/۸/۵، در فرض سؤال مرجع رسیدگی به اعتراض، «دادگاه تجدید نظر استان» است.

پرسش ۳- چنانچه مجازات قانونی جرمی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ تقلیل یافته اما در دادنامه قطعی مجازاتی که تعیین شده است در محدوده مجازات قانونی تعیین‌شده به موجب قانون اخیر باشد، آیا بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل اعمال است؟

پاسخ ۳- با عنایت به منطوق و اطلاق بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد، مقررات بند «ب» ماده مذکور در هر صورت قابل اعمال است، اعم از این‌که مجازات مقرر در دادنامه در محدوده مجازات قانونی تعیین‌شده به موجب قانون اخیر باشد یا نباشد؛ یعنی معیار اعمال این بند، کاهش مجازات قانونی جرم به موجب قانون لاحق است؛ نه مجازات قضایی. از طرفی دادگاه با در نظر گرفتن حداکثر مجازات در قانون سابق و بر اساس معیارهای مقرر در بندهای ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین کیفر کرده است؛ لذا در صورت کاهش مجازات قانونی جرم طبق قانون لاحق، رعایت احتیاط و اصل تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌کند که فرض سؤال نیز مشمول مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد.

پرسش ۴- چنانچه قبل از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، دادسرا تعقیب و تحقیقات مقدماتی جرمی را شروع کرده باشد و به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات آن جرم از درجه شش به درجه هفت تغییر یافته باشد، آیا ادامه رسیدگی به عهده دادسرا است یا دادگاه کیفری صالح؟

پاسخ ۴- با توجه به این‌که طبق بندهای «الف» و «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قوانین مربوط به صلاحیت و شیوه دادرسی نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود و از طرفی به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، به عهده دادگاه مربوطه است؛ لذا در فرض سؤال ادامه انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عهده دادگاه کیفری ذی‌صلاح است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۱

۷/۹۹/۴۰۶

شماره پرونده: ۴۰۶-۲/۱۸۶-۹۹ک

پرسش ۵- نظر به این‌که به موجب قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات علاوه بر عنف، تهدید حیله یا به هر نحو دیگر که در ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مورد تصریح قرار گرفته است، ممکن است سن مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود. در این موارد نحوه تعیین مجازات چگونه خواهد بود؟

پاسخ ۵- با توجه به بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چنانچه ارتکاب رکن مادی بزه آدم‌ربایی موضوع ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با عنف یا تهدید باشد، مجازات حبس درجه چهار و در غیر این صورت (با حیله یا به هر نحو دیگر) مجازات مرتکب حبس درجه پنج خواهد بود و در مواردی که سنّ مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد و یا به مجنیٌ‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مجازات آن مطابق قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود که با توجه به نحوه تعیین مجازات طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات مرتکب مشمول قسمت دوم ماده ۶۲۱ اصلاحی ۱۳۹۹/۲/۲۳ حسب مورد، حداکثر حبس درجه چهار یا درجه پنج خواهد بود.

پرسش ۶- در مورد جرایمی که به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری میزان مال موضوع جرم معیار تعیین مجازات است و حسب مورد با توجه به میزان مال موضوع جرم مجازات جرم درجه هفت یا شش محسوب می‌شود، آیا انجام تحقیقات مقدماتی باید توسط دادسرا صورت گیرد یا به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود؟

پاسخ ۶- با عنایت به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس است. در فرض سؤال باید پرونده در دادسرا مطرح شود (مانند بزه موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که با توجه به میزان خسارت واردشده، میزان مجازات تعیین می‌شود و جرم حسب مورد درجه هفت یا شش محسوب می‌شود). چنانچه دادسرا تشخیص دهد که جرم درجه هفت است، در اجرای ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده جهت ادامه تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به دادگاه ارسال می‌شود و در غیر این صورت بازپرس به انجام تحقیقات مقدماتی خود ادامه داده و در صورت صدور قرار جلب دادرسی و کیفرخواست، پرونده به دادگاه ارسال می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۶

۷/۹۹/۳۹۴

شماره پرونده: ۳۹۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ و تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات حبس جرایم تصرف عدوانی و ایجاد مزاحمت ملکی به شش ماه تبدیل شده است. از طرفی حسب بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و قانون بودجه سال ۱۳۹۹ دادگاه مخیر به تعیین مجازات حبس درجه هفت و جزای نقدی درجه پنج است. با عنایت به این‌که در دلالت رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ اختلاف نظر وجود دارد و برخی با توجه به تعارض این رأی وحدت رویه با تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون فوق‌الذکر در مواردی که تشخیص مجازات اشد ممکن است، دلالت رأی وحدت رویه را مختص مواردی می‌دانند که مجازات حبس و جزای نقدی باید توأمان صادر شود مانند جرم کلاهبرداری و ... نه جرایمی که قاضی مخیر به انتخاب حبس یا جزای نقدی است، لذا با توجه به مراتب فوق آیا دلالت رأی وحدت رویه صرفاً ناظر به مواردی است که مجازات حبس توأم با جزای نقدی است یا مطلق بوده و موارد تخییری را هم شامل می‌شود و نتیجتا جرایمی مثل تصرف عدوانی و ایجاد مزاحمت ملکی با اجرایی شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در صلاحیت مستقیم دادگاه است یا باید با کیفرخواست به دادگاه ارسال شود؟

پاسخ:

دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان سیرجان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۹/۷۲۹۲/۲۵۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۳ به شماره ثبت وارده ۳۹۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۴، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت است و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مورد تأیید است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۴/۱۵

۷/۹۹/۴۰۷

شماره پرونده: ۴۰۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مصدق

معاون محترم حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۴۸۸۵/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۴ به شماره ثبت وارده ۴۰۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۷ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۵- سؤال: نظر به این‌که به موجب بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ بر اساس میزان خسارت تعیین شده است (این جرم قابل گذشت نیز اعلام شده است) لذا با توجه به ارجاع جرم موضوع ماده ۶۷۸ قانون مزبور به ماده ۶۷۷، آیا احکام مقرر در قانون جدید در مورد ماده ۶۷۷ قانون یاد شده نیز جاری است؟

پاسخ: تغییر مجازات موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ به اعتبار میزان خسارت وارده در بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۲۳/۲/۱۳۹۹ و تبصره ذیل ماده ۱۱ این قانون تأثیری در تعیین میزان مجازات موضوع ماده ۶۷۷ همان قانون که به وسیله مواد منفجره واقع می‌شود ندارد.

۶- سؤال: با توجه به تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که در خصوص اعمال تخفیف در مجازات بین جرم واحد و متعدد تفاوتی پیش‌بینی نکرده است، در مواردی که به طور کلی مقررات خاصی برای تخفیف پیش‌بینی شده است؛ مانند جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، نحوه اعمال تخفیف چگونه است؟

پاسخ: در مورد جرایمی که در قوانین خاص در خصوص نحوه اعمال کیفیات مخففه مقرره خاص پیش‌بینی شده است، با توجه به این‌که در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در نحوه اعمال تخفیف بین جرم واحد و متعدد تفاوتی پیش‌بینی نشده است، نحوه اعمال تخفیف در آن جرایم به نحو مقرر در قوانین خاص خواهد بود.

۷- سؤال: با توجه به مقررات ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ آیا مجازات انفصال موقت موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر به شرح مقرر در مواد ۷ و ۸ این قانون، قابل تبدیل به جزای نقدی است؟

پاسخ: به موجب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و بند «چ» ماده ۲۶ این قانون، انفصال موقت به عنوان یکی از مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی و از جمله مجازات‌های تعزیری است و چون به موجب ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر در مورد نحوه تخفیف مجازات‌های تعزیری در قانون مزبور مقررات خاصی پیش‌بینی شده است؛ لذا ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر قابل اعمال نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۲ و ۲۷- سؤال: منظور از جرایم غیرمختلف در ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ (ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) چیست؟

پاسخ: در موارد زیر جرایم غیرمختلف محسوب می‌شوند:

۱- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص.

۲- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است.

۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد.

۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است.

۵- ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود.

۶- شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان‌عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود.

۱۶-سؤال: اگر در مقام تعدد جرم، دادگاه به تبصره ۳ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی استناد و حکم قطعی صادر کرده و در حال اجرا باشد یا هنوز حکم صادره قطعی نشده باشد؛ هم‌اکنون قانون مقرر کرده است که در مقام تخفیف باید به مواد ۳۷ و ۳۸ استناد شود یعنی این که طبق قانون جدید دادگاه می‌تواند در حبس و جزای نقدی تا سه درجه مجازات را تخفیف دهد ... با این وصف، آیا موضوع از مصادیق بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی محسوب می شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، در صورت صدور حکم و عدم قطعیت آن، پس از اعتراض، مرجع تجدیدنظر نسبت به اعمال قانون لاحق که نسبت به قانون سابق اخف است اقدام می‌کند و در صورت قطعیت حکم نیز با عنایت به تخفیف میزان مجازات در حالت تعدد جرم به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، قاضی اجرای احکام مکلف است از دادگاه صادر کننده حکم، تقاضای تخفیف مجازات کند.

۱۷- سؤال: منظور قانونگذار از تقلیل حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری در جرایم درجه ۴ تا ۸ به نصف موضوع تبصره ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ چیست؟

پاسخ: در مواردی که مجازات قانونی جرمی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ کاهش یافته است در واقع این مجازات که جایگزین مجازات سابق شده است مجازات قانونی جرم بوده و معیار تعیین درجه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات و به تبع آن صلاحیت دادگاه (با توجه به مجازات قانونی اخیر الذکر و انطباق آن با شاخص های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) می‌باشد.

۱۸- سؤال: با توجه به اینکه مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ امکان تعلیق مجازات کلاهبرداری وجود دارد در حالی که ممنوعیت تعلیق کلاهبرداری موضوع قانون تشدید مجازات ... مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است و قانون تقلیل مجازات حبس تعزیری مصوب مجلس شورای اسلامی، حال آیا با توجه به نظریه تفسیری شورای نگهبان که در صورت تعارض مصوبات مجمع تشخیص با مصوبات مجلس، قانون مصوب مجمع حاکم است و از طرفی همانند ماده ۴۶ قانون مبارزه با مواد مخدر که مصوب مجمع می‌باشد اختیار اصلاح به مجلس در قانون تشدید ... داده نشده است آیا می‌تواند نتیجه گرفت که ممنوعیت تعلیق بزه کلاهبرداری همچنان باقی است؟

پاسخ: نظر به این که به موجب تبصره ذیل ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ به صراحت تعلیق مجازات کلاهبرداری بلامانع اعلام گردیده است و این قانون به تأیید شورای محترم نگهبان نیز رسیده است لذا تردیدی در نسخ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری در این خصوص (تعلیق مجازات کلاهبرداری) وجود ندارد.

۲۰- سؤال: آیا طبق تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حبس کلاهبرداری یک میلیارد ریال و کمتر و سرقت‌های مذکور در ماده ۱۱ این قانون به مبلغ دویست میلیون ریال و کمتر در صورتی که سارق فاقد سابقه موثر کیفری باشد، به نصف تبدیل می‌شود؟

پاسخ: با عنایت به اطلاق تبصره ماده ۱۰۴ اصلاحی (۲۳/۲/۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حداقل و حداکثر مجازات حبس جرایم تعزیری از درجه ۴ تا ۸ در جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل یافته است و از طرفی جرم کلاهبرداری با مبلغ یک میلیارد ریال یا کمتر از آن و سرقت‌های مقرر در فرض سؤال به شرطی که ارزش مال مورد سرقت دویست میلیون ریال یا کمتر از آن بوده و سارق فاقد سابقه موثر کیفری باشد نیز در زمره جرایم درجه ۴ و پایین تر می‌باشد و به موجب قانون فوق قابل گذشت محسوب شده‌اند، لذا مجازات آن‌ها به نصف تقلیل یافته است.

۲۲- سؤال: در بحث تعدد جرم در مورد بند «الف» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ وقتی جرایم مختلف نباشد فقط یک مجازات معین می‌شود و در قسمت اخیر بند «الف» مقرر شده است:«... دادگاه می‌تواند مطابق ضوابط مقرر در این ماده ... مجازات را تشدید کند» منظور از این عبارت چیست؟

پاسخ: مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ (اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌شود و دادگاه الزامی به تشدید مجازات ندارد دادگاه مخیر است حسب مورد مطابق ضوابط مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده مذکور مجازات را تشدید کند.

۲۳- سؤال: درتبصره ماده ۷ قانون جدید در انتهای ماده ذکر شده :« ...تعلیق ... شروع به جرایم مقرر در این تبصره بلامانع است...» حال سوال این است آیا تعلیق مجازات معاونت در جرایم مذکور مانعی دارد؟

پاسخ: تعلیق مجازات جرایم مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۹، شامل مباشر، شریک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و به طریق اولی شامل معاون جرم نیز می‌گردد.

۲۴- سؤال: با توجه به ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که تبصره ۶ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری را نسخ نموده و از طرفی طبق بند «ت» ماده ۳۷ اصلاحی ۲۳/۲/۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات «انفصال دائم» به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال قابل تخفیف است. آیا قانون جدید برای محکومینی که شرایط تخفیف را دارند قابل اعمال است؟

پاسخ: نظر به این‌که مقررات مورد نظر در فرض سؤال، تخفیف مجازات قانونی محسوب نمی‌شود لذا در مورد احکام قطعی که قبل از لازم الاجرا شدن قانون جدید صادر شده است، قابل اعمال نیست.

۲۵- سؤال: قانونگذار در قانون جدید تعلیق جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را با شرایطی مجاز دانسته ولی طبق تبصره ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، مجازات جرایم بالای پنج سال حبس را ممنوع دانسته است هر چند متهم فاقد سابقه کیفری بوده و به جرم خویش اقرار نیز کرده باشد. حال با فرض این که جرایم مواد مخدر در اوزان پایین را جزو جرایم علیه امنیت بدانیم آیا می‌توان از شمول این ماده استفاده کرد؟

پاسخ: جرایم مربوط به مواد مخدر جرایم امنیتی محسوب نمی‌شوند، لذا از شمول مقررات ناظر به نحوه تعلیق جرایم علیه امنیت کشور خروج موضوعی دارد.

۳۰- سؤال: منظور از قید «تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است» مندرج در ماده ۱۵ قانون جدید در بحث معاونت و شروع به جرم چیست؟

پاسخ: منظور از عبارت «تحت همین عناوین» در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ این است که قانون‌گذار برای شروع به جرم یا معاونت تحت عنوان شروع به جرم یا معاونت در جرم، تعیین مجازات کرده باشد، مانند شروع به جعل و تزویر به شرح مقرر در ماده ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و شروع به ارتشاء موضوع ماده ۵۹۴ و شروع به سرقت به شرح ماده ۶۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و معاونت در قتل عمد به شرح تبصره ماده ۶۱۲ همین قانون.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir